



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

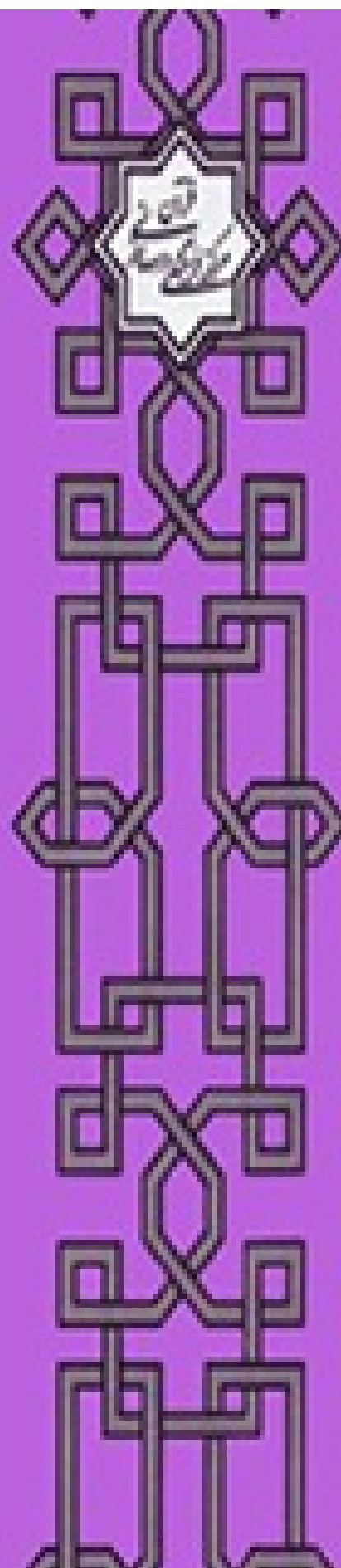


عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

راه رشد

محسن قرابتی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راه رشد

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	راه رشد
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۲۰	پیشگفتار
۲۴	۱- مفهوم تربیت
۲۵	۲- قرآن، کتاب تربیت
۲۷	۳- تعلیم مقدم است یا تربیت؟
۲۷	۴- امکان تربیت
۲۸	۵- راه تربیت
۳۰	۶- تشویق به تربیت
۳۱	۷- رستگاری در پرتو تربیت
۳۳	۸- اسناد تربیت به خداوند و انسان
۳۴	۹- انسان مسئول تربیت نفس
۳۵	۱۰- محور تربیت نفس انسان
۳۵	۱۱- تغذیه نفس به وسیله علم
۳۶	۱۲- کرامت نفس
۳۶	۱۳- حساسیت تربیت
۳۷	۱۴- اهمیت معرفت نفس
۳۸	۱۵- ارتباط معرفت نفس با معرفت خداوند
۴۰	۱۶- تجلیل نفس و تحقیر آن
۴۰	۱۷- نكوهش از نفس
۴۰	۱۸- ستایش از نفس
۴۲	۱۹- جهاد با نفس

۴۳	۲۰- جهاد اکبر
۴۴	۲۱- تفاوت های جهاد اصغر با جهاد اکبر
۴۶	۲۲- آثار جهاد با نفس
۴۷	۲۳- آثار پیروی از هوای نفس در قرآن
۴۹	۲۴- آثار پیروی از هوای نفس در احادیث
۵۰	۲۵- تربیت به معنای تزکیه نفس و اخلاق
۵۲	۲۶- اخلاق
۵۲	۲۷- مفهوم اخلاق
۵۳	۲۸- علم اخلاق
۵۳	۲۹- فلسفه اخلاق
۵۳	۳۰- اخلاق نظری و اخلاق عملی
۵۴	۳۱- رابطه تربیت و اخلاق
۵۴	۳۲- اصول فضایل اخلاقی
۵۷	۳۳- معیار فضیلت اخلاقی
۵۸	۳۴- اهمیت تربیت اخلاقی
۵۹	۳۵- آثار سوء خلق
۶۰	۳۶- آثار حسن خلق
۶۲	۳۷- تفاوت محاسن اخلاق با مکارم اخلاق
۶۵	۳۸- روش های تربیت و تزکیه نفس
۶۶	۳۹- انذار و تبشیر
۶۶	۴۰- انذار و تبشیر دو اصل مهم تربیتی
۶۶	۴۱- بشارت و انذار هدف بعثت پیامبران
۶۷	۴۲- تأثیر انذار در تربیت
۶۷	۴۳- تأثیر انذار در افراد حق طلب
۶۸	۴۴- موعظه
۶۹	۴۵- محور موعظه توحید در اعتقاد و اخلاص در عمل

- ۴۶- شیوه موعظه ۶۹
- ۴۷- نیاز به موعظه در تمام عمر ۶۹
- ۴۸- دعوت به خداوند به وسیله موعظه ۷۰
- ۴۹- سیمای موعظه در روایات ۷۰
- ۵۰- نمونه ای از موعظه های رهبران الهی ۷۱
- ۵۱- نصیحت و خیرخواهی ۷۳
- ۵۲- وصیت به خیر و حق ۷۵
- ۵۳- یاد مرگ و قیامت ۷۶
- ۵۴- یاد مرگ و قیامت در ابعاد مختلف ۷۸
- ۵۵- مراقبه و محاسبه ۸۰
- ۵۶- اهمیت محاسبه نفس ۸۰
- ۵۷- راه محاسبه نفس ۸۱
- ۵۸- سفارش پیامبر(ص) به اباذر درباره محاسبه ۸۳
- ۵۹- سفارش پیامبر(ص) به اباذر درباره محاسبه ۸۳
- ۶۰- چرا به محاسبه نفس اهمیت نمی دهیم؟ ۸۴
- ۶۱- مراقبه ۸۵
- ۶۲- تأثیر عبادات در تربیت ۸۷
- ۶۳- نماز ۸۸
- ۶۴- نماز در قرآن ۸۹
- ۶۵- نماز در احادیث ۹۰
- ۶۶- روزه ۹۲
- ۶۷- روزه در قرآن ۹۳
- ۶۸- روزه در احادیث ۹۴
- ۶۹- فواید و آثار روزه ۹۶
- ۷۰- درجات روزه ۹۸
- ۷۱- اخلاق روزه داران ۹۸

۹۹	۷۲- زکات
۱۰۰	۷۳- زکات در قرآن
۱۰۱	۷۴- مصارف زکات
۱۰۲	۷۵- آثار و فوائد زکات در روایات
۱۰۳	۷۶- زکات در نعمت های مادی و معنوی
۱۰۴	۷۷- حج
۱۰۵	۷۸- حج در قرآن
۱۰۷	۷۹- حج در احادیث
۱۰۸	۸۰- آثار و فواید حج
۱۰۹	۸۱- فلسفه حج
۱۱۰	۸۲- جهاد
۱۱۰	۸۳- جهاد در قرآن
۱۱۱	۸۴- اهداف جهاد
۱۱۲	۸۵- دستور جامع درباره جهاد
۱۱۳	۸۶- جهاد در احادیث
۱۱۴	۸۷- آثار جهاد
۱۱۵	۸۸- امر به معروف و نهی از منکر
۱۱۶	۸۹- امر به معروف و نهی از منکر در قرآن
۱۱۷	۹۰- امر به معروف و نهی از منکر در احادیث
۱۱۸	۹۱- صفات آمرین به معروف
۱۱۹	۹۲- آثار امر به معروف
۱۱۹	۹۳- شیوه امر به معروف
۱۲۴	۹۴- استفاده از الگوهای تربیتی
۱۲۸	۹۵- بعضی از الگوهای تربیتی در قرآن
۱۳۷	۹۶- مهربانی پیامبر اکرم(ص)
۱۳۹	۹۷- الگوهای تربیتی در کلام امیرالمؤمنین(ع)

- ۹۸- ارزش و اهمیت تربیت عقلانی ۱۴۲
- ۹۹- مفهوم عقل ۱۴۳
- ۱۰۰- حقیقت عقل ۱۴۳
- ۱۰۱- اقسام عقل ۱۴۴
- ۱۰۲- عقل نظری و عملی ۱۴۶
- ۱۰۳- تقابل عقل و جهل ۱۴۷
- ۱۰۴- تلازم بین عقل و وحی ۱۴۸
- ۱۰۵- حدود حجیت عقل ۱۴۹
- ۱۰۶- تربیت عقلانی یا دستور به تعقل ۱۵۰
- ۱۰۷- اهمیت عقل ۱۵۴
- ۱۰۸- نشانه های عاقل ۱۵۴
- ۱۰۹- نشانه عقل کامل ۱۵۶
- ۱۱۰- آثار عقل ۱۵۷
- ۱۱۱- معیار حسابرسی بر اساس عقل ۱۵۹
- ۱۱۲- صفات انسان عاقل ۱۶۰
- ۱۱۳- وظایف انسان عاقل ۱۶۱
- ۱۱۴- عوامل پرورش عقل ۱۶۲
- ۱۱۵- عوامل نقصان عقل ۱۶۲
- ۱۱۶- میزان شناخت عقل ۱۶۳
- ۱۱۷- جنود عقل و جهل ۱۶۴
- ۱۱۸- روش های تربیت عقلانی ۱۶۹
- ۱۱۹- تأثیر علم در تربیت عقلانی ۱۸۷
- ۱۲۰- فضیلت علم در قرآن ۱۸۸
- ۱۲۱- علم وسیله است نه هدف ۱۹۱
- ۱۲۲- فضیلت علم در احادیث ۱۹۱
- ۱۲۳- رفع محدودیت در طلب علم ۱۹۶

- ۱۹۸ ----- ۱۲۴- تشویق قرآن به آزاد اندیشی
- ۲۰۱ ----- ۱۲۵- نقش مؤثر مثال
- ۲۰۹ ----- ۱۲۶- اهداف تربیت
- ۲۰۹ ----- ۱۲۷- پرورش روح ایمان و عمل صالح
- ۲۱۰ ----- ۱۲۸- معنای ایمان
- ۲۱۲ ----- ۱۲۹- شرایط ایمان واقعی
- ۲۱۳ ----- ۱۳۰- ایمان بدون عمل فاقد ارزش
- ۲۱۳ ----- ۱۳۱- اوصاف مؤمنان حقیقی
- ۲۱۴ ----- ۱۳۲- آیا ایمان صرف اعتقاد قلبی است؟
- ۲۱۵ ----- ۱۳۳- تأثیر متقابل ایمان و عمل صالح
- ۲۱۶ ----- ۱۳۴- آثار ایمان و عمل صالح
- ۲۱۷ ----- ۱۳۵- درجات ایمان
- ۲۲۰ ----- ۱۳۶- تقوا
- ۲۲۲ ----- ۱۳۷- آثار تقوا
- ۲۲۳ ----- ۱۳۸- تقوی امری قلبی
- ۲۲۴ ----- ۱۳۹- تقوا در احادیث
- ۲۲۷ ----- ۱۴۰- دعا و نیایش
- ۲۲۷ ----- ۱۴۱- دعا در قرآن
- ۲۲۸ ----- ۱۴۲- آداب و شرایط استجاب
- ۲۳۰ ----- ۱۴۳- دعا در روایات
- ۲۳۲ ----- ۱۴۴- آداب دعا
- ۲۳۳ ----- ۱۴۵- چرا دعا مستجاب نمی شود؟
- ۲۳۴ ----- ۱۴۶- فلسفه دعا
- ۲۳۵ ----- ۱۴۷- ذکر الهی
- ۲۳۶ ----- ۱۴۸- حقیقت ذکر الهی
- ۲۳۷ ----- ۱۴۹- مراحل ذکر الهی

- ۱۵۰- حدّ نداشتن ذکر الهی ۲۳۸
- ۱۵۱- معنای ذکر کثیر ۲۳۹
- ۱۵۲- اهمیت ذکر الهی در موارد خاص ۲۴۰
- ۱۵۳- آثار ذکر الهی ۲۴۱
- ۱۵۴- راه آرامش قلب ۲۴۵
- ۱۵۵- عوامل پریشانی و نگرانی ۲۴۵
- ۱۵۶- توبه ۲۴۶
- ۱۵۷- کمیت و کیفیت در توبه ۲۴۷
- ۱۵۸- تعریف توبه ۲۴۷
- ۱۵۹- شرایط پذیرش توبه ۲۴۸
- ۱۶۰- آثار توبه ۲۴۹
- ۱۶۱- پذیرش توبه مشروط به دو توبه خداوند ۲۵۰
- ۱۶۲- پذیرفته شدن توبه و ردّ آن ۲۵۰
- ۱۶۳- توبه در روایات ۲۵۱
- ۱۶۴- تواضع ۲۵۵
- ۱۶۵- ابعاد مختلف تواضع ۲۵۶
- ۱۶۶- تواضع در احادیث ۲۵۹
- ۱۶۷- حدّ و مرز تواضع ۲۶۴
- ۱۶۸- اخلاص ۲۶۶
- ۱۶۹- آثار اخلاص ۲۶۸
- ۱۷۰- نشانه های اخلاص ۲۷۰
- ۱۷۱- هدف نهایی از تربیت، تکامل و قرب به خداوند ۲۷۱
- ۱۷۲- معنای قرب به خداوند ۲۷۲
- ۱۷۳- حقیقت قرب به خداوند ۲۷۴
- ۱۷۴- قرب به خداوند در قرآن کریم ۲۷۵
- درباره مرکز ۲۷۹

مشخصات کتاب

سرشناسه: دهقان، اکبر، - ۱۳۴۴

عنوان و نام پدیدآور: راه رشد / اکبر دهقان

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ص ۲۵۴

شابک: ۹۶۴-۵۶۵۲-۰۵-۷۷۰۰۰-۰۵ ریال

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

رده بندی کنگره: ۲۹۹د/BP۲۴۷/۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۲۴۰۷

ص: ۱

اشاره

بدون تردید همه انسانها در جستجوی رسیدن به کمال و سعادت هستند اما در اینکه کمال و سعادت انسان در چیست گروهی زیادی از انسانها به خاطر عدم اعتقاد به مبانی دینی سعادت خویش را در محدوده نظام مادی و دنیوی از قبیل کسب ثروت یا شهرت یا قدرت می دانند که بدان اشاره می شود.

برخی کمال خود را در امکانات مادی می دانند مانند گروهی از قوم موسی علیه السلام که گفتند: «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظّ عظیم»^(۱) بعضی مانند منافقان سعادت خود را در دوستی با بیگانگان می دانند. «الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین ایتغون عندهم العزّه»^(۲)

گروهی عزّت و کمال خویش را در محور دانشهای مادی می دانند و به آن شادمانند «فرحوا بما عندهم من العلم»^(۳)

عده ای شرافت خود را در ثروت فراوان و جمعیت زیاد می دانند «انا اکثر

ص: ۹

۱-۱) قصص، ۷۹.

۲-۲) نساء، ۱۳۹.

۳-۳) غافر، ۸۳.

بعضی فلاح و رستگاری خود را در محور زورگویی و برتری جویی می دانند چنانکه فرعون می گوید: «قد افلح اليوم من استعلی» (۲)

اما از نظر اسلام بهترین و بالاترین راه سعادت تربیت و تزکیه نفس است «قد افلح من زکیها» (۳)

و بعث پیامبران الهی و پیشوایان دینی به همین منظور است «لقد منّ الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولاً- من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه» (۴)

جالب اینکه خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به این حقیقت تصریح می کند و می فرماید: «أنی بعثت لاتتمّ مکارم الاخلاق و محاسنها» (۵)

و امام صادق علیه السلام به قسمتی از مکارم اخلاق و فضائل انسانی آن حضرت اشاره می کند و می فرماید خداوند اوصاف برجسته انسانی را به پیامبر مرحمت نمود شما نیز خود را آزمایش کنید اگر دارای این کمالات هستید خداوند را سپاس کنید و در افزودن شدن آن رغبت بورزید. خصّ رسول الله بمکارم الاخلاق فامتحنوا انفسکم فان کانت فیکم فاحمدوا الله عزوجل و ارغبوا الیه فی الزیاده منها فذکرها عشره

الیقین و القناعه و الصبر و الشکر و الحلم و حسن الخلق و السخاء و الغیره و الشجاعه و المروءه (۶)

در قرآن کریم دستورات فراوانی که نشانه کرامت اخلاقی است وجود دارد که به نمونه ای از آن اشاره می شود.

ص: ۱۰

۱-۴) کهف، ۳۴.

۲-۵) طه، ۶۴.

۳-۶) شمس، ۹.

۴-۷) آل عمران، ۱۶۴.

۵-۸) بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۷.

۶-۹) امالی صدوق، ص ۱۸۴.

۱. با کفاری که با شما سر جنگ ندارند نیکی کنید و عدالت ورزید «لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم» (۱)

۲. با بت پرستان به بدی و زشتی سخن نگوئید «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله» (۲)

۳. با اهل کتاب به طرز شایسته سخن بگوئید «قولوا للناس حسناً» (۳)

۴. در مقام بحث و مجادله با اهل کتاب به طرز نیکو مجادله کنید «و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالّتی هی احسن» (۴)

۵. نسبت به افراد جاهل (تحمل داشته) و از آنها اعراض کنید «و اعرض عن الجاهلین» (۵)

۶. با پدر و مادر مشرک مصاحبت نیکو داشته باشید «و صاحبهما فی الدنیا معروفاً» (۶)

۷. نسبت به بینوایان بی اعتنا نباشید و آنان را طرد نکنید «و لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداه و العشی یریدون وجهه» (۷)

۸. نسبت به افرادی که به شما محبت می ورزند پاسخ بهتر بدهید. «و اذا حیّتم بتحیه فحیوا باحسن منها» (۸)

۹. افرادی که با شما بدرفتاری می کنند به طرز نیکو بدی آنها را از بین ببرید «ادفع بالّتی هی احسن السیئه» (۹)

ص: ۱۱

۱- ۱۰) ممتحنه، ۸.

۲- ۱۱) انعام، ۱۰۸.

۳- ۱۲) بقره، ۸۳.

۴- ۱۳) عنکبوت، ۴۹.

۵- ۱۴) اعراف، ۱۹۹.

۶- ۱۵) لقمان، ۱۵.

۷- ۱۶) انعام، ۵۲.

۸- ۱۷) نساء، ۸۶.

۹- ۱۸) مؤمنون، ۹۶.

۱۰. از خداوند بخواهید کینه ای در دل شما نسبت به برادران دینی نباشد. «و لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا» (۱۹)

نکته قابل توجه اینکه این سلسله از دستورات اخلاقی و نضائر آن به منظور تربیت و تزکیه روح انسانی و تکامل یافتن در مسیر عبادت و بندگی خداوند متعال است.

موضوعاتی که در این نوشتار مطرح شده قسمتی از مسائل اخلاقی و تربیتی است که روش های تربیت و تزکیه نفس و اهداف آن در ۳۰ موضوع مورد تحقیق قرار گرفته و با الهام از آیات و روایات و برخی از نکات جالب، با دسته بندی خاصی ارائه گردیده و از شرح و تفصیل زائد که ملال آور است پرهیز شده تا بیشتر مورد استفاده خوانندگان عزیز قرار گیرد.

لازم به ذکر است که این اثر رساله فوق لیسانس اینجانب در دوره اول تربیت مدرس حوزه علمیه قم بوده که در سال ۱۳۷۱ آن را به رشته تحریر درآورده و در سال ۱۳۷۹ پس از بازنگری مجدد، برخی از مطالب را حذف و قسمتی دیگر به آن افزودم.

در پایان از «مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن» که مساعدت لازم را در نشر این کتاب نمودند، تشکر می‌نمایم.

اکبر دهقان

حوزه علمیه قم

۱/۲/۷۹

تربیت در اسلام

(۱۹) حشر، ۱۰.

ص: ۱۲

۱- مفهوم تربیت

راه رشد « مفهوم تربیت

تربیت از ماده «ربو» مصدر باب تفعیل، به معنای پرورش دادن است که در آن نمو و زیادتى ملاحظه شده است؛ مانند تزکیه که آن نیز به معنای نمو و رشد است. راغب گوید: «رَبَّ» در اصل به معنای تربیت است و رَبَّ به طور مطلق فقط بر خداوند اطلاق می گردد که متکفل اصلاح موجودات است.

در قران کریم، مشتقات تربیت چند بار به کار رفته است از جمله:

الف) «و تری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت» (۱) زمین را خشک و بی حاصل می بینی، پس هنگامی که باران فرو می فرستیم تکانی می خورد و رشد و نمو گیاهان در آن آغاز می شود.

ب) «و قل ربّ ارحمهما کما ربّیانی صغیراً» (۲) بگو خدایا والدینم را مورد رحمت خود قرار ده همان طوری که آنان مرا در کودکی مورد لطف و رحمت خویش قرار دادند.

بعضی از محققین گویند: رَبَّ در جمله «ربّیانی صغیراً» از ماده «ربو» است

ص: ۱۳

۱- (۲۰) حج، آیه ۵.

۲- (۲۱) اسراء، آیه ۲۴.

نه از ماده «رب» چون معنای تربیت، در نوع مواردی که به کار رفته عبارت است از نمو و زیادت جسمانی و پرورش مادی؛ و تربیت و سوق دادن به کمال و سعادت معنوی در اغلب موارد ملاحظه نشده است البته تربیت یک مفهوم عامی دارد که جمیع مراتب حصول نشو و نما و زیادتی را به هر کیفیتی که باشد اعم از مادی و معنوی شامل می شود (۱).

بنابراین واژه تربیت، - با توجه به ریشه آن - به معنای فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است. علاوه بر این، تربیت به معنای تهذیب نیز استعمال شده که به معنای از بین بردن صفات ناپسند اخلاقی است. گویا در این استعمال نظر به آن بوده است که تهذیب اخلاقی مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این حیث می توان تهذیب را تربیت دانست.

۲- قرآن، کتاب تربیت

راه رشد « قرآن، کتاب تربیت

قرآن کریم، کتاب هدایت، نور، شفاء، رحمت، تذکر، موعظه، بصیرت و برنامه زندگی و داروی مؤثر برای همه دردها معرفی شده است که در سایه عمل به دستورات آسمانی آن، انسان می تواند به سعادت ابدی برسد. «یا ایها الناس قد جاء تکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمه للمؤمنین» (۲) علامه طباطبایی قدس سره می فرماید: اگر چهار صفتی که در این آیه برای قرآن آمده با خود قرآن سنجیده شود آیه

شریفه به صورت جامعی در می آید که تمامی آثار پاکیزه و زیبایی قرآن را در بر دارد. قرآن در روحیه مردم مؤمن چنان اثر می کند که دل ها بارور می شود و نقش پاکی ها در آن ها ترسیم

ص: ۱۴

۱- (۲۲) التّحقیق، ج ۴، ص ۳۶.

۲- (۲۳) یونس، آیه ۵۷.

می گردد. (۱) در واقع آیه شریفه چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را در سایه پیروی از قرآن بیان می کند.

(۱) موعظه و اندرز.

(۲) پاکسازی روح انسان از انواع رذایل اخلاقی.

(۳) هدایت؛ که پس از پاکسازی انجام می گیرد یعنی تکامل و پیشرفت انسان در تمام جنبه های مثبت.

(۴) شایستگی انسان برای رسیدن به رحمت و نعمت پروردگار. هر یک از این مراحل به دنبال دیگری قرار دارد و همه آن ها در پرتوی پیروی از قرآن کریم به دست می آید. (۲)

قرآن کریم انسان ها را اندرز می دهد و زنگار گناه و صفات زشت را از قلب ها می زداید و نور هدایت را بر دل ها می تاباند و نیز قرآن است که نعمت های الهی را بر فرد و جامعه نازل می گرداند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فاستشفوه من ادوائکم و استعینوا به علی لاوائکم فان فيه شفاء من اکبر الداء و هو الکفر والنفاق و الغی و الضلال» (۲۶) از قرآن برای بیماری های خود شفا بطلبید و به آن برای حل مشکلاتتان استعانت جوئید زیرا قرآن، شفای بزرگ دردهاست که آن درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است.

(۲۶) نهج البلاغه، خ ۱۷۶.

ص: ۱۵

۱- (۲۴) المیزان، ج ۱۰، ص ۸۱.

۲- (۲۵) نمونه، ج ۸، ص ۳۱۹.

۳- تعلیم مقدم است یا تربیت؟

راه رشد « تعلیم مقدم است یا تربیت؟

در چهار مورد از قرآن کریم موضوع تعلیم و تربیت به عنوان هدف

بعثت انبیا با هم ذکر شده است. در سه مورد تربیت و تزکیه بر تعلیم مقدم شده است. (۱) و تنها در آیه ۱۲۹ بقره تعلیم بر تربیت و تزکیه مقدم شده است.

سرّ این که تزکیه در آن آیات مقدم شده این است که تزکیه و تربیت، علت نهایی برای رسالت است و علت غایی در قصد و تصور، مقدم است و لکن چون در عمل و وجود خارجی، مسأله تعلیم بر تربیت مقدم است، در این آیه تعلیم مقدم بیان شده است. (۲)

۴- امکان تربیت

راه رشد « امکان تربیت

راه تربیت نفس و تهذیب اخلاق منحصر به مجاهدت و سعی و تلاش است و تا انسان کوشش نکند نمی تواند نفس سرکش را رام کند. بعضی افراد تن پرور که روزگار را به بطالت گذرانده اند و از جهاد با نفس فرار می کنند، معتقدند که اصلاح اخلاق امری غیر ممکن است و امور طبیعی اصولاً قابل تغییر نیست و برای اثبات این اندیشه باطل خود به دو امر استدلال می کنند:

(۱) اخلاق، صورت باطنی است؛ چنان که خلقت، صورت ظاهری است و همان طوری که خلقت ظاهری، قابل تغییر نیست اخلاق هم که خلقت باطنی است، قابل تغییر نمی باشد.

(۲) اخلاق حسنه زمانی حاصل می شود که انسان بتواند به طور کلی خشم و شهوت و دنیاطلبی و مانند آن را ریشه کن سازد و این امر غیر ممکن است و

ص: ۱۶

۱- (۲۷) بقره، ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲.

۲- (۲۸) روح المعانی، ج ۲، ص ۱۹.

اشتغال به این کار تضييع عمر و بدون فايده است.

در پاسخ این گروه باید گفت: اگر اخلاق قابل تغییر و تبدیل نباشد این همه سفارش و اندرز و راهنمایی هایی که رهبران دینی داشته اند، لغو خواهد بود. علاوه آنکه خداوند نمی فرمود: «قد افلح من زكيتها و قد خاب من دسيها» (۱) رستگار شد کسی که تزکیه نفس کرد و زیان کرد کسی که خود را فریب داد. اینان چگونه معتقدند که انسان تربیت پذیر نیست، با این که حیوانات وحشی وقتی با انسان انس می گیرند، تربیت

می شوند، مانند آهو و سگ که تعلیم دیده و صید می کنند واسبی که چموش است بر اثر تربیت، رام و منقاد می گردد. (۲)

۵- راه تربیت

راه رشد « راه تربیت

علامه طباطبایی قدس سره می فرماید: یکی از راه های اصلاح اخلاق، که در قرآن دیده می شود این است که انسان را از نظر روحی و عملی طوری تربیت کند و چنان علوم و معارفی در وجود او پیوراند که با وجود آن جایی برای رذایل اخلاقی باقی نماند و ریشه رذایل اخلاقی سوزانده شود. این روش، در هیچ یک از کتاب های آسمانی و تعلیمات انبیا که به دست ما رسیده وجود ندارد و در هیچ یک از آثار فکری و حکمای الهی نیز

دیده نمی شود.

مثلاً- انسانی که ریا می کند و کاری برای غیر خدا انجام می دهد یکی از دو علت بیشتر ندارد، یا می خواهد از این راه، شخصیت و عزتی کسب کند، یا از قدرت دیگران می هراسد، چنین کسی وقتی متوجه شود که قرآن می فرماید: «انّ العزه لله جميعاً» (۳) و «انّ القوه لله جميعاً» (۴) باید به راستی به این دو

ص: ۱۷

۱- ۲۹) شمس، ۹ - ۱۰.

۲- ۳۰) حقایق، ج ۱، ص ۵۶.

۳- ۳۱) یونس، ۶۵.

۴- ۳۲) بقره، آیه ۱۶۵.

حقیقت، ایمانِ راسخ داشته باشد و بداند که عزّت و قدرت، تنها از آن خداست و این جاست که دیگر

زمینه ای برای ریا و ظاهر سازی در او باقی نمی ماند. نه به کسی امید دارد و نه از کسی می ترسد اگر این دو حقیقت، به یقین در دل انسان جای گیرد، تمام رذایل اخلاقی را از دل می زداید و به جای آن ها صفات کریمه را قرار می دهد مانند ترس از خدا، عزّت نفس، مناعت طبع، استغنا.

خداوند در قرآن کریم چندین بار فرمود: مالکیت، تنها از آن خداست، هر چه در آسمان ها و زمین است از اوست. کسی که به حقیقت این مالکیت واقف باشد و بداند هیچ یک از موجودات، استقلالی از خود ندارند و هرگز از ذات مقدّس او بی نیاز نیستند و خداوند مالک حقیقی ذات هر چیز و آنچه مربوط به ذات اوست می باشد و به این حقیقت ایمان داشته باشد، در نظر چنین کسی همه موجودات، هم از نظر ذات و هم از نظر صفات و

افعال از درجه استقلال می افتند واضح است چنین کسی ممکن نیست غیر خدا را طالب باشد و خضوع یا خوفی و رجایی نسبت به دیگری پیدا کند یا از غیر خدا لذّت برد یا بر غیر او تکیه کند یا کار خود را به دیگری واگذارد؛ او جز حق نمی خواهد و جز خدا نمی جوید خدایی که ذات مقدّسش باقی و همه چیز جز او فانی است.

آیاتی که این روش را در تربیت و اخلاق تعقیب می کند فراوان است از جمله: «اللّٰه لا اله الا هو له الاسماء الحسنی» (۱) او خداوندی است که معبودی جز او نیست و برای او نام های نیک است.

«ذلکم اللّٰه ربکم لا اله الا هو خالق کل شیء» (۲) این است خداوند، پروردگار شما، هیچ معبودی جز او نیست، آفریدگار همه چیز است.

ص: ۱۸

۱- (۳۳) طه، آیه ۸.

۲- (۳۴) انعام، آیه ۱۰۲.

«الذی احسن کل شیء خلقه» (۱) (خداوند) همان کسی است که همه چیز را نیکو آفرید.

«و عنت الوجوه للحی القیوم» (۲) و همه چهره ها در آن روز (قیامت) در برابر خداوند حی قیوم، خاضع می شود.

«کل له قانتون» (۳) همه موجودات در برابر او خاضعند. (۴)

۶- تشویق به تربیت

راه رشد « تشویق به تربیت

تعالیم اسلام، به تربیت جان و پرورش روح بسیار توجه دارد؛ زیرا انسان در پرتو تربیت نفس و ترکیه روح، به مراحل کامل انسانیت دست می یابد و عاقبت به فلاح و سعادت ابدی نایل می شود؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لو کنا لا نرجوا جنه ولا نخشی ناراً ولا ثواباً ولا عقاباً لکان ینبغی لنا ان نطلب مکارم الاخلاق فانها تدل علی سبیل النجاج». (۵) اگر فرضاً به بهشت امید نداشتیم و از

آتش دوزخ نمی ترسیدیم و به ثواب هم عقیده نداشتیم، باز هم سزاوار بود که در جستجوی مکارم اخلاق باشیم، زیرا مکارم اخلاق، راه پیروزی و سعادت را به انسان نشان می دهد.

از سوی دیگر لازم است انسان در امور مادی و جسمی غرق نباشد بلکه احیاناً ریاضت جسمی بکشد تا بتواند دقیقاً در مسیر تربیت روح قدم بردارد چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «اسهروا عیونکم و اضمروا بطونکم و استعملوا اقدامکم و خذوا من اجسادکم فجدوا بها علی انفسکم». (۶) چشمان

ص: ۱۹

۱- (۳۵) سجده، آیه ۷.

۲- (۳۶) طه، آیه ۱۱۱.

۳- (۳۷) بقره، ۱۱۶.

۴- (۳۸) المیزان، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۵- (۳۹) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۳.

۶- (۴۰) تصنیف غررالحکم، ص ۳۱۹.

خود را بیدار نگه دارید و شکم خویش را لاغر کنید و قدم های خود را به کار گیرید، از جسمتان بکاهید و بر جان و روح و تربیت نفس خویش بیفزایید.

به قول مولوی:

در زمین دیگران خانه مکن

کار خود کن کار بیگانه مکن

کیست بیگانه تن خاکی تو

کز برای اوست غمناکی تو

تاتوتن را چرب و شیرین می دهی

گوهر جان را نیابی فربهی

۷- رستگاری در پرتو تربیت

راه رشد « رستگاری در پرتو تربیت

قرآن کریم می فرماید: رستگاری و فلاح از آن کسی است که نفس خویش را تربیت و روح خود را تزکیه کند و جنبه معنوی را رشد و تعالی بخشد و از آلودگی به خلق و خوی شیطانی و گناه پاک سازد. در عظمت تربیت نفس، همین بس که قرآن کریم در سوره شمس، پس از ذکر یازده سوگند می فرماید: «قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها»^(۱)

درباره هیچ موضوعی در قرآن این طور سوگند یاد نشده و طبیعی است هر قدر سوگندهای قرآن در یک زمینه بیشتر و محکم تر باشد، دلیل بر اهمیت موضوع است. رستگاری انسان، در گرو پندارهای خام و در سایه مال و ثروت و مقام نیست، بلکه در گرو پاکسازی و تعالی روح در پرتو ایمان و عمل صالح است چنان که قرآن می فرماید: «قد افلح من تزکی»^(۲) هر کس موفق به تزکیه نفس شود، سعادت ابدی خود را تأمین کرده و به خویشتن

خدمت نموده است «و من تزکی فانما یتزکی لنفسه و الی الله المصیر»^(۳).

ص: ۲۰

۱- (۴۱) الشمس، ۹

۲- (۴۲) اعلی، ۱۴

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بهترین نفس ها پاک ترین آن هاست. «خیر النفوس از کاهها» (۴۴) و نیز می فرماید: نفس خویش را از بدی و آلودگی شهوات پاکیزه سازید، تا به بالاترین درجات انسانی نایل شوید. «طهروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات» (۱).

۸- اسناد تربیت به خداوند و انسان

راه رشد « اسناد تربیت به خداوند و انسان

قرآن کریم گاهی مسأله تربیت و تزکیه روحی را به خود انسان نسبت می دهد «قد افلح من تزکی» (۲) و گاهی می فرماید: «و لولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابداً» (۳) مسأله تربیت و تزکیه را به فضل الهی مستند می سازد؛ یعنی اگر فضل و رحمت پروردگار نبود هیچ کس به تزکیه و تربیت خویش قادر نبود. بدون شک فضل و رحمت الهی است که موجب نجات انسان ها از آلودگی هاست و توفیقات خاص اوست که شامل حال

انسان های آماده و مستعد می گردد که مهم ترین عامل، تزکیه و تربیت است. لذا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم هنگامی که آیه «قد افلح من زکیها» (۴) را تلاوت می نمود چنین دعا می کرد: «اللهم آت نفسي تقواها انت ولیها و مولاها و زکها انت خیر من زکها» (۵) پروردگارا! به نفس من تقوا مرحمت فرما و تو ولی و مولای آن هستی، آن را تزکیه فرما که تو بهترین تزکیه کنندگانی. این سخن نشان می دهد که

پیمودن این راه پر پیچ و خم و گذشتن از این گردنه صعب العبور، حتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جز به توفیق و فضل الهی ممکن نیست.

ص: ۲۱

۱- (۴۵) تصنیف غررالحکم.

۲- (۴۶) اعلی، ۱۴.

۳- (۴۷) نور، ۲۱.

۴- (۴۸) شمس، ۹.

۵- (۴۹) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۵.

از طرفی هم مسئولیت تربیت معنوی و اصلاح نفس و پرورش جان، بر عهده خود انسان است زیرا هیچ کس بهتر از خود انسان قادر بر تربیت نیست. اوست که با حسن انتخاب و اختیار مصالح و مفاسد خویش را تشخیص می دهد و می تواند در مسیر تربیت روح خود قدم بردارد.

۹- انسان مسئول تربیت نفس

راه رشد « انسان مسئول تربیت نفس

قرآن کریم می فرماید: «بل الانسان علی نفسه بصیره و لو القی معاذیره»^(۱) بلکه انسان بر نیک و بد خویش آگاه است گرچه عذری آورد.

پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام گرچه مربی انسان ها و هادیان بشر به سوی سعادت و کمال انسانی هستند لکن مسئولیت اصلی در اصلاح نفس و تربیت روح بر عهده خود انسان هاست. زیرا به قول قرآن کریم هیچ کس بهتر از خود انسان نمی تواند بیماریش را تشخیص دهد و در صدد علاج و مداوا بر آید انسان بیماری ها و امراض روحی را از لسان وحی و شرع مقدس می شنود ولی آن کس که در نهایت باید به بیماری خود پی برد

و داروی مخصوص را به کار گیرد خود انسان است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «انک قد جعلت طیب نفسک و بین لک الداء و عرفت آیه الصّحه و دلت علی الدّواء فانظر کیف قیامک علی نفسک»^(۲)

یعنی: تو طیب نفس خودت قرار داده شده ای، درد برایت بیان شده و علامت صحت را برایت بیان کرده اند دواهم به تو معرفی شده است پس بین چگونه در معالجه نفس خود قیام می کنی.

ص: ۲۲

۱- (۵۰) قیامت، ۱۵.

۲- (۵۱) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۸۳.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «من لم يجعل له من نفسه واعظاً فانّ مواظب الناس لن تغني عنه شيئاً» (۱) هر کس که در نفس خویش واعظی نداشته باشد، پنجاهای دیگران برایش سودی نخواهد داشت.

۱۰- محور تربیت نفس انسان

راه رشد « محور تربیت نفس انسان

تربیت همان طوری که از ریشه لغوی آن استفاده می شود عبارت است از پرورش استعداد های درونی و قوای انسان و مرکز ثقل آن نفس و باطن بشر است. و اگر نسبت به بدن و قوای ظاهری انسان هم تعلق می گیرد جنبه مقدماتی و تبعی دارد تا آن را برای دسترسی به کمالات و فضایل انسانی آماده نماید.

ریشه همه فضایل و رذایل معنوی، نفس انسان است که با تربیت صحیح و مناسب، به عالم ملکوت عروج می کند و به مقام قرب الهی می رسد و با ناپاکی و معصیت سقوط می کند. از نظر اسلام لازم است هر مسلمانی نفس خویش را به وسیله علم و دانش و عمل تغذیه و تکریم کند.

۱۱- تغذیه نفس به وسیله علم

راه رشد « تغذیه نفس به وسیله علم

قال علی علیه السلام: «مالی اری الناس اذا قرب اليهم الطعام لیلاً تکلفوا اناره المصابیح لیبصروا ما یدخلون بطونهم ولا یهتمون بغذاء النفس بان ینيروا مصابیح الباهم بالعلم لیسلموا من لواحق الجهاله و الذنوب فی اعتقاداتهم و اعمالهم.» (۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «چرا مردم موقع غذا خوردن در شب، چراغ روشن می کنند تا با چشم خود ببینند چه طعامی می خورند ولی در تغذیه روانی

ص: ۲۳

۱- (۵۲) تحف العقول، ص ۲۹۴.

۲- (۵۳) سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۴.

خود همت ندارند که چراغ عقل را با شعله علم روشن کنند تا از غذای آلوده مصون بمانند و دچار عوارض نادانی و گناه در عقاید و اعمال خود نشوند؟»

۱۲- کرامت نفس

راه رشد « کرامت نفس

قال علی علیه السلام: «و اکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقطک الی الرغائب فانک لن تعترض بما تبدل من نفسک عوضاً و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» (۱)

حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می گوید: «کرامت نفس خود را محافظت نما و از هر خواری و ذلتی بپرهیز، هر چند آن پستی و زبونی وسیله رسیدن به آرزوهایت باشد، زیرا در برابر آنچه از سرمایه نفس خود می دهی، هرگز عوضی که با آن مساوی باشد به دست نخواهد رسید و بنده دگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.

۱۳- حساسیت تربیت

راه رشد « حساسیت تربیت

در حساسیت تربیت همین بس که بدانیم سرو کار ما با نفسی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در نیمه های شب با چشم گریان عرض می کرد: «الهی لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداً» (۲). و حضرت سجاد علیه السلام از شرّ نفس، به درگاه الهی شکایت می کرد و می گفت: «الهی الیک اشکو نفساً بالسوء اّماره» (۳) «خدایا از دست نفسی که به بدیها سوق می دهد به درگاه تو شکایت می برم.»

حال جای این سؤال است که آیا با نفسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم یک لحظه خود را از شرّ آن در امان نمی بیند و امام سجاد علیه السلام از آن شکایت می کند می توان

ص: ۲۴

۱- (۵۴) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- (۵۵) بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۳.

۳- (۵۶) مفاتیح الجنان، مناجات الشاکین.

در تربیت آن سعی و کوشش نکرد و او را رها نمود یا این که لازم است برای مهار کردن و تربیت آن نهایت تلاش را انجام داد؟

۱۴- اهمیت معرفت نفس

راه رشد « اهمیت معرفت نفس

بدون شك کلید معرفت ذات اقدس پروردگار و شناخت همه موجودات خود شناسی است چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «افضل المعرفه معرفه الانسان نفسه اعظم الجهل الجهل الانسان امر نفسه»^(۱). برترین شناسایی آن است که بشر خود را بشناسد و بزرگ ترین نادانی آن است که انسان خود را نشناسد و از مسایل مربوط به نفس بی خبر باشد. آغاز هر معرفت و قدم اول برای رسیدن به خداوند، پی بردن به وجود نفس و

خودی خود است و تا مادامی که انسان خود را پیدا نکند هم چنان در بند شهوت ها اسیر است. در بیان دیگر می فرماید: «معرفه النفس انفع المعارف» معرفت نفس بهترین معرفت هاست.

قرآن کریم مؤمنان را امر می کند که خود را دریابند و معرفت و شناخت نفس پیدا کنند و راه هدایت خود را ادامه دهند و از فتنه های فتنه گران و منادیان گمراهی وحشت و هراس به دل راه ندهند؛ زیرا خدای بزرگ بر جمیع امور و اعمال ما حاکم است. «يا ايها الذين امنوا عليكم انفسكم لا يضركم من ضل اذا اهتديتم الى الله مرجعكم جميعاً فينبئكم بما كنتم تعملون»^(۵۸) در اهمیت خودشناسی همین بس که حضرت

علی علیه السلام می فرماید: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» هر کس نفس خود را بشناسد خدای خود را شناخته است.

(۵۸) مائده، ۱۰۰.

ص: ۲۵

۱- (۵۷) غررالحکم.

۱۵- ارتباط معرفت نفس با معرفت خداوند

راه رشد «ارتباط معرفت نفس با معرفت خداوند

در اینکه چه ارتباطی میان معرفت نفس با معرفت خداوند وجود دارد نظریات مختلفی بیان شده که به قسمتی از آن اشاره می شود:

۱. حدیث فوق، به «برهان نظم» اشاره می کند. یعنی هر کس شگفتی های روح و جسم خود را بداند، راهی به سوی خدا به رویش گشوده می شود؛ زیرا این نظم عجیب نمی تواند از غیر خداوند عالم و قادر سرچشمه گیرد.

۲. ممکن است اشاره به برهان «وجوب و امکان» باشد چرا که اگر انسان در وجود خویش دقت کند، می بیند وجودی است وابسته و نیازمند و بدون تکیه به قدرت لایزال امکان بقا برای او معنایی ندارد.

۳. حدیث مذکور می تواند اشاره به برهان «علت و معلول» باشد برای این که هرگاه انسان، اندکی دقت کند می فهمد که وجود او معلول علت دیگری است که او را در زمان خاصی به وجود آورده و هنگامی که سراغ علت وجود خویش - فی المثل پدر و مادر - می رود، باز آن ها را معلول علت دیگری می یابد و هنگامی که سلسله این علت و معلول را سراغ می گیرد به این جا می رسد که آن ها نمی توانند تا بی نهایت پیش روند زیرا

بطلان تسلسل نزد همه دانشمندان مسلم است؛ بنابراین باید این سلسله علل به علتی ختم شوند که معلول نباشد و آن واجب الوجود است.

۴. این حدیث می تواند اشاره به «برهان فطرت» باشد یعنی هرگاه انسان به اعماق روح خود پی ببرد نور الهی توحید که در درون فطرت اوست بر او آشکار می شود.

۵. این حدیث می تواند ناظر به مسأله صفات خدا باشد، به این معنا که هر کس خویشتن را با صفات ویژه ممکنات که در او هست بشناسد، به صفات

الهی پی می برد و از محدودیت خویش به نامحدودیت خدا می رسد زیرا اگر او هم محدود باشد، مخلوق است و از فنای خویش به بقای خداوند پی می برد زیرا اگر او هم فانی باشد مخلوق است نه خالق. لذا حضرت علی علیه السلام می فرماید: «و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه»^(۱)

مرحوم علامه مجلسی قدس سره می گوید: این حدیث از چند طریق بریگانگی و ربوبیت خداوند دلالت دارد:

۱. از آن جا که روح، مدبّر بدن است پس جهان هستی هم مدبّری دارد.
۲. از آن جا که روح، یگانه است بر یگانگی خدا دلالت دارد.
۳. از آن جا که بر حرکت دادن تن قدرت دارد، دلیل بر قدرت خداست.
۴. از آن جا که از بدن آگاه است، دلیل بر آگاهی خداوند است.
۵. از آن جا که روح بر اعضای بدن تسلّط دارد، دلیل سلطه خداوند بر مخلوقات است.
۶. چون روح، قبل از بدن بوده و بعد از آن نیز خواهد بود، دلیل بر ازلیت و ابدیت خداست.
۷. از آن جا که انسان، از حقیقت نفس آگاه نیست، دلیل بر این است که احاطه بر کنه ذات خدا ممکن نیست.
۸. از آن جا که روح را نمی توان لمس کرد، دلیل بر این است که خداوند لمس کردنی نیست.
۹. از آن جا که روح و نفس آدمی دیده نمی شود، دلیل بر این است که خالقِ روح، دیدنی نیست. (۶۰)

(۶۰) بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۹۹،

ص: ۲۷

۱- ۵۹) نهج البلاغه، خطبه اول.

۱۶- تجلیل نفس و تحقیر آن

راه رشد « تجلیل نفس و تحقیر آن

در آیات و روایات در بعضی از موارد از نفس، تجلیل و در برخی موارد از آن تحقیر و نکوهش شده. در بعضی از تعبیرها آمده است: قدر و منزلت نفس خود را بدانید که به اندازه بهشت ارزش دارد و در بعضی تعبیرها آمده است: با نفس خویش به مجاهدت و مبارزه برخیزید چون او دشمن شماست.

در این جا ممکن است سؤالی مطرح شود که آیا به راستی انسان دارای یک نفس است که صفات مختلف کسب می کند یا این که دارای دو نفس است که یک نفس صفات خوب کسب می کند و یک نفس صفات زشت و بد را تحصیل می کند؟ قبل از پاسخ این سؤال ابتدا نمونه ای از آیات و روایات را در مدح و ستایش و نکوهش نفس مطرح نموده و بعد پاسخ را ذکر می کنیم.

۱۷- نکوهش از نفس

راه رشد « نکوهش از نفس

قرآن کریم می فرماید: «وما ابرئى نفسى انّ النفس لاماره بالسوء»^(۱) حضرت یوسف علیه السلام می گوید: من هرگز نفس خودم را تبرئه نمی کنم که نفس به بدی ها بسیار فرمان می دهد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «المؤمن لا یمسى و لا یصبح الا ونفسه مظنون عنده»^(۲) مؤمن صبحی را به شام نمی آورد و شبی را به صبح نمی آورد مگر این که به نفس خویش بدگمان است. و نیز می فرماید: «املکوا انفسکم بدوام جهادها»^(۳) به وسیله مبارزه با هوای نفس مالک خودتان شوید.

۱۸- ستایش از نفس

راه رشد « ستایش از نفس

قرآن می فرماید: «من تزکی فانما یتزکی لنفسه»^(۴) هر کس تزکیه نفس کرد

ص: ۲۸

۱- (۶۱) یوسف، ۵۳.

۲- (۶۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، ص ۵۶۶.

۳- (۶۳) تصنیف غرر، ص ۲۴۱.

۴- (۶۴) فاطر، ۱۸.

به سود نفس خویش قدم برداشت «ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله» (۱) بعضی از مردم جان خود را در برابر خشنودی خداوند می فروشند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «الا انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنه فلا تبيعوها الا بها» (۲) آگاه باشید که ارزش جان و نفس شما به اندازه بهشت است پس نفس خود را نفروشید مگر به بهشت. و نیز می فرماید: «من كرمت عليه نفسه لم يهنها بالمعصيه» (۳) آن کس که کرامت نفس خود را پاس می دارد هرگز به گناه پست و موهونش نمی سازد.

امام سجاده علیه السلام می فرماید «من كرمت عليه نفسه هانت عليه الدنيا» (۴) کسی که به کرامت نفسانی خود توجه دارد دنیا و مادیات نزد او بی ارزش است.

پاسخ: اکنون به پاسخ سؤالی که قبلاً مطرح کرده ایم می پردازیم و می گوئیم:

انسان دو نفس و دو خود دارد:

۱. خود اصلی و «من» اصیل و واقعی.

۲. خود فرعی «من» طفیلی به تعبیر دیگر انسان یک نفس انسانی و جان روحانی و روح ملکوتی دارد که تعظیم و تجلیل از نفس در قرآن و روایات راجع به این نفس و خود است و یک نفس و خود حیوانی و شهوانی دارد و دستوراتی که درباره جهاد و مبارزه با نفس یا توبیخ از نفس آمده راجع به این خود حیوانی است در واقع انسان بیش از یک حقیقت و یک نفس نیست که نفس او ملهم به فجور و تقواست که اگر تقوا را کسب کرد به سعادت می رسد

و اگر فجور را کسب کرد به بدبختی می رسد و این حالات مختلف نفس

ص: ۲۹

۱- (۶۵) بقره، ۲۰۷.

۲- (۶۶) تصنیف، ص ۲۷۸.

۳- (۶۷) غررالحکم، ص ۶۷۷.

۴- (۶۸) تحف العقول، ص ۲۷۸.

است. «و نفس و ما سَوَّاهَا فَالَهُمَا فُجُورُهُمَا وَ تَقْوَاهَا» (۱)

برای اینکه روشن تر شود که بشر یک نفس انسانی و یک نفس حیوانی دارد دو آیه از قرآن کریم را بیان می کنیم:

قرآن کریم در برخی از آیات می فرماید: گروهی از مردم تنها مواظب نفس خویش هستند «قَدْ أَهْمَتَهُمْ أَنْفُسُهُمْ» (۲)

و بعضی از آیات می فرماید: از کسانی مباشید که خدا را فراموش کرده و در نتیجه خود را فراموش کنید. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (۳)

بنابراین اگر انسان مواظب نفس خود باشد دیگر خود را فراموش نمی کند. و اگر خود را فراموش کند طبعاً مواظب و مراقب نفس خویش نیست تعارض ظاهری این دو آیه با توجه به این حقیقت حل می شود که منظور از مواظبت بر نفس نفس حیوانی و خود طفیلی است و مقصود از فراموشی نفس، نفس انسانی و اصیل است.

۱۹- جهاد با نفس

راه رشد « جهاد با نفس

نفس بزرگ ترین دشمن ماست و همواره با عقل در جنگ و ستیز است و از وسوسه های شیطان الهام می گیرد. سرکوب کردن این دشمن خطرناک کار آسان و ساده ای نیست قاطعیت و پایداری لازم دارد آن هم نه یک مرتبه و دو مرتبه، یا یک روز و دو روز یا یک سال و دو سال بلکه جهاد مداوم و همیشگی برای مهار کردن نفس بر هر مسلمانی لازم است. قرآن کریم می فرماید: «و من جاهد فانما یجاهد لنفسه» (۴) کسی که جهاد و تلاش کند همانا

برای نفع خویش

ص: ۳۰

۱- (۶۹) الشمس، ۷ - ۱۰.

۲- (۷۰) آل عمران، ۱۵۴.

۳- (۷۱) حشر، ۱۹.

۴- (۷۲) عنکبوت، ۶.

کمک نموده است. در پرتو جهاد با نفس و مبارزه با این دشمن است که سعادت دنیا و آخرت حاصل می شود.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «جاهد نفسك على طاعة الله مجاهدة العدو عدوه و غالبها مغالبه الضد ضده فان اقوى الناس من قوى على نفسه»^(۱). به وسیله جهاد با نفس او را به اطاعت خدا وادار کن همانند جهادی که دشمن، با دشمن می کند و بر او غلبه کن مانند غلبه ضدی بر ضد دیگر زیرا قوی ترین مردم کسی است که بر نفس خویش پیروز گردد.

۲۰- جهاد اکبر

راه رشد « جهاد اکبر

جهاد با نفس و تهذیب آن از رذایل آنقدر مهم است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم آن را به عنوان جهاد اکبر معرفی نموده است و آنقدر عظمت دارد که حتی از جهاد مسلحانه هم بزرگ تر شمرده شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سپاهی را به جنگ دشمن فرستاد هنگامی که از جنگ برگشتند به آن ها فرمود: آفرین بر کسانی که جهاد کوچک را انجام دادند ولی جهاد اکبر هنوز بر آن ها واجب است گفته شد: یا رسول الله! جهاد اکبر کدام است؟ فرمود: جهاد با نفس.

عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: «ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بعث سرّیه فلما رجعوا قال مرحباً بقوم قضوا الجهاد الاصغر و بقى عليهم الجهاد الاکبر قیل یا رسول الله و ما الجهاد الاکبر فقال جهاد النفس»^(۷۴)

(۷۴) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۴.

ص: ۳۱

۱- (۷۳) غررالحکم، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲۱- تفاوت های جهاد اصغر با جهاد اکبر

راه رشد « تفاوت های جهاد اصغر با جهاد اکبر

۱. انجام هر عبادت به طور کامل و با جمیع شرایط حتی جهاد مسلحانه در راه خداوند نیازمند به جهاد با نفس است آیا ادای نماز با حضور قلب و رعایت جمیع شرایط به طوری که ناهی از فحشا و منکر باشد بدون جهاد با نفس ممکن است؟ آیا بدون جهاد با نفس، انسان می تواند جان بر کف در میدان نبرد حاضر گردد و با دشمنان اسلام بجنگد؟

۲. جهاد اصغر واجب کفایی است یعنی اگر به اندازه لازم، گروهی شرکت کردند از دیگران ساقط است. اما جهاد اکبر واجب عینی است و هیچ فردی از آن معاف نیست.

۳. جهاد اصغر، در زمان و مکان و با شرایط خاصی انجام می پذیرد اما جهاد اکبر به زمان و مکان خاصی محدود نخواهد بود.

۴. در جهاد اصغر دشمن ظاهر است لکن در جهاد اکبر، دشمن مخفی و پنهان است.

۵. در درگیری با دشمن ظاهر انسان یک مرتبه از دنیا می رود؛ آن هم احتمالاً. اما در جهاد اکبر مبارزه با نفس هر روز انسان چندین مرتبه معنویت انسان در خطر قرار می گیرد. در حدیث معراج می خوانیم: «یَمُوتُ النَّاسُ مَرَّةً وَ یَمُوتُ أَحَدُهُمْ فِی كُلِّ یَوْمٍ سَبْعِینَ مَرَّةً مِنْ مَجَاهِدَةِ انْفُسِهِمْ وَ مَخَالَفَةِ اَهْوَائِهِمْ»^(۱)

۶. در جهاد اکبر چون نفس انسان، خارج از منطقه جغرافیایی است هیچ سنگر و دژ کارساز نیست، حتی در شب تاریک و در منزل خلوت انسانی که در حال اشک ریختن و سجده و مناجات است نفس او را رها نمی کند.

ص: ۳۲

۷. شکست در جهاد اصغر زود آشکار می شود ولی شکست در جهاد اکبر به زودی آشکار نمی شود زیرا گاهی انسان یک عمر انسان از هوی نفس خود شکست می خورد اما توجّه ندارد.

۸. هجوم در جهاد اصغر، و مبارزه با دشمن ظاهری زمان و برنامه و بودجه لازم دارد. ولکن وسوسه نفس فوری و مجانی صورت می گیرد.

۹. از دشمن ظاهری، در جهاد اصغر فرار ممکن است اما در جهاد اکبر از دشمن باطن فرار ممکن نیست.

۱۰. در جهاد اکبر، مباشرت لازم است ولی در جهاد اصغر با اموال نیز می توان جبهه را کمک نمود.

۱۱. در جهاد اصغر، وسیله های جنگی در هر زمان محدود است و به تناسب آن، باید اسلحه هایی به دست گرفت، ولی جهاد اکبر وسیله مخصوصی ندارد باید از کلمات انبیا و اولیا و تاریخ گذشتگان و نیز گریه بر حال خویشتن وسیله جنگی برای مبارزه با نفس اماره استخدام کرد. «وسلاحه البکاء».

۱۲. جنگ با دشمن داخلی و جهاد نفسانی پشتوانه جهاد خارجی است. آن که بر خصم درون پیروز شد مبارزه با خصم برون برایش آسان تر است ولی کسی که اسیر زن و فرزند و ثروت است نمی تواند آن طور که لازم است بجنگد.

۱۳. اهمیت جهاد، به اهمیت و قدرت دشمن است جنگ با یک کشور کوچک آسان تر است تا با یک کشور بزرگ؛ زیرا دشمن هر چه قوی تر باشد جنگ با آن مشکل تر است و نفس و شیطان قوی ترین دشمنان انسان هستند.

راه رشد « آثار جهاد با نفس

- ۱- سلامتی عقل. قال علی علیه السلام: «مخالفة الهوى شفاء العقل»^(۱) مخالفت با هوای نفس مایه شفای عقل و خرد است.
- ۲- دستیابی به خیر دنیا و آخرت. قال الرضا علیه السلام «سألنی رجل عما یجمع خیر الدنیا والآخره فقلت خالف نفسک»^(۲) امام رضا علیه السلام فرمود: مردی از من پرسید: کدام عمل است که باعث حصول خیر دنیا و آخرت است؟ گفتیم: به مخالفت با نفس خود پرداز که خیر دنیا و آخرت تو در آن است.
- ۳- بی نیازی درونی و تضمین رزق. قال الباقر علیه السلام «ان الله عزوجل یقول و عزتی و جلالی و عظمتی و بهائی و علو ارتفاعی لا یؤثر عبد مؤمن هوای علی هواه فی شیء من امر الدنیا. الا جعلت غناه فی نفسه و همته فی آخرته و ضمنت السموات والارض رزقه و كنت له من وراء تجاره کل تاجر»^(۳)
- امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند متعال می فرماید: به عزت و جلال و عظمت و اُبّهت و بلندی شأن خودم سو گند که بنده ای در امور زندگی خواست مرا برخواست خود ترجیح ندهد، جز آن که من بی نیازی درونی به او عطا می کنم و همّت وی را در رابطه با امور اخروی بلند گردانم و پشتوانه کسب و تجارت وی خواهم بود و آسمان و زمین روزی وی را تضمین می کنند.
- ۴- حفظ ایمان. قال علی علیه السلام: «رأس الدین مخالفة الهوى»^(۴) اساس دین مخالفت با هوای نفس است.
- ۵- گوارا شدن زندگی. قال علی علیه السلام: «و طلبت العیش فما وجدته الا بترك

ص: ۳۴

۱- (۷۶) غررالحکم.

۲- (۷۷) سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۳.

۳- (۷۸) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۵.

۴- (۷۹) تصنیف غرر، ص ۲۴۱.

الهوی فاترک الهوی لیطیب عیشکم» (۱) در جستجوی زندگی شتافتم و آن را جز در ترک هوای نفس نیافتم.

۲۳- آثار پیروی از هوای نفس در قرآن

راه رشد « آثار پیروی از هوای نفس در قرآن

از نظر قرآن کریم هواپرستی آثار و پیامدهای بسیار خطرناکی دارد که به بعضی از آن ها اشاره می شود:

۱. سرچشمه غفلت و بی خبری: «ولا- تطع اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه» (۲) و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت نکن همان هایی که از هوای نفس پیروی کردند.
۲. سرچشمه کفر و بی ایمانی: «فلا- یصدنک عنها من لا یؤمن بها و اتبع هواه» (۳) و هرگز نباید افرادی که به قیامت ایمان ندارند و از هوس های خویش پیروی کردند تو را از آن (قیامت) باز دارند که هلاک خواهی شد.
۳. بدترین گمراهی: «و من اضلّ ممّن اتبع هواه بغیر هدی من اللّٰه» (۴) آیا گمراه تر از آن کس که پیروی هوای نفس کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته پیدا می شود؟
۴. انحراف از راه حق: «فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل اللّٰه» (۵) در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می سازد.
۵. فساد و تباهی نظام هستی: «و لو اتبع الحق اهوائهم لفسدت السماوات و

ص: ۳۵

۱- (۸۰) جامع الاخبار، ص ۱۴۴.

۲- (۸۱) کهف، ۲۸.

۳- (۸۲) طه، ۱۶.

۴- (۸۳) قصص، ۵۰.

۵- (۸۴) ص، ۲۶.

الارض و من فيهن» (۱) و اگر حق از هوس های آن ها پیروی کند، آسمان ها و زمین و تمام کسانی که در آن هستند تباه خواهند شد.

۶. اعراض از معجزات و تکذیب انبیا: «و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمرّ و کذبوا و اتبعوا اهلهم» (۲) و هرگاه معجزه ای را ببینند، اعراض کرده، می گویند: این سحری مستمر است آن ها آیات خدا را تکذیب کرده و از هوای نفس خود پیروی کردند.

۷. عدم اجابت سخن پیامبر: «فان لم یتجیبوا لک فاعلم انما یتبعون اهلهم» (۳) اگر تو را اجابت نمی کنند بدان که از هوای نفسشان پیروی می کنند.

۸. عدم اجرای عدالت: «فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا» (۴) از هوای و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد.

۹. سقوط انسان از مقام والا: «ولو شئنا لرفعناه بها و لکنه اخلد الی الارض و اتبع هواه» (۵) اگر می خواستیم مقام او را با این آیات و علوم و دانش ها بالا می بردیم، ولی او به پستی گرایید و پیروی از هوای نفس کرد.

۱۰. محرومیت از ولایت و نصرت حق: «و لئن اتبعت اهلهم بعد الذی جاءک من العلم مالک من اللّٰه من ولیّ و لا نصیر» (۹۰) اگر از هوای نفس مردم پیروی کنی بعد از آن که علم برای تو حاصل شده دیگر هیچ کمکی و یآوری از طرف خداوند برای تو نخواهد بود.

(۹۰) بقره، ۱۲۰.

ص: ۳۶

۱- (۸۵) مؤمنون، ۷۱.

۲- (۸۶) قمر، ۲-۳.

۳- (۸۷) قصص، ۵۰.

۴- (۸۸) نساء، ۱۳۵.

۵- (۸۹) اعراف، ۱۷۶.

۲۴- آثار پیروی از هوای نفس در احادیث

راه رشد « آثار پیروی از هوای نفس در احادیث

۱. بیماری همیشگی: قال علی علیه السلام: «من لم یداو شهوته بالترك لها لم یزل علیلاً» (۱) کسی که با ترک شهوت، خود را درمان نکند همیشه بیمار خواهد بود.
۲. کوری و کوری باطنی: قال علی علیه السلام: «ان اطعت هواك اصمك و اعماک» (۲) اگر از هوای نفس پیروی کنی؛ کوری و کوری باطنی نصیبت خواهد شد.
۳. پیروزی دشمن: قال الجواد علیه السلام: «من اطاع هواه اعطى عدوه منا» (۳) کسی که از هوای نفس خود پیروی کند آرزوی دشمن خود را برآورده است.
۴. اسارت عقل: قال علی علیه السلام: «کم من عقل اسیر تحت هوی امیر» (۴). در بسیاری از موارد عقل آدمی اسیر هوای نفس اوست و هوای نفس او امیر بر عقل اوست.
۵. دوری از حق: قال علی علیه السلام: «انّ اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتباع الهوی و طول الامل اما اتباع الهوی فیصید عن الحق و طول الامل فینسی الاخره» (۵) مهم ترین امری که از آن بر شما می ترسم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوی دراز اما پیروی از هوای نفس شما را از حق باز می دارد اما آرزوی دراز موجب فراموشی آخرت است.
۶. مردود شدن اعمال سالم: قال الكاظم علیه السلام: «یا هشام قلیل العمل من العاقل مقبول مضاعف و کثیر العمل من اهل الهوی و الجهل مردود» (۹۶) امام کاظم علیه السلام فرمود: ای هشام! عمل اندک، از انسان عاقل دو چندان محسوب می شود؛ ولی اعمال زیاد از آدم هوای پرست و جاهل مردود است.

(۹۶) تحف العقول، ص ۳۸۷.

ص: ۳۷

۱- (۹۱) غررالحکم.

۲- (۹۲) مصباح الشریعه.

۳- (۹۳) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۸۴.

۴- (۹۴) بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۴۱۰.

۵- (۹۵) بحارالانوار، ص ۱۰۶، ج ۲.

۲۵- تربیت به معنای تزکیه نفس و اخلاق

راه رشد « تربیت به معنای تزکیه نفس و اخلاق

تربیت نفس عبارت است از آراستن نفس به نیکی‌ها و پیراستن آن از بدی‌ها و آلودگی‌ها به تعبیر دیگر تربیت و تزکیه نفس، یکی از اهداف بزرگ رسالت انبیاست که قرآن می‌فرماید: «و لقد منَّ اللهُ علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولاً من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» (۱) یعنی همانا خداوند بر افراد با ایمان منت نهاد و نعمت سنگینی را بر آن‌ها ارزانی داشت که بر آنان پیامبری را

مبعوث نمود تا بر آنان آیات خداوندی را تلاوت کند و آنان را از آلودگی‌ها پاک سازد و به آن‌ها کتاب و حکمت تعلیم دهد.

اخلاق که ناظر بر جنبه‌های معنوی و روحی شخصیت انسان و ارائه طریق به سوی کمالات و خوبی‌ها و فضایل است در ابتدا اصطلاحی برای علم اخلاق نبوده است وضع اولیه اخلاق به صورتی بوده است که شامل همه خصوصیات باطنی و شخصیتی فرد می‌گردیده است. اخلاق جمع «خُلُق» و به معنای خصوصیات و اوصاف باطنی و درونی انسان است حدیث معروف نبوی «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (۲) یعنی من برای به اتمام رساندن

خوبیهای اخلاق مبعوث شده‌ام. ناظر به تکمیل و کمال رساندن ابعاد معنوی و شخصیتی انسان‌ها و بیان و تعبیری از تربیت است. سیری در کتاب‌های اخلاق از قبیل جامع السعادات، معراج السعاده، اخلاق ناصری، محجّه البیضاء، احیاء العلوم، این حقیقت را به خوبی روشن می‌سازد که اخلاق و تربیت سابقاً از یکدیگر جدا نبوده‌اند. این کتاب‌ها مملوّ از رهنمودهای تربیتی است. دانشمندان اسلامی مطالب تربیتی را ضمن

مباحث اخلاقی مورد بحث قرار

ص: ۳۸

۱- (۹۷) آل عمران، ۱۶۴.

۲- (۹۸) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

دادند و این امر دلالت می کند که تربیت و اخلاق در نظر آنان به یک معنا بوده و در یک بخش مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر فارابی سعادت آخرین هدفی است که انسان برای وصول به آن می کوشد. سعادت جز با ممارست کارهای نیک به دست نمی آید. ابن سینا معتقد است که پدر و مادر باید برای فرزندان خود نام نیکو انتخاب کنند و آن گاه که کودک برای هر گونه تربیتی آمادگی و قابلیت دارد به

تربیت او پردازند و سختی و نرمی و تشویق و ترهیب را به هم آمیزند. برای طفل، معلمی را در نظر بگیرند که دیندار و خردمند و دارای اخلاق پسندیده باشد. (۱)

تربیت از نظر غزالی برای این است که:

الف: کودک سعادت دین و دنیا را حاصل کند.

ب: خوشنودی خداوند را به دست آورد.

ج: نفس اماره را مطیع و اخلاق خود را مهذب نماید.

همان گونه که بدن انسان با غذا رشد و کمال می یابد، نفس انسان نیز در ابتدا ناقص و پذیرای کمال است. کمال نفس، به تربیت و تهذیب اخلاق و تغذیه آن به علم است. (۱۰۰)

(۱۰۰) تاریخ فرهنگ ایران، ص ۱۵۵.

ص: ۳۹

۱-۹۹) تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ج ۲، ص ۴۳۲.

راه رشد « اخلاق

چون تربیت نفس به معنای تزکیه اخلاقی و بُعد روحی انسان است مناسب است معنای چند اصطلاح را درباره مفهوم اخلاق، فلسفه اخلاق، اصول فضایل اخلاقی، مکتب اخلاقی قرآن، معیار فضیلت اخلاقی و... را ذکر کنیم.

۲۷- مفهوم اخلاق

راه رشد « مفهوم اخلاق

برخی دانشمندان، مانند غزالی در «احیاء العلوم» و فیض کاشانی در «محججه‌البیضاء» و خواجه نصیرالدین طوسی در «اخلاق ناصری» گویند: اخلاق حالتی است، راسخ و مؤثر در روان انسان که در سایه آن بدون اندیشه و تأمل افعال و رفتار از بشر ظاهر می‌گردد و ملکه‌ای است نفسانی، که موجب صدور فعل به سهولت و آسانی است که نیازی به فکر و اندیشه ندارد. (۱)

و هرگاه این حالت مزبور و هیئت راسخه در نفس به طوری ظهور

پیدا کند که افعال پسندیده از آن ناشی شود چنان که مورد رضایت عقل و شرع باشد آن را خوی نیک و اخلاق فاضله نامند اگر بر خلاف انتظار از آن کارهای نکوهیده سرزند آن را خوی زشت و اخلاق رذیله نامند و جهت این که اخلاق بایستی راسخ و ثابت در نفس باشد آن است که هرگاه تصادفاً یکی از افراد دست بدل و بخشش از کیسه بیرون آورد و مبلغی پول به یکی از هموعان خود داد نمی‌توان گفت نامبرده حاتم زمان و سخاوتمند

است؛ بلکه موقعی انسان سخاوت دارد که هنگام بخشش، دچار تردید و شک نگردد و خود به خود جهت فعل را رجحان دهد. (۱۰۲)

(۱۰۲) حقائق، ص ۵۴.

ص: ۴۰

۲۸- علم اخلاق

راه رشد « علم اخلاق

علم اخلاق علمی است که بحث می کند از انواع صفات خوب و بد صفاتی که ارتباط با افعال اختیاری انسان دارد و کیفیت اکتساب این صفات و یادور کردن صفات رذیله را بیان می دارد. پس موضوعش صفات فاضله و رذیله است از آن جهت که برای انسان قابل اکتساب است یا قابل اجتناب.

۲۹- فلسفه اخلاق

راه رشد « فلسفه اخلاق

قبل از آن که در بحث اخلاق وارد شویم و ببینیم کدام کار خوب است و کدام کار بد است این مطلب را به عنوان اصل موضوعی پذیرفته ایم که کارهای خوب و بد وجود دارد و ملاک هایی برای تقسیم کارها به خیر و شر یا نیک و بد وجود دارد در فلسفه اخلاق از همین اصول موضوعه بحث می شود که از کجا ما کار خوب و بد داریم و ملاک تقسیم کار به خوب و بد چیست؟ خوبی و بدی از کجا ناشی می شود؟

۳۰- اخلاق نظری و اخلاق عملی

راه رشد « اخلاق نظری و اخلاق عملی

«اخلاق نظری» آن است که از اساس خیر و شر با قطع نظر از مصداق ها و افراد بحث می کند مانند گفتگو درباره عبادت و نماز و تقوا و محبت و عدالت «من حیث هو» از جهت عبادت بودن و نماز بودن، تقوا بودن و محبت داشتن و عدالت ورزیدن نه از جهت این که عبادت روزه است یا نماز است یا این که تقوا به چه چیزی حاصل می شود؟

«اخلاق عملی» از خیر مطلق و یا رذیلت و فضیلت سخن نمی گوید بلکه از مصداق های خیر و شر که در قلمرو حواس قرار می گیرند و از صفات برونی

انسان مانند وفای به عهد و احسان و امانت داری سخاوت... و در جهت منفی خلف وعده و ظلم و ریا گفتگو می کند. (۱)

۳۱- رابطه تربیت و اخلاق

راه رشد « رابطه تربیت و اخلاق

اگر اخلاق را که صفات نفسانی و اعمال و رفتار عالی انسانی است در جهت صحیح و مثبت لحاظ کنیم اخلاق در این معنا یکی از ثمرات بلکه مهمترین ثمره تربیت است. بر این اساس؛ تربیت، فعلی است که اخلاق حاصل آن است، اگر چه تمامی آن نیست پرورش استعداد های فکری و ذهنی و ذوقی و غیره که همگی در دایره تربیت و از موضوعات آن هستند؛ به جهت این که به طور مستقیم با ملکات نفسانی و خصوصیات اخلاقی مرتبط نیستند جزء

اخلاق محسوب نمی گردند. مثلاً پرورش حافظه و قدرت استنتاج و استعداد های هنری و ذوقی اگر چه در محدوده تربیت قرار می گیرند ولی چون مستقیماً با صفات اخلاقی مرتبط نیستند جزء اخلاق محسوب نمی گردند.

۳۲- اصول فضایل اخلاقی

راه رشد « اصول فضایل اخلاقی

ریشه تمام مسایل اخلاقی را سه قوه تشکیل می دهد: شهوت، غضب و تفکر. این سه نیرو نفس را به اتخاذ علوم و اداری می کند که افعال مناسب آن قوه از آن سرچشمه می گیرد

توضیح این که: کلیه افعال انسانی یا به جلب منفعت بازگشت می کند، مانند خوردن و آشامیدن و لباس پوشیدن و امثال این ها. یا به دفع ضرر باز می گردد مانند

ص: ۴۲

دفاع از جان و مال و حیثیت و مانند آن و یا از قبیل افعالی است که به تصور و تصدیق فکری مربوط است، مانند تشکیل قیاس و اقامه دلیل برای مطالب گوناگون. قسم اول از قوه شهویّه و قسم دوم از قوه غضبیّه و قسم سوم از قوه فکریه سرچشمه می گیرد و چون ذات

انسان از ترکیب و اتحاد این قوای سه گانه حاصل شده و بر اثر این ترکیب می تواند مبدأ افعال خاصی شود و در سایه آن به سعادت می رسد که این ترکیب به خاطر آن قرار داده شده نایل گردد لذا همواره باید مواظب باشد هیچ یک از این سه قوه از مسیر اعتدال خارج نشود زیرا اگر افراط و تفریطی در یکی از این ها رخ دهد سعادت حاصل نمی شود.

در علم اخلاق حد اعتدال هر یک از قوای سه گانه را روشن کردند به این ترتیب که حد اعتدال قوه شهویّه عفت و حد افراط و تفریط آن حرص و تنبلی است حد اعتدال قوه غضبیّه شجاعت و افراط و تفریط آن تهور و ترس است حد اعتدال قوه فکریّه حکمت و افراط و تفریط آن جربزه و کودن بودن است از مجموع این ملکات معتدله در نفس ملکه چهارمی به وجود می آید که عدالت نامیده می شود.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: مجموعه این چهار اصل (عفت، شجاعت، حکمت، عدالت) اصول اخلاق فاضله را تشکیل می دهد که دانشمندان ذکر کردند و لکن سه مکتب و مسلک در اینجا وجود دارد:

۱. مکتبی که می گوید: انسان باید حد اعتدال این قوا و نیروهای سه گانه را بشناسد و رعایت کند تا بتواند صفات فاضله را کسب کرده و از رذایل بپرهیزد و بدین وسیله سعادت علمی خود را تکمیل نموده و اعمالی از او سرزند که موجب ستایش اجتماع و محبوبیت جامعه گردد.

۲. مکتب پیامبران الهی: این مکتب نیز از جهاتی شبیه مکتب اول است ولی

فرقی که در میان این دو وجود دارد از نظر هدف و نتیجه است؛ چون در مکتب انبیا هدف سعادت حقیقی انسان، یعنی تکمیل ایمان به خدا و آیات او و آسایش اخروی است که یک سعادت حقیقی و واقعی باشد نه این که فقط از نظر مردم سعادت است ولی در مکتب اول، هدف از اصلاح اخلاق کسب محبوبیت در نظر مردم و دارا بودن صفاتی که مورد ستایش جامعه است می باشد.

۳. مکتب اخلاقی قرآن؛ که با دو مکتب سابق یک فرق اساسی دارد و آن این که هدف در این جا ذات خداوند است نه کسب فضیلت انسانی و به همین دلیل بسا می شود که طرز مشی آن با دو مکتب سابق فرق می کند.

توضیح این که هنگامی که انسان رو به کمال می رود و ترقیاتی در این زمینه نصیب وی می شود دل او مجذوب تفکر درباره خدا و توجه به اسما و صفات عالیه حق که از هر نقصی منزّه و مبراست می گردد و این حالت جذبه و کشش روز به روز زیادتر و شدیدتر و توجه به خداوند عمیق تر می گردد و به آنجا می رسد که خدا را چنان عبادت می کند که گویا او را می بیند و خداوند او را می بیند همواره جلوه او را در تجلیات جذبه

و شوق و توجه مشاهده می کند. در این هنگام محبت و شوق او روز افزون می گردد زیرا عشق به کمال و جمال جزء فطرت انسان و خمیره اوست قرآن می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ» (۱) آن ها که به خدا ایمان دارند محبتشان به خداوند شدیدتر است.

همین معنی او را به پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در تمام افعال و حرکات و ادار می کند زیرا عشق به یک چیز، مستلزم عشق به آثار آن است و پیامبر هم از آثار و آیات اوست چنان که جهان و آن چه در جهان است از آثار و آیات اوست.

ص: ۴۴

آتش این شوق و محبت باز تیزتر می گردد و به جایی می رسد که از همه چیز صرف نظر کرده، تمام توجهش به ذات او می شود فقط او را دوست می دارد دلش تنها برای او خاضع

است... در این حال طرز تفکر و عمل او با سایرین فرق می کند هیچ چیز را نمی بیند مگر آن که خدا را پیش از آن و با آن مشاهده می کند همه چیز در نظر او از درجه استقلال ساقط شود. بنابراین جز او نمی خواهد و جز او نمی جوید و از غیر او طلب نمی کند و از غیر او نمی ترسد فعل و ترک و انس و وحشت و خشنودی او فقط به خاطر خداست؛ تاکنون دنبال هر کار و فضیلتی می رفت به خاطر این بود که فضیلت انسانی است ولی

اکنون جز خدا نمی خواهد سر منزل مقصود او خدا؛ زاد و توشه او ذلت و بندگی در پیشگاه الهی و راهنمای او شوق و محبت الهی است. (۱)

۳۳- معیار فضیلت اخلاقی

راه رشد « معیار فضیلت اخلاقی

یکی از مسایل اساسی فلسفه اخلاق، این است که ملاک و معیار فضیلت اخلاقی چیست و چگونه می توان فعل اخلاقی را از فعل طبیعی باز شناخت؟ بعضی عملی را فعل اخلاقی دانسته اند که به انگیزه دیگرخواهی صورت پذیرد و بعضی دیگر ملاک فعل اخلاقی را در این دانسته اند که از وجدان انسان سرچشمه گیرد و برخی عقلی بودن فعل را لازم اخلاقی بودن آن معرفی کرده اند.

استاد شهید مطهری می فرماید: کارهایی که ما به آن ها می گوئیم کار اخلاقی؛ می بینیم فرقتشان با کار عادی این است که قابل ستایش و آفرین و تحسین اند. به عبارت دیگر: بشر برای این گونه کارها ارزش قایل است. تفاوت کار اخلاقی با

ص: ۴۵

کار طبیعی در این است که کار اخلاقی در وجدان هر بشری دارای ارزش است و یک کار ارزشمند و گران بهاست و بشر برای این کار قیمت و ارزش قایل است آن هم نه قیمت مادی بلکه مافوق

ارزش های مادی. (۱)

آنچه مسلم است این است که فعلی را می توان اخلاقی نامید که انسان را در رسیدن به کمال یاری کند، یعنی فعلی و صفتی که به هر اندازه که انسان را در رسیدن به کمال نهایی «قرب به خداوند» یاری کند یا زمینه را برای رسیدن به مقام قرب الهی فراهم آورد به همان اندازه از ارزش اخلاقی برخوردار است. با توجه به این که کمال نهایی انسان، رسیدن به مقام قرب الهی است. در نتیجه هر فعل و صفتی که انسان را در رسیدن به

این مرتبه یاری کند و سبب ارتقای انسان در مراتب قرب به پروردگار باشد فضیلت محسوب می شود. (۲)

۳۴- اهمیت تربیت اخلاقی

راه رشد « اهمیت تربیت اخلاقی

آن قدر که قرآن کریم و روایات اسلامی به مسأله تربیت اخلاقی انسان ها اهمیت قایل شده اند نسبت به کمتر موضوعی این طور توجه کرده اند چون رعایت این مسأله باعث یک زندگی آرامبخش در جامعه می شود مسأله حسن خلق و ملامت در برخوردها و ترک خشونت در معاشرت و احترام افراد مختلف را در نظر گرفتن و به شخصیت و حقوق دیگران ارج قایل شدن، از جمله صفات عالی و روحی هر انسان خود ساخته و تربیت شده است.

قرآن کریم دستورات فراوانی در زمینه عفو و بخشش، مدارا کردن، مهربان بودن و برادری و اخوت بین مؤمنین را توصیه فرموده و پیامبر اکرم را صاحب

ص: ۴۶

۱- (۱۰۶) فلسفه اخلاق، شهید مطهری، ص ۱۳.

۲- (۱۰۷) اخلاق اسلامی، ص ۵۳.

خلق عظیم معرفی نموده است، تا رفتار و گفتار او سرمشق و الگوی همه مسلمان ها باشد. در روایات به مسأله تربیت اخلاقی عنایت خاصی شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «ما یوضع فی میزان امرء یوم القیمه افضل من حسن خلق». (۱) در روز قیامت چیزی برتر و بالاتر از حسن خلق در ترازوی عمل کسی نهاده نمی شود و نیز می فرماید: «اکثر ما تلج به امتی الجنة تقوی الله و حسن الخلق». (۲) بیشترین چیزی که سبب می شود امت من به خاطر آن وارد بهشت شوند تقوای الهی و حسن خلق است. و نیز می فرماید: «حسن الاخلاق نصف الدین» (۳) اخلاق

نیک نصف دین است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «رب عزیز اذله خلقه و ذلیل اعزه خلقه» (۴) بسا انسان بلند پایه ای که اخلاق وی موجب سقوط او گردید و بسا انسان ضعیفی که اخلاق او مایه عزت و سربلندی او می شود.

۳۵- آثار سوء خلق

راه رشد « آثار سوء خلق

۱. مایه فشار قبر و عذاب روح: قال رسول الله: «عندما دفن سعد بن معاذ قد اصابته ضمّه. فسئل عن ذلك فقال: انه كان فی خلقه مع اهله سوء» (۵) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام دفن سعد بن معاذ فرمودند: فشاری براو وارد شد علت آن را جویا شدم. فرمود: زیرا با خانواده خود بدرفتار بود.

۲. سختی زندگی: قال علی علیه السلام: «سوء الخلق نکد العیش و عذاب النفس» (۶) بد اخلاقی مایه دشواری زندگی و عذاب انسان است.

ص: ۴۷

۱- ۱۰۸) اصول کافی، ج ۲، ص ۸۱.

۲- ۱۰۹) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۷۵.

۳- ۱۱۰) خصال، ج ۱، ص ۳۰.

۴- ۱۱۱) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۶.

۵- ۱۱۲) امالی صدوق، ص ۳۱۵.

۶- ۱۱۳) غرر الحکم.

۳. فساد ایمان و عمل: قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: «الخلق السیء یفسد العمل کما یفسد الخلّ العسل» (۱) اخلاق بد، عمل انسان را تباه می سازد چنان که سرکه عسل را فاسد می کند.

۴. دوام ناراحتی: سئل عن علی علیه السلام: «من ادوم الناس غماً قال اسؤهم خلقاً» (۲) از حضرت علی علیه السلام پرسیدند چه کسی غم و غصّه او همیشگی است؟ فرمود: کسی که بدرفتار باشد.

۵. عذاب نفس: قال علی علیه السلام: «من ساء خلقه عدّب نفسه» (۳) هر کس اخلاقش تند گردد نفس خویش را به عذاب افکنده است.

۶. دوری از مردم: قال علی علیه السلام: «سوء الخلق یوحش القریب وینفر البعید» (۴) بد اخلاقی، باعث وحشت افراد نزدیک و انزجار افراد دور، از انسان می شود.

۳۶- آثار حسن خلق

راه رشد « آثار حسن خلق

۱. لذت روحی: قال المجتبی علیه السلام: «لا عیش الذّ من حسن الخلق» (۵) لذیذترین و سودمندترین چیز در زندگی، اخلاق نیک است.

۲. جلب دوستی: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «حسن الخلق یثبت المودّه و حسن البشر یذهب بالسخیمه» (۶) اخلاق نیک باعث دوستی امت و خوشرویی، عامل از بین رفتن کدورت و کینه است.

۳. نابودی گناهان: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «ان الخلق الحسن یذیب الذنوب کما

ص: ۴۸

۱- (۱۱۴) بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۷.

۲- (۱۱۵) مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۲۸.

۳- (۱۱۶) غرر الحکم.

۴- (۱۱۷) غرر الحکم.

۵- (۱۱۸) اصول کافی، ج ۲، ص ۵۷.

۶- (۱۱۹) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۴۸.

تذیب الشمس الجمده» (۱) اخلاق خوب باعث نابود شدن گناهان است همان گونه که آفتاب برف و یخ را آب می کند.

۴. قرب به پیامبر اکرم: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أقربكم مني غداً أحسنكم أخلاقاً و أقربكم من الناس» (۲) نزدیک ترین شما به من، در فردای قیامت کسانی اند که اخلاقشان نیکوتر و به مردم نزدیکتر باشند.

۵. پاداش برتر: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ان العبد لينال بحسن خلقه درجة الصائم القائم» (۳) انسان از راه حسن خلق به درجات و پاداش روزه دار و شب زنده دار می رسد.

۶. افزایش روزی: قال الصادق عليه السلام: «حسن الخلق من الدين وهويدي في الرزق» (۴) اخلاق نیک از دین است و اخلاق نیک روزی آدمی را زیاد می کند.

۷. تکمیل ایمان: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً و إنما المسلم من سلم المسلمون من لسانه و يده» (۵) کامل ترین انسان ها از نظر ایمان کسانی اند که اخلاق آنان نیکوتر باشد و مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند.

۸. آبادانی شهرها و طول عمر: «أن البر و حسن الخلق يعمران الديار و يزيدان في الأعمار» (۱۲۵) نیکی کردن و اخلاق شایسته داشتن مایه آبادانی شهرها و باعث طول عمر می شود.

(۱۲۵) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۷۵.

ص: ۴۹

۱- (۱۲۰) عيون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷.

۲- (۱۲۱) سفینها البحار، ج ۱ ص ۴۱۱.

۳- (۱۲۲) جامع الاخبار، صدوق، ص ۱۷۵.

۴- (۱۲۳) تحف العقول، ص ۲۷۵.

۵- (۱۲۴) جامع الاخبار صدوق، ص ۱۲۵.

۳۷- تفاوت محاسن اخلاق با مکارم اخلاق

راه رشد « تفاوت محاسن اخلاق با مکارم اخلاق

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «بعثت بمكارم الاخلاق ومحاسنها»^(۱) من از طرف خداوند برای مکارم اخلاق و محاسن آن مبعوث شده ام.

راوی گوید: قلت لابی عبدالله عليه السلام: «ما حدّ حسن الخلق؟ قال: تلین جانبك و تطیب كلامك و تلقی اخاك بيشر حسن»^(۲) به امام صادق عليه السلام عرض کردم: حدّ حسن خلق چیست؟ فرمود: با مردم به نرمی برخورد کن و پاکیزه سخن بگو و با برادرت گشاده رو باش.

قد سئل الصادق عليه السلام: عن مكارم الاخلاق؟ فقال العفو عمّن ظلمك وصله من قطعك و اعطاء من حرمك و قول الحقّ و لو علی نفسك.^(۳)

از حضرت صادق عليه السلام از مکارم اخلاق سؤال شد. حضرت فرمود: نسبت به کسی که به تو ظلم کرده عفو کنی و با کسی که با تو قطع رابطه کرده ارتباط برقرار کنی و کسی که تو را محروم کرده به او عطا کنی و سخن حق بگویی گرچه بر ضرر تو باشد.

در این که میان محاسن اخلاق و مکارم آن چه تفاوتی وجود دارد شاید در تعریف محاسن اخلاق بتوان گفت: محاسن اخلاق عبارت است خوی و خصلت های پسندیده و مکارم اخلاق عبارت است از بزرگواری و کرامت نفس و به تعبیر دیگر آن قسم خلق و خویی که در شرع مقدس پسندیده شناخته شده و با غرایز حیوانی و تمایلات نفسانی هماهنگ است یا لااقل با آنها تضادی ندارد حسن خلق است و مکارم اخلاق عبارت است از آن قسم خلقیات

عالی و رفیعی که اگر کسی بخواهد انجام دهد یا باید با هوای نفس و

ص: ۵۰

۱- (۱۲۶) مستدرک، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲- (۱۲۷) معانی الاخبار، ص ۲۵۳.

۳- (۱۲۸) معانی الاخبار، ص ۱۹۱.

غرایز حیوانی خود بجنگد و در جهت مخالف آن ها قدم بردارد یا لاقلاً باید ندای آن ها را نادیده بگیرد و نسبت به آن بی اعتنا باشد.

صفتی را که امام علیه السلام در تعریف حسن خلق فرموده با تمایلات نفسانی هماهنگ است یعنی انسان ذاتاً میل دارد محبوب مردم باشد و با مردم مؤدب سخن بگوید. اما در مکارم اخلاق آدمی به طور طبیعی مایل نیست آن طور عمل کند که می خواهد بلکه می خواهد در جهت مخالف مکارم اخلاق قدم بردارد مثلاً اگر کسی به شما اهانت کرد غریزه انتقامجویی می گوید: باید عمل او را تلافی کرد اما امام صادق

می فرماید: مکارم اخلاق اقتضا می کند او را ببخشی. (۱۲۹)

(۱۲۹) مکارم الاخلاق فلسفی، ج ۱، ص ۱۹۷.

ص: ۵۱

راه رشد « روش های تربیت و تزکیه نفس

روشهای تربیت و تزکیه نفس در اسلام به طور کلی بر دو قسم است:

قسمتی از آنها مربوط به خود انسان است مانند یاد مرگ و قیامت و مراقبه و محاسبه و انجام عبادات مانند نماز و روزه و تفکر و اندیشیدن در موجودات نظام هستی و... که تمام اینها تأثیر خاص خود را در جهت تزکیه روح بشر دارد.

و بخشی از آن مربوط به افرادی است که می خواهند انسان را تربیت و هدایت کنند مانند رهبران دینی که از روشهای مختلفی از قبیل انذار و تبشیر نصیحت، موعظه بهره می گیرند گرچه این قسمت با قسم اول بی ارتباط نخواهد بود زیرا روشهای یاد شده در قسم اول را (مانند یاد مرگ مراقبه، محاسبه، تفکر) انسان به وسیله آموزشهای انبیاء و اولیاء الهی می آموزد.

و از سویی تصمیم گیرنده در جهت تزکیه و تربیت خود انسان است که قابلیت لازم را برای بهره گیری از نصایح و موعظ رهبران الهی فراهم می کند. حضرت باقرعلیه السلام می فرماید: «من لم يجعل له من نفسه واعظاً فانّ موعظ الناس لن تغنی عنه شیئاً» (۱۳۰) در این فصل به هر دو روش اشاره می شود:

(۱۳۰) تحف العقول، ص ۲۹۴.

۳۹- انذار و تبشیر

راه رشد « انذار و تبشیر

یکی از روش های مؤثر در تربیت نفس که در قرآن بدان اشاره شده است انذار و تبشیر است. مقصود از انذار بیم دادن و ترسانیدن از عواقب گناهان و اعمال زشت است و منظور از تبشیر نوید دادن به رحمت و فضل الهی است.

۴۰- انذار و تبشیر دو اصل مهم تربیتی

راه رشد « انذار و تبشیر دو اصل مهم تربیتی

بشارت و انذار یا تشویق و تهدید، بخش مهمی از انگیزه های تربیتی را تشکیل می دهد. آدمی هم باید در برابر انجام کار نیک تشویق شود و هم در برابر کار بد کیفر ببیند تا آمادگی بیشتری برای پیمودن مسیر اول و گام نگذاردن در مسیر دوم پیدا کند. تشویق به تنهایی برای رسیدن به تکامل اخلاقی فرد یا جامعه کافی نیست؛ زیرا انسان در این صورت مطمئن است که انجام گناه برای او خطری ندارد. از طرفی انذار تنها هم

برای تربیت اخلاقی افراد مؤثر نیست، چون ممکن است روحیه یأس و ناامیدی به وجود آورد.

۴۱- بشارت و انذار هدف بعثت پیامبران

راه رشد « بشارت و انذار هدف بعثت پیامبران

قرآن کریم در وصف انبیا می فرماید: «فبعث الله مبشرين و منذرين» (۱) خداوند پیامبران را نوید دهنده و بیم دهنده برانگیخت و نیز می فرماید: «و ما نرسل المرسلین الا مبشرين و منذرين» (۲) ما انبیا را نفرستادیم مگر در حالی که نوید دهنده و بیم دهنده بودند. آری، انبیا و رسولان الهی که مریبان حقیقی و معلمان دلسوز بشر بودند از این دو روش برای تربیت اخلاقی و روحی مردم

ص: ۵۴

۱- (۱۳۱) بقره، ۲۱۳.

۲- (۱۳۲) کهف، ۵۶.

۴۲- تأثیر انذار در تربیت

راه رشد « تأثیر انذار در تربیت

قرآن کریم رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را در بعضی موارد در روش انذار خلاصه می کند و به صورت حصر و اختصاص بیان می کند که ای پیامبر! تو فقط بیم دهنده هستی. نظیر «ان انت الا نذیر» (۱)، «ان هو الا نذیر» (۲) درست است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رسالت بشارت را نیز به عهده دارد ولی آن چه بیش تر انسان را به حرکت وادار می کند و از گناه و معصیت پرهیز می دهد انذار است لذا

در آغاز رسالت، پیامبر مأمور به انذار می شود نه تبشیر «یا ایها المدثر قم فانذر» (۳) ای جامه به خود پیچیده برخیز و انذار کن. روشن است که انذار در شروع کار تأثیر عمیق تری در بیدار کردن جان های خفته دارد.

۴۳- تأثیر انذار در افراد حق طلب

راه رشد « تأثیر انذار در افراد حق طلب

از نظر قرآن کریم انذار و ترسانیدن تنها در افرادی که روح حقیقت طلبی و حق جویی در آن هاست اثر می کند و در افراد معاند و لجوج تأثیر ندارد. قرآن می فرماید: «انما انت منذر من یخشیها» (۴). همانا کسانی که خشیت الهی دارند آن ها را می ترسانی و نیز می فرماید: «لینذر من کان حیاً» (۵) پیامبر به وسیله قرآن، کسانی را که حیات انسانی دارند و قلب آن ها سالم و پاک است می ترساند. این حقیقت شبیه مطلبی

است که در آغاز سوره بقره آمده است:

ص: ۵۵

۱- (۱۳۳) فاطر، ۲۳.

۲- (۱۳۴) سبأ، ۴۶.

۳- (۱۳۵) مدثر، ۱-۲.

۴- (۱۳۶) نازعات، ۴۵.

۵- (۱۳۷) یس، ۷.

«ذلک الكتاب لا ریب فیه هدی للمتقین» با این که قرآن برای همه مردم هدایت است «هدی للناس» (۱) اما کسانی که تقوای قلبی و پاکیزگی دل دارند، از حقایق و معارف قرآن بهره می برند. در جای دیگر به پیامبر گوید: «قل انما انذرکم بالوحی» (۲) بگو من تنها به وسیله وحی شما را انذار می کنم. اگر در دل سخت شما اثر نمی کند جای تعجب نیست و دلیل بر نقصان وحی آسمانی نمی باشد.

بلکه به خاطر آن است که افراد کر و ناشنوا وقتی سخنان حق را می شنوند و انذار می شوند توجه نمی کنند و شنوایی معنوی ندارند؛ گوش شنوا لازم است تا سخن خدا را بشنود نه گوش هایی که پرده های گناه و غفلت و غرور بر آن ها افتاده و شنوایی حق را به کلی از دست داده اند «لا یسمع الصم الدعاء اذا ما ینذرون» (۳) ولی آنها که گوششان کر است هنگامی که انذار می شوند سخنان را نمی شنوند.

۴۴- موعظه

راه رشد « موعظه

قرآن کریم، یکی از روش های مؤثر در تربیت روحی انسان ها را موعظه می داند و در بسیاری از آیات به آن سفارش نموده گرچه خود قرآن کتاب موعظه و اندرز است که از ناحیه پروردگار برای شفای بیماری های درونی انسان و کسب فضایل اخلاقی آمده است «یا ایها الناس قد جاءکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور» (۴) ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده و درمان آن چه در سینه هاست؛ گرچه از این

موعظه قرآن فقط اهل تقوا و بهره مند می شوند «و موعظه للمتقین» این تعبیر در چهار مورد از قرآن

ص: ۵۶

۱- (۱۳۸) بقره، ۱۸۵.

۲- (۱۳۹) انبیاء، ۴۵.

۳- (۱۴۰) انبیاء، ۴۵.

۴- (۱۴۱) یونس، ۵۷.

آمده است: بقره ۶۶، آل عمران ۱۳۸، مائده ۴۶، نور ۳۴.

۴۵- محور موعظه توحید در اعتقاد و اخلاص در عمل

راه رشد « محور موعظه توحید در اعتقاد و اخلاص در عمل

لقمان حکیم برای تربیت فرزندش او را موعظه می کند «اذ قال لقمان لابنه و هو يعظه» زمانی که لقمان به فرزندش گفت و حال اینکه او را موعظه می کرد این چنین موعظه نمود «یا بنی لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظیم» (۱) پسرم! برای خدا شریکی مگیر، زیرا شرک ستمی بزرگ است.

پیامبر گرامی اسلام مأمور به موعظه نمودن است «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فرادی» (۲) یعنی بگو: که من شما را به یک موضوع پند می دهم و آن این که چه دو نفر باشید چه یک نفر برای خداوند کار کنید.

۴۶- شیوه موعظه

راه رشد « شیوه موعظه

طریقه و شیوه موعظه کردن، در قرآن بیان شده است. وقتی موسی و هارون مأمور شدند که برای ارشاد و هدایت فرعون بروند؛ به آن ها گفته شد: «فقولا له قولاً لیناً لعله یتذکر او یخشی» (۳)

۴۷- نیاز به موعظه در تمام عمر

راه رشد « نیاز به موعظه در تمام عمر

از نظر قرآن کریم، انسان در تمامی عمر، به موعظه و پند و اندرز نیازمند است، چه نوجوان باشد چه عمر او زیاد باشد لذا قرآن کریم موعظه لقمان به یعنی وقتی با فرعون روبرو شدید با او به نرمی سخن بگویید شاید متذکر شود و از عاقبت کار خود بترسد.

ص: ۵۷

۱- (۱۴۲) لقمان، ۱۳.

۲- (۱۴۳) سبأ، ۴۶.

۳- (۱۴۴) نحل، ۱۲۵.

فرزند نوجوانش را چنین بیان می کند «و اذ قال لقمان لابنه و هو يعظه يا بني لا تشرك بالله» (۱) چه این که موعظه خداوند به حضرت نوح را که عمر طولانی داشت نیز بیان می کند «اننى اعظك ان تكون من الجاهلين» (۲)

۴۸- دعوت به خداوند به وسیله موعظه

راه رشد « دعوت به خداوند به وسیله موعظه

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خطاب می شود «ادع الى سبيل ربك بالحكمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتى هي احسن» (۳) یعنی مردم را به این طریق به راه خداوند بخوان که اولاً سخن تو سنجیده و توأم با حکمت باشد ثانیاً پند نیکو در آن باشد و ثالثاً با آن چه که بهترین است با آن ها به بحث پرداز.

۴۹- سیمای موعظه در روایات

راه رشد « سیمای موعظه در روایات

۱. بهترین هدیه: قال على عليه السلام: «نعم الهدية الموعظه» (۴)

۲. موعظه بودن مرگ: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «كفى بالموت واعظاً» (۵)

۳. موعظه بودن هر چیز: قال على عليه السلام: «ان فى كل شىء موعظه و عبره لذوى اللب و الاعتبار» (۶) به درستی که در هر چیزی موعظه و عبرتی است برای صاحبان خرد.

۴. حیات روح در پرتو موعظه: قال على عليه السلام: «احى قلبك بالموعظه» (۷) و عنه عليه السلام: «المواعظ حياه القلوب» (۸)

ص: ۵۸

۱- (۱۴۵) لقمان، ۱۳.

۲- (۱۴۶) هود، ۴۶.

۳- (۱۴۷) نحل، ۱۲۵.

۴- (۱۴۸) غررالحکم.

۵- (۱۴۹) تحف العقول، ص ۳۵.

۶- (۱۵۰) غررالحکم.

۷- (۱۵۱) نهج البلاغه، نامه ۷.

۸- (۱۵۲) غررالحکم.

۵. واعظ بودن انسان برای خویشتن: قال الباقر علیه السلام: «من لم يجعل الله له من نفسه واعظاً فانّ مواعظ الناس لن تغني عنه شيئاً» (۱) هر کس واعظ خود نباشد موعظه های مردم در او تأثیر ندارد.

۶. عمل به علم، شرط تأثیر موعظه: قال الصادق علیه السلام: «ان العالم اذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب كما يزل المطر عن الصفا» (۲) به درستی که دانشمند هرگاه عمل به دانش خویش نکند موعظه او از جانها لغزش پیدا می کند (تأثیر نمی کند) همان طوری که باران روی سنگ قرار نمی گیرد.

۵۰- نمونه ای از موعظه های رهبران الهی

راه رشد « نمونه ای از موعظه های رهبران الهی

۱. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم: «مالی اری حب الدنيا قد غلب علی كثير من الناس حتّى کان الموت فی هذه الدنيا علی غیرهم کتب...» (۳) چرا علاقه به دنیا در اکثر مردم غلبه پیدا کرده به طوری که گویا مرگ در این دنیا برای غیر این ها لازم شده است.

۲. امام امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ شخصی که از آن حضرت درخواست موعظه نمود، فرمودند: «لا تکن ممن یرجوا الاخره بغير العمل و یرجى التوبه بطول الامل یقول فی الدنيا بقول الزاهدین و یعمل بعمل الراغبین ان اعطی منها لم یشبع و ان منع منها لم یقنع یعجز عن شکر ما اوتی و ینبغی الزیاده فیما بقی...» (۴) آن کس مباحث که به آخرت و نتیجه کار امیدوار است ولی کار نمی کند و چون آرزوی طولانی دارد توبه را

به تأخیر می اندازد، گفتارش در دنیا گفتار پارسایان است ولی نحوه رفتارشان مانند کسانی است که خواستار دنیا هستند. اگر از مال دنیا به او داده شود سیر نمی شود و اگر به او نرسد قناعت نمی کند؛ نمی تواند

ص: ۵۹

۱- (۱۵۳) تحف العقول، ص ۲۹۴.

۲- (۱۵۴) منیه المرید، ص ۱۴۶.

۳- (۱۵۵) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۲۵.

۴- (۱۵۶) نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.

شکر آن چه را که دارد ادا کند و برای زیاد کردن سرمایه خود تلاش می کند.

۳. امام مجتبی علیه السلام: «اعلموا انّ الله لم يخلقكم عبثاً و ليس بتارككم سدى كتب اجالكم و قسم بينكم معاشكم ليعرف كل ذى لب منزلته و انّ ما قدر له اصابه و ما صرف عنه فلن يصيبه.» بدانید که خداوند شما را بیهوده خلق نکرده و رها نساخته، مرگ را برای شما لازم دانسته و روزی شما را تقسیم نموده تا این که هر خردمندی منزلت خود را بیابد و بداند که آن چه را برای او تقدیر نموده به او می رسد و

آن چه را که از او باز داشته به او نخواهد رسید.

۴. امام حسین علیه السلام: «ایاک و ما تعتذر منه فانّ المؤمن لا یسیئ ولا یعتذر و المنافق کل یوم یسیئ و یعتذر»^(۱) پرهیز از این که کاری انجام دهی تا معذرت بخواهی؛ مؤمن کار ناشایست انجام نمی دهد تا معذرت بخواهد، لکن منافق هر روز عمل زشت انجام می دهد و عذر خواهی می کند.

۵. امام زین العابدین علیه السلام: «ثلاث منجیات للمؤمن کفّ لسانه عن الناس و اغتیبهم و اشغاله نفسه بما ینفعه لآخرته و دنیاها و طول البکاء علی خطیئته»^(۲) سه چیز عامل نجات مؤمن است: الف: نگه داشتن زبان از مردم و دوری از غیبت. ب: مشغول بودن به امری که منافع دنیوی و اخروی دارد. ج: برگناهان زیاد گریه کردن.

۶. امام باقر علیه السلام: «صانع المنافق بلسانک و اخلص مودّتک للمؤمن و ان جالسک یهودی فاحسن مجالسته»^(۳) به وسیله زبان با منافق بساز و محبت خود را برای مؤمن خالص گردان و اگر با یهودی همنشین شدی به طرز نیکو و معاشرت کن.

۷. امام صادق علیه السلام: «من غضب علیک من اخوانک ثلاث مرّات فلم یقل فیک

ص: ۶۰

۱- ۱۵۷) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰.

۲- ۱۵۸) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۴۰.

۳- ۱۵۹) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۲.

مکروها فاعده لئفسک» (۱) هر کس از برادران دینی سه مرتبه بر تو خشم کرد و سخنی که تو را بد آید بر زبان جاری نکرد او را برای خود دوست اختیار کن.

۸. امام کاظم علیه السلام: «یا هشام ان العاقل لا یحدّث من یخاف تکذیبه و لا یسأل من یخاف منعه و لا یعد ما لا یقدر علیه...» (۲) عاقل کسی است که سخنی را که می ترسد او را تکذیب کنند، نمی گوید و از چیزی که می ترسد او را محروم کنند سؤال نمی کند و به چیزی که قدرت وفای به آن را ندارد وعده نمی دهد.

۹. امام رضا علیه السلام: «صاحب النعمه یجب ان یوسع علی عیاله» (۳) کسی که دارای امکانات مادی است، لازم است که بر زن و فرزندش توسعه دهد.

۱۰. امام جواد علیه السلام: «المؤمن یحتاج الی ثلاث خصال توفیق من اللّٰه واعظ من نفسه و قبول مّمن ینصحه» (۴) هر مؤمنی به سه صفت نیاز دارد: توفیق الهی و موعظه از ناحیه خودش و پذیرش نصیحت دیگران.

۱۱. امام هادی علیه السلام: «من رضی عن نفسه کثر الساخون علیه» (۵) هر کس از خودش راضی باشد مردم از او ناراضی هستند.

۱۲. امام عسکری علیه السلام: «لا تکرّم الرجل بما یشقّ علیه» (۶) اکرام از اشخاص نباید آن ها را به مشقت و زحمت بیاندازد.

۵۱- نصیحت و خیرخواهی

راه رشد « نصیحت و خیرخواهی

یکی از روش های مؤثر برای تربیت نفس که قرآن بدان اشاره نموده است؛ روش نصیحت و خیرخواهی است. نصیحت از ماده «نصح» به معنای خلوص

ص: ۶۱

۱- (۱۶۰) ج ۷۸، ص ۲۵۱.

۲- (۱۶۱) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۰۴.

۳- (۱۶۲) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۵.

۴- (۱۶۳) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۸.

۵- (۱۶۴) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹.

۶- (۱۶۵) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴.

و بی غل و غش بودن است «ناصح العسل» به معنی عسل خالص است و این تعبیر در مورد سخنانی که از روی نهایت خلوص و خیرخواهی گفته می شود به کار رفته است. قرآن کریم انبیا و پیشوایان دینی را نصیحت کنندگان و خیرخواهان بشر معرفی می نماید که در سوره اعراف قرآن کریم از چهار

نفر آن ها یاد می نماید: ۱. حضرت نوح علیه السلام ۲. حضرت هود علیه السلام ۳. حضرت صالح علیه السلام ۴. حضرت شعیب علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام گوید: «ابلاغکم رسالات ربی و انصح لکم» (۱) پیام های پروردگار را به شما می رسانم و شما را نصیحت می کنم.

حضرت هود علیه السلام گوید: «ابلاغکم رسالات ربی و انا لکم ناصح امین» (۲) رسالت های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و خیرخواه امینی برای شما هستم.

حضرت صالح علیه السلام گوید: «یا قوم لقد ابلاغتکم رساله ربی و نصحت لکم و لکن لا تحبون الناصحین» (۳) ای قوم! من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی را انجام دادم ولی شما خیرخواهان را دوست ندارید.

حضرت شعیب علیه السلام گوید: «لقد ابلاغتکم رسالات ربی و نصحت لکم» (۴) من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی نمودم.

آری، پیامبران برای آگاهی و آشنایی مردم به وظایف خویش و تربیت اخلاقی آنان، از نصیحت و خیرخواهی به عنوان یک روش استفاده نموده اند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مردم را به نصیحت کردن یکدیگر تشویق می نماید. «ان اعظم الناس منزله عندالله یوم القیمه امشاهم فی ارضه بالنصیحه

ص: ۶۲

۱- (۱۶۶) اعراف، ۶۲.

۲- (۱۶۷) اعراف، ۶۸.

۳- (۱۶۸) اعراف، ۹۳.

۴- (۱۶۹) اعراف، ۹۳.

لخلقه» (۱) بزرگ ترین مردم از لحاظ مرتبه نزد خدا در روز قیامت کسی است که برای نصیحت خلق در زمین بیشتر سعی و تلاش نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة له في المشهد و المغيب» (۲) بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب، خیرخواه مؤمن باشد و نیز می فرماید: «عليكم بالنصح لله في خلقه فلن تلقاه بعمل افضل منه» (۳) بر شما باد به نصیحت کردن مخلوق برای رضای الهی که خدا را به عمل بهتر از آن ملاقات نکنی.

۵۲- وصیت به خیر و حق

راه رشد « وصیت به خیر و حق

قرآن کریم، یکی از روش های مؤثر و مفید در تربیت نفس را مسأله وصیت دانسته است. وصیت به عنوان یک روش تربیتی منحصرأ در وقت مرگ و آن هم برای تقسیم اموال و تعیین تکالیف به کار نمی رود وصیت که به معنای سفارش و خواستن بعضی از امور است به صورت گسترده در اسلام برای بیان وظایف فردی و اجتماعی و رعایت مسایل اخلاقی به کار رفته است.

قرآن از حضرت عیسی علیه السلام نقل می کند: «و اوصانی بالصلوه و الزکوه ما دمت حیا» (۴) خداوند به من وصیت و سفارش کرد که تا وقتی زنده هستم نماز بخوانم و زکات پردازم. خداوند به انسان سفارش می کند که «ووصینا الانسان بوالديه حسنا» (۵) با پدر و مادر خود به خوبی رفتار کند ولی اگر آنها فرزندان خود را وادار کنند که: «لتشرك بی ما لیس لك به علم فلا تطعهما» (۶) آن چه را که

ص: ۶۳

۱- (۱۷۰) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲- (۱۷۱) اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹۶ - ۲۹۷.

۳- (۱۷۲) بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۳۸.

۴- (۱۷۳) مریم، ۳۱.

۵- (۱۷۴) مریم، ۳۱.

۶- (۱۷۵) والعصر، ۲ - ۳.

دهند در این صورت نباید از آنان اطاعت کند.

قرآن کریم می فرماید انسان ها در قیامت در خسران و زیان هستند مگر کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند و مردم را به حق و حقیقت و صبر و استقامت و فضایل اخلاقی و مکارم نفسانی توصیه و سفارش کنند: «ان الانسان لفی خسر الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»^(۱) یعنی همه انسان ها در زیان هستند مگر اهل ایمان و عمل صالح و کسانی که به حق و صبر سفارش می کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بسیاری از مسایل تربیتی و اخلاقی را به صورت وصیت بیان داشته اند. وصیت های آن حضرت به تفصیل در کتاب مکارم الاخلاق طبرسی درج شده است. از جمله وصیت های آن حضرت به علی علیه السلام این است که چهار چیز را قبل از چهار چیز دریاب: «شبابک قبل حرمک و صحتک قبل سقمک و غناک قبل فقرک و حیاتک قبل مماتک» ۱. جوانی را قبل از پیری ۲. سلامتی را قبل از بیماری ۳. بی نیازی

را قبل از فقر ۴. زندگی را قبل از مرگ.

۵۳- یاد مرگ و قیامت

راه رشد « یاد مرگ و قیامت

قرآن کریم یکی از روش های مؤثر در تربیت را یاد قیامت می داند. قرآن وقتی پیامبران را به عظمت و بزرگی یاد می کند می فرماید: یاد قیامت و سرای آخرت بود که آن ها را به این مرتبه والا- و مقام و منزل عالی انسانی رسانید. «واذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی و الابصار انا اخلصناهم بخالصة ذکرى الدار و انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار»^(۲) به خاطر بیاور بندگان

ص: ۶۴

۱- (۱۷۶) والعصر، ۳.

۲- (۱۷۷) ص، ۴۶.

یعقوب را صاحبان «دست های نیرومند» و «چشمان بینا» ما آن ها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم و آن یادآوری سرای آخرت بود و آن ها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند.

قرآن کریم علت تباهی و سقوط افراد گنهکار را فراموشی قیامت و روز حساب می داند. «ان الذین یضلون فی سبیل اللّٰه لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب» (۱) کسانی که از راه خداوند گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند.

یاد مرگ و قیامت در تربیت و تهذیب روح انسان تأثیر فراوان دارد و در روایات بدان اشاره شده است؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: «ذکر الموت یمیت الشهوات فی النفس و یقلع منابت الغفله و یقوی القلب بمواعد اللّٰه و یرق الطبع و یکسر اعلام الهوی و یطفئ نار الحرص و یحقّر الدنیا» (۲) یاد مرگ شهوتها در نفس را می میراند و غفلت انسان را از بین می برد و باعث قوت قلب انسان به وعده های الهی می شود،

طبیعت انسان را نرم می کند و هوس را می شکند و آتش حرص را خاموش و دنیا را در نظر انسان کوچک و حقیر می کند.

رسول گرامی اسلام می فرماید: «اکثروا ذکر هادم اللذات» (۳) زیاد به یاد از بین برنده لذت های مادی باشید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «اکثروا ذکر الموت تهوّن علیکم المصائب» (۴) زیاد به یاد مرگ باشید تا مصیبت ها و سختی های روزگار بر شما آسان شود.

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «افضل الزهد فی الدنیا ذکر الموت و افضل العباده ذکر

ص: ۶۵

۱- (۱۷۸) ص، ۲۶.

۲- (۱۷۹) بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۳- (۱۸۰) بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۴- (۱۸۱) بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

الموت و افضل التفکر ذکر الموت» (۱) برترین زهد در دنیا یاد مرگ است و برترین عبادت یاد مرگ است و برترین اندیشه یاد مرگ است. و نیز فرمود: «اکیس الناس من کان اشد ذکراً للموت» (۲) زیرا که بیش تر به یاد مرگ باشد. «من اکثر ذکر الموت رضی من الدنيا بالیسیر» (۳) هر کس زیاد به یاد مرگ باشد

به اندک سرمایه دنیا راضی می شود. «من اکثر ذکر الموت احبه الله» (۴) هر کس زیاد به یاد مرگ باشد خداوند او را دوست دارد.

۵۴- یاد مرگ و قیامت در ابعاد مختلف

راه رشد « یاد مرگ و قیامت در ابعاد مختلف

قرآن و روایات برای تهذیب روح بشر و تربیت انسان، موضوع یاد مرگ و قیامت را در ابعاد مختلفی مطرح کرده اند که به نمونه ای از آن ها اشاره می شود:

۱. در طهارت: در دعای وضو می خوانیم: خداوندا! صورت مرا سفید گردان در روزی که صورت ها سیاه خواهد بود. «اللهم بیض وجهی یوم تسودّ فیهِ الوجوه»

۲. در نماز: در نماز می خوانیم: «مالک یوم الدین» از این که مسأله مالک و صاحب اختیار بودن خداوند در قیامت، در نماز مطرح شده، روشن می شود که انسان نماز گزار در نماز باید به یاد قیامت باشد.

۳. در انفاق: «انما نطعمکم لوجه الله... انا نخاف من ربنا یوماً عبوساً قمطیراً» (۵)

۴. در روزه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «و اذکروا بجوعکم و عطشکم فیهِ جوع یوم القیمه و عطشه» (۶) به وسیله گرسنگی و

ص: ۶۶

۱- (۱۸۲) بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۷.

۲- (۱۸۳) بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۵.

۳- (۱۸۴) بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۶.

۴- (۱۸۵) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۵.

۵- (۱۸۶) انسان، ۱۰.

۶- (۱۸۷) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۵۶.

تشنگی روزه، از گرسنگی و تشنگی روز قیامت یاد کنید.

۵. در جهاد: قرآن کریم به کسانی که به بهانه گرمی هوا به جهاد نمی رفتند می فرماید: «قل نار جهنم اشدّ حرّاً لو كانوا یفقهون» (۱) ای پیامبر به آنان بگو آتش دوزخ از این هم گرمتر است اگر می دانستید.

۶. مبارزه با طاغوت: قوم فرعون وقتی مؤمن شدند و از فرعون برگشتند، فرعون آنان را به کشتن تهدید کرد آن ها برای ادامه مبارزه با او موضوع قیامت را مطرح کردند: «انما تقضی هذه الحیوه الدنیا انا الی ربّنا لمنقلبون» (۲).

۷. در حمام: قال الصادق علیه السلام: «نعم البیت الحمام یدکر فیه حرّ جهنم» (۳) حمام خوب خانه ای است زیرا انسان گرما و حرارت جهنم را در آن به یاد می آورد.

۸. در کار و کسب: قرآن کریم، به کسانی که کم فروش هستند می گوید آیا این ها گمان نمی کنند که در روز قیامت (برای محاسبه) مبعوث نمی شوند. «ویل للمطففین... الا یظنّ اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم» (۴).

۹. هنگام خواب: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم «اذا اویت الی فراشک فانظر ما کسبت فی یومک و اذکر انک میت و انّ لک معاداً» (۵) هر گاه به طرف رختخواب رفتی، فکر کن در روز چه کاری انجام دادی و مرگ و قیامت را یاد آور.

۱۰. عیادت مریض. ۱۱. تشییع جنازه. ۱۲. زیارت قبور.

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم «عودوا المرضی و اتبعوا الجنائز یدکر کم الاخره» (۶) «فزوروا القبور تذکر الموت» (۱۹۴)

(۱۹۴) بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۳۰.

ص: ۶۷

۱- (۱۸۸) توبه، ۸۱.

۲- (۱۸۹) طه، ۸۱.

۳- (۱۹۰) بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۷۷.

۴- (۱۹۱) مطففین، ۴.

۵- (۱۹۲) بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۹۰.

۶- (۱۹۳) مستدرک، ج ۱، ص ۱۱۹.

۵۵- مراقبه و محاسبه

راه رشد « مراقبه و محاسبه

یکی از روش های تربیت در قرآن مراقبه و محاسبه است که علمای اخلاق و ارباب معرفت درباره این موضوع تأکید و توصیه فراوان نموده اند.

(معنی محاسبه و مراقبه) مرحوم نراقی در جامع السعادات می فرماید: محاسبه عبارت است از این که انسان در هر شبانه روز یک وقتی را معین کند که به حساب نفس خویش برسد که چه اعمالی را انجام داده و طاعت ها و گناهانش را موازنه و سنجش نماید و نفس خویش را سرزنش کند اگر در طاعت الهی تقصیر نموده یا مرتکب معصیت شده، و شکر نماید خداوند را اگر واجبات را انجام داده و معصیتی از او صادر نشده و شکر زیادتری

نماید اگر موفق به بعضی اعمال خیر و مستحبی شده است و مراقبه آن است که همیشه ملاحظه کند ظاهر و باطن خود را تا این که اقدام به معاصی نکند و واجبات از او ترک نشود تا این که در موقع محاسبه ملامت و ندامت متوجه او نشود. (۱)

۵۶- اهمیت محاسبه نفس

راه رشد « اهمیت محاسبه نفس

قال علی علیه السلام: «و علی العاقل ان یحصی علی نفسه مساویها فی الدین و الرأی و الاخلاق و الابد فیجمع ذلک فی صوره او فی کتاب و یعمل فی ازلتها» (۲). لازم است انسان عاقل به حساب خود رسیدگی کند و تمام عیب ها و زشتی هایی را که دارد نسبت به دین و رأی و اخلاق و ادب اینکه ثبت و ضبط کند و آنها را به ذهن خود بسپارد یا آن که در صفحه کاغذی بنویسد و برای برطرف نمودن آن ها فعالیت کند.

ص: ۶۸

۱- ۱۹۵) جامع السعادات، ج ۳، ص ۶۴۰.

۲- ۱۹۶) بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۱۶.

حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «لیس منیا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم» (۱) آن کس که همه روزه به حساب خویشتن رسیدگی نکند از ما نیست.

۵۷- راه محاسبه نفس

راه رشد « راه محاسبه نفس

کنترل و اداره نفس کار آسان و ساده ای نیست بلکه به تدبیر، بردباری و تلاش فراوان نیاز دارد مگر نفس امّاره به این سادگی تسلیم می شود؟ و مگر به آسانی پای میز محاکمه و حساب رسی حاضر می گردد؟

در اینکه چگونه به حساب خود پردازیم باید گفت: یکی از راه هایی که در حساب رسی نفس، مؤثر و مفید است این است که انسان به یاد محاسبه شدید و سخت قیامت بیافتد که در قیامت از جن و انس حساب رسی دقیق می کنند. قرآن می فرماید: «سنفرغ لکم ایّه الثقلان» (۲) به زودی به حساب شمامی پردازیم ای دو گروه انس و جن!

امیرالمؤمنین می فرماید: «حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و زنوها قبل ان توازنوا» (۳) قبل از آن که در قیامت به حساب شما برسند در دنیا به حساب خود پردازید و قبل از آنکه کارهای شما را بسنجند خود را بسنجید.

قرآن در آیات متعدد موضوع حسابرسی قیامت را مطرح نموده از جمله:

۱. «و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله» (۴) اگر آنچه را در نفس دارید ظاهر سازید یا مخفی کنید خدا شما را به آن حساب خواهد کرد.

۲. «و نضع الموازین القسط لیوم القیمه فلا تظلم نفس شیئاً و ان کان مثقال حبه

ص: ۶۹

۱- (۱۹۷) کافی، ج ۲، ص ۴۵۵.

۲- (۱۹۸) الرحمن، ۲۶.

۳- (۱۹۹) غررالحکم، ص ۳۸۵.

۴- (۲۰۰) بقره، ۲۸۴.

من خردل اتینابها و کفی بناحاسین»^(۱) میزان های عدالت را در قیامت برپا می داریم پس هیچ کس مورد ستم قرار نخواهد گرفت و اگر به مقدار یک مثقال از دانه خردل، عمل داشته باشد آن را برای حساب خواهیم آورد و خود ما برای حساب گری کافی هستیم.

۳. «ان الله كان على كل شيء حسيباً»^(۲) همانا خدا حساب همه چیز را دارد.

۴. «يومئذ الناس اشتاتاً ليروا اعمالهم فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره و من يعمل مثقال ذره شراً يره»^(۳) در قیامت مردم دسته دسته خارج می شوند تا اعمالشان را مشاهده کنند پس هر کسی ذره ای کار خیر انجام داده باشد آن را خواهد دید و هر کس ذره ای کار شر انجام داده باشد آن را مشاهده خواهد نمود.

شخصی آمد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: «علمتی مما علمك الله» از آنچه خداوند به تو تعلیم داده به من بیاموز، پیامبر او را به مردی از یارانش سپرد تا به او قرآن بیاموزد. معلم سوره «اذا زلزلت» را به او تعلیم داد. آن مرد از جا برخاست و گفت: همین مرا کافی است. «یکفینی هذه الایه» وقتی از محضر پیامبر مرخص شد پیامبر فرمود آن مرد فقیه شد و بازگشت «رجع فقیها»

دلیل این سخن روشن است زیرا کسی که می داند اعمال انسان حتی به اندازه خردل و ذره هم مورد محاسبه قرار می گیرد و در دنیا به حساب خود می رسد و این بزرگ ترین اثر تربیتی روی او دارد.^(۲۰۴)

۲۰۴) تفسیر روح البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۵.

ص: ۷۰

۱- (۲۰۱) انبیاء ۴۷.

۲- (۲۰۲) نساء، ۸۶.

۳- (۲۰۳) زلزال، ۸.

۵۸- سفارش پیامبر(ص) به اباذر درباره محاسبه

راه رشد « سفارش پیامبر(ص) به اباذر درباره محاسبه

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به ابی ذر می فرماید: ای اباذر! قبل از آن که در قیامت به حساب تو برسند در همین دنیا به حساب خود برس، چون حساب رسی امروز از فردای قیامت آسان تر است و نفس خود را توزین کن، قبل از توزین قیامت و به این وسیله برای قیامت آماده باش برای روزی که عمل ها بر خدا عرضه می شود و کوچک ترین چیزی بر او مخفی نخواهد بود. ای اباذر! انسان اهل تقوانیست مگر این که به حساب

خود برسد شدیدتر از محاسبه شریک با شریکش. باید انسان بفهمد که خوردنی ها، نوشیدنی ها و پوشیدنی ها خود را از چه راهی به دست آورده از حلال یا حرام اگر انسان باک نداشته باشد از چه راهی کسب می کند خداوند هم باک ندارد از چه راهی داخل دوزخش نماید.

«حاسب نفسک قبل ان تحاسب فانه اهون لحسابک غداً و زن نفسک قبل ان توزن و تجهز للعرض الاکبر یوم لا یخفی علی الله خافیه الی ان قال یا اباذر لا یكون الرجل من المتقین حتی یحاسب نفسه اشد من محاسبه الشریک فیعلم من این مطعمه و من این مشربه و من این ملبسه امن حلال او حرام یا اباذر من لم یبال من این اکتسب المال لم یبال الله من این ادخله النار» (۱)

۵۹- سفارش پیامبر(ص) به اباذر درباره محاسبه

راه رشد « آثار محاسبه

قال علی علیه السلام: «من حاسب نفسه ربح» (۲) هر کس به حساب خود برسد در دنیا سود می برد. و نیز می فرماید: «من حاسب نفسه وقف علی عیوبه و احاط بذنوبه فاستقال الذنوب و اصلح العیوب» (۳) هر کس به حساب نفس خویش برسد

ص: ۷۱

۱- (۲۰۵) وسایل، ج ۱۱، ص ۳۷۹.

۲- (۲۰۶) غررالحکم، ص ۶۱۸ - ۶۹۶.

۳- (۲۰۷) غررالحکم، ص ۶۱۸ - ۶۹۶.

عیوبش را درک می کند و به گناهانش احاطه پیدا می کند پس از گناهان توبه می کند و عیوبش را اصلاح می نماید.

۶۰- چرا به محاسبه نفس اهمیت نمی دهیم؟

راه رشد « چرا به محاسبه نفس اهمیت نمی دهیم؟

(الف) به دلیل فراموشی خدا و از خودبیگانگی:

تردید نیست که منشأ عدم توجه به این موضوع مهم غفلت از خداوند است و از نظر قرآن کسانی که خداوند را فراموش کنند، خداوند نیز آن ها را از خودشان بیگانه نموده است. «و لا تکنوا کالذین نسوا لله فانسیهم انفسهم» (۱) لذا خداوند خطاب به پیامبر می فرماید از آن کسی که قلبش را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن چرا که چنین فردی پیرو هوای نفس است. «ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا واتبع هویه» (۲)

(ب) به دلیل غرور و امید بی جا:

یکی دیگر از عوامل ترک محاسبه نفس، غرور و خود فریبی است: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «یا ایها الانسان ما جرّاک علی ذنبک و ما عزّک بریک و ما آنسک بهلکه نفسک؟ اما من دائک بلول ام لیس من نومتک یقضه؟ اما ترحم من نفسک ما ترحم من غیرک» (۲۱۰) ای انسان! چه چیز تو را به گناهت جرأت داده؟ چه چیز تو را در برابر پروردگارت مغرور ساخته؟ چه چیز تو را بر هلاکت خویش علاقمند کرده است؟ آیا این بیماری تو

بهبودی ندارد؟ آیا این خوابت بیداری ندارد؟ چرا همان گونه که به دیگران رحم می کنی به خودت رحم نمی کنی؟

(۲۱۰) نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

ص: ۷۲

۱- (۲۰۸) حشر، ۱۹.

۲- (۲۰۹) کهف، ۲۸.

قرآن کریم برای تربیت بشر در چند مورد می فرماید: خداوند رقیب و عالم به اعمال شما است «ان الله کان علیکم رقیباً» (۱). همانا خداوند بر اعمال شما مراقب و حافظ و آگاه است. «و کان الله علی کل شیء رقیباً» (۲). خداوند ناظر و نگهدار هر چیز است. «فلما توفیتی کنت انت الرقیب علیهم» (۳) حضرت عیسی علیه السلام می گوید: هنگامی که مرا از میانشان گرفتی تو خود مراقب آن ها بودی. و از آیات قرآن به دست

می آید که همه اعمال و حرکات و گفتار و حتی نفس کشیدن ها و افکار و نیت های انسان در نامه عملش ثبت و ضبط می شود و برای حساب قیامت باقی می ماند. بنابر این بر هر انسان مؤمن لازم است مواظب و مراقب نفس خویش باشد که گناه نکند و فرائض الهی از او ترک نشود. قرآن می فرماید: «و وضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیہ و یقولون یا یلتنا ما لهذا الکتاب لایغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها و وجدوا ما

عملوا حاضرأ و لا یظلم ربک احداً» (۴) و کتاب نهاده می شود پس مجرمین را می بینی که از آنچه در نامه عملشان به ثبت رسیده ترسانند و می گویند: ای وای این کتاب چگونه هیچ امر کوچک و بزرگ را فرو نگذاشته مگر آنکه آن را به شمار آورده است و همه اعمالشان را حاضر می یابند و پروردگارت به هیچ کس ظلم نمی کند. «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء تودلو ان بینها و بینها امدأ بعیداً» (۵)

روز قیامت هر کسی هر عمل خیری را انجام داده حاضر می یابد و نیز هر عمل بدی را مرتکب شده حاضر می یابد و آرزو می کند

ص: ۷۳

۱- (۲۱۱) نساء، ۱.

۲- (۲۱۲) احزاب، ۵۲.

۳- (۲۱۳) مائده، ۱۱۷.

۴- (۲۱۴) کهف، ۴۹.

۵- (۲۱۵) آل عمران، ۳۰.

که بین او و عملش فاصله زیادی باشد. «ما یلفظ من قول الالدیه رقیب عتید». هیچ سخنی را بر زبان نیاورده جز این که (برای ثبت آن) فرشته ای حاضر و مراقب است.

قال علی علیه السلام: «رحم الله عبداً راقب ذنبه و خاف ربّه»^(۱) خداوند رحمت کند بنده ای را که مواظب نفس خویش باشد (گناه نکند) و از خداوند خود بترسد.

غزالی گوید: شخص مراقب باید به حرکات و سکانات خود توجه کند ببیند آیا کارهای او برای خداوند است یا برای هوا و هوس، و کم ترین چیزی که به آن می رسد این است که بداند اگر آن کار مباح است و لکن مقصود نیست آن را ترک کند چرا که پیامبر می فرماید: «من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه»^(۲)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «عودوا قلوبکم الترقب و اکثروا التفکر و الاعتبار»^(۳) دل هایتان را به انتظار و مراقبت عادت دهید و بسیار بیاندیشید و پند بگیرید.

مرحوم فیض کاشانی می فرماید مراقبت دو قسم است:

۱. مراقبت کسانی که به پایه تقرب رسیده اند و از مقربین محسوب می شوند؛ به این است که از عظمت و جلال خدا کاملاً مراقبت می کنند و قلب را مستغرق جلال او می دانند و از هیبت او شکسته حالند و نمی توانند به دیگری توجه کنند و این افراد کسانی اند که به غیر از خدا نظری ندارند و خداوند کارهای دیگر آنان را کفایت می کند.

۲. مراقبت مردم پرهیزکار که اصحاب یمین اند و آن ها مردمی هستند که کاملاً می دانند خدا از ظاهر و باطنشان با خبر است و ملاحظه جلال و جمال او آنان را به وحشت نیانداخته و دل هاشان به حد اعتدال باقی است و از هر عملی

ص: ۷۴

۱- (۲۱۶) غرر.

۲- (۲۱۷) محجه البیضاء، ج ۸، ص ۱۶۲.

۳- (۲۱۸) کنز العمال، ج ۳، ص ۱۰۶.

که باعث افتضاح عالم آخرت آن ها می شود خودداری می نمایند. (۱)

۶۲- تأثیر عبادات در تربیت

راه رشد « تأثیر عبادات در تربیت

انسان وقتی عبادتی را خالصانه و با حضور قلب انجام می دهد بعد از آن، نورانیت و صفای دیگری در قلب خویش احساس می کند. میل او به خوبی ها بیشتر می شود و تنفر او از بدی ها افزون می گردد خود را به خوبی ها نزدیک تر می بیند و روح خضوع و تواضع و عبودیت و تسلیم در برابر حق را در خود زنده می بیند. عبادات یک اثر مشترک دارند و هر کدام یک تأثیر خاص دارند اثر مشترک آن ها پرورش روح خضوع و تزکیه جان

انسان است.

حضرت رضاعلیه السلام درباره آثار عبادت به طور کلی می فرماید: «فان قال فلم تعبدهم؟ قيل لئلا يكونوا ناسين لذكره و لا تاركين لادبه و لا لاهين عن امره و نهيه اذا كان فيه صلاحهم و قوامهم فلو تركوا بغير تعبد لطل عليهم الامد فقست قلوبهم (۲)» اگر کسی بگوید: چرا خداوند به بندگانش دستور عبادت داده، آیا نیاز به عبادت آنها دارد؟ در پاسخ گفته می شود: این به خاطر آن است که یاد خدا را به فراموشی

نسپارند و ادب را در پیشگاه او ترک نکنند و از امر و نهی او غافل نشوند چرا که در آن صلاح و قوام آن هاست و اگر مردم بدون پرستش و عبادت رها شوند مدت زیادی به آن ها می گذرد (۳). (و از یاد خدا غافل می شوند) و در نتیجه دل های آن ها قساوت پیدا می کند.

عن ابی عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اعمل بفرائض الله تكن اتقى الناس» (۴). امام صادق از پیامبر نقل می کند که فرمود: به واجبات خدا

ص: ۷۵

۱- (۲۱۹) حقایق، ص ۳۰۴.

۲- (۲۲۰) اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۷ - ۱۲۹.

۳- (۲۲۱) نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۹.

۴- (۲۲۲) اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۷ - ۱۲۹.

عمل کن تا پرهیزکارترین مردم باشی.

عن ابی عبدالله قال: قال تبارک و تعالی: «ما تحبب الی عبدی باحبّ ممّا افترضت علیه»^(۱) امام صادق فرمود: خدای تبارک و تعالی می فرماید: بنده من با چیزی محبوب تر از انجام آنچه بر او واجب کرده ام به دوستی من نگراید.

بنابراین عبادت و بندگی برای خداوند و عمل به دستورات سازنده اسلام که روشهای عملی است از بهترین روشهای تربیت نفس و تزکیه روح آدمی است. برای نمونه به بعضی از عبادات مانند نماز، روزه، زکات، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر که تأثیر فراوانی در تهذیب انسان و اجتماع بشری دارد از نظر قرآن و حدیث مطالبی را ذکر می کنیم:

۶۳- نماز

راه رشد « نماز

از نظر قرآن، نماز انسان را از لحاظ روحی و معنوی تربیت می کند؛ زیرا نماز بین انسان و خالق هستی، پیوند برقرار می کند و روحیه اطاعت و سپاسگزاری را در برابر منعم حقیقی به بشر می آموزد. نماز تأثیرات فراوانی در تهذیب نفس دارد و انسان را از فساد و گناه باز می دارد «ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر»^(۲) بلکه اثر مهم تری در نماز وجود دارد که همه مردم به دنبال آن هستند و آن آرامش قلب است با

توجه به دو آیه قرآن، این حقیقت (آرامش قلب) که از نماز حاصل می شود برای ما روشن می شود «اقم الصلوه لذكری»^(۳) نماز را به خاطر یاد من به پادار. «الا بذكر الله تطمئن القلوب»^(۲۲۶) یاد من مایه آرامش قلب هاست.

(۲۲۶) رعد، ۲۸.

ص: ۷۶

۱- (۲۲۳) اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۷ - ۱۲۹.

۲- (۲۲۴) عنکبوت، ۴۵.

۳- (۲۲۵) طه، ۲۴.

۶۴- نماز در قرآن

راه رشد « نماز در قرآن

۱. مطرح بودن نماز در تمام ادیان:

حضرت ابراهیم گوید: خداوند! مرا برپا دارنده نماز قرارده. «رب اجعلنی مقيم الصلوه» (۱) حضرت اسماعیل اهل خویش را به نماز فرمان می داد «و کان یا امر اهله بالصلوه» (۲) خداوند خطاب به حضرت موسی گوید نماز را به خاطر یاد من برپا دار. «اقم الصلوه لذکری» (۳) قوم شعیب به او گفتند: آیا نماز تو ما را وادار می کند که آنچه را پدران ما می پرستیدند ترک کنیم؟ «یا شعیب اصلوتک تأمرک ان نترک ما یعبد اباؤنا» (۴)

حضرت عیسی علیه السلام گوید: خداوند مرا مادامی که زنده هستم سفارش به نماز و زکات کرده است «و اوصانی بالصلوه و الزکوه ما دمت حیاً» (۵)

۲. نماز در ردیف ایمان به غیب: «الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه» (۶) متقین کسانی هستند که دارای ایمان به غیب هستند و نماز را برپا می دارند.

۳. برپا داشتن نماز هدف هجرت ابراهیم: «ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع ربنا لیقیموا الصلوه» (۷)

پروردگارا! من ذریه خویش را در وادی ای که گیاه در آن نمی روید ساکن گردانیدم تا نماز برپا داشته شود.

۴. استمداد از نماز در مشکلات: «و استعینوا بالصبر و الصلوه» (۸) از صبر (روزه) و نماز در (مشکلات) کمک بگیرید.

ص: ۷۷

۱- (۲۲۷) ابراهیم ۴۰.

۲- (۲۲۸) مریم ۵۵.

۳- (۲۲۹) طه، ۲۴.

۴- (۲۳۰) هود، ۸۷.

۵- (۲۳۱) مریم، ۳۱.

۶- (۲۳۲) بقره، ۳.

۷- (۲۳۳) ابراهیم، ۳۷.

۸- (۲۳۴) بقره، ۴۵.

۵. برپا داشتن نماز از اوصاف ابرار: «و لكن البر من امن بالله... و اقام الصلوه و اتى الزكوه» (۱)

۶. خشوع در نماز از اوصاف مؤمنان: «قد افلح المؤمنون الذين هم في صلواتهم خاشعون» (۲)

۶۵- نماز در احادیث

راه رشد « نماز در احادیث

۱. نماز ستون دین: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الصلاه عماد الدين» (۳) «ان عمود الدين الصلاه» (۴) بدرستی که نماز ستون دین است.

۲. نماز معیار سنجش: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الصلاه ميزان» (۵) نماز وسیله سنجش و ارزیابی است.

۳. نماز وسیله تقرب به خدا: عن الرضا عليه السلام: «الصلاه قربان كل تقى» (۶) نماز وسیله تقرب هر انسان پرهیز کار است.

۴. نماز چهره دین: قال على صلى الله عليه وآله وسلم: «لكل شى وجه و وجه دينكم الصلاه» (۷) هر چیزی چهره ای دارد و چهره دین نماز است.

۵. نماز سفره مهمانی خدا: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الا ان الصلاه مأدبه الله فى الارض قد هناها لاهل رحمته فى كل يوم خمس مّرات» (۸) نماز سفره مهمانی خدا است در روی زمین که آن را در هر روزی پنج بار برای مستحقان رحمت خود آماده و گوارا ساخته است.

ص: ۷۸

۱- (۲۳۵) بقره، ۱۷۷.

۲- (۲۳۶) مؤمنون، ۱-۲.

۳- (۲۳۷) بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۰۲.

۴- (۲۳۸) بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۲۷.

۵- (۲۳۹) فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۶.

۶- (۲۴۰) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷.

۷- (۲۴۱) بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۲۷.

۸- (۲۴۲) مدینه البلاغه، ج ۲، ص ۴۵۱.

۶. نماز کلید بهشت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مفاتيح الجنّة الصلاة» (۱) کلیدهای بهشت نماز است.

۷. نماز دژ محکم الهی: قال علی علیه السلام: «الصلاة حصن الرحمن ومدخره الشيطان» (۲) نماز قلعه و دژ محکم خداوند رحمان و وسیله راندن شیطان است.

۸. نماز نور چشم پیامبر: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «جعل الله جلّ ثناؤه قرّة عینی فی الصلاة» (۳) خداوند نور چشم مرا در نماز قرار داده است.

۹. نماز بهترین عمل: قال علی علیه السلام: «أوصيكم بالصلاة و حفظها فأنها خير العمل و هی عمود دينكم» (۴) شما را سفارش به نماز و حفظ آن می کنم زیرا نماز بهترین عمل و ستون دین شماست.

۱۰. نماز معیار قبولی سایر اعمال: قال الباقر علیه السلام: «انّ أوّل ما يحاسب به العبد الصلاة فان قبلت قبل ما سواها» (۵) اولین چیزی که انسان به آن بازخواست می شود نماز است؛ اگر پذیرفته شود سایر اعمال نیز پذیرفته خواهد شد.

۱۱. نماز مایه خروج از کبر: قال علی علیه السلام: «فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك و الصلاة تنزيهاً عن الكبر» (۶) خداوند ایمان را واجب کرد از جهت پاک شدن از شرک و نماز را از جهت منزّه شدن از کبر و غرور لازم ساخت.

۱۲. خشوع در نماز: كان علی بن الحسين عليهما السلام: «اذا توضّأ للصلاة و اخذ فی الدخول فيها اصفر وجهه و تغیر لونه فقيل له مره فی ذلك فقال انی ارید الوقوف بين یدی ملک عظیم» (۷) حضرت علی بن الحسين علیهما السلام وقتی وضو می گرفت

ص: ۷۹

۱- (۲۴۳) کنز العمال، ج ۷، ص ۳۹۱.

۲- (۲۴۴) غرر الحکم.

۳- (۲۴۵) مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۶۶.

۴- (۲۴۶) بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۱۹.

۵- (۲۴۷) کنز العمال، ج ۷، ص ۲۸۲.

۶- (۲۴۸) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۷- (۲۴۹) دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۵۸.

و وارد نماز می شد رنگ مبارکش تغییر می کرد و زرد می شد. از حضرت علت آن را پرسیدند، فرمود: به خاطر این که در محضر خداوند بزرگ می ایستم چنین حالتی به من دست می دهد.

۱۳. نماز اوّل وقت خواندن: قال علی علیه السلام: «لیس عمل احبّ الی اللّٰه عزوجل من الصلاه فلا یسغّلنکم عن اوقاتھا شیء من امور الدنیا فان اللّٰه عزوجل ذمّ اقواماً فقال: «الذین هم عن صلاتهم ساهون» یعنی آنهم غافلون استهانوا باوقاتها» (۱)

هیچ عملی محبوب تر از نماز نزد خداوند نیست بنابراین امور دنیا شما را از نماز اول وقت باز ندارد و لذا خداوند گروهی را در قرآن کریم نکوهش کرد و فرمود: از نماز خود سهو دارند یعنی غفلت دارند و نسبت به اول وقت سهل انگاری می کنند.

۶۶- روزه

راه رشد « روزه

از نظر قرآن کریم و روایات، روزه یکی از بهترین روش های عملی برای تربیت و تزکیه روح است زیرا با اجتناب از یک سلسله امور مانند غذا خوردن، نوشیدن و لذایذ مادی دیگر، انسان بر شهوت های نفسانی تسلط پیدا می کند و بدین وسیله اراده و عزم او تقویت می شود. علاوه بر احساس گرسنگی و تشنگی در یک مدت معین انسان یادآور گرسنگی و نیاز مستمندان در جامعه می گردد چه این که یاد گرسنگی و تشنگی در روز

قیامت نیز از حکمت های روزه شمرده شده است. جالب این که برای پذیرش روزه در درگاه الهی علاوه بر امساک از مفطرات مادی انسان لازم است زبان و دست و چشم و سایر

ص: ۸۰

اعضای خود را نیز از گناه و معصیت باز دارد.

۶۷- روزه در قرآن

راه رشد « روزه در قرآن

۱. تشریح روزه: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» (۱) ای اهل ایمان روزه بر شما نوشته شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شده تا پرهیزگار شوید.

۲. وجوب روزه در ایام معین «ایاماً معدودات»

۳. وجوب قضای روزه رمضان برای معذورین: «فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعده من ایام اخر» کسانی از شما که مریض هستند یا مسافر باشند روزهای دیگری را روزه بگیرند.

۴. خیر بودن روزه برای مردم: «و ان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون» (۲) روزه گرفتن برای شما بهتر است اگر بدانید.

۵. وجوب روزه از سپیده صبح تا آغاز شب: «ثم اتموا الصیام الی اللیل» (۳) پس روزه را از صبح تا شب تکمیل کنید.

۶. هدف از تشریح روزه: «و لتکملوا العده و لتکبروا لله علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون» (۴) هدف از وجوب روزه این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر این که شما را هدایت کرده بزرگ شمارید و شاید شکرگذاری نمایید.

۷. عدم وجوب روزه در حال سختی: «یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر» (۲۵۵) خداوند راحتی و آسانی شما را می خواهد و نه سختی شما را.

(۲۵۵) بقره، ۱۸۵.

ص: ۸۱

۱- (۲۵۱) بقره، ۱۸۳.

۲- (۲۵۲) بقره، ۱۸۴.

۳- (۲۵۳) بقره، ۱۸۷.

۴- (۲۵۴) بقره، ۱۸۵.

راه رشد « روزه در احادیث

۱. اهمیت روزه: قال الصادق علیه السلام: «بنی الاسلام علی خمس دعائم علی الصلوه و الزکوه و الصوم و الحجّ و الولایه» (۱).
- اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت.
۲. فضیلت روزه داران: قال الصادق علیه السلام: «نوم الصائم عباده و صمته تسبیح و عمله متقبل و دعاؤه مستجاب عند افطاره دعوه لا تردّ» (۲) خواب روزه دار عبادت و سکوت او تسبیح و عمل او پذیرفته است و دعای او به اجابت خواهد رسید و هنگام افطار دعای او ردّ نخواهد شد.
۳. حکمت روزه: قالت فاطمه الزهرا علیها السلام: «فرض الله الصیام تثبیتاً للاخلاص» (۳) خداوند روزه را واجب کرد تا اخلاص را در انسان ها تثبیت نماید.
۴. روزه زکات بدن: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «لکل شیء زکوه و زکوه الابدان الصیام» (۴) برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن انسان ها روزه است.
۵. روزه عبادت خالص: قال علی علیه السلام: «الصوم عباده بین العبد و خالقه لا یطلع علیها غیره و كذلك لا یجازی عنها غیره» (۵) روزه عبادتی است بین خداوند و انسان که جز خداوند بر آن آگاه نیست و لذا غیر از خداوند کسی پاداش روزه را عطا نمی کند.
۶. روزه سپر آتش: قال الصادق علیه السلام: «الا اخبرک بابواب الخیر؟ الصوم جنة من النار» (۶) آیا خبر دهم شما را به درهای نیکی؟ بعد فرمود: روزه سپر آتش است.

ص: ۸۲

۱- (۲۵۶) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۷.

۲- (۲۵۷) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۳.

۳- (۲۵۸) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۶۸.

۴- (۲۵۹) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۶.

۵- (۲۶۰) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۹۶.

۶- (۲۶۱) روضه المتقین، ج ۳، ص ۲۲۸.

۷. روزه محبوب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «انا من الدنيا احب ثلاثه اشياء الصوم في الصيف و الضرب بالسيف و اكرام الضيف»^(۱) پیامبر اکرم فرمود: من از دنیا به سه چیز علاقه دارم. روزه در تابستان، شمشیر زدن در راه خدا و گرمی داشتن مهمان.

۸. استمداد از روزه در مشکلات: في الحديث في قوله تعالى: «و استعينوا بالصبر و الصلوه» قال: الصبر الصوم اذا نزلت بالرجل الشده او النازله فليصم^(۲) امام عليه السلام در ذیل آیه می فرماید: منظور از صبر، روزه است. هرگاه گرفتاری ای در زندگی برای شما پیش آمد پس روزه بگیرید و از آن کمک بجوئید.

۹. برترین روزه: قال على عليه السلام: «صوم القلب خير من صيام اللسان و صوم اللسان خير من صيام البطن»^(۳) روزه جان برتر از روزه زبان و روزه زبان بهتر از روزه شکم است.

۱۰. روزه حقیقی: قال على عليه السلام: «الصيام اجتناب المحارم كما يمتنع الرجل من الطعام و الشراب»^(۴) روزه عبارت است از پرهیز از محرّمات الهی چنان که انسان از طعام و شراب پرهیز می کند.

۱۱. روزه بی ارزش: قال الصادق عليه السلام: «لاصيام لمن عصى الامام و لاصيام لعبدا بق حتى يرجع و لا صيام لامراه ناشزه حتى تتوب و لا صيام لولد عاق حتى يب»^(۵) روزه چند گروه صحیح نخواهد بود: کسی که امام معصوم علیه السلام را نافرمانی کند. بنده ای که از مولای خود بگریزد. زنی که در انجام وظیفه همسری کوتاهی کند و فرزندی که عاق والدین خود شود مگر آن که عبد، بر گردد و زن، توبه کند و

ص: ۸۳

۱- (۲۶۲) مواظظ العددیه، ص ۷۶.

۲- (۲۶۳) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۴.

۳- (۲۶۴) غرر الحکم.

۴- (۲۶۵) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۴.

۵- (۲۶۶) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۴.

کند.

۱۲. روزه یک چهارم ایمان: مرحوم فیض کاشانی گوید: «فان الصوم ربع الايمان بمقتضى قوله عليه السلام: الصوم نصف الصبر و بمقتضى قوله: الصبر نصف الايمان» (۱) در حدیث داریم: صبر نصف ایمان است. در حدیث دیگر آمده است: روزه نصف صبر است از این دو استفاده می شود که روزه یک چهارم ایمان است.

۶۹- فواید و آثار روزه

راه رشد « فواید و آثار روزه

۱. تقویت اخلاص: قالت فاطمه عليها السلام: «فرض الله الصيام تثبيتاً للاخلاص» (۲) خداوند روزه را واجب کرد تا اخلاص را در انسان ها تثبیت کند.

۲. رهایی از عذاب الهی: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الصوم جنة من النار» (۳) روزه سپر آتش جهنم است.

۳. پاداش برتر: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الصوم لى و انا اجزى به» (۴) روزه مال من است و من پاداش روزه را خواهم داد. یا این که من پاداش روز هستم.

۴. سیاه شدن روی شیطان: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الصوم يَسود وجهه (الشيطان)» (۵) روزه صورت شیطان را سیاه می کند.

۵. تندرستی: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اغزوا تغنموا و صوموا تصحوا سافروا تستغنوا» (۶) به جنگ بروید تا غنیمت و بهره ببرید و روزه بگیرید تا سلامت بدن یابید و به مسافرت روید تا بی نیاز شوید.

۶. آمرزش: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا جابر هذا شهر رمضان من صام نهاره و قام ورداً

ص: ۸۴

۱- (۲۶۷) محجه البيضاء، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲- (۲۶۸) علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳- (۲۶۹) سفینة البحار، ماده حدث.

۴- (۲۷۰) روضه المتقين، ج ۳، ص ۲۲۵.

۵- (۲۷۱) روضه المتقين، ج ۳، ص ۲۲۷.

۶- (۲۷۲) بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۶۷.

من ليله و عَفَّ بطنه و فرجه و كَفَّ لسانه خرج من ذنوبه كخروجه من الشهر فقال جابر يا رسول الله ما احسن هذا الحديث فقال رسول الله يا جابرو ما اشد هذا الشرط» (۱) ای جابر! این ماه مبارک رمضان است؛ هر کس روزه بگیرد و شب را به دعا بپردازد و عفت شکم و فرج داشته باشد و زبانش را نگه دارد، از گناهان

خود بیرون می رود، همان طوری که از ماه رمضان خارج می شود. جابر عرض کرد ای پیامبر خدا! این سخن چقدر نیکوست. پیامبر فرمود: چقدر رعایت شرایط روزه کامل، دشوار است.

۷. همدردی با مستمندان: قال الصادق علیه السلام: «انما فرض الله عزوجل الصيام لیستوی الغنی و الفقیر... و ان یدیق الغنی مسّ الجوع و الالم لیرقّ علی الضعیف و یرحم الجائع» (۲) خداوند روزه را بر مسلمانان واجب ساخت تا فقیر و غنی همسان گردند... و خداوند اراده کرد به اغنیا سختی گرسنگی و درد تشنگی را بچشاند تا آنان به ضعیفان و گرسنگان ترحم کنند.

۸. از بین رفتن شهوات نفسانی: قال الصادق علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: « فالصوم یمیت مراد النفس و شهوه الطبع فیه صفاء القلب و طهاره الجوارح و عماره الظاهر و الباطن و الشکر علی النعم و الاحسان الی الفقراء و زیاده التضرع و الخشوع و البكاء و حبل الالتجاء الی الله و سبب انکسار الشهوه و تخفیف الحساب و تضعیف الحسنات و فیه من الفوائد مالا یحصی» (۳) روزه، خواست های

نفسانی و طبیعت شهوانی را تضعیف می کند و موجب صفای قلب و پاکی جوارح بدن می گردد و مایه آبادانی ظاهر و باطن انسان می شود و نیز باعث شکر نعمت و احسان به فقرا و عامل کثرت تضرع و خشوع و ناله به درگاه پروردگار است ،

ص: ۸۵

۱- (۲۷۳) فروع کافی، ج ۴، ص ۸۷.

۲- (۲۷۴) وسائل، ج ۷، ص ۳.

۳- (۲۷۵) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۴.

همچنین سبب تمسک و روی آوردن به ریسمان محکم الهی و مایه شکسته شدن و تخفیف در حساب و مضاعف گشتن حسنات می شود.

در این روایت چهارده فائده و اثر ارزشمند برای روزه بیان شده است که مجموعه ای از فضایل نفسانی است.

۷۰- درجات روزه

راه رشد « درجات روزه

روزه دارای سه مرتبه و درجه است: ۱. روزه عوام مردم ۲. روزه خواص ۳. روزه خواص الخاص.

درجه اول: عبارت است از نگهداری جسم از مفطرات، مانند غذا خوردن و آشامیدن و... . درجه دوم: عبارت است از نگهداری چشم، گوش، زبان، دست، پا و سایر جوارح از گناه. لذا امام صادق علیه السلام می فرماید: «اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و شعرک و جلدک و عدد اشیاء غیر هذا و قال لا یكون یوم صومک کیوم فطرک» (۱). درجه سوم عبارت است از: نگه داشتن فکر و قلب از افکار دنیوی و به تعبیر دیگر نگه داشتن نفس از تفکر و

اندیشه در ماسوی الله.

۷۱- اخلاق روزه داران

راه رشد « اخلاق روزه داران

روزه داری تنها به معنای نخوردن و نوشیدن نیست بلکه روزه کامل دارای شرایطی است که باید مراعات شود امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: روزه دار باید به امور ذیل توجه داشته باشد:

۱. دروغ نگوید ۲. چشمش را از گناه حفظ کند ۳. دعوا نکند

ص: ۸۶

۴. حسادت نوزد ۵. غیبت نکند ۶. با حق مخالفت نکند ۷. خشمگین نشود ۸. فحش ندهد ۹. سرزنش نکند ۱۰. طعنه نزند
۱۱. مجادله ننماید ۱۲. ستم ننماید ۱۳. دیگران را به زحمت نیاندازد ۱۴. از یاد خدا غافل نشود ۱۵. توجه به نماز زیاد داشته
باشد ۱۶. زیاد سکوت کند ۱۷. بردبار باشد ۱۸. راستگو باشد ۱۹. از افراد بد دوری جوید ۲۰. از موسیقی اجتناب نماید ۲۱. از
دشمنی پرهیز کند ۲۲. سخن چینی

نکند ۲۳. آماده قیامت باشد ۲۴. زاد و توشه دیدار خداوند را مهیا کند ۲۵. در عبادات و رفتار روزانه، خضوع و خشوع را
انتخاب کند ۲۶. اسرار خود را حفظ کند ۲۷. دل را پر از اطاعت خدا نماید ۲۸. بدن خود را از حرام و نجس ها پاک کند ۲۹.
دلی ترسان و امیدوار به خدا داشته باشد (۱).

۷۲- زکات

راه رشد « زکات

زکات، یکی از عباداتی است که پرداخت آن به قصد قربت نیاز دارد و اثر تربیتی عمیقی در روح انسان می گذارد. لذا قرآن
کریم بعد از آن که دستور گرفتن زکات را به پیامبر اکرم می دهد در بیان فلسفه آن می فرماید: تو با این کار، آن ها را پاک
می کنی و رشد و نمو می دهی «خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها» (۲۷۸) یعنی آن ها را از رذایل اخلاقی، از دنیا
پرستی و دنیا دوستی پاک می کنی و نهال نوع دوستی و

سخاوت و توجه به حقوق مستمندان را در آن ها پرورش می دهی. اگر مسلمانان این فریضه الهی را بر پا کنند فقر و بدبختی
از میان جوامع اسلامی از بین می رود.

(۲۷۸) توبه، ۱۰۳.

ص: ۸۷

۷۳- زکات در قرآن

راه رشد « زکات در قرآن

۱. مطرح بودن زکات در ادیان سابق: (و جعلنا هم ائمه یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوه و ایتاء الزکوه) (۱) و آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت کنند و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آن‌ها وحی کردیم.

۲. احیای زکات و وظیفه مسئولین حکومت اسلامی: «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوه و ءاتوا الزکوه» (۲) یاوران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم نماز را برپا دارند و زکات را ادا می‌کنند.

۳. زکات برنامه مستمر مؤمنان: «قد افلح المؤمنون... والذینهم للزکوه فاعلون» (۳) به تحقیق مؤمنان رستگار شدند... مؤمنان دارای اوصافی هستند. از جمله؛ زکات را می‌پردازند.

۴. زکات کفاره گناهان: «لئن اقمتم الصلوه و ایتیم الزکوه لا- کفرن عنکم سیئاتکم» (۴) اگر نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید گناهان شما را از بین می‌بریم.

۵. خداوند گیرنده زکات: «الم یعلموا ان الله یقبل التوبه عن عباده و یأخذ الصدقات» (۲۸۳) آیا نمی‌دانند که خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را نیز قبول می‌کند؟

(۲۸۳) توبه، ۱۰۴.

ص: ۸۸

۱- (۲۷۹) انبیاء، ۷۳.

۲- (۲۸۰) حج، ۴۱.

۳- (۲۸۱) مؤمنون، ۴-۱.

۴- (۲۸۲) مائده، ۱۳.

راه رشد « مصارف زکات

«انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملین علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل اللّٰه و ابن السبیل فریضه من اللّٰه و اللّٰه علیم حکیم» (۱)

منحصراً زکات مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری آن کار می کنند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود و برای آزادی بردگان و بدهکاران و در راه (تقویت آیین) خداوند و واماندگان در راه، این یک فریضه (مهم) الهی است؛ و خدا دانا و حکیم است.

در این آیه شریفه خداوند به روشنی مصارف واقعی زکات را بیان کرده و آن را با کلمه (انما) که دلالت بر حصر دارد آغاز نموده و این نشان می دهد که بعضی از افراد خودخواه، یا بی خبر، انتظار داشتند بدون هیچ گونه استحقاق، سهمی از زکات دریافت دارند که با کلمه (انما) دست ردّ به سینه همه آن ها زده شده است. به هر حال خداوند مصارف زکات را در هشت مورد خلاصه می کند:

۱. فقرا

۲. مساکین (فقیر) یعنی کسی که در زندگی خود کمبود مالی دارد هر چند مشغول کسب و کاری باشد و هرگز از کسی سؤال نکند اما (مسکین) کسی است که نیازش شدیدتر است و دستش از کار کوتاه است و به همین جهت از این و آن سؤال می کند.

۳. گروهی که برای جمع آوری زکات و اداره بیت المال، سعی و کوشش می کنند.

۴. (مؤلفه قلوبهم) کسانی که برای پیشبرد اهداف اسلامی انگیزه معنوی ندارند و با تشویق مالی می توان تألیف قلب و جلب محبت آنان نمود مانند کفار و غیر

ص: ۸۹

مسلمانان که به خاطر استفاده از همکاری آن‌ها در جهاد از طریق کمک مالی تشویق می‌شوند.

۵. آزاد ساختن بردگان.

۶. پرداخت دین بدهکاران

۷. در راه خداوند: منظور از آن تمام راه‌هایی است که به گسترش و تقویت آیین الهی منتهی می‌شود اعم از مسأله جهاد و تبلیغ و مانند آن.

۸. واماندگان: یعنی مسافرانی که بر اثر علتی در راه مانده‌اند، زاد و توشه و مرکب کافی برای رسیدن به مقصد ندارند هر چند افراد بی‌بضاعتی نیستند ولی بر اثر دزدگی یا بیماری یا گم کردن اموال خود یا علل دیگر به چنین وضعی افتاده‌اند این چنین اشخاص را باید از طریق زکات به مقداری که برای رسیدن به مقصد لازم است بی‌نیاز ساخت.

۷۵- آثار و فوائد زکات در روایات

راه رشد « آثار و فوائد زکات در روایات

۱. زیادی رزق: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «إذا اردت ان یثری الله مالک فزکة»^(۱) هرگاه اراده کردی خداوند ثروت تو را زیاد نماید زکات آن را بپرداز.

۲. نگهداشتن نفس از بخل: قال الصادق علیه السلام: «من ادی الزکوة فقد وقى شخ نفسه»^(۲) هر کس زکات را بپردازد بخل شدید خود را نگاه داشته است.

۳. خاموش کردن غضب الهی: قال علی علیه السلام: «الله الله فی الزکوة فانها تطفئ غضب ربکم»^(۳) خدا را خدا را (در نظر داشته باشید) در پرداخت زکات زیرا زکات دادن خشم الهی را خاموش می‌کند.

ص: ۹۰

۱- (۲۸۵) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳.

۲- (۲۸۶) مجمع البیان، ج ۹۶، ص ۲۳.

۳- (۲۸۷) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۰.

۴. زندگی سعادت‌مند داشتن: قال الصادق علیه السلام: «ولو انّ الناس ادّوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير»^(۱) اگر مردم حقوق خود را بپردازند هر آینه در خیر و سعادت به سر خواهند برد.

۵. مایه قرب الهی ۶. کفاره گناهان ۷. مانع از آتش دوزخ: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «... ثم انّ الزّكوه جعلت مع الصّیلموه قرباناً لأهل الاسلام فمن أعطاهها طیب النفس بها فأنتها تجعل له کفّاره و من النار حجاباً و وقایه»^(۲)

۷۶- زکات در نعمت های مادی و معنوی

راه رشد « زکات در نعمت های مادی و معنوی

وقتی که سخن از زکات به میان می آید همان زکات معروف که به اموال تعلق می گیرد به ذهن انسان تبادر پیدا می کند اما با توجه به معنای واقعی زکات که عبارت است از پاک کردن و رشد و نمو پیدا کردن، می بینیم که به نعمت های مختلف مادی و معنوی در شرع مقدس زکات تعلق گرفته که نمونه ای از آن ها را بیان می کنیم:

۱. زکات علم بذل آن است: قال علی علیه السلام: «زکوه العلم بذله لمستحقّه و اجهاد النفس بالعمل به»

۲. زکات جاه و مقام، بذل آن است: «زکوه الجاه بذله»

۳. زکات زیبایی، عفت است: «زکوه الجمال العفاف»

۴. زکات پیروزی، احسان است: «زکوه الظفر الاحسان»

۵. زکات جسم و بدن، جهادوروزه است: «زکوه البدن الجهاد و الصیام»

۶. زکات قدرت، انصاف است: «زکوه القدره الانصاف»

ص: ۹۱

۱- (۲۸۸) وسائل، ج ۶، ص ۳.

۲- (۲۸۹) وسائل، ج ۶، ص ۷.

۷. زکات سلامتی، تلاش در راه اطاعت خداوند است: «زكوه الصّحه السّعی فی طاعه الله»

۸. زکات شجاعت، جهاد در راه خداست: «زكوه الشجاعه الجهاد فی سبیل الله»

۹. زکات نعمت ها، نیکی به کار بستن است: «زكوه النعم اصطناع المعروف»

۱۰. زکات چشم، نظر به عبرت نمودن و نگهداشتن چشم از شهوات است: «زكوه العین النظر بالعبره و الغصّ عن الشهوات»

۱۱. زکات گوش، شنیدن مسایل علمی و حکمت آمیز است: «زکات الاذن استماع العلم و الحکمه...»

۱۲. زکات زبان، نصیحت کردن مسلمانان است: «زكوه اللسان النصّح للمسلمین و التیقّظ للغافلین» (۲۹۰)

۷۷- حج

راه رشد « حج

یکی از راه های تربیت نفس از نظر اسلام حج و زیارت خانه خداوند است که ابعاد مختلفی از تربیت (روحی، بدنی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی) در آن منظور شده است. حج از آن جهت که متضمّن اطاعت و بندگی خداست و قصد قربت در اعمال آن لازم است و از سویی انسان باید رنج و مشقت های دیگر از قبیل بذل مال و پرهیز از یک سلسله مباحات در زمان مخصوص (حال احرام) را رعایت کند دارای چنین امتیازی است چه این که لغو

امتیازات مادی و ظاهری از نظر رنگ و نژاد و قبیله و ثروت و منصب، در حج مایه تطهیر نفس از غرور و تکبر و تهذیب روح از سایر رذایل اخلاقی است.

(۲۹۰) غررالحکم، بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۷.

ص: ۹۲

راه رشد « حج در قرآن

۱. تشریح وجوب حج: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعِ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۱) برای خدا بر مردم است که به سوی خانه او روند کسانی که توانایی رفتن به سوی آن دارند.

۲. انجام مناسک حج در زمان مخصوص: «الحج اشهر معلومات» (۲) (انجام فریضه) حج در ماه های معینی است.

۳. اعلام حج توسط حضرت ابراهیم علیه السلام: «و اذّن فی الناس بالحج یا توک رجلاً و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق» (۳) و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دور به سوی خانه خدا بیایند.

۴. فواید مادی و معنوی حج: «لیشهدوا منافع لهم» (۴)

تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند.

۵. مساوات در حج: «سواء العاکف فیه و الباد» (۵) (مسجد الحرام را) برای همه مردم مساوی قرار دادیم و اعم از کسانی که در آن جا زندگی می کنند و یا از نقاط دور وارد می شوند.

۶. انگیزه حج و عمره قرب به خداوند: «واتمّوا الحجّ و العمره لله» (۶) حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید.

۷. یاد خدا در طول مناسک و بعد از آن: «فاذا قضیت مناسککم فاذکروا الله» (۷) هنگامی که مناسک حج خود را انجام دادید ذکر خدا گوید و به یاد او باشید.

ص: ۹۳

۱- (۲۹۱) آل عمران، ۹۷.

۲- (۲۹۲) بقره، ۱۹۷.

۳- (۲۹۳) حج، ۲۷.

۴- (۲۹۴) حج، ۲۸.

۵- (۲۹۵) حج، ۲۵.

۶- (۲۹۶) بقره، ۱۹۶.

۷- (۲۹۷) بقره، ۲۰۰.

۸. بهره برداری از توشه معنوی در حج: «الحج اشهر معلومات... تزودوا فان خير الزاد التقوى» (۱) زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است.

۹. طهارت ظاهری و باطنی در حج: «ثم ليقضوا تفثهم» (۲) قرآن کریم در آیه فوق به یکی از مناسک حج که تحصیل طهارت از آلودگیهاست اشاره می کند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که آن حضرت جمله فوق را به ملاقات امام علیه السلام تفسیر کرد و هنگامی که راوی درباره این مسأله توضیح خواست و به تفسیر این آیه در مورد گرفتن ناخن و مانند اشاره آن کرد. امام علیه السلام فرمود: قرآن ظاهر و باطنی دارد یعنی مسأله ملاقات امام در اینجا به باطن آیه مربوط است.

این حدیث ممکن است اشاره به یک نکته لطیف باشد که زائران خانه خدا بعد از انجام مناسک حج همان گونه که آلودگی های بدن را برطرف می سازند باید آلودگی های روح و جان خود را با ملاقات امام علیه السلام و پیشوای خود برطرف سازند و لذا در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «تمام الحج لقاء الامام» تکمیل حج به آن است که انسان امام را ملاقات کند. در واقع هر دو تطهیر است یکی تطهیر ظاهر از

چرک ها و آلودگی ها و دیگری تطهیر باطن از ناآگاهی و مفسد اخلاقی (۳۰۰)

۳۰۰ نمونه، ج ۱۴، ص ۸۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۹۲.

ص: ۹۴

۱- (۲۹۸) بقره، ۱۹۷.

۲- (۲۹۹) حج، ۲۹.

راه رشد « حج در احادیث

۱. حج جهاد ضعیفان: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «افضل الجهاد حج مبرور و هو احد الجهادين و هو جهاد الضعفاء»^(۱) برترین جهاد در راه خدا، حج پذیرفته شده به درگاه الهی است و آن یکی از دو جهاد است یعنی جهاد ضعیفان است.

۲. عدم تعطیل حج: قال الصادق عليه السلام: «لو عطل الناس الحج لوجب على الامام ان يجبرهم على الحج»^(۲) اگر مردم حج را تعطیل کردند بر امام مسلمین لازم است آنها را وادار به رفتن حج نماید.

۳. انفاق در مسیر حج: قال الصادق عليه السلام: «من انفق درهماً في الحج كان خيراً له من مائة الف درهم ينفقها في حق»^(۳) کسی که یک درهم درباره حج خانه خدا انفاق کند، از صد هزار درمی که در راه حق انفاق گردد، برتر است.

۴. قناعت برای سفر حج: «ان استطعت ان تأكل الخبز والملح وتحج في كل سنة فافعل»^(۴) اگر با قناعت می توانی نان و نمک بخوری و حج بروی این کار را بکن.

۵. برترین عبادت: قال الصادق عليه السلام: «ما عبد الله بشئ افضل من الصّمت و المشى الى بيته»^(۵) خداوند متعال به چیزی برتر از سکوت و حرکت به سوی خانه او عبادت نشده است.

۶. حج بهترین راه برای تربیت و خودسازی: قال الصادق عليه السلام: «اذا اردت الحج فجرد قلبك لله تعالى من كل شئ شاغل و حجاب و فوض امورك كلها الى خالقك و توكل عليه في جميع ما يظهر من حركاتك و سكناتك و سلم لقضائه و حكمه و قدره و دع الدنيا و الراحة و الخلق و اخرج من حقوق تلزمك من جهة المخلوقين»^(۶)

ص: ۹۵

۱- ۳۰۱) تهذیب، ج ۵، ص ۲۲.

۲- ۳۰۲) علل الشرایع، ص ۳۹۲.

۳- ۳۰۳) سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۱۷.

۴- ۳۰۴) وسائل، ج ۸، ص ۹۹.

۵- ۳۰۵) سفینة البحار، ماده حج.

۶- ۳۰۶) محجة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷.

هرگاه اراده کنی که به حج روی پیش از آن که از خانه بیرون شوی خود را از هرگونه توجّه و تعلق به غیر

خدا دور کن و در جمیع حرکات و سکّات توکل به خداوند داشته باش و تسلیم قضا و قدر الهی باش و دست از دنیا و آسایش بردار و حقوق مردم را که از تو طلبکار هستند ادا کن.

۸۰- آثار و فواید حج

راه رشد « آثار و فواید حج

۱. تقویت دین: قال علی علیه السلام: «الحج تقویه للدين» (۱) حج مایه تقویت دین است.

۲. سلامتی بدن و فزونی رزق: قال زین العابدین علیه السلام: «حجّوا و اعتمروا تصیح اجسامکم و تتسع ارزاقکم و یصلح ایمانکم» (۲) به حج و عمره بروید تا بدن شما سلامتی یابد و رزق شما فراوان گردیده، ایمان شما اصلاح و کامل شود.

۳. استجاب دعا: «ثلاثة دعوتهم مستجابة الحاج و الغازی و المریض» (۳) سه نفرند که دعای آنان در درگاه الهی مستجاب است: حاجی، رزمنده، بیمار.

۴. دچار فقر نشدن: قال ابو عبد الله: «من حجّ ثلاث حجج لم یصبه فقر ابداً» (۴) هر کس سه مرتبه به حج برود فقر به او نمی رسد.

۵. در خیر و خوبی به سر بردن: قال الصادق علیه السلام: «من حجّ حجّین لم یزل فی خیر حتّی یموت» (۵) هر کس دو بار به حج برود در تمام عمر درخیر و برکت به سر می برد تا از دنیا برود.

۶. ایمنی از حساب در قیامت: قال الصادق علیه السلام: «من حجّ عشر حجج لم یحاسبه الله ابداً» (۶) کسی که ده مرتبه به حج برود خداوند از او حساب نمی کشد.

ص: ۹۶

۱- ۳۰۷) غررالحکم.

۲- ۳۰۸) ثواب الاعمال، ص ۱۰۸.

۳- ۳۰۹) وسائل، ج ۸، ص ۶۷.

۴- ۳۱۰) خصال، ص ۹۳.

۵- ۳۱۱) بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۶.

۶- ۳۱۲) روضه الواعظین، ص ۴۲۰.

۷. آرامش جان: قال الباقر علیه السلام: «الحج تسکین القلوب»^(۱) حج مایه آرامش قلب ها است.

۸۱- فلسفه حج

راه رشد « فلسفه حج

۱. از بین رفتن غرور و تکبر: قال علی علیه السلام: «و اخراجاً للتکبر و ساکانا لتذلل»^(۲) حج مایه خروج انسان از تکبر و غرور و باعث آرامش روح است.

۲. روی آوردن به خدا و بیرون آمدن از گناه:

قال الرضا علیه السلام: «عله الحج الوفاده الی الله عزوجل و طلب الزیاده و الخروج من کل ما اقترف و لیكون تائباً ممّا مضی مستأنفاً لما یتقبل و مافیه من استخراج الاموال و تعب الابدان و حظرها عن الشهوات و اللذات...»^(۳) علت رفتن حج، روی آوردن به خدا و طلب نمودن ثواب بسیار و بیرون رفتن از جمیع گناهان است که از او صادر شده است و از جهت این که از گذشته خود توبه کند و نسبت به آینده عمل را آغاز

کند و نیز علت حج یک سلسله لوازم آن است که عبارت است از خرج کردن اموال و تحمل رنج بدن و منع کردن بدن از شهوت ها و لذت های مادی است.

۳. شناخت آثار پیامبر و شناخت اقوام و ملل: «فجعل فیہ الاجتماع من الشرق و الغرب لیتعارفوا... و لتعرف آثار رسول الله و تعرف اخباره و یذکر و لاینسی»^(۳۱۶) یکی از علل حج آن است که مردم از شرق و غرب عالم جمع شوند و یکدیگر را بشناسند. آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بشناسند و سخنان و احادیث پیامبر شناخته شود و مردم آشنا گردند به طوری که به یاد آن ها باشد و مورد فراموشی قرار نگیرد.

(۳۱۶) وسائل، ج ۸، ص ۹.

ص: ۹۷

۱- (۳۱۳) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۳.

۲- (۳۱۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳- (۳۱۵) بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۲.

یکی از راه های تربیت نفس و تهذیب اخلاق فریضه جهاد است. جهاد جنگ مقدّس مسلمانان برای دفاع از استقلال نظام اسلامی است. در پرتو جهاد انسان مسلمان بر شهوات مادی و طبیعی مسلط می شود چرا که باید از علاقه های نفسانی و از جان و مال خویش صرف نظر کند.

در بیش از سیصد آیه از آیات قرآن کریم احکام مربوط به جهاد و دیگر امور مربوط به جنگ از قبیل اسیران و شهیدان، آماده ساختن نیروی رزمی برای جنگ و... مطرح شده است. و در حدود هشتاد آیه از آیات کریمه قرآن خداوند مؤمنان را به جهاد دعوت کرده است و این امر دلالت بر اهمّیت جهاد می کند که چند مطلب مهم آن را ذکر می کنیم.

۸۳- جهاد در قرآن

۱. برتری مجاهدان: «فضل الله المجاهدين على القاعدین اجراً عظيماً»^(۱) خداوند مجاهدانی را که با مال و جان جهاد می کنند بر قاعدان و کسانی که در جنگ شرکت نکردند برتری بخشیده است.

۲. جهاد با کفار و شدت برخورد با آن ها: «يا ايها النبي جاهد الكفار والمنافقين واغلب عليهم»^(۲) ای پیامبر! با کفار و منافقان پیکار کن و بر آن ها سخت بگیر.

۳. همراهی خداوند با مجاهدان: «فلا تهنوا و تدعوا الى السلم و انتم الاعلون والله معكم و لن يترككم اعمالكم»^(۳) هرگز سست نشوید و دشمنان را به صلح (ذلت بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی

۱- (۳۱۷) نساء، ۹۵.

۲- (۳۱۸) تحریم، ۹.

۳- (۳۱۹) محمد، ۳۵.

از ثواب اعمالتان را هرگز کم نمی کند.

۴. محبوبیت اهل جهاد نزد خداوند: «ان الله يحبّ الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنیان مرصوص» (۱) خداوند کسانی را که در راه او پیکار می کنند و همچون بنایی آهنین هستند دوست می دارد.

۵. خیر بودن جهاد برای مسلمانان: «کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم» (۲) جنگ با دشمنان اسلام بر شما واجب شده و حال آن که مورد کراهت شماست چه بسا چیزی را کراهت داشته باشید لکن برای شما خیر باشد.

۶. نهی از تجاوز به دشمنان: «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعدوا ان الله یحبّ المعتدین» (۳) با کسانی که با شما جنگ می کنند، در راه خدا بجنگید و تجاوز نکنید زیرا خداوند تجاوز کاران را دوست ندارد.

۸۴- اهداف جهاد

راه رشد « اهداف جهاد

۱. ترساندن دشمنان خداوند و امت اسلام: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم» (۴) در برابر آن ها (دشمنان) آنچه توانایی دارید، از نیرو آماده سازید و همچنین اسب های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

۲. حفظ مراکز عبادی: «ولو لا دفع الله بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله» (۵) اگر خداوند (رخصت جنگ ندهد و)

ص: ۹۹

۱- (۳۲۰) صف، ۱.

۲- (۳۲۱) بقره، ۲۱۶.

۳- (۳۲۲) بقره، ۱۹۰.

۴- (۳۲۳) انفال، ۶۰.

۵- (۳۲۴) حج، ۴۰.

دفع شرّ بعضی از مردم را به بعض دیگر نکند همانا صومعه ها و دیرها و مساجدی که در آن نام خدا و نماز بسیار می شود هر آینه خراب می شود.

۳. خواری و رسوایی دشمنان: «قاتلوهم یعذبهم الله باید یکم و یخزهم و ینصرکم علیهم و یشف صدور قوم مؤمنین» (۱) شما (ای مؤمنان) با آن کافران به قتال و کار زار برخیزید تا خدا آنان را به دست شما عذاب کند و خوار گرداند و شما را بر آن ها غالب گرداند و دل های اهل ایمان را به خاطر غلبه بر کفار شفا بخشد.

۴. از بین بردن شرک و حاکمیت بخشیدن به دین الهی: «و قاتلوهم حتی لا تکنون فتنه و یکون الدین کله لله» (۲) ای مؤمنان! با کافران بجنگید که در زمین فتنه و فساد دیگری نماند و تمام دین برای خدا باشد.

۸۵- دستور جامع درباره جهاد

راه رشد « دستور جامع درباره جهاد

قرآن در آیات ۴۵، ۴۶ و ۴۷ سوره انفال شش دستور در زمینه جهاد می دهد:

۱. ای اهل ایمان هنگامی که با گروهی از دشمنان مواجه شدید ثابت قدم باشید «یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم فئه فائتوا»

۲. خداوند را فراوان یاد کنید تا پیروز شوید: «اذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون»

۳. امر خدا و پیامبر را اطاعت کنید: «اطیعوا الله و رسوله»

۴. نزاع و (کشمکش) نکنید تا مبادا سست شوید و قدرت و هیبت شما از بین برود: «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم»

۵. صبر و استقامت کنید که خدا با صابران است: «اصبروا ان الله مع الصابرين»

۶. مانند کسانی که از سرزمین خود از روی غرور و هواپرستی و خودنمایی خارج شدند نباشید: «ولا تکنوا کالذین خرجوا من دیارهم بطراً و رثاء الناس»

ص: ۱۰۰

۱- (۳۲۵) توبه، ۱۴.

۲- (۳۲۶) انفال، ۳۹.

مجموع این امور شش گانه دستور جنگی جامعی است که هیچ دستور مهم جنگی از آن بیرون نیست و اگر انسان در جزئیات وقایع تاریخی جنگ های اسلامی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اتفاق افتاد از قبیل جنگ بدر و احد و خندق و حنین و غیر آن دقت کامل به عمل آورد این معنای برایش روشن می گردد که سرّ غلبه و پیروزی مسلمین در آن جا که غالب شدند رعایت موادّ این دستورات بوده و رمز شکست آنان هر کجا که

شکست خوردند رعایت نکردن و سهل انگاری در عمل به آن ها بوده است. (۱)

۸۶- جهاد در احادیث

راه رشد « جهاد در احادیث

۱. محبوب ترین عمل: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «انّ احبّ الاعمال الى الله الصلوه و البرّ و الجهاد» (۲) محبوب ترین اعمال، در نزد خداوند نماز، نیکوکاری و جهاد در راه خداست.

۲. اصلاح دین و دنیا: قال على عليه السلام: «ان الله فرض الجهاد و عظّمه والله ما صلحت دنيا و لادين الاّ به» (۳) خداوند جهاد را بر انسان واجب کرد و رتبه آن را بالا برد؛ به خدا سوگند دین و دنیای انسان جز در سایه جهاد به صلاح نخواهد رسید.

۳. سر بلندی اسلام: قال على عليه السلام: «فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك و الصلاه تنزيهاً عن الكبر... و الجهاد عزّاً للاسلام» (۴) خداوند ایمان را جهت طهارت دل شما از شرک منظور نمود و نماز را جهت پاکی قلب از کبر مقرر داشت و جهاد را به عنوان مقام و سر بلندی اسلام واجب کرد.

۴. برترین عمل: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «افضل الاعمال الصلوه لوقتها و برّ الوالدين

ص: ۱۰۱

۱- (۳۲۷) الميزان، ج ۹، ص ۹۶.

۲- (۳۲۸) خصال، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳- (۳۲۹) وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۹.

۴- (۳۳۰) نهج البلاغه، حکمت ۲۴۳.

و الجهاد فی سبیل اللّٰه» (۱) برترین اعمال سه چیز است: نماز را در وقت آن خواندن و نیکی به پدر و مادر روا داشتن و جهاد در راه خدا.

۵. مقاومت در جهاد: قال علی علیه السلام: «تزل الجبال و لا تزل علی نأجذک اعر اللّٰه جمجتک تد فی الارض قدمک ارم ببصرک اقصى القوم و اعلم انّ النصر من عند اللّٰه سبحانه» (۲) حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل، به فرزندش محمد حنیفه فرمود: اگر کوه ها از جا کنده شوند، تو از پایداری دست بردار (عقب نشینی نکن) دندان روی دندان بگذار (سختی ها را تحمل کن) و جمجمه را به خدا عاریت ده و پای خود را چون

میخ بر زمین بکوب (در میدان جنگ ثابت قدم باش) تا انتهای خط دشمن را چشم بیانداز و بدان که فتح و پیروزی از ناحیه خداوند است.

۸۷- آثار جهاد

راه رشد « آثار جهاد

۱. آمرزش گناهان: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «و من خرج مرابطاً فی سبیل اللّٰه او مجاهداً فله به کل خطوه سبع مائة الف حسنه و یمحی عنه سبع مائة الف سیئه و یرفع عنه سبع مائة الف درجه» (۳) کسی که به عنوان مرزرداری و پاسداری در راه خدا یا به عنوان شرکت در جهاد از منزل بیرون رود، در برابر هر قدمی که بر می دارد، خداوند هفتصد هزار حسنه برای او منظور می دارد و هفتصد هزار گناه او را از بین می برد و نیز هفتصد هزار درجه به او مرحمت می کند.

۲. استجاب دعا: قال الصادق علیه السلام: «ثلثه دعوتهم مستجابة الحاج فانظروا بما تخلفونه و الغازی فی سبیل اللّٰه فانظروا کیف تخلفونه و المریض فلا تعرضوه» (۴)

ص: ۱۰۲

۱- (۳۳۱) بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۹۲.

۲- (۳۳۲) بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۱۷۴.

۳- (۳۳۳) ثواب الاعمال، صدوق، ص ۶۸۲.

۴- (۳۳۴) بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۲۵.

دعای سه دسته مستجاب است:

الف: زوّارخانه خدا، پس بنگرید چگونه با خانواده آنان رفتار می کنید.

ب: رزمنده در راه خدا، پس بنگرید چگونه جانشین او خواهید بود در صورتی که او در جبهه است.

ج: مریض، سعی کنید او را ناراحت نسازید و متعزّض او نشوید.

۳. شفاعت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ثلاث يشفعون الى الله عزوجل فيشفعون الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء»^(۱)
سه دسته از شفاعت کنندگان هستند که شفاعت آن ها نزد خداوند پذیرفته می شود: انبیا، علما، شهدا.

۴. رفتن به بهشت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الا انّ الله عزوجل ليدخل بالسهام الواحد ثلاثة الجنة عامل الخشبه والقوى به في سبيل الله والرامي في سبيل الله»^(۲) خداوند متعال به خاطر يك تير (و گلوله) سه نفر را داخل بهشت می کند: سازنده، مهیا کننده، و تیرانداز. قال علي عليه السلام: «ان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصه اوليائه»^(۳) جهاد دری از درهای بهشت است

که خداوند برای اولیای مخصوص خود گشوده است.

۸۸- امر به معروف و نهی از منکر

راه رشد « امر به معروف و نهی از منکر

یکی از روش های مفید در تربیت را قرآن امر به معروف و نهی از منکر می داند. امر به معروف که عبارت است از طلب و درخواست انجام امور و کارهای خیر، بیش از موعظه و نصیحت و حتی وصیت، در قرآن مورد تأکید قرار گرفته و جزء واجبات است و همچنین نهی از منکر یعنی جلوگیری از

ص: ۱۰۳

۱- (۳۳۵) مواظب العددیه، ص ۹۳.

۲- (۳۳۶) وسائل، ج ۱۱، ص ۱۰۷.

۳- (۳۳۷) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۸

کارهای زشت و اعمال ناروا که از فرایض و واجبات اسلام شمرده شده است.

۸۹- امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

راه رشد « امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

۱. قرآن مهم ترین رسالت انبیا را در دو امر خلاصه می کند: اوّل: دعوت به عبادت و پرستش خداوند که بزرگ ترین معروف هاست. دوّم: پرهیز از اطاعت طاغوت ها «و لقد بعثنا فی کلّ امّه رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» (۱)

۲. قرآن کریم امر به معروف و نهی از منکر را از اوصاف پیامبر اکرم و برخی از اهل کتاب و مجاهدان راستین و از خصلت های برجسته مؤمنان و از نشانه های حکومت اسلامی می داند.

الف: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم: «یا مرهم بالمعروف و ینهیهم عن المنکر» (۲)

ب: برخی از اهل کتاب: «لیسوا سواء من اهل الکتاب... یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (۳)

ج: مجاهدان راستین: «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بانّ لهم الجنّه... الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر» (۴)

د: مؤمنان: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (۵)

ه: نشانه حکومت اسلامی: «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوه وءاتوا الزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر ولله عاقبه الامور» (۶)

۳. امر به معروف و نهی از منکر توسط کودکان: «یا بنی اقم الصلوه

ص: ۱۰۴

۱- (۳۳۸) نحل، ۳۶.

۲- (۳۳۹) اعراف، ۱۵۷.

۳- (۳۴۰) آل عمران، ۱۴۴.

۴- (۳۴۱) توبه، ۱۱۲.

۵- (۳۴۲) توبه، ۷۱.

۶- (۳۴۳) حج، ۴۱.

و امر بالمعروف و انه عن المنکر «(۱) حضرت لقمان به فرزندش می گوید: نماز را به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن.

۹۰- امر به معروف و نهی از منکر در احادیث

راه رشد « امر به معروف و نهی از منکر در احادیث

۱. ترک امر به معروف و مسلط شدن اشرار: قال الرضا علیه السلام: «لتأمرنّ بالمعروف و لتنهنّ عن المنکر او لیستعملنّ علیکم شرارکم فیدعوا خیارکم فلا یتجاب لهم» (۲) امر به معروف و نهی از منکر کنید والا افراد بد در جامعه بر شما مسلط می شوند و اشخاص خوب دعا می کنند اما مستجاب نمی شود.

۲. ترک امر به معروف و نهی از منکر و فساد در جامعه: «عن ابی عبد الله علیه السلام قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم: کیف بکم اذا فسدت نساؤکم و فسق شبابکم و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر فقیل و یكون ذلک یا رسول الله؟ فقال نعم و شرّ من ذلک کیف بکم اذا امرتم بالمنکر و نهیتم عن المعروف فقیل له یا رسول الله و یكون ذلک؟ قال نعم و شرّ من ذلک کیف بکم اذا رأیتم المعروف منکراً و

المنکر معروفاً» (۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چگونه است حال شما هنگامی که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق گردند؟ و آن در صورتی است که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید. عرض کردند: آیا این چنین زمانی فرا می رسد؟ حضرت فرمود: آری، بدتر از این هم می شود و آن این که چگونه است حال شما هنگامی که امر به منکر و نهی از معروف کنید؟ عرض کردند ای پیامبر! آیا این چنین وضعی فرا خواهد

رسید؟ فرمود: آری، بدتر از این هم می گردد. چگونه است حال شما زمانی که معروف در جامعه منکر و منکر معروف گردد؟

ص: ۱۰۵

۱- (۳۴۴) لقمان، ۱۷.

۲- (۳۴۵) وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۴.

۳- (۳۴۶) وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۶.

۳. ترک نهی از منکر و ضعف ایمان: قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: «ان الله لیبغض المؤمن الضعیف الذی لادین له فقیل له و ما المؤمن الضعیف الذی لادین له؟ قال الذین لا ینهی عن المنکر» (۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند، مؤمن ضعیفی را که دین ندارد دشمن دارد. عرض کردند: مؤمن ضعیف کیست؟ حضرت فرمود: کسی که نهی از منکر نمی کند.

۴. منزلت جهاد در برابر امر به معروف: قال علی علیه السلام: «و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفته فی بحر لجمی» (۲) تمام کارهای نیک، حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر دریایی پهناور.

۵. امر به معروف و خلافت الهی: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفه الله فی ارضه و خلیفه رسوله و خلیفه کتابه» (۳) کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خدا در زمین و جانشین پیامبر و کتاب اوست.

۶. نهی از منکر و به خاک مالیدن بینی فاسقان: قال علی علیه السلام: «من نهی عن المنکر ارغم انوف الفاسقین» (۴) نهی از منکر به خاک مالیدن بینی فاسقان است.

۹۱- صفات آمرین به معروف

راه رشد « صفات آمرین به معروف

«عن ابی عبد الله علیه السلام قال انما یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر من کانت فیه ثلاث خصال عالم بما یأمر به تارک لما ینهی عنه عادل فیما یأمر عادل فیما ینهی رفیق فیما یأمر رفیق فیما ینهی» (۵) همانا کسی امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۱۰۶

۱- (۳۴۷) وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۷.

۲- (۳۴۸) نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

۳- (۳۴۹) مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۰۷.

۴- (۳۵۰) غرر الحکم.

۵- (۳۵۱) وسائل، ج ۶، ص ۴۰۳.

می کند که دارای سه خصلت باشد: به آنچه امر می کند دانا باشد. از آنچه نهی می کند خود تارک باشد. در آنچه امر و نهی می کند عدالت را رعایت کند. در امر و نهی رفق و مدارا نماید.

۹۲- آثار امر به معروف

راه رشد « آثار امر به معروف

امام باقر علیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر می فرماید: «بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحلّ المكاسب و تردّ المظالم و تعمر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقيم الامر»^(۱).

یعنی به وسیله امر به معروف و نهی از منکر سایر واجبات و دستورات الهی انجام می گیرد، راه ها امن می شود، کسب ها حلال می شود، مظالم و اموال مردم به صاحبان اصلی آن بر می گردد و زمین آباد می شود و از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها اصلاح می گردد.

۹۳- شیوه امر به معروف

راه رشد « شیوه امر به معروف

برای وادار ساختن مردم به معروف و باز داشتن آنان از اعمال ناشایست لازم است بهترین شیوه ها را انتخاب کرد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من امر بالمعروف فليكن امره ذلك بمعروف»^(۲) هر کس امر به معروف می کند باید شیوه اش نیز معروف باشد.

۱. توجه دادن به ارزش انسان: اگر انسان بداند که جانشین خداوند است و فرشتگان در برابر انسان کامل، تواضع می کنند و تنها موجودی است که خداوند در

ص: ۱۰۷

۱- (۳۵۲) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۲- (۳۵۳) کنز العمال، حدیث ۵۵۲۳.

خلقت او به خودش آفرین گفته است و همه نظام هستی را برای بهره برداری انسان آفریده است و او را موجود فناپذیر قرار داده است و انواع فضایل و کمالات را برای انسان منظور داشته هرگز دست به گناه نمی زند و از کارهای ناشایست دوری می کند.

۲. مخفیانه انتقاد نمودن: روشن است که اگر کسی مرتکب گناهی شده است و خود را هنوز عزیز و محترم بداند پند و اندرز ما را زودتر قبول می کند.

قال الجواد علیه السلام: «من وعظ اخاه سرّاً فقد زانه و من وعظه علانیه فقد شانه»^(۱) هر کس برادر دینی خود را مخفیانه موعظه کند، او را زینت داده است ولی هر کس او را آشکارا نصیحت کند شرمنده اش کرده است.

۳. تکریم نمودن: قال علی علیه السلام: «استصلاح الاخيار باكرامهم و الاشرار بتأديبهم»^(۲) اصلاح خوبان جامعه باید از طریق احترام و تکریم به آنان باشد همان گونه که اصلاح بدان جامعه باید از طریق تأدیب صورت پذیرد.

۴. بیان ثواب و عقاب: یکی از راه هایی که می توان به وسیله آن انجام معروف ها را در جامعه زیاد کرد و مردم را از منکرات باز داشت بیان پاداش های کارهای معروف و کیفرهای منکر است در قرآن کریم و روایات عقاب و ثواب اعمال برای این منظور بیان شده است.

حضرت یوسف علیه السلام رمز عزّت خودش را برای برادران در یک جمله بیان می کند: «انّه من يتق و يصبر فانّ الله لا يضيع اجر المحسنين»^(۳) هر کس تقوا پیشه کند خداوند پاداش نیکو کاران را ضایع نمی کند.

۵. همچون آئینه: حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود: «المؤمن

ص: ۱۰۸

۱- (۳۵۴) بحار الانوار، ۷۵، ص ۳۷۴.

۲- (۳۵۵) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۲.

۳- (۳۵۶) یوسف، ۹۰.

مراه المؤمن» (۱). یعنی مؤمن آئینه مؤمن است. اگر در این حدیث جالب و کوتاه دقت کنیم نکاتی را در باره شیوه امر به معروف استفاده می کنیم. از جمله:

۱. آئینه از روی صفا عیب را می گوید، نه از روی انتقام و غرض.

۲. آئینه زمانی عیب را نشان می دهد که خودش گردوغبار نداشته باشد.

۳. مراعات مقام و منصب را نمی کند.

۴. عیب را از آنچه هست بزرگ تر نشان نمی دهد.

۵. آئینه همراه با نشان دادن عیب، نقاط قوت را نیز نشان می دهد.

۶. عیب را روبه رو می گوید نه پشت سر.

۷. عیب را بی سر و صدا می گوید.

۸. آئینه را اگر شکستیم باز عیب ما را بیان می کند. مؤمن را اگر تحقیر کردی باز دست از سخن خود بر نمی دارد.

۹. آئینه عیب را در دل خود نگه نمی دارد و همین که از کنارش رد شدی عیب از صفحه او پاک می شود.

۱۰- اگر آئینه عیب مرا گفت باید خود را اصلاح کنم، نه آن که آئینه را بشکنم آری اگر مسلمانی نهی از منکر کرد شما گناه را از خود دور کن و به انتقاد کننده اعتراض نکن (۲).

ای غزالی گریزم از یاری

که اگر بد کنم نکو گوید

مخلص آن شوم که عییم را

همچو آئینه روبه رو گوید

نه که چون شانه با هزار زبان

پشت سر رفته مو به مو گوید

۱- ۳۵۷) بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۱۶.

۲- ۳۵۸) امر به معروف، نوشته حجهالاسلام محسن قرائتی، ص ۱۹۰.

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه خصوصی است یا عمومی؟

قرآن کریم می فرماید: «و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون» (۳۵۹) یعنی باید از بین شما دسته ای به نظارت حسن جریان امور پردازند و دعوت به خوبی نمایند و مردم را از کار زشت باز دارند چنین مردمی رستگارند.

از ظاهر «منکم امه» استفاده می شود که این امت بعضی از جمعیت مسلمان ها را تشکیل می دهد نه همه آن هارا بنابراین، وظیفه عمومی نیست وظیفه گروه خاصی است و به عبارت دیگر واجب کفایی است نه عینی اما از بعضی آیات استفاده می شود این دو روش تربیتی جنبه عمومی دارد و واجب عینی است مانند: «کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله» (۱)

امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله دارد یک مرحله فردی است که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد که جنبه عمومی دارد و وظیفه هر فرد مسلمان است و طبعاً شعاع آن محدود به توانایی اوست و این مرحله از تذکر و پند دادن و اعتراض و انتقاد تجاوز نمی کند مرحله دوم واجب کفایی است که گروه خاصی باید عهده دار این امر باشند و از شئون حکومت اسلامی محسوب می شود به این معنا که اگر به شدت عمل و

حتی قصاص و اجرای حدود نیاز باشد، این جمعیت اختیار دارند که زیر نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت اسلامی انجام وظیفه کنند. (۳۶۱)

(۳۶۱) نمونه، ج ۳ ص ۳۵.

ص: ۱۱۰

۱- (۳۶۰) آل عمران، ۱۱۰.

راه رشد « استفاده از الگوهای تربیتی

برنامه های عملی همیشه مؤثرترین برنامه هاست چون عمل، حکایت از ایمان عمیق انسان به گفتارش می کند و سخنی که از دل برآید بر دل نشیند. همیشه وجود الگوها و سرمشق های بزرگ در زندگی انسان ها وسیله مؤثری برای تربیت و پرورش روحی انسان ها بوده است، به همین دلیل، پیامبران و رهبران معصوم، مهم ترین قسمت هدایت و تربیت را با عملشان نشان می دادند.

قرآن کریم برای تزکیه و تربیت نفسانی مردم اسوه های ارزشمندی را که در صفات برجسته انسانی ممتاز بودند معرفی می کند و این، یکی از روشهای تربیت است. به تعبیر دیگر، اگر قرآن به توحید و عدالت و صداقت و صبر و تحمل و اخلاص و دیگر صفات نیکو و عقاید حسنه دعوت می نماید؛ پیش از آن افرادی را که در این صفات و خصال برتر و بهتر از همه بودند به جامعه انسانیت معرفی می کند. به تعبیر علامه طباطبایی رضوان

اللّه تعالی علیه وقتی قرآن کریم در مقام بیان و تعریف نیکی می باشد نیکان و ابرار را برای مردم معرفی می کند. به جای ذکر صفت موصوف را معرفی می کند.

قرآن می فرماید: نیکی آن نیست که چهره های خود را به (موقع نماز) به طرف شرق و غرب متوجه سازید (و تمام گفتگوهای شما از مسأله قبله و تغییر قبله باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکوکار کسانی هستند که به خداوند و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده اند. «لیس البر ان تولّوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لكنّ البرّ من امن باللّٰه و الیوم الاخر و الملائکه و الکتاب

و النبیّین» (۱)

ص: ۱۱۱

در این آیه شریفه خداوند متعال به جای این که بَرّ (بکسر) را تعریف کند بَرّ (به فتح) را بیان کرده برای این که توصیف و تعریف کسانی که دارای این صفت شده باشند و ضمناً اشاره به این است که مفاهیم خالی از مصداق هیچ گونه ارزشی ندارد و اساساً روش قرآن این است که در هر مورد متوجه توصیف افرادی که واجد صفاتند می شود و به شرح مفهوم صفات قطع نظر از دارندگان آن قناعت نمی کند. (۱)

قرآن کریم حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان اسوه و مقتدای مردم معرفی نموده است: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (۲). برای شما در زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سرمشق نیکویی بوده است. «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه» (۳). برای شما تأسی نیکی در زندگی ابراهیم علیه السلام و کسانی که با او بودند وجود داشت.

قرآن کریم در بعضی آیات به پیامبر می فرماید: به یاد انبیای گذشته باش که دارای صفات نیکو از قبیل اخلاص و صبر و مقاومت و شایستگی در عمل بودند یا این که می فرماید: همه انبیای از هدایت ما برخوردار بودند و از صالحان و شایستگان بودند آنگاه بعد از ذکر آن ها و صفاتشان می فرماید: بنابر این به هدایت آنها اقتدا کن. «و اذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی و الابصار انا اخلصناهم بخالصه

ذکری الدار انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار و اذکر اسماعیل و الیسع و ذالکفل و کلّ من الاخیار» (۴). به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را صاحبان دست های (نیرومند) و چشمهای (بینا) ما آن ها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم و آن یادآوری

ص: ۱۱۲

۱- (۳۶۳) المیزان، ج ۱، ص ۴۳۶.

۲- (۳۶۴) احزاب.

۳- (۳۶۵) ممتحنه.

۴- (۳۶۶) ص، ۴۷.

سرای آخرت بود و آن‌ها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند و به خاطر بیاور اسماعیل و یسع و ذوالکفل را که همه از نیکان بودند.

«و اذکر فی الكتاب موسی انه کان مخلصاً و کان رسولاً نبیاً»^(۱) در این کتاب آسمانی از موسی یاد کن که او مخلص بود و رسول و پیامبر والا مقامی بود.

«و اذکر فی الكتاب ادریس انه کان صدیقاً نبیاً»^(۲) در کتاب آسمانی خود از ادریس یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر بزرگی بود.

«و اذکر فی الكتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد»^(۳) در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که در وعده هایش صادق و رسول و پیامبر بزرگی بود.

«و وهبنا له اسحق و یعقوب کلاً هدینا و نوحاً هدینا من قبل و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و كذلك نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین و اسماعیل و الیسع و یونس و لوطاً و کلاً فضلنا علی العالمین و من آبائهم و ذریتهم و اخوانهم و اجتیبناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم اولئک الذین هدایهم الله فبهدیهم اقتده»^(۴) و اسحاق و یعقوب را به او «ابراهیم»

بخشیدیم، و هر کدام را هدایت کردیم و نوح را (نیز) قبلاً هدایت نمودیم، و از فرزندان او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم، و این چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم، و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس هر کدام از صالحان بودند و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط و هر یک را به جهانیان برتری دادیم، و از پدران آن‌ها و فرزندان آن‌ها و برادران آنها افرادی را برگزیدیم. و به راه

راست هدایت نمودیم. آن‌ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده پس به هدایت آنها اقتدا کن «فبهدیهم اقتده»

ص: ۱۱۳

۱- (۳۶۷) مریم، ۵۱.

۲- (۳۶۸) مریم، ۵۶.

۳- (۳۶۹) مریم، ۵۴.

۴- (۳۷۰) انعام، ۸۴-۹۰.

آری، برای تربیت معنوی و تزکیه روحی مردم ذکر نمونه و اسوه امری ضروری است که قرآن کریم به این موضوع اهمیت فوق العاده قایل شده است و کراراً به پیامبر اکرم می فرماید: به یاد پیامبران بزرگ باش که برخوردار از این صفات برجسته انسانی و واجد فضایل و مکارم روحی بودند.

البته روشن است که مقصود اصلی خطاب به مؤمنان و گروندگان به اسلام است که درس مقاومت و پایداری و اخلاص و اعتقاد و عمل را از انبیا پیامبر اکرم مقتدای تمام پیامبران و اولیاء معصومان علیهم السلام است.

در این جا نمونه ای از تربیت معنوی بعضی از انبیا الهی را ذکر می کنیم که چگونه با خداوند و با مردم سخن گفتند و نحوه سلوک و رفتار آن ها در جامعه اسلامی چگونه بوده است و تا چه حد و میزان در برابر خداوند رعایت ادب اسلامی را می نمودند یا در برابر اهانت های مردم جاهل چگونه عکس العمل نشان می دادند.

ص: ۱۱۴

۹۵- بعضی از الگوهای تربیتی در قرآن

راه رشد « بعضی از الگوهای تربیتی در قرآن

۱. شکیبایی حضرت نوح علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام اولین پیامبر اولوا العزم است که سالیان طولانی به هدایت و تربیت مردم پرداخت. به قول قرآن «فلبث فیهم الف سنه الاخمسین عاما»^(۱) او در میان آن ها ۹۵۰ سال به تبلیغ و ارشاد و تربیت مردم مشغول بود و گروه اندکی به او ایمان آوردند که حدود ۸۰ نفر از ایمان آورندگان به شریعت نوح بودند. اما مردم در برابر رأفت و دلسوزی این پیامبر توهین و خشونت روا می داشتند که قرآن می فرماید:

«قال الملائه من قومہ انا لنریک فی ضلال مبین» اشراف قومش گفتند: تو را در گمراهی آشکار می بینیم، اما حضرت نوح بالحنی آرام و متین و برخاسته از شکیبایی و حلم مخصوص به پیامبران در پاسخ آن ها گفت: من نه تنها گمراه نیستم بلکه هیچ گونه نشانه ای از گمراهی در من وجود ندارد ولی من فرستاده پروردگار جهانیانم «قال یا قوم لیس بی ضلاله و لکنی رسول من رب العالمین»^(۲)

قرآن کریم به اهانت هایی که به این بزرگوار نمودند در آیات مختلف اشاره می کند از جمله: «و ما نراک اتباعک الا الذین هم اراذلنا»^(۳) گاهی می گفتند: ما نمی بینیم کسی از تو پیروی کند مگر یک مشت اراذل و اوباش.

«یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا فأتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین»^(۴) ای نوح! زیاد با ما سخن گفتی و «پرحرفی کردی» اگر راست می گویی، عذابی

ص: ۱۱۵

۱- (۳۷۱) عنکبوت، ۱۴.

۲- (۳۷۲) اعراف، ۶۱.

۳- (۳۷۳) هود، ۲۷.

۴- (۳۷۴) مؤمنون، ۲۶.

را که وعده می دهی بیاور.

«و یصنع الفلک و کلما مر علیه ملأ من قومه سخروا منه»^(۱) او مشغول ساختن کشتی بود هر گاه گروهی از قومش از کنارش عبور می کردند او را مسخره می کردند.

آن قدر این پیامبر بزرگ الهی را ناراحت نمودند که در برابر این همه اهانت عرض کرد: «رب انصرنی بما کذبون»^(۲) پروردگارا! در مقابل تکذیب آن ها مرا یاری کن. به خاطر این همه صبر و استقامت و شکیبایی خداوند امتیازی و افتخاری در قرآن به او داده که برای هیچ کدام از انبیا آن امتیاز و افتخار را اعطا نکرده و آن این که می فرماید سلام و درود بر نوح باد در میان جهانیان «سلام علی نوح فی العالمین»^(۳) چه

افتخاری از این برتر و بالاتر که خداوند متعال بر او سلام می فرستد: جالب این که (العالمین) (به مقتضای این که جمع است و توأم با الف و لام) آن چنان معنای وسیعی دارد که نه تنها همه انسان ها بلکه عوالم فرشتگان و ملکوتیان را نیز ممکن است در بر گیرد.

۲. ادب حضرت ابراهیم علیه السلام

قرآن کریم رفتار و کردار و گفتار و سیره پسندیده حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان اسوه ذکر فرموده و آن قدری که از این پیامبر بزرگوار بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ستایش و تمجید شده از دیگر انبیا به این عظمت یاد نشده است.

این پیامبر در مقام معرفی پروردگار در مقابل مردم بت پرست گوید: خداوند من کسی است که مرا خلق کرد و هدایت نمود و خداوند من کسی

ص: ۱۱۶

۱- (۳۷۵) هود، ۳۸.

۲- (۳۷۶) صافات، ۷۹.

۳- (۳۷۷) صافات، ۷۹.

است که مرا غذا می دهد و سیراب می کند «الذی خلقنی فهو یهدین و الذی یطعمنی و یسقین» خیرات و برکات را از خداوند می داند آن گاه وقتی به مسأله مرض می رسد به خودش نسبت می دهد نه به خداوند: «فاذا مرضت فهو یشفین» چون در مقام ثناء و ستایش است مناسب نبود مرض و بیماری را به

خداوند نسبت دهد گر چه مرض بی ارتباط با او نیست بلکه سیاق کلام برای بیان این معنی است که شفای از مرض، رحمت و عنایت اوست. (۱)

این پیامبر واجد بسیاری از صفات برجسته انسانی بود که قرآن بدان اشاره می کند بلکه تمام صفات یک انسان کامل در او جمع بود که قرآن از او به عنوان یک امت یاد نموده «انّ ابراهیم کان امّه قانتاً لله» (۲) ابراهیم به تنهایی یک امت و مطیع خداوند بود یا این که می فرماید: «ان ابراهیم لحلیم اوّاه منیب» (۳) همانا حضرت ابراهیم بردبار، دلسوز و بازگشت کننده به سوی خدا بود و خلاصه پیامبری بود ممتاز در

همه اوصاف و خصال پسندیده و قهرمانی خستگی ناپذیر که قرآن کریم می فرماید: «و ابراهیم الذی وفّی» (۴) ابراهیم کسی است که وظیفه خود را ادا کرد، لذا قرآن کریم او را به عنوان الگو و سرمشق برای مردم ذکر نموده است «و لقد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم والذین معه» (۵)

۳. تسلیم و صبر حضرت اسماعیل علیه السلام

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام جریان خواب خود را برای فرزندش بیان کرد که من در خواب دیده ام تو را ذبح و قربانی می کنم «فانظر ما ذا تری» فکر کن و

ص: ۱۱۷

۱- (۳۷۸) المیزان، ج ۶، ص ۲۶۹.

۲- (۳۷۹) نحل، ۱۲۰.

۳- (۳۸۰) هود، ۷۵.

۴- (۳۸۱) نجم، ۳۷.

۵- (۳۸۲) ممتحنه، ۱۴.

نظریه خود را بیان کن که در این کار چه می بینی؟ حضرت اسماعیل چون تسلیم پروردگار است، عرضه داشت: مأموریت خویش را انجام بده «یا ابت افعل ما تؤمر» بعد از آن مراتب ادب خویش را در برابر پروردگار به عالی ترین وجه بیان می کند و هرگز به نیروی ایمان و

تصمیم خود تکیه نمی کند، بلکه به مشیت و اراده خداوند اعتماد و تکیه می کند که گوید «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين»^(۱) به خواست خداوند مرا از صابران خواهی یافت.

۴. صبر و مقاومت حضرت هود علیه السلام

حضرت هود علیه السلام مبعوث به قوم عاد بود «والی عاد اخاهم هوداً» قوم عاد در سرزمین یمن زندگی می کردند حضرت آنان را به توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی دعوت می کرد «یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره افلا تتقون»^(۲)

ولی این قوم لجوج و مستکبر، مخصوصاً ثروتمندان از خود راضی که قرآن از آن ها به (ملاً) تعبیر نموده یعنی ظاهر آن ها چشم پر کن بود به حضرت هود نسبت سفاهت و بی مغزی دادند و گفتند: ما تو را در سفاهت و سبک مغزی می بینیم و گمان می کنیم تو از دروغگویان باشی «قال الملاً الذین کفروا من قومه انا لثریک فی سفاهه و انا لنظنک من الکاذبین»^(۳)

حضرت هود علیه السلام با آرامش روحی و ادبی که ویژه پیامبران است بدون اینکه عصبانی گردد فرمود: ای جمعیت من هیچ گونه سفاهتی در من نیست و وضع رفتار و گفتار من بهترین دلیل بر عقل من است من فرستاده پروردگار جهانیان هستم. «قال یا قوم لیس بی سفاهه و لکنی رسول من رب العالمین»^(۴)

ص: ۱۱۸

۱- (۳۸۳) صافات، ۱۰۲.

۲- (۳۸۴) اعراف، ۶۵ - ۶۷.

۳- (۳۸۵) اعراف، ۶۵-۶۶.

۴- (۳۸۶) اعراف، ۶۷.

۵. عفو و بخشش حضرت یوسف علیه السلام

وقتی برادران حضرت یوسف او را شناختند، شرمندگی و خجالت زاید برای آن‌ها به وجود آمد اما در انتظار این بودند که ببینند آیا گناه بزرگشان قابل عفو و بخشش است یا نه لذا رو به سوی یوسف کردند و گفتند: به خدا سوگند که پروردگار، تو را بر ما مقدم داشته و از نظر علم و عمل فضیلت بخشیده «قالوا تالله لقد آثرک الله علينا» هر چند ما خطا کار بودیم «و ان کنا لخطائین».

اما حضرت یوسف علیه السلام حاضر نبود این حال شرمندگی برادران مخصوصاً، هنگام پیرویش ادامه یابد بلافاصله با این جمله به آن‌ها امنیت و آرامش خاطر داد و گفت امروز هیچگونه سرزنش و توبیخی بر شما نخواهد بود.

«قال لا تثریب علیکم الیوم» و آنها را مورد عفو و بخشش و مرحمت خویش قرار داد و گفت: خداوند شما را می بخشد چرا که او ارحم الراحمین است «یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین»^(۱)

۶. شکر حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام چون مشاهده کرد خداوند او را از دست دشمنان نجات داد و به خاطر تمام نعمتهایی که از اول عمر تا به حال خداوند به او مرحمت نموده عرضه می دارد: خداوند! به شکرانه نعمتی که به من دادی من هرگز یاور و پشتیبان مجرمان نخواهم بود. «رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیراً للمجرمین»^(۲)

یکی از زشت‌ترین گناهان اعانت بر اثم کمک کردن به ستمگران است که

ص: ۱۱۹

۱- (۳۸۷) یوسف، ص ۹۲.

۲- (۳۸۸) قصص، ص ۱۷.

سبب می شود انسان در سرنوشت شوم آن ها شریک باشد. در قرآن کریم روی این اصل اسلامی و انسانی کراراً تکیه شده است که معاونت بر اثم و حمایت از مجرمین و معصیت کاران نکنید «تعاونوا علی البر و التقوی و لا- تعاونوا علی الاثم و العدوان»^(۱) بر نیکی و تقوا تعاون کنید و به گناه و ستم هرگز کمک نکنید.

۷. تواضع حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام

این دو پیامبر بزرگ فضیلت علم و دانش را از خداوند می دانند و به خود نسبت نمی دهند. قرآن می فرماید: ما به داوود و سلیمان علم قابل ملاحظه ای بخشیدیم و آن ها گفتند: همه از آن خداوند است که ما را بر بسیاری از بندگانش برتری بخشید «و لقد آتینا داود و سلیمان علماً و قالوا الحمد لله الذی فضّلنا علی کثیر من عباده المؤمنین»^(۲) در این جا حضرت داوود و سلیمان اولاً موهبت علم را به خداوند نسبت

می دهند نه به خودشان. ثانیاً در برابر این نعمت، شکر و حمد الهی را به جا می آورند تا روشن بشود هر نعمتی را شکری لازم است. چون این دو پیامبر از تزکیه و تربیت روحی برخوردار هستند تواضع نموده در برابر خداوند علم را به او نسبت می دهند افراد خود بین و متکبر اگر نعمتی را در زندگی خویش ببینند محصول زحمت های خود و نتیجه فکر و اندیشه خود می پندارند که قرآن از قول قارون چنین نقل می کند «انما

اوتيته علی علم عندی»^(۳) قارون گفت: این ثروتی که من دارم به وسیله دانشی است که تحصیل کرده ام.

ص: ۱۲۰

۱- (۳۸۹) نمل، ۱۵.

۲- (۳۹۰) نمل، ۱۵.

۳- (۳۹۱) قصص، ۷۸.

قرآن کریم یکی از افرادی که برای مردم الگو و نمونه تربیت روحی است حضرت لقمان علیه السلام را معرفی می کند و دستورات تربیتی و اخلاقی او را نسبت به فرزندش بیان می کند، در عظمت و بزرگی این شخص همین بس که او حکیم الهی بود و از نعمت حکمت برخوردار بود، خداوند می فرماید: ما به او حکمت عطا کردیم به این که شاکر و سپاس گذار خداوند باشد که به سود و منفعت خویش قدم برداشته «و لقد آتینا لقمان الحکمه

ان اشکر لله و من یشکر فانما یشکر لنفسه» حضرت لقمان ده دستور مهم و سازنده اعتقادی و اخلاقی نسبت به فرزندش بیان می فرماید که قرآن آنها را در شش آیه توضیح می دهد و تمام آن ها در تربیت روحی و تزکیه جان انسان تأثیر فراوان دارد.

۱. شرک نیاوردن به خداوند

حکمت لقمان ایجاب می کند که قبل از هر چیز به سراغ اساسی ترین مسأله عقیدتی برود و آن مسأله توحید است «و اذ قال لقمان لابنه و هو یعظه یا بنی لا تشکر بالله ان الشرک لظلم عظیم» به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش گفت: در حالی که او را موعظه می کرد پسر! چیزی را شریک خداوند قرار مده که شرک ظلم بزرگی است.

۲. توجه دادن به معاد

«یا بنی انها ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او فی الارض یات بها الله ان الله لطیف خبیر» پسر! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا گوشه ای از آسمان ها و زمین قرار گیرد خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است.

در این دو آیه خداوند دو اندرز لقمان پیرامون مسأله توحید و معاد را ذکر

می کند که اساس سعادت و کمال بشر در توجه به مبدأ و معاد می باشد بعد از آن به مهم ترین عامل تربیت که نماز است اشاره می کند.

۳. امر به اقامه نماز

پسرم! نماز را برپا دار «یا بنی اقم الصلوه» چرا که نماز مهم ترین پیوند تو با خالق است نماز قلب تو را بیدار و روح تو را مصفاً و زندگی تو را روشن می سازد و آثار گناه را از جانت می شوید و تو را از فحشا و منکر باز می دارد.

۴-۵. امر به معروف و نهی از منکر

بعد از برنامه نماز، به مهم ترین دستور اجتماعی یعنی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته، می گوید: مردم را به نیکی ها و معروف دعوت کن و از منکرات باز دار «و امر بالمعروف و انه عن المنکر»

۶. امر به صبر و استقامت

بعد از این سه دستور عملی به مسأله صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به بدن است پرداخته، می گوید: در برابر مصایب و مشکلاتی که بر تو وارد می شود شکیباً باش، که این از وظایف حتمی و کارهای اساسی هر انسانی است «واصبر علی ما اصابک انّ ذلک من عزم الامور».

۷-۸. امر به خوشرویی و تواضع

سپس لقمان به مسایل اخلاقی در ارتباط با مردم و خویشتن پرداخت. نخست تواضع و فروتنی و خوشرویی را توصیه نمود، می گوید: با بی اعتنایی از مردم روی مگردان «و لا- تصیر خدک للناس» و مغرورانه بر روی زمین راه مرو «و لا- تمش فی الارض مرحاً». چرا که خداوند هیچ متکبر و مغروری را دوست ندارد «ان الله لا یحب کلّ مختال فخور»

ص: ۱۲۲

۹. امر به اعتدال در راه رفتن و سخن گفتن

در آیه بعد دو برنامه دیگر اخلاقی را که جنبه اثباتی دارد در برابر دو برنامه گذشته که جنبه نفی داشت بیان کرده و می گوید پسرم! در راه رفتن اعتدال را رعایت کن «و اقصد فی مشیک» و در سخن گفتن نیز رعایت اعتدال را بنما و از صدای خود بکاه و فریاد مزن «و اغضض من صوتک» چرا که زشت ترین صداها صدای خران است «ان انکر الاَصوات لصوت الحمیر»^(۱) در واقع این دو آیه از دو صفت خود برتر بینی و خود پسندی نهی

نموده و به دو صفت اعتدال در راه رفتن و سخن گفتن امر نموده است^(۲).

۱۰. حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و خلق عظیم

قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را به عنوان اسوه و الگوی تربیت مردم معرفی می کند و از او به عنوان صاحب خلق عظیم یاد نموده «وانک لعلی خلق عظیم»^(۳) و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری. در این که مقصود از خلق عظیم پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم چیست؟ اقوالی گفته شده است از جمله:

الف: تو بر دین بزرگی هستی که دین اسلام است.

ب: تو متخلق به اخلاق اسلام و بر طبع بزرگی هستی و حقیقت اخلاق آن است که انسان نفس خود را به آن بیاراید.

ج: خلق عظیم صبر بر حق و بخشش وسیع و تدبیر به اقتضای عقل می باشد.

د: عایشه گوید: اخلاق پیامبر متضمن بود آنچه که در ده آیه اول سوره مؤمنون آمده است و کسی را که خداوند ستایش کند بر این که اخلاق بزرگی

ص: ۱۲۳

۱- (۳۹۲) لقمان، ۱۹-۱۲.

۲- (۳۹۳) نمونه، ج ۱۷، ص ۵۵-۵۱.

۳- (۳۹۴) قلم، ۴.

دارد دیگر بعد از آن ستایش، ستایشی نیست.

ه: خداوند خلق او را عظیم فرموده برای این که با اخلاقش با مردم معاشرت داشت و با قلبش جدا بود پس ظاهرش با مردم باطنش با خدا بود

و: برای این که حضرت امتثال نمود ادبی که خدای سبحان او را فرموده «خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین» (۱)

ز: خلق او را عظیم نموده برای اجتماع مکارم اخلاق در آن حضرت و تأیید می کند این معنا را آنچه حضرت فرموده: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»

ح: از عایشه پرسیدند: اخلاق پیامبر چگونه بود؟ گفت: «كان خُلِقَ القرآن»

ط: بعضی گفته اند: سرّ این که خداوند پیامبر را بر عظمت در اخلاق ستایش کرد آن است که به او دستور داد تا به هدایت انبیا اقتدا کند «اولئك الذين هداهم الله فبهداهم اقتده» که منظور آن است که به تمام فضایل اخلاقی که در انبیا متفرق است اقتدا کند و چون این درجه عالیّه برای هیچ یک از انبیا پیشین میسر نشد خداوند او را به اخلاق عظیم یاد کرد. (۲)

۹۶- مهربانی پیامبر اکرم (ص)

راه رشد « مهربانی پیامبر اکرم (ص)

قرآن کریم پیامبر اکرم را به عنوان دلسوزترین شخص نسبت به هدایت مردم معرفی می کند لذا می فرماید: «لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم» (۳). رسولی از خود شما به سويتان آمد که رنج های شما بر او سخت است و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به

ص: ۱۲۴

۱- (۳۹۵) اعراف، ۱۹۹.

۲- (۳۹۶) تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۸۰؛ جامع الاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۲۲۷.

۳- (۳۹۷) توبه، ۱۲۸.

مؤمنان رؤف و مهربان است، به اندازه ای پیامبر اکرم برای هدایت و راهنمایی و رسیدن به سعادت مردم سعی و تلاش می کرد و

غصه می خورد که خداوند در قرآن در چند مورد به او تسلیت می گوید و می فرماید: ناراحت و غمناک مباش از جمله: «فلا تذهب نفسک علیهم حسرات ان الله علیم بما یصنعون» (۱) جان خودت را به خاطر شدت تأسف بر آن ها از دست نده که خداوند به آنچه انجام می دهند عالم است. «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا» (۲) گویی می خواهی خود را از غم و غصه به خاطر اعمال آنها هلاک کنی، اگر آن ها به

این گفتار ایمان نیاورند. «لعلک باخع نفسک الا یكونو مؤمنین» (۳) گویی می خواهی خود را هلاک کنی که چرا این ها ایمان نمی آورند، این اوصاف برجسته که حرص بر هدایت مردم و مهربانی نسبت به مؤمنین و غصه خوردن از عدم ایمان کفار و منافقین است فقط در قرآن برای پیامبر اکرم ذکر شده است.

قرآن کریم دستورات مختلفی به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می دهد که مقصود اصلی از آن دستورات تربیت و تزکیه مردم است که مردم با عمل کردن به این دستورات و فرامین قرآن بتوانند به فضایل و مکارم اخلاق دست یابند از جمله به پیامبر می فرماید: «خذ العفو وأمر بالعرف و اعرض عن الجاهلین» (۴۰۱) با آن ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکبهداد عوت کن و از جاهلان روی بگردان و با آن ها ستیزه مکن.

۴۰۱) اعراف ۱۹۹.

ص: ۱۲۵

۱- ۳۹۸) فاطر، ۸.

۲- ۳۹۹) کهف، ۶.

۳- ۴۰۰) شعرا، ۳.

راه رشد « الگوهای تربیتی در کلام امیرالمؤمنین(ع)

امیرالمؤمنین علیه السلام که خود نمونه ای کامل در اخلاق و تربیت نفسانی است و زندگی و رفتار و اخلاق و اعتقاد او سرمشق و درس برای همه مسلمین است چهار پیامبر بزرگوار را به عنوان اسوه و الگو معرفی می کند که عبارت است از: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت موسی علیه السلام، حضرت داوود علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: کفایت می کند تو را که از رسول گرامی اسلام (در

رفتارش با دنیا) پیروی کنی و نکوهش و عیب جویش تو را دلالت و راهنمایی می کند به بسیاری رسوائی و زشتی های دنیا زیرا که اطراف و اکناف آن (مال و منال دنیا و عشق و دلبستگی به آن) از آن حضرت گرفته شده و برای غیر او مهیا گشته و آن حضرت از نوشیدن شیر گوارای آن باز داشته شد و از زر و زیورش دور گردیده شده.

«و لقد کان فی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کاف لک فی الاسوه و دلیل لک علی ذم الدنیا و عیبها و کثره مخازیها و مساویها. اذ قبضت عنه اطرافها و وطئت لغيره اکنافها و فطم عن رضاعها و زوی عن زخارفها»

و اگر در مرتبه ثانی بخواهی از (رحمت های الهی برخوردار شده و در زمره خاصان محسوب شوی) از موسای کلیم علیه السلام پیروی کن آنجا که گفت: پروردگارا! من به آنچه از خیر و نیکویی به سویم بفرستی نیازمندم. به خدا سوگند موسی از خدا جز نانی که بخورد نخواست، زیرا که خوراک او گیاهان زمین بود به طوری که از لاغری شکم و کم گوشتی سبزی گیاهان از اندرون و پوست شکمش دیده می شد.

«و ان شئت ثنیت بموسی کلیم الله علیه السلام حیث یقول: «رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر» و الله ما ساله الا خبزاً یا کله لانه کان یا کل بقله الارض و لقد کانت خضره

البقل تری من شفیف صفاق بطنه لهزاله و تشذب لحمه»

و در درجه سوّم اگر می خواهی از حضرت داوود علیه السلام که دارای مزامیر بود وقاری اهل بهشت است آن حضرت به دست خویش از لیف خرما زنبیل ها بافته به رفقا و به همراهان خود می فرمود: کدام یک از شما در فروش این، مرا یاری می کند؟ (پس دوستانش آن ها را برایش فروخته و از بهایش نان جوین بود خریداری می کردند) و خوراک آن حضرت یک دانه از همان قرص های جوین بود که از بهای آن زنبیل ها تهیه

شده بود.

«وان شئت ثلثت بداود صاحب المزامیر و قاری اهل الجنة فلقد کان یعمل سفائف الخوص بیده ویقول لجلسائه ایکم یکفینی بیعها؟ و یا کل قرص الشعیر من ثمنها»

و اگر در عیسی سخنی داری و می خواهی از او پیروی نمایی؛ فرزند مریم سنگ خارا را بالش می ساخت. لباس زبر و درشت می پوشید، طعام خشن و غیر نرم میل می فرمود. نان خورشش گرسنگی بود. چراغش در شب، روشنی ماه بود و سایه بان و پناهگاهش در زمستان مرکز طلوع و غروب آفتاب بود. میوه خوشبویش گیاهی بود که برای بهایم و چهارپایان می روئید. نه زنی داشت که او را به فتنه افکند، نه فرزندی که او را غمناک سازد و نه

مالی که او را از یاد خدا غافل سازد و نه طمع که او را خوار سازد مرکبش دو پایش، و خدمتکارش دو دستش بود. همه جا پیاده می رفت و هرکاری را خودش انجام می داد.

«وان شئت قلت فی عیسی ابن مریم علیه السلام فلقد کان یتوسد الحجر و یلبس الخشن و یا کل الجشب و کان ادامه الجوع و سراجہ باللیل القمر و ظلامه فی الشتاء مشارق الارض و مغاربها و فاکهته و ریحانه ما تنبت الارض للبهائم و لم تکن له زوجه تفتنه و لا ولد یحزنه و لا مال یلفته و لا طمع یدله دابته رجلاه و خادمه یداه»

بعد از جملاتی حضرت می فرماید: البته در روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چیزی

ص: ۱۲۷

است که معایب و رسوائی های جهان را به تو نشان می دهد زیرا که آن حضرت با اهل بیتش در گرسنگی به سر بردند و با آن مقام ارجمندی که او نزد خدا داشت از زیورهای آن کناره گرفت. پس بیننده باید به عقل خود مراجعه کند و بنگرد که آیا خداوند محمدصلی الله علیه و آله وسلم رادر این امر، بزرگ شمرده یا کوچک گرفته است؟ اگر

گوید: کوچک گرفته به خدای بزرگ سوگند که دروغ گفته و بهتان بزرگ زده (زیرا که ممکن نیست خداوند به اشرف مخلوقات خود توجه نکند) و اگر گوید: او را گرامی داشته و بزرگ شمرده پس باید بداند که غیر آن حضرت را که جهان را برایش وسیع نموده کوچک داشته و بزرگ ترین و مقرب ترین بندگانش را از آن دور نموده است.

«و لقد کان فی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ما یدلک علی مساوی الدنيا و عیوبها اذجاع فیها مع خاصّته و زویت عنه زخارفها مع عظیم زلفته فلینظر ناظر بعقله اکرم الله محمداً بذلک ام اهانه فان قال اهانه فقد کذب و الله العظیم و اتی بالافک العظیم و ان قال اکرمه فلیعلم ان الله قد اهان غیره حیث بسط الدنيا له و زواها عن اقرب الناس منه» (۴۰۲)

(۴۰۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

ص: ۱۲۸

راه رشد « ارزش و اهمیت تربیت عقلانی

موضوع تربیت عقلانی از مهم ترین موضوعات و مسایل فرد و جامعه است و امری است که سرنوشت زندگی بشر بدان وابسته است. هر فرد یا امتی با استفاده از تربیت عقلانی می تواند وضع حال و آینده خویش را روشن سازد و آرمان هایش را محقق نماید. از طریق تربیت و پرورش نیروی عقلانی است که می شود قوای روحی انسان را به نحو شایسته به حد کمال رساند و در سایه به کار انداختن عقل و استفاده صحیح از آن، انسان واقعیت

و حقیقت خویش را می شناسد و از دیگر موجودات برتر می شود.

از نظر شیعه امامیه عقل به عنوان یکی از چهار منبع و مدرک مهم استنباطات فقهی به شمار می رود و نیز یکی از راه های شناسایی اخبار ناسازگار است بدین معنی که هر روایت قابل قبول عقل را باید پذیرفت و هر روایت معارض و مخالفت عقل را باید رها کرد.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: شما اگر کتاب الهی را تفحص نموده و در آیاتش دقت کنید بیش از ۳۰۰ آیه رامی بینید که مردم را به تفکر و تذکر و تعقل دعوت نموده یا به پیامبر استدلالی را برای اثبات حقی یا از بین بردن باطلی می آموزد.

ص: ۱۲۹

راه رشد « مفهوم عقل

عقل در اصل از عقلال به معنی طنابی است که بر پای شتر می بندند تا حرکت نکند و از آن جا که نیروی خرد، انسان را از کارهای ناهنجار باز می دارد این واژه بر آن اطلاق شده است (۱). لذا پیامبر گرامی اسلام در معنای عقل چنین می فرماید: «ان العقل عقال من الجهل و النفس مثل اخبث الدواب فان لم تعقل حارت فالعقل عقال من الجهل» (۲) تحقیقاً که عقل بازدارنده انسان است از نادانی و نفس انسان مانند خبیث ترین

حیوانات است که اگر عقال نشود و بند نگردد هلاک می شود.

بعضی عقل را به معنای (حجر) و منع تفسیر کرده اند و بعضی دیگر عقل را به معنای علم به صفات اشیا از حسن و قبح کمال و نقصان دانسته اند. مجمع البحرین در تفسیر عاقل گوید: او کسی است که می تواند نفس خود را کنترل کند و از هوا و هوس بازدارد. ممکن است بگوییم: ریشه اصلی همان منع و بازداشتن است و لذا هنگامی که زبان کسی بند بیاید عرب می گوید «اعتقل لسانه» و به (دیه) نیز عقل گویند چرا که جلو خون ریزی

بیشتر را می گیرد و (عقیله) به زنی گفته می شود که دارای عفت و حجاب و پاکدامنی است.

۱۰۰- حقیقت عقل

راه رشد « حقیقت عقل

مرحوم علامه طباطبایی می گوید: اصل در معنای عقل، بستن و نگه داشتن است و به این مناسبت ادراکی که انسان به آن دل می بندد و چیزی را به آن درک می کند عقل نامیده می شود و همچنین است قوه ای که گفته می شود یکی از

ص: ۱۳۰

۱- (۴۰۳) مفردات راغب، لسان العرب.

۲- (۴۰۴) بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۹ - ۱۰۰.

قوای انسانی است و به واسطه آن خیر و شر و حق و باطل را از یکدیگر تشخیص می دهد عقل نام دارد و مقابل آن جنون و سفه و حمق و جهل است. الفاظی که در قرآن کریم در انواع ادراک استعمال شده زیاد

است و شاید به بیست لفظ برسد مانند ظن، حسابان، شعور، ذکر، عرفان، فهم، فقه، درایه، یقین، فکر، رأی، زعم، حفظ، حکمت، خبرت، شهادت، عقل و مانند فتوی، قول و بصیرت که ملحق به آن هاست (۱).

در بیان دیگری می گوید: عقل آن چیزی است که انسان را به سوی حق هدایت می کند و علامتش این است که انسان از حق تبعیت و پیروی کند به خاطر این که قرآن کریم اعراض از روش و مرام حضرت ابراهیم را سفاهت و حماقت دانسته است «و من یرغب عن مله ابراهیم الامن سغه نفسه» (۲) چه کسی جز افراد سفیه و نادان از آیین ابراهیم روی گردان خواهند شد؟

بنابراین اگر اعراض از ملت ابراهیم و آیین او سفاهت شمرده می شود تبعیت و پیروی از ملت و آیین او که حقیقت دین است عقل نام دارد (۳) و از همین آیه استفاده می شود معنی حدیثی که می فرماید «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» عقل آن چیزی است که به وسیله او خداوند رحمن عبادت می شود و به سبب آن بهشت تحصیل می گردد. (۴)

۱۰۱- اقسام عقل

راه رشد « اقسام عقل

مرحوم فیض کاشانی می فرماید: علما در تعریف و اقسام و حقیقت آن اختلاف نظر دارند و اکثراً غافل از این هستند که عقل بر معانی مختلفی اطلاق

ص: ۱۳۱

۱- (۴۰۵) المیزان، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲- (۴۰۶) بقره، ۱۳۰.

۳- (۴۰۷) المیزان، ج ۱۷، ص ۲۵۱.

۴- (۴۰۸) المیزان، ج ۱، ص ۳۰۳.

می شود و مشترک لفظی می باشد که چهار معنا برای آن ذکر می کند:

۱. وصفی است در انسان و نیرویی است که به سبب آن از سایر حیوانات جدا می شود و امتیاز پیدا می کند که به سبب آن قوه و نیرو قادر بر ادراک علوم و تحصیل صناعات و تدبیر آن هاست.

۲. عبارت است از دانشی که در ذات کودک وجود دارد و به سبب آن حکم می کند به جواز و امکان امور ممکن و امتناع امور مستحیل مانند علم به اینکه دو بیش از یک می باشد و اینکه یک شخص در دو مکان نمی تواند باشد.

۳. عبارت است از علوم و دانشهایی که به وسیله تجربیات در اوضاع و احوال مختلف حاصل می شود که اگر کسی از این علوم و دانش های بهره و بی نصیب باشد به او جاهل می گویند.

۴. عبارت است از قوه و قدرت این دانش ها و علوم به حدی که عواقب و پایان امور را بسنجد و شهوت نفسانی را قلع و قمع کند و به زندگی دنیوی مادی و زود گذر دل نبندد و خلاصه بر هوا و هوس غالب گردد.

بعد می فرماید: دو معنای اول، عقل طبیعی و دو معنای اخیر، عقل اکتسابی نام دارد و از همین جهت حضرت علی علیه السلام فرموده است: «رأیت العقل عقلین فمطبوع و مسموع و لا ینفع مسموع اذا لم یکن مطبوع» بعد از تقسیم عقل به دو قسم طبیعی و اکتسابی احادیثی ذکر می کند و بر این دو قسم تطبیق می نماید. می فرماید مقصود از حدیث شریف «ما خلق الله خلقاً اکرم علیه من العقل» عقل طبیعی و فطری است. خداوند خلق

نکرده است هیچ موجودی را شریف تر و بهتر از عقل و مراد از حدیث «اذا تقرب الناس بابواب البر فتقرب انت بعقلک» عقل اکتسابی و نظری است. هر گاه مردم به وسیله ابواب نیکی تقرب جستند، تو به وسیله عقل خود تقرب بجوی و مقصود از حدیث پیامبر برای ابی درداء که

فرمود: «ازدد عقلا- تزدد من ربك قرباً» عقل اکتسابی و نظری است. حضرت فرمود: عقل خویش را به کار بیانداز و زیاد کن که وسیله قرب تو نزد خداوند می شود.

راوی گفت: چه کنم عقل من زیاد شود؟ حضرت فرمود: اجتناب از محرّمات کن و واجبات را به جا بیاور که عقل تو زیاد می شود و از زمره عاقلان محسوب می شوی: «اجتنب محارم الله واد فرائض الله تكن عاقلاً...»^(۱)

۱۰۲- عقل نظری و عملی

راه رشد «عقل نظری و عملی

عقل را تقسیم کردند به نظری و عملی زیرا مسایلی که مورد بحث و بررسی است؛ یا پیرامون اموری است که در خارج از قدرت و اختیار انسان است یا پیرامون مسایلی است که در اختیار و انتخاب و قدرت انسان قرار دارد ولی مانند بحث پیرامون مسایل توحید، نبوت، معاد و سایر مسایل نظری که خواه انسان باشد و یا نباشد وجود آن حقایق در جای خود محفوظ است. کمال انسان در این است که بعد از بحث پیرامون آن ها شناخت پیدا

کند ولی وجود آن ها در اختیار انسان نیست که اگر انسان نبود آن ها هم نباشد.

دیگر این که بحث پیرامون مسایلی است که اگر انسان نباشد آن ها وجود ندارد مانند اخلاق و تهذیب جان، تربیت روح، اداره منزل و اجتماع و مانند آنها اگر بشر نباشد مسایل عقل عملی جایی نخواهد داشت، از این نظر علوم انسانی را که در کمال انسانی نقش مؤثری دارد به این دو قسم تقسیم کرده اند^(۲).

مرحوم شهید استاد مطهری گوید: یک قسمت از کارهای عقل انسان درک چیزهایی است که وجود دارد و آن را عقل نظری می باشد و قسمت دیگر درک

ص: ۱۳۳

۱- ۴۰۹) محجه البیضاء، ج ۱، ص ۱۷۷ - ۱۷۹.

۲- ۴۱۰) حکمت نظری و عملی نهج البلاغه، آیها لله جوادی، ص ۱۴.

چیزهایی است که باید انجام شود و آن را عقل عملی می نامند که اخلاق جزء عقل عملی است (۱) در بیانی دیگر می گوید عقل نظری همان است که مبنای علوم طبیعی و ریاضی و فلسفه الهی است و اما عقل عملی آن است که مبنای علوم زندگی و مبنای اصول اخلاقی است (۲).

۱۰۳- تقابل عقل و جهل

راه رشد « تقابل عقل و جهل

در قرآن کریم عقل در مقابل جهل واقع شده است چه این که در روایات هم این چنین است ، لذا در کتب روایی ما فصلی به نام «العقل و الجهل» تدوین شده است نه العلم و الجهل.

حدیث امام صادق علیه السلام این معنا را به خوبی بیان می کند وقتی می پرسند: عقل چیست؟ می فرماید: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» (۳) یعنی عقل آن است که به آن خدا عبادت شود و بهشت کسب و تحصیل گردد بنابراین انسان یا عاقل است یا غیر عاقل و غیر عاقل یا عالم است یا جاهل و به عبارت دیگر انسان یا بهشتی است یا جهنمی و جهنمی ها یا عالم و یا با سواد هستند یا غیر عالم و بی سواد. و روایت «رب

عالم قد قتله جهله» چه بسا عالمی که جهل او باعث نابودی او شده است این معنی را نیز اثبات می کند این جهل در برابر عقل است با اینکه انسان عالم است چون عاقل نیست جاهل است. چه این که در قرآن کریم جهل در برابر عقل آمده است انه من عمل سوء بجهاله ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحيم» (۴) که هر کس از روی جهالت گناه کند سپس توبه کند و کار خویش را اصلاح کند پس خداوند آمرزنده و مهربان است.

ص: ۱۳۴

۱- (۴۱۱) فلسفه اخلاق، ۳۶.

۲- (۴۱۲) ده گفتار، ص ۳۱.

۳- (۴۱۳) اصول کافی ج ۱ ص ۸.

۴- (۴۱۴) مائده، ۵۴.

خداوند در این آیه جهالت را در برابر عقل قرار داده است علم یعنی: هر کس گناه کند به او جاهل اطلاق می شود، گرچه عالم باشد و الا- اگر انسان جاهل گناه کند جهلی که در برابر علم است که مأخوذ و معاقب نیست مخصوصاً اگر جهل او قصوری باشد یا جهل به موضوع باشد. (۱)

۱۰۴- تلازم بین عقل و وحی

راه رشد « تلازم بین عقل و وحی

گرایش انسان به سمت دین گرایش فطری است. در سوره روم آیه ۳۰ این حقیقت بیان شده است که «فأقم وجهك للدين حنيفاً فطره الله التي فطر الناس عليها» به سوی آئین پاک اسلام روی آور و با فطرت الهی خویش ملازم باش فطرتی که خداوند مردم را با آن آفریده است، این است آئین استوار حق ولی بیشتر مردم از این حقیقت آگاهی ندارند.

انسان در گرایش به دین از کسی الهام نگرفته و نیاموخته و تنها فطرت خداجوی اوست که این گرایش و کشش نهانی را اقتضا کرده است و این همان فطری بودن دین است. نقش عقل در این میان تشخیص راه فطرت است یعنی عقل به منزله چراغی است که این راه را روشن می سازد و نبی را از غیر نبی، خلیفه رسول الله را از غیر آن تشخیص می دهد بنابراین عقل چراغ است و دین صراط مستقیم. ابن سکیت از امام رضا علیه السلام پرسید:

«فما الحجج على الخلق اليوم فقال العقل يعرف به الصادق على الله في صدقه و الكاذب على الله في كذبه فقال ابن اسكيت هذا والله و هو الجواب» (۲) امروز حجت بر مردم چیست؟

امام می فرماید: حجت بر مردم عقل آن هاست که به وسیله آن کسی که به

ص: ۱۳۵

۱- (۴۱۵) آیه الله جوادی .

۲- (۴۱۶) کافی، ج ۱، ص ۱۹.

خداوند نسبت درستی دهد تشخیص داده و تصدیق می نماید و کسی را که به دروغ نسبت دهد تکذیب می نماید سپس ابن سکت عرض کرد: پاسخ صحیح همین است که شما فرمودید. عقل بین امام واقعی و مدعی امامت و بین راه از بیراهه فرق می گذارد از این رو حجت بر مردم است. عقل، خود، راه نیست بلکه راهنماست.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بالعقل عرف العباد خالقهم و أنهم مخلوقون و انه المدبر و انهم المدبرون و انه الباقي و هم القانون» (۱) مردم به وسیله عقل پی می برند که آنان آفریده و او آفریدگار آن هاست. خداوند مدبر و آنان تحت تدبیر اویند و باقی و همیشگی و آن ها فانی و رفتنی هستند.

۱۰۵- حدود حجیت عقل

راه رشد « حدود حجیت عقل

گرچه بعضی از امور و ادراکات است که از مستقلات عقل شمرده می شود یعنی عقل انسان در فهم و دریافت آن نیازی به شرع ندارد و خود به تنهایی به درک آن راه می یابد مانند شناخت خالقیت (الله) و مخلوق بودن انسان و دیگر موجودات و نیز درک این مسأله که همه تحت تدبیر اویند. و قادر به ادامه حیات و بقای خود جز به اراده او نیستند. عقل بر اساس الهام الهی که فرمود: «فألهمها فجورها و تقویها» کلی حسن و قبح را

می فهمد و تشخیص می دهد که مثلاً احسان و نیکویی خوب است و ظلم و ستم زشت و ناپسند است.

اما آیا عقل در این پایه قرار دارد که بتواند منشأ جعل قانون باشد و بدین ترتیب انسان از وحی و شرع بی نیاز گردد؟ بدون تردید پاسخ این سؤال منفی

ص: ۱۳۶

است چرا که عقل می تواند به وجود خالق برای این عالم پی ببرد که او خالق و مدبر است ولی آن خالق و مدبر چه دستوراتی و برنامه هایی برای تعالی روح و روان انسان داده است.

عقل از دریافت آن عاجز و ناتوان است خلاصه این که عقل می داند که خداوند اوامر و نواهی دارد و این که پاره ای از امور محبوب و برخی از امور مبغوض اوست ولی از مصادیق آن اطلاعی ندارد پس باید پیامبر از طریق وحی آن مصادیق را بیان کند.

۱۰۶- تربیت عقلانی یا دستور به تعقل

راه رشد « تربیت عقلانی یا دستور به تعقل

در قرآن کریم تأکید و توصیه فراوان بر تربیت نیروی عقلانی شده است و خداوند دستورات مکرر نسبت به تعقل و بکارگیری این نیروی باطنی داده است. قرآن کریم از خردمندان به عنوان (اولوالالباب) یاد کرده است (الباب) جمع (لب) است و لب به معنی مغز و مغز در ازاء قشر و پوست از ارزش اصلی برخوردار است. مثلاً در امور مادی ارزش گردو و یا پسته و بادام به مغز آن است و هر یک از این ها اگر پوک باشد یا مغز آن ها فاسد

و سیاه شده باشد، بی ارزش است. این تعبیر جالب قرآن کریم بیانگر این حقیقت است که ارزش واقعی انسان به عقل اوست البته در صورتی که آن را به کار بیاندازد و به طور صحیح استفاده نماید.

قرآن کریم برای تربیت عقلانی و رشد نیروی باطنی تعبیرات مختلفی دارد که چند تعبیر از آن را ذکر می کنیم.

۱. در بعضی از آیات هدف از نزول آیات الهی و بیان آن ها را تعقل مردم

ذکر می کند. «کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون»^(۱)

۲. در بعضی آیات مطلب را از این بالاتر برده و با لحنی همراه با توبیخ مردم را به خاطر عدم تعقل و اندیشیدن مورد مؤاخذه قرار داده می فرماید: «افلا تعقلون»^(۲) آیا تعقل نمی کنید.

۳. در بعضی آیات همین معنا را به صورت جمله شرطیه بیان می کند و می فرماید: «قد بینا لکم الایات ان کنتم تعقلون»^(۳) ما آیات خود را برای شما بیان کردیم اگر شما تعقل ورزید.

۴. در بعضی آیات پس از ذکر یک سلسله از نعمت ها و نشانه های الهی مانند خلقت آسمان و زمین و اختلاف شب و روز و آب و گیاه و غیر آن می فرماید: «ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون»^(۴)

۵. در بعضی از آیات از عدم تعقل و اندیشیدن مردم آن ها را توبیخ نموده که بسیاری از مردم از این نعمت بزرگ الهی که (عقل) نام دارد و حجت باطنی است استفاده نمی کنند و آن را به کار نمی اندازند و در مسیر رشد و تعالی او نیستند که در این زمینه نیز تعبیرات مختلف است. گاهی می فرماید: «اکثرهم لایعقلون»^(۵) اکثر مردم تعقل نمی کنند. و گاهی می فرماید: «ذلک بانهم قوم لایعقلون»^(۶) این ها جمعی و گروهی هستند

که تعقل نمی کنند.

۶. در بعضی از آیات افرادی را که تعقل نمی کنند به عنوان بدترین

ص: ۱۳۸

۱- (۴۱۸) بقره، ۲۴۲؛ نور، ۶۱.

۲- (۴۱۹) بقره، ۴۴ - ۷۶؛ آل عمران ۶۵؛ انعام ۳۲؛ اعراف، ۱۶۹؛ یونس ۱۶؛ هود، ۵۱؛ یوسف، ۱۰۹؛ انبیاء، ۶۷، ۱۰؛ مؤمنون ۸۰ قصص، ۶۰؛ صافات، ۱۳۸.

۳- (۴۲۰) آل عمران، ۱۱۸، شعراء ۲۸.

۴- (۴۲۱) بقره، ۱۶۴؛ رعد، ۴؛ نحل، ۱۲ - ۶۷؛ روم، ۲۴؛ جاثیه، ۵.

۵- (۴۲۲) عنکبوت، ۶۳؛ حجرات، ۴؛ مائده، ۱۰۳.

۶- (۴۲۳) مائده، ۵۸؛ حشر، ۵۸.

موجودات معرفی می نماید «ان شرّ الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون»^(۱) تحقیقاً بدترین جنبندگان نزد خداوند کسانی هستند که خرد و اندیشه را به کار نمی گیرند و از دیدن و شنیدن حقایق محروم مانده اند.

۷. در بعضی از آیات از زبان کفار چنین نقل می کند که علت اصلی ورود آنها به دوزخ عدم تعقل بوده است «قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر»^(۲) اگر ما، گوشی شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم جزء دوزخیان نبودیم.

۸. در بعضی از آیات از آن افرادی که عقل خود را به طور صحیح به کار می اندازند و دارای مغز و اندیشه سالم هستند به عنوان (اولوالالباب) خردمندان یاد می کند و از آن ها ستایش به عمل می آورد «ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب»^(۳) تحقیقاً در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز هر آینه نشانه هایی برای خردمندان است.

۹. در بعضی از آیات می فرماید: خردمندان کسانی هستند که تدبّر در آیات الهی می کنند و پند می گیرند. «لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوالالباب»^(۴)

۱۰. در بعضی از تعبیرات قرآن از صاحبان عقل و اندیشه به عنوان (اولوالنهی) یاد می کند. بعد از اشاره به نعمت های الهی، می فرماید: «ان فی ذلک لآیات لاولی النهی»^(۵) در این (امور طبیعی و نعمت های مادی) نشانه هایی روشن است برای صاحبان خرد و عقل.

از آیات قرآن به دست می آید که غالباً دستور به (تعقل) در مواردی به کار

ص: ۱۳۹

۱- (۴۲۴) انفال، ۲۲.

۲- (۴۲۵) ملک، ۱۰.

۳- (۴۲۶) آل عمران، ۹۰.

۴- (۴۲۷) ص، ۲۹.

۵- (۴۲۸) طه، ۵۴ - ۱۲۸.

می رود که ادراک و فهم با عواطف و احساسات آمیخته گردد و به دنبال آن عمل باشد. مثلاً اگر در قرآن در بسیاری از بحث های خداشناسی نمونه هایی از نظام شگفت انگیز این جهان را بیان کرده و سپس می گوید ما این آیات را بیان می کنیم «لعلکم تعقلون» تا شما تعقل کنید؛ منظور این نیست که تنها اطلاعاتی از نظام طبیعت در مغز خود جای

دهید، زیرا علوم طبیعی، اگر کانون دل و عواطف را تحت تأثیر قرار ندهند و هیچ گونه تأثیری در ایجاد محبت و دوستی با آفریدگار جهان نداشته باشند، ارتباطی با مسایل توحیدی نخواهند داشت همچنین است اطلاعاتی که جنبه عملی دارد؛ در صورتی (تعقل به آن ها گفته می شود که عمل هم داشته باشد. علامه طباطبایی قدس سره می فرماید: تعقل در زمینه ای استعمال می شود که به دنبال درک و فهم انسان وارد مرحله عمل

گردد و آیاتی مانند «لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر»^(۱) و یا «افلّم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها»^(۲) شاهد این گفتار است، زیرا اگر مجرمین، روز قیامت آرزوی تعقل در دنیا را می کنند منظور تعقلی است که آمیخته با عمل باشد و یا اگر خداوند می فرماید مردم سیر و سیاحت کنند و با نظر و مطالعه به اوضاع جهان چیزهایی بفهمند مقصود درک و فهمی است که به دنبال آن مسیر خود را عوض کرده و

به راه راست گام نهند. (۴۳۱)

(۴۳۱) المیزان، ج ۲، ص ۲۴۷ - ۲۵۰.

ص: ۱۴۰

۱- (۴۲۹) ملک، ۱۰.

۲- (۴۳۰) حج، ۴۶.

۱۰۷- اهمیت عقل

راه رشد « اهمیت عقل

در روایات به مسأله عقل و خرد توجه و عنایت خاصی شده به حدی که آن را یکی از دو حجت و دلیل برای انسان معرفی نموده اند. امام کاظم علیه السلام می فرماید: «ان لله على الناس حجبتين حججه ظاهره و حججه باطنه و اما الظاهره فالرسل و الانبياء و الاثمه و اما الباطنه فالعقول»^(۱)

در کتاب غرر الحکم بیش از ۲۳۰ حدیث از فضیلت و عظمت عقل سخن به میان آمده است حضرت علی علیه السلام تعبیرات مختلف و شیوایی در اهمیت و ارزش عقل بیان می دارد از جمله:

۱. «الانسان بعقله» معیار انسانیت به عقل است.
۲. «کمال الانسان العقل» کمال انسانیت به عقل است.
۳. «افضل النعم العقل» برترین نعمت ها عقل است.
۴. «العقل صدیق محمود» عقل دوستی ستایش شده است.
۵. «صدیق کل امرء عقله و عدوه جهله» دوست هر انسانی عقل اوست و دشمن او جهلش می باشد.
۶. «قیمه کل امرء عقله» ارزش هر شخصی به اندازه عقل اوست.
۷. «ما قسم الله سبحانه بين عباده شيئاً افضل من العقل» هیچ موهبت و نعمتی را خداوند بین بندگانش تقسیم نکرده که بهتر و برتر از عقل و خرد باشد.
۸. «لاغنى كالعقل ولا فقر كالجهل» هیچ بی نیازی و ثروتی همچون عقل نیست و هیچ فقری همچون جهل و نادانی نیست.
۹. «قوام المرء عقله و لادين لمن لا عقل له» اساس موجودیت انسان عقل اوست و آن کس که عقل ندارد دین ندارد.
۱۰. «زينه الرجل عقله» زینت مرد به خرد و عقل اوست.

۱۰۸- نشانه های عاقل

راه رشد « نشانه های عاقل

۱. ترک شهوت: «العقل من هجر شهوته و باع دنياه باخرته»^(۲) عاقل کسی است که شهوت خود را ترک کند و دنیایش را به آخرتش بفروشد.

۲. کنترل زبان: «العاقل من عقل لسانه» (۳) عاقل کسی است که زبان خود را از حرام کنترل کند.

۳. سخن نگفتن از بیم تکذیب

۴. خواهش نکردن از بیم محروم شدن

۵. وعده ندادن به آنچه که مقدر انسان نیست.

۶. امید نداشتن به آنچه که مایه سرکوبی است: امام کاظم علیه السلام می فرماید: «ان العاقل لا يحدث من يخاف تكذيبه و لا يسأل من يخاف منعه و لا يعد ما لا يقدر عليه و لا يرجوا ما يعنف برجائه»

۷. دروغ نگفتن: «ان العاقل لا يكذب و ان كان فيه هواه» عاقل دروغ نمی گوید گرچه هوا و هوس او در دروغ باشد.

ص: ۱۴۱

۱- (۴۳۲) کافی، ج ۱، ص ۱۹.

۲- (۴۳۳) تصنیف غرر.

۳- (۴۳۴) تصنیف غرر.

۸. فریب نخوردن: امام علیه السلام می فرماید: «لا یلسع العاقل من جحر مَرَّتین» (۱) خردمند کسی است که از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نشود و فریب نخورد.

۹. ترک باطل: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «العاقل من رفض الباطل» (۲) خردمند آن است که باطل را ترک کند.

۱۰. تشخیص ضرر کمتر: «لیس العاقل من يعرف الخیر من الشر و لكن العاقل من يعرف خیر شریین» (۳) آن کسی که خوبی را از بدی تشخیص دهد عاقل نیست؛ عاقل کسی است که در میان دو شر موردی را که کمتر ضرر دارد انتخاب کند.

۱۱. شکرگزاری در برابر حلال و صبر از حرام: امام کاظم علیه السلام می فرماید: «یا هشام ان العاقل الذی لا یشغل الحلال شکره و لا یغلب الحرام صبره» (۴)

ای هشام! خردمند کسی است که حلال از شکرش باز ندارد و حرام بر صبرش چیره نشود.

۱۰۹- نشانه عقل کامل

راه رشد « نشانه عقل کامل

۱. خوش اخلاق بودن: قال ابو عبدالله علیه السلام: «اکمل الناس عقلاً احسنهم خلقاً» (۵) کامل ترین مردم از حیث خرد کسی است که اخلاق او نیکوتر باشد.

۲. فروتنی

۳. یقین نیکو.

۴. سکوت: امام علیه السلام می فرماید: «کمال العقل فی ثلاث التواضع لله وحسن الیقین والصمت الامن خیر» نشانه های کمال عقل سه چیز است: فروتنی برای خداوند، یقین نیکو داشتن و سکوت کردن، مگر در مورد کار خوب

ص: ۱۴۳

۱- (۴۳۵) بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۳۲ - ۱۵۹.

۲- (۴۳۶) بحار، ج ۱، ص ۱۳۲ - ۱۵۹.

۳- (۴۳۷) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۶.

۴- (۴۳۸) کافی، ج ۱، ص ۱۳.

۵- (۴۳۹) کافی، ج ۱، ص ۱۸.

۵. نیکویی در عمل: در حدیث اربعماه آمده است: «من کمل عقله حسن عمله»^(۱) هر کس عقل او کامل شود عمل او نیکو می شود.

۶. نقصان شهوت: «اذا کمل العقل نقصت الشهوه»^(۲) هر گاه عقل کامل گردد، شهوت ناقص و کوتاه می شود.

عقل ترین مردم کیست؟

۱. کسی که مطیع تر در برابر خداوند باشد: «اعقل الناس اطوعهم لله»^(۳)

۲. نزدیک ترین افراد به خداوند: «اعقل الناس اقربهم من الله»^(۴)

۳. دوری از هر پستی: «اعقل الناس ابعدهم من کلّ دنیه»^(۵)

۴. پیروی از خردمندان: «اعقل الناس من اطاع العقلاء»^(۶)

۱۱۰- آثار عقل

راه رشد « آثار عقل

۱. سلامتی: «اصل العقل الفكر و ثمرته السلامه»^(۷) ریشه خرد فکر است و ثمره آن سلامتی است.

۲. کم سخن گفتن: «اذا تم العقل نقص الكلام»^(۸) هر گاه عقل کامل شود سخن انسان کم می گردد.

۳. رسیدن به خیرات: «بالعقل تنال الخیرات»^(۹) به وسیله عقل انسان به خوبی ها دست می یابد.

۴. صبر و استقامت: «ثمره العقل الاستقامه»^(۱۰) ثمره و نتیجه عقل استقامت

ص: ۱۴۴

۱- ۴۴۰) تصنیف غرر.

۲- ۴۴۱) تصنیف غرر.

۳- ۴۴۲) تصنیف غرر.

۴- ۴۴۳) تصنیف غرر.

۵- ۴۴۴) تصنیف غرر.

۶- ۴۴۵) تصنیف غرر.

۷- ۴۴۶) تصنیف غرر.

۸- ۴۴۷) تصنیف غرر.

٩-٤٤٨) تصنیف غرر.

١٠-٤٤٩) تصنیف غرر.

در برابر حوادث است.

۵. همنشینی با خوبان: «ثمره العقل مصاحبه الاخيار» (۱) ثمره خرد، همنشینی با خوبان است.

۶. مدارا کردن با مردم: «ثمره العقل مداراه لناس» (۲) نتیجه عقل مدارا نمودن با مردم است.

۱۱۱- معیار حسابرسی بر اساس عقل

راه رشد « معیار حسابرسی بر اساس عقل

۱. امام باقر علیه السلام می فرماید: «انما يداقُ الله العباد في الحساب يوم القيمة على قدر ما آتاهم من العقول في الدنيا» (۳) همانا خداوند بندگانش را در قیامت حسابرسی می کند به اندازه خردی که به آن ها در دنیا داده است.

۲. «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا بلغكم عن رجل حسن حال فانظروا في حسن عقله فانما يجازي بعقله» (۴) هرگاه خوبی مردمی به شما رسید بنگرید در نیکویی خرد او چون کیفر و پاداش بر طبق عقل می باشد.

۳. عن ابی عبد الله علیه السلام: «قلت له جعلت فداك ان لی جاراً كثيراً الصلاة کثیر الصدقة کثیر الحج فقال یا اسحاق کیف عقله قلت له جعلت فداك لیس له عقل فقال لا یرتفع بذلک منه» (۴۵۴) شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم من همسایه ای دارم که زیاد نماز می خواند و بسیار صدقه می دهد و بسیار حج انجام می دهد. امام فرمود: عقل او چگونه است؟ گفتم: عقل ندارد.

امام فرمودند: پس به سبب این، اعمال او بالا نمی رود و پذیرفته نمی شود.

(۴۵۴) کافی، ج ۱ ص ۱۸.

ص: ۱۴۵

۱- (۴۵۰) تصنیف غرر.

۲- (۴۵۱) تصنیف غرر.

۳- (۴۵۲) کافی، ج ۱، ص ۹.

۴- (۴۵۳) کافی، ج ۱ ص ۹.

راه رشد « صفات انسان عاقل

امام کاظم علیه السلام در صفات خردمند و عاقل می فرماید: «یا هشام کان امیرالمؤمنین یقول ما عبدالله بشئ افضل من العقل و ما تم عقل امرء حتی یكون فیہ خصال شتی الکفر و الشر منه ما موان و الرشده و الخیر منه مأمولان و فضل ماله مبذول و فضل قوته مکفوف و نصیبه من الدنیا القوت، لا یشبع من العلم طول دهره و الذل احب الیه من اللہ مع العز مع غیره و التواضع احب الیه من الشرف یشکثر قلیل

المعروف و یشکل کثیر المعروف من نفسه و یری الناس کلهم خیراً منه و انه شرهم فی نفسه و هو تمام الامر»(۱)

ای هشام! امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: خداوند با چیزی بهتر از عقل پرستش نشود و تا چند صفت در انسان نباشد عقل او کامل نشده است. باید مردم از کفر و شرارتش در امان و به نیکی و هدایتش امیدوار باشند، زیادی مالش را ببخشند و زیادی گفتارش را نگهدارد، بهره او از دنیابه مقدار قوتش باشد. تا زنده است از دانش سیر نشود، ذلت در پیشگاه خدا را از عزت در برابر غیر خدا و تواضع را از شرافت دوست تر

دارد. نیکی اندک دیگران را زیاد و نیکی بسیار خود را اندک شمارد، همه مردم را از خود بهتر داند و خود را از همه بدتر داند و این تمام مطلب است.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ۱۰ صفت و خصلت را برای عاقل بیان می فرماید: «ان یحلم عمّن جهل علیه و یتجاوز عمّن ظلمه و یتواضع لمن هو دونه و یشاقق فوجه فی طلب البر و اذا اراد ان یتکلم تدبر فان کان خیراً تکلم فغنم و ان کان شراً سکت فسلم و اذا عرضت له فتنه استعصم بالله و امسک لسانه و اذا رأی فضیله انتهب بها لا

ص: ۱۴۶

يفارقه الحياء و لا يبدوا منه الحرص فتلك عشر خصال يعرف بها العاقل»^(۱)

۱. بردباری نسبت به کسی که نادانی ورزیده است.

۲. گذشت نسبت به کسی که به او ستم کرده است.

۳. تواضع نسبت به افراد پایین تر.

۴. سبقت گرفتن از افراد بالاتر در طلب نیکی.

۵. هرگاه بخواهد تکلم کند تدبیر و عاقبت اندیشی کند، اگر سخن او خیر است تکلم کند که بهره برده است و اگر سخن او شر است، سکوت ورزد تا سالم ماند.

۶. هرگاه فتنه و بلایی به او رسد به خداوند پناه ببرد.

۷. دست و زبان خود را کنترل کند.

۸. هرگاه فضیلت را مشاهده کرد به طرف آن برود.

۹. از حیا جدا نشود.

۱۰. حرص از او ظاهر نشود. این ده صفت است که به سبب آن عاقل شناخته می شود.

۱۱۳- وظایف انسان عاقل

راه رشد « وظایف انسان عاقل

۱. شناخت نسبت به زمان ۲. شأن خویش را یافتن ۳. حفظ زبان

امام صادق علیه السلام می فرماید: «علی العاقل ان یكون عارفاً بزمانه مقبلاً علی شأنه حافظاً لسانه» (۴۵۷) بر خردمند است این که نسبت به زمان، شناخت داشته باشد، شأن و منزلت خویش را بفهمد و زبان خود را کنترل کند.

(۴۵۷) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۷ و ۷۸ ص ۹-۱۸۶.

ص: ۱۴۷

۱- (۴۵۶) بحار الانوار، ج ۱، ۱۲۹.

۱۱۴- عوامل پرورش عقل

راه رشد «عوامل پرورش عقل

۱. علم و دانش.

۲. تجربه: «العقل غریزه تزید بالعمل و التجارب» (۱) عقل و خرد یک نوع غریزه است که به واسطه علم و تجربه افزون می شود.

۳. ترحم نسبت به نادان: «من او کد اسباب العقل رحمه للجاهل» (۲) از عوامل مؤثر و مؤکد در فزونی عقل، رحمت و ترحم نسبت به نادان است.

۴. تعلیم و یاد دادن: «اعون الاشياء علی ترکیه العقل التعلیم» (۳) از عواملی که کمک می کند به پرورش عقل تعلیم و یاد دادن است.

۱۱۵- عوامل نقصان عقل

راه رشد «عوامل نقصان عقل

۱. هوا پرستی و شهوت: «ذهاب العقل بین الهوی و الشهوه» (۴) آنچه مایه از بین رفتن عقل می شود پیروی از هوس و شهوت است.

۲. کبر ورزیدن: امام باقر علیه السلام می فرماید: «ما دخل قلب امرء شیء من الکبر الانقص من عقله» (۵) داخل نمی شود مقداری از کبر در قلب آدمی مگر این که از عقل او کاسته می شود.

۳. عجب داشتن: «اعجاب المرء بنفسه دلیل علی ضعف عقله» (۴۶۳) عجب ورزیدن و خوش بین بودن به خویشتن، دلیلی است بر ضعف و کوتاهی عقل.

(۴۶۳) غررالحکم.

ص: ۱۴۸

۱- (۴۵۸) غررالحکم.

۲- (۴۵۹) غررالحکم.

۳- (۴۶۰) غررالحکم.

۴- (۴۶۱) غررالحکم.

۵- (۴۶۲) غررالحکم.

راه رشد « میزان شناخت عقل

در احادیث اسلامی معیارهای مختلفی برای شناخت عقل و میزان خرد افراد ذکر شده است که نمونه هایی از آن را ذکر می کنیم:

۱. کیفیت رفتار و عمل: «کیفیه الفعل تدل علی کمیّه العقل»^(۱)

کیفیت و چگونگی عمل، حاکی از مقدار عقل و خرد می باشد.

۲. رأی و نظریه: «رأی الرجل میزان عقله»^(۲) رأی و نظر هر انسانی معیار سنجش خرد اوست.

۳. اظهار سخن: «عند بديهه المقال تختبر عقول الرجال»^(۳) به هنگام سخن گفتن، اندیشه های افراد شناخته می شود.

۴. فرستاده و نماینده.

۵. نوشتار.

۶. هدیه.

«ثلاثة تدلّ علی عقول اربابها الرسول والکتاب والهدیه»^(۴) سه چیز از خرد و عقل انسان حکایت می کند. ۱. فرستاده و نماینده. ۲. نوشتار. ۳. هدیه.

۷. انکار حرف ناصحیح: امام صادق علیه السلام می فرماید: «اذا اردت ان تختبر عقل الرجل فی مجلس واحد فحدّثه فی خلال حدیثک بما لا یكون فان انکره فهو عاقل و ان صدّقه فهو احمق»^(۵) هرگاه خواستی امتحان کنی خرد و عقل شخصی را در یک مجلس؛ در اثناء سخن گفتن یک حرف ناصحیح و نشدنی را بگویند، اگر مستمع منکر شد خردمند است و اگر تصدیق کرد احمق است.

ص: ۱۴۹

۱- (۴۶۴) غررالحکم.

۲- (۴۶۵) غررالحکم.

۳- (۴۶۶) غررالحکم.

۴- (۴۶۷) غررالحکم.

۵- (۴۶۸) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۱، ص ۸۲.

در پایان این بحث مناسب است با لشکریان عقل و جهل که از امام کاظم علیه السلام نقل شده است آشنا شویم. امام کاظم علیه السلام برای هشام بن حکم حدود هفتاد لشکر از عقل و جهل بیان می دارد که در بعضی کتاب ها بیش از هفتاد نقل شده لکن تکراری است. قال الکاظم علیه السلام لهشام: «... یا هشام اعرف العقل وجنده والجهل وجنده تکن من المهتدین» ای هشام! خرد و لشکرش را بشناس و نادانی و لشکرش را بشناس تا از

ره یافته ها باشی...

۱۱۷- جنود عقل و جهل

راه رشد « جنود عقل و جهل

ایمان - کفر

تصدیق - تکذیب

اخلاص - دورویی

امیدواری - نومیدی

عدالت - جور

خشنودی - ناخشنودی

سپاسگزاری - ناسپاسی

بی طمعی - طمع

توکل - حرص

رأفت - قسوت

دانایی - نادانی

پارسایی - پرده دری

زهد - رغبت

نرمش - تندخویی

ترس - دلیری

فروتنی - بزرگ منشی

آرامش - شتاب

بردباری - نابخردی

خموشی - یاوه سرایی

پذیرش جویی - گردن فرازی

تسلیم - تجبر

گذشت - کینه توزی

دل نرمی - سخت دلی

یقین - شک

شکیبایی - بی تابی

چشم پوشی - انتقام

ص: ۱۵۰

بی نیازی - گدایی

اندیشه کردن - بی فکری

حفظ - فراموشی

پیوست - بریدن

قناعت - شکم پرستی

مواسات - دریغ کردن

دوستی - دشمنی

وفا - غدر

فرمانبرداری - نافرمانی

کوچکی - سربلندی

سلامت - بلا

فهم - کودنی

معرفت - انکار

مدارا - درشتی

پاکی باطن - نیرنگ

رازداری - فاش کردن

نیکوکاری - ناسپاسی

حقیقت - ریا

نیکویی - زشتی

پنهان کاری - افشا

انصاف - ستم

خودداری - حسودی

پاکیزگی - پلیدی

شرم - بی شرمی

میانه روی - اسراف

آسایش - رنج

مدارا - درشتی

عافیت - بلاء

اعتدال - فزون طلبی

دانش - هوس

وقار - سبکی

سعادت - شقاوت

توبه - اصرار بر گناه

محافظت - سهل انگاری

دعا استنکاف

نشاط - کسالت

شادی - اندوه

الفت - جدایی

سخاوت - بخل

خشوع - خودبینی

حفظ گفتار - سخن چینی

آمزش خواهی - فریفتگی

زیرکی - حماقت

ص: ۱۵۱

«یا هشام لا تجمع هذه الخصال الا لنبی او وصی او مؤمن امتحن الله قلبه للايمان واما ساير ذلك من المؤمنین فان احدهم لا یخلو من ان يكون فيه بعض هذه الجنود من اجناد العقل حتى يستكمل العقل و يتخلص من جنود الجهل، فعند ذلك يكون فی الدرجه العليا مع الانبياء والاصياء عليهم السلام وفقنا الله وایاکم لطاعته» (۴۶۹) ای هشام! همه این خصالت ها فراهم نشوند مگر برای پیغمبر یا وصی پیغمبر یا مؤمنی که

خداوند، دلش رابا ایمان آزموده است و اما مؤمنان دیگر هیچکدام از این صفات بیرون نیستند که برخی از جنود عقل را دارند، تا عقل آنان کامل شود و از جنود جهل رها شوند و در این هنگام در بلندترین پایه همراه پیغمبران و اوصیا باشند. خداوند ما و شما را برای اطاعت خود توفیق دهد.

۱۱۸- روش های تربیت عقلانی

راه رشد « روش های تربیت عقلانی

اولین روش: تفکر و اندیشیدن

یکی از عوامل پرورش عقل و تربیت خرد فکر نمودن و اندیشیدن در آیات و نعمت های بزرگ الهی است قرآن به دو طریق مردم را دعوت و تشویق به تفکر و اندیشیدن نموده است:

۱. گاهی به صورت مستقیم، امر به تفکر نموده است.

۲. گاهی مسایل برهانی و استدلالی را بیان کرده که محتاج به تفکر و است.

اما طریق اول را که امر به تفکر نموده است در این آیات ملاحظه می کنیم: «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فردی ثم تفکروا» (۱) بگو تنها شما را به یک چیز اندرز می دهم و آن این که دو نفر دو نفر یا به تنهایی برای خدا قیام

ص: ۱۵۲

کنید سپس فکر خود را به کار گیرید و اندیشه نمایید جالب این است در اینجا قرآن می فرماید «تفکروا» (بیاندیشید) اما در چه چیز؟ از این نظر مطلق است و به اصطلاح (حذف متعلق

دلیل بر عموم است) یعنی در همه چیز، در زندگی معنوی و مادی. در مسایل مهم زندگی و در مسایل کوچک زندگی و در همه آیات و نشانه های الهی فکر کنید ولی از همه بهتر، اندیشه برای پیدا کردن این چهار سؤال است: از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم؟ و اکنون در کجا هستم؟

گاهی می فرماید: ما آیات خود را برای شما بیان کردیم، شاید فکر خود را به کار اندازید. «كذلك بين الله لكم الايات لعلمكم تتفكرون» (۱) گاهی می فرماید: چرا فکر خود را به کار نمی اندازید؟ «افلا تتفكرون» (۲) گاهی سرزنش می نماید که چرا انسان ها فکر نمی کنند؟ «اولم يتفكروا» (۳) آیا این ها فکر نکردند؟ از این تعبیرات مختلف می فهمیم که قرآن اهمیت فوق العاده ای برای تفکر و اندیشیدن که

وسیله ای است برای تربیت عقلانی قایل شده است و این تفکر انواع مختلف دارد از حیث متعلق، مانند تفکر در آسمان و زمین و خلقت انسان و مانند آن که بدان اشاره می شود.

۱. تفکر در خلقت آسمان ها و زمین

قرآن در آیات متعدد می فرماید: در آفرینش آسمان ها و زمین، نشانه ها و آیاتی از ذات پروردگار است برای افرادی که اندیشه خود را به کار بیاندازند. «ان في خلق السموات والارض و اختلاف الليل والنهار و الفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحيي به الارض بعد موتها

ص: ۱۵۳

۱- (۴۷۱) بقره، ۲۱۹.

۲- (۴۷۲) انعام، ۵۰.

۳- (۴۷۳) اعراف، ۱۸۴.

و بث فيها من كل دابة و تصريف الرياح و السحاب المسخرين السماء و الارض لآيات لقوم يعقلون» (۱) در

آفرینش آسمان و زمین و گردش شب و روز و حرکت کشتی ها در دریا به سود مردم و بارانی که خداوند از آسمان فرو می فرستد و زمین های مرده را زنده می کند و انواع جنبندها را در روی زمین پخش کرده است و چرخش بادها و ابرهایی که در میان زمین و آسمان به کار گماشته شده اند در این امور نشانه هایی برای خردمندان است.

نشانه هایی که خداوند متعال، در این آیه شریفه برای خداشناسی مطرح نموده از باب نمونه است نه این که آیات الهی منحصر به این ها باشد، زیرا آیات حق و آثار قدرت او بیش از این است که بتوان شمارش کرد. «و فی کل شیء له آیه تدلّ علی انه واحد» از این رو حضرت علی علیه السلام می فرماید: «ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه» (۲) هیچ چیز را ندیدم مگر این که پیش از آن و بعد از آن و همراه آن

خدا را مشاهده کردم. تنها رشد عقلی و فکری لازم است که انسان در هر چیز آیات حق را مشاهده کند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

سعدی گوید:

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

کوه و دریا و درختان همه در تسیبند

نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

ص: ۱۵۴

۱- (۴۷۴) بقره، ۱۶۴.

۲- (۴۷۵) اطیب البیان، ج ۲، ص ۲۷۹.

عقل حیران شود از خوشه زرّین عنب

فهم عاجز شود از جبه یاقوت انار

پاک و بی عیب خدایی که به تدبیر عزیز

ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار

«ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لایات لاولی الالباب الذین یدکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار» (۱) همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و از پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه هایی وجود دارد، آنان که خدا را در همه حالت ها ایستاده و نشسته و خفته یاد می کنند و درباره آفرینش

آسمان ها و زمین می اندیشند و می گویند: پروردگارا! این جهان را بیهوده نیافریدی، تو پاک و منزّهی، پس ما را از عذاب دوزخ در امان دار.

راستی این همه سفارش برای چیست؟ مگر آگاهی و اطلاع از نظام آفرینش آسمان ها و زمین برای بشر چه سودی دارد؟

پاسخ این که اسلام بر اندیشه و خرد استوار است و بنای عقیدتی دین مبین اسلام چنان است که هر چه انسان بر حقایق طبیعی، آگاهی یابد ایمانی آگاهانه تر و قلبی راسخ تر خواهد یافت.

عطاء بن ابی ریحاح می گوید: روزی نزد عایشه رفتم و از او پرسیدم: شگفت انگیزترین چیزی که در عمرت از پیامبر اسلام دیدی چه بود؟

گفت: کار پیامبر همه اش شگفت انگیز بود ولی از همه عجیب تر این که: شبی از شب ها که پیامبر در منزل من بود، به استراحت پرداخت، هنوز آرام

ص: ۱۵۵

نگرفته بود که از جا برخاست و لباس پوشید و وضو گرفت و به نماز ایستاد و آنقدر در حال نماز و در جذبۀ خاصّ الهی اشک ریخت که جلو لباسش از اشک چشمش تر شد، سپس سر به سجده نهاد و چندان گریست که زمین از اشک چشمش تر شد و همچنان تا طلوع صبح منقلب و گریان بود. هنگامی

که (بلال) او را به نماز صبح فرا خواند، پیامبر را گریان دید. عرض کرد: چرا چنین گریانید شما که مشمول لطف خدا هستید؟ فرمود: «افلا اکون لله عبداً شکوراً» آیا نباید بنده شکر گذار خدا باشم؟ چرا نگریم؟ خداوند در شبی که گذشت آیات تکان دهنده ای بر من نازل کرد؛ سپس شروع به خواندن آیه فوق و آیات چهارگانه بعد از آن نمود و در پایان فرمود: «ویل لمن قرئها و لم يتفکر فیها»

وای به حال آن کس که آن ها را بخواند و در آن ها نیاندیشد در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز دستور داده شده که هر کس برای نماز شب بر می خیزد این آیات را تلاوت کند و در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل شده که پیامبر خدا هرگاه برای نماز شب برمی خواست نخست مسواک می کرد و سپس نظری به آسمان می افکند و این آیات را می خواند (۱).

فرید وجدی در دائرهالمعارف خود از قول «نیوتن» دانشمند معروف غربی چنین نقل می کند که می گوید:

در باره آفریدگار جهان و خداوند، هرگز شک نکنید زیرا معقول نیست ضرورت و علت و معلول فاقد شعور، به تنهایی رهبر وجود باشد، چون ضرورت کور و یکسان در هر مکان و در هر زمان متصور نیست که این همه کاینات متنوع و موجودات رنگارنگ از او صادر گردد بلکه همه این امور حتماً باید از یک مبدأ دارای علم و حکمت و اراده سرچشمه گیرد.

ص: ۱۵۶

قرآن به مسأله آفرینش انسان، بسیار عنایت دارد و از مسلمانان می‌خواهد که پیرامون چگونگی پیدایش انسان و مراحل رشد و تکامل جسمی وی بررسی و مطالعه کنند زیرا دقت و تفکر در خلقت پیچیده جسم انسان و برتر از آن روح آدمی، در تربیت و پرورش نیروی عقلانی انسان نقش مؤثری دارد. «هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم ینزلکم طفلاً ثم یتلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخاً و منکم من یتوفى من قبل و

لتبلغوا اجلاً مسمى و لعلکم تعقلون»^(۱) او کسی است که شما را از خاک آفرید سپس از نطفه، سپس از علقه (خون بسته شده) سپس شما را به صورت طفلی (از شکم مادر) بیرون می‌فرستد، بعد به مرحله کمال قوت می‌رسید، بعد از آن پیر می‌شوید و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می‌میرند به پایان عمر خود می‌رسید و شاید تعقل کنید.

قرآن در بعضی آیات می‌فرماید: انسان به دقت بنگرد و نظر کند که از چه چیز خلق شده است و این نظر کردن در پرورش و تربیت عقل و خرد او مؤثر است «فلینظر الانسان مم خلق، خلق من ماء دافق ینخرج من بین الصّلب و الترائب»^(۲) انسان باید درباره آغاز پیدایش خود بیاندیشد، او از آب جهنده ای که از میان صلب پدر و سینه مادر بیرون می‌آید خلق شده است. به راستی تفکر در خلقت موجودات جهان - خصوصاً انسان باعث پرورش

خرد و هدایت انسان به راه راست می‌شود چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به گمراهان می‌فرماید: «و لو فکروا فی عظیم القدره و جسیم النعمه لرجعوا الی الطریق»^(۳) اگر در بزرگی قدرت الهی فکر می‌کردند به راه راست باز گشتند.

ص: ۱۵۷

۱- (۴۷۸) مؤمن، ۶۷.

۲- (۴۷۹) طارق، ۵.

۳- (۴۸۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

قرآن کریم برای تربیت عقلانی و پرورش نیروی خرد انسان نه تنها مسلمانان را به شناخت و تفکر در ویژگی های جسمی و روحی انسان فرا می خواند بلکه آنان را به تحقیق پیرامون گیاهان و جانوران نیز تشویق می کند و از آنان می خواهد که با بررسی در مورد این پدیده های طبیعی حقانیت معارف الهی را باور کنند و از روی آگاهی ایمان بیاورند.

«فلینظر الانسان الى طعامه انا صببنا الماء صباً ثم شققنا الارض شققاً فانبتنا فيها حباً و عنباً و قصباً و زيتوناً و نخلاً و حدائق غلباً و فاكهه و اياً متاعاً لكم و لانعامكم» (۱) انسان باید خوراک خود را به چشم خرد بنگرد که ما آب باران را فرو ریختیم، پس خاک زمین را شکافتیم و از دل زمین گیاهان را رویاندیم درختان انگور، میوه پر بار، درختان زیتون و خرما، باغ های پر درخت، میوه های گوناگون و

چراگاه ها را در اختیار شما و چهارپایانتان قرار دادیم.

۴. تفکر در زندگی زنبور عسل

«و اوحى ربك الى النحل ان اتخذى من الجبال بيوتاً و من الشجر و مما يعرشون ثم كلى من كل الثمرات فاسلكى سبل ربك ذللاً يخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فيه شفاء للناس ان فى ذلك لايه لقوم يتفكرون» پروردگار تو به زنبور الهام کرد که در کوه ها و درختان و داربست هایی که مردم می سازند منزل برگزین، سپس از میوه های شیرین تغذیه کن، و راه هایی که پروردگارت برای تو تعیین کرده است پیما. از درون

دل این زنبورها شربت گوارا و رنگارنگی بیرون می آید که در آن برای مردمان شفاست، همانا در این امر برای انسان های اندیشمند نشانی از قدرت خداست.

ص: ۱۵۸

در این جا این سؤال پیش می آید: با این که الهام غریزی منحصر به زنبوران عسل نیست و در همه حیوانات وجود دارد چرا تنها این تعبیر آمده است؟ آیا با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود و آن این که: امروز که زندگی زنبوران عسل دقیقاً از طرف دانشمندان مورد بررسی عمیق قرار گرفته، و ثابت شده است که این حشره شگفت انگیز آن چنان تمدن و زندگی اجتماعی شگفت انگیزی دارد که از جهات زیادی بر

تمدن انسان و زندگی او پیشی گرفته است لذا قرآن به طرز اعجاز آمیزی با کلمه (وحی) به این موضوع اشاره نموده است؛ تا این واقعیت را روشن سازد که زندگی زنبوران عسل را هرگز نباید با انعام و چهارپایان و مانند آن ها مقایسه کرد لذا قرآن کریم فقط زندگی و خانه ساختن او را و چگونه از ثمرات استفاده کردن را که در نتیجه این برنامه منظم عمل عسل که در آن شفا قرار داده شده مورد عنایت و ذکر قرار داده است و بعد

بیان می کند جریان زنبور عسل را ذکر کردیم تا نشانه روشنی از عظمت و قدرت خداوند باشد برای آن هایی که تفکر و اندیشه می کنند «ان فی ذلک لایه لقوم یتفکرون»

۵. تفکر در تاریخ گذشتگان

یکی از عوامل بیداری انسان و رشد و پرورش خرد بشر تفکر و اندیشه در تاریخ زندگی امت های گذشته است. قرآن کریم به پیامبر گوید: «فاقصص القصص لعلهم یتفکرون»^(۱) این داستان ها را برای آن ها بازگو کن شاید درباره آن بیاندیشند و مسیر صحیحی را پیدا کنند. آگاهی از سرانجام کار ملت ها به انسان می فهماند که چه روشی پسندیده است و چه روشی ناپسند. کدام یک از ملت ها و امتهای در اثر پیمودن راه حق و عدل،

به نیک بختی و سعادت رسیدند و

ص: ۱۵۹

کدام یک از آنان به علت گناه و معصیت در ورطه هلاکت و نابودی قرار گرفتند و از آن جا که آگاهی از تاریخ گذشتگان تأثیر فراوانی در پرورش خرد و عقل انسان دارد قرآن فقط به بیان رویدادهای مهم در امت های گذشته اکتفا نکرده بلکه انسان ها را فرا می خواند که در زمین گردش کنند و عاقبت تبهکاران و ستمگران را مشاهده کنند.

«لقد كان في قصصهم عبرة لأولی الالباب» (۱) در سرگذشت های آن ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است «الم تر كيف فعل ربك بعاد ارم ذات العماد» (۲) آیا ندیدی پروردگارت با عاد آن شهر پر قدرت چه کرد؟ «الم تر كيف فعل ربك باصحاب الفيل» (۳) آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل (لشکر ابرهه) چه کرد؟ «افلّم یسیروا فی الارض فینظروا كيف كان عاقبه الذین من قبلهم دمرّ الله علیهم و للکافرین امثالها» (۴) آیا در

زمین، سیر نکردند تا ببینند عاقبت کار کسانی که قبل از آن ها بودند به کجا رسید؟ خداوند آن ها را هلاک کرد و برای کافران، امثال این مجازات ها خواهد بود.

قرآن کریم جریان قوم حضرت نوح و صالح و موسی و دیگر انبیا را مطرح می کند و می فرماید: اگر این ها هلاک شدند به خاطر گناهانشان بود و این هلاکت و نابودی اقوام گذشته برای نسل بعدی درس عبرت خواهد بود چه این که می فرماید: سران کفر و ستم را اگر از بین بردیم چون گناه فراوان کردند «فاهلکناهم بذنوبهم» (۵) یا این که به پیامبر می فرماید: به اقوام خود بگو: اگر تو را تکذیب کنند خداوند آن ها را عذاب

و نابود می کند، چون خداوند کسانی را از قبل بر اثر ستم و ظلم و تکذیب نابود کرده است و شما یک دهم آنان به

ص: ۱۶۰

۱- (۴۸۳) یوسف، ۱۱۱.

۲- (۴۸۴) فجر، ۶-۷.

۳- (۴۸۵) فیل، ۱.

۴- (۴۸۶) محمد، ۱۰.

۵- (۴۸۷) انعام، ۶.

حساب نمی آید «و کذب الذین من قبلهم و ما بلغوا معشار ما آتیناهم فکذبوا رسلی فکیف کان نکیر» (۱)

حضرت علی علیه السلام در موعظه به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می فرماید: پسر من درست است که من به اندازه همه کسانی که قبل از من می زیسته اند عمر نکرده ام اما در کردار آن ها نظر افکندم و در اخبارشان تفکر نمودم و در آثارشان به سیر و سیاحت پرداختم تا آن جا که همانند یکی از آن ها شدم بلکه گویی به خاطر آنچه از تاریخشان به من رسیده با همه آن ها از اول جهان تا امروز بوده ام. من قسمت

زالال و مصفای زندگی آنان را از بخش کدر و تاریک باز شناختم و سود و زیانش را دانستم و از میان تمام آن ها قسمت های مهم و برگزیده را برای خلاصه نمودم.

«ای بنی انی و ان لم اکن عمرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم بل کائی بما انتهی الی من امورهم قد عُمّرت مع او لهم الی آخرهم فعرفت صفو ذلک من کدره و نفعه من ضرره فاستخلصت لک من کل امر نخيله» (۲)

و نیز می فرماید: «السعید من وعظ بغیره» سعادت مند کسی است که از دیگران پند و عبرت گیرد. (۳)

آری؛ تفکر و اندیشیدن در نظام هستی و خلقت آسمان ها و زمین و انسان و سایر موجودات باعث پرورش خرد و تربیت نیروی عقلانی انسان می گردد و در نتیجه باعث سیر و سلوک انسان به مقاصد عالی می گردد و سعادت ابدی را برای انسان تضمین می کند و عاقبت انسان به نیکی تمام می شود. چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «من کثرت فکرته حسنت عاقبته» (۴)

ص: ۱۶۱

۱- (۴۸۸) سبأ، ۴۵.

۲- (۴۸۹) نامه ۲۱، نهج البلاغه.

۳- (۴۹۰) نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۴- (۴۹۱) تصنیف غرر.

آثار دیگری نیز در روایات برای فکر نمودن ذکر شده است مثلاً:

۱. تفکر سرچشمه عمل نیک است. قال علی علیه السلام: «ان التفكير يدعو الى البر و العمل به»^(۱)

۲. فکر باعث پرورش خرد است و انسان را به سعادت و کمال هدایت می کند: «الفکر یهدی الی الرشاد»^(۲).

۳. فکر نمودن موجب بصیرت و بینایی می شود: «افکر تستبصر»^(۳)

۴. تفکر موجب ایمنی از لغزش هاست: «دوام الفکر و الحذر یؤمن الزلل و ینجی من الغیر»^(۴)

امام خمینی قدس سره در بیان تفکر و فضیلت آن می فرماید: یکی از درجات تفکر اندیشیدن در لطایف صنعت و اتقان و دقایق خلقت است به قدری که در طاقت بشر است و نتیجه آن علم به مبدأ کامل و صانع حکیم است... بالجمله تفکر در لطایف و دقایق صنعت و اتقان نظام خلقت از علوم نافع و از فضایل اعمال قلبیه و افضل از جمیع عبادات است زیرا که نتیجه آن اشرف نتایج است.^(۵)

طریق دوّم: تفکر از راه استدلال

قرآن علاوه بر دعوت به تفکر به طور مستقیم از طریق امر به اندیشیدن در نظام پهناور هستی و موجودات جهان حقایق را در قرآن بیان نموده که پی بردن به آن محتاج به تفکر و اندیشیدن است و آن عبارت است از طرح استدلال و اقامه برهان بر واقعیاتی از قبیل برهان بر یگانگی خداوند و ضرورت قیامت و مانند آن و شدیداً طرفدار برهان و استدلال می باشد و در رد کفار و مشرکین که

ص: ۱۶۲

۱- (۴۹۲) اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۹۲.

۲- (۴۹۳) تصنیف غرر.

۳- (۴۹۴) تصنیف غرر.

۴- (۴۹۵) تصنیف غرر.

۵- (۴۹۶) اربعین امام خمینی، ص ۱۶۹.

به غیر خدا توجه می کردند، می فرماید:

«هاتوا برهانکم» این تعبیر در چهار مورد در قرآن آمده است: بقره، ۱۱۱؛ انبیاء، ۱۲۴؛ نحل، ۶۴ و قصص، ۷۵.

این منطق برهان طلبی حکایت از محتوای غنی و قوی قرآن کریم می کند چرا که سعی دارد با مخالفان خود نیز برخورد منطقی داشته باشد چگونه ممکن است از دیگران مطالبه برهان کند و خود نسبت به آن بی اعتنا و بی توجه باشد حال برای اثبات این مطلب نمونه هایی از استدلال قرآن را ذکر می کنیم.

۱. استدلال بر یگانگی خداوند از طریق نظم جهان

قرآن می فرماید «لو کان فیهما الهه الا الله لفسدتا»^(۱). اگر در آسمان و زمین خدایانی جز (الله) بود فاسد می شدند و جهان بر هم می ریخت. این دلیل و برهانی که برای توحید و یگانگی خداوند آمده، در عین سادگی و روشنی یکی از براهین دقیق فلسفی است. و دانشمندان از آن به عنوان (برهان تمانع) یاد می کنند. خلاصه این برهان را این چنین می توان بیان کرد:

ما بدون شک نظام واحدی را در جهان حکم فرما می بینیم. نظامی که در همه جهان هماهنگ است قوانینش ثابت و در آسمان و زمین جاری است، برنامه هایش با هم منطبق و اجزایش متناسب است. این هماهنگی قوانین و نظامات آفرینش از این حکایت می کند که از مبدأ واحدی سرچشمه گرفته است چرا که اگر مبداها متعدد بودند و اراده های مختلف داشتند این هماهنگی هرگز وجود نداشت و همان چیزی که قرآن از آن به فساد تعبیر

می کند در عالم به وضوح دیده می شد ما اگر کمی اهل تحقیق باشیم از بررسی یک کتاب به خوبی می توانیم بفهمیم آن را یک نفر نوشته است یا چند نفر؟

کتابی که تألیف یک نفر است هماهنگی و انسجام مخصوص در میان

ص: ۱۶۳

عبارات جمله بندی ها تعبيرات مختلف، كنايات و اشارات، طرز ورود و خروج در بحث ها و خلاصه تمام قسمت هايش يك پارچه و هماهنگ است چرا كه زاييده يك فكر و تراوش يك قلم است اما اگر دو يا چند نفر، هر چند همه دانشمند باشند و صميمي و داراي روح همكاري نزديك، هر كدام تأليف بخشي از آن را بر عهده گيرد باز در اعماق عبارات و الفاظ و طرز بحث ها،

آثار اين دو گانگي و چند گانگي نمايان است. دليل آن هم روشن است زيرا دو نفر هر قدر همفكر و هم سليقه باشند بالاخره دو نفرند. اگر همه چيز آنها يكي بود يك نفر مي شدند بنا بر اين به طور قطع بايد تفاوتهايي داشته باشند.

حال هر قدر اين كتاب، بزرگ تر و مفصل تر باشد و در موضوعات متنوع تری بحث کند زودتر اين ناهماهنگي احساس می شود. كتاب بزرگ عالم آفرينش - كه عظمتش به قدری است كه با تمام وجودمان در لابلای عبارات آن گم می شويم - نیز مشمول همین قانون است به راستی كه ما هر چه اين كتاب بزرگ هستی را ورق بزيم در همه جای آن آثار يك نظم عالی و انسجام و هماهنگی قابل توصيف در میان كلمات و صفحات و سطورش نمايان است. (۱)

هر قدر انسان در نظام هستی دقت و مطالعه کند جز نظم دقيق كه حاكي از ذات يگانه هستی است چیزی نمی بيند لذا قرآن كريم می فرمايد: «ما تری في خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور ثم ارجع البصر كرتين ينقلب اليك البصر خاسئاً و هو حسير» (۲) در آفرينش جهان هستی به وسيله خداوند رحمان، هيچ تضاد و عيبی نمی بينی. بار ديگر نگاه کن آیا هيچ شكاف و خللی مشاهده می کنی؟ بار ديگر به عالم هستی نگاه

کن سر انجام چشمانت در (جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو باز می گردد در

ص: ۱۶۴

۱- (۴۹۸) نمونه، ج ۱۳، ص ۳۸۱.

۲- (۴۹۹) ملك، ۳-۴.

حالی که خسته و ناتوان است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «و اعلم یا بنی انه لو کان لربک شریک لانتک رسله و لرأیت آثار ملکة و سلطانه و لعرفت افعاله و صفاته» پسرم! بدان اگر پروردگارت شریکی داشت رسولان او نیز به سوی تو می آمدند و آثار ملک و قدرتش را می دیدی و افعال و صفاتش را می شناختی (۱).

۲. استدلال بر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

قرآن می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسول و فرستاده خداوند است و دعوت او به اسلام حقیقت دارد که از سه راه استدلال بر حقانیت رسالت می نماید.

نخست اینکه قرآن کریم بینه و دلیل روشنی است در دست او. دوم کتب آسمانی پیشین که نشانه های او را دقیقاً بیان کردند و پیروان این کتب در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را به خوبی می شناختند.

سوم پیروان فداکار و مؤمنان مخلص که بیانگر صدق دعوت و گفتار او می باشند؛ زیرا یکی از نشانه های حقانیت یک مکتب، اخلاص و فداکاری و عقل و درایت و ایمان پیروان آن مکتب است چرا که هر مکتبی را از پیروانش می توان شناخت.

«افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمه اولئک یؤمنون به» (۲) آیا آن کسی که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهدهی از سوی او می باشد و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود آن حق طلبان و حق جوینان به او ایمان می آورند.

در این که منظور از شاهد کیست؟ بعضی از مفسران گفتند: جبرئیل است و لکن بسیاری از مفسران آن را به حضرت علی علیه السلام تفسیر کردند که روایاتی بر

ص: ۱۶۵

۱- (۵۰۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۲- (۵۰۱) هود، ۱۷.

این معنا دلالت می کند از جمله: از حضرت سؤال می کنند درباره شما کدام آیه قرآن نازل شده به همین آیه استدلال می فرماید و می فرماید: پیامبر بی‌نه الهی داشت و شاهد من بودم(۱) و آیه سوره رعد این معنا را تأیید می کند «و يقول الذین کفروا لست مرسلًا قل

کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب»(۲) کافران گویند: تو پیامبر نیستی بگو: همین اندازه بس که خداوند میان من و شما شاهد و گواه است و همچنین کسی که نزد او علم کتاب است در روایات بسیاری از فریقین شیعه و سنی چنین می خوانیم که منظور از «من عنده علم الكتاب» حضرت علی علیه السلام است.

۴. استدلال بر معاد

قرآن کریم برای اثبات قیامت استدلال های مختلفی نموده از طریق استدلال به آفرینش نخستین و تکیه به قدرت و حکمت و عدالت پروردگار که اینک بعضی از آیات را ذکر می کنیم:

۱. آفرینش نخستین: «و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشأها اول مره و هو بکل خلق علیم»(۳) و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده است؟ بگو: همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی آگاه است در غالب تفاسیر نقل شده است که مردی از مشرکان قطعه استخوان پوسیده ای

را پیدا کرد و گفت با این دلیل محکم به مخاصمه با محمدصلی الله علیه و آله وسلم برمی خیزم و سخن او را درباره معاد ابطال می کنم آن را برداشت و نزد پیامبر آمد و گفت: چه کسی می تواند این استخوان های پوسیده را از نو زنده کند؟ این آیات در پاسخ او نازل شد.

ص: ۱۶۶

۱- (۵۰۲) تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲- (۵۰۳) رعد، ۴۳.

۳- (۵۰۴) یس، ۸۰.

۲. قدرت خداوند: «اولم یروا ان الله الذی خلق السموات و الارض لم یعی بخلقهن بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شی قدیر» (۱) آیا آنها نمی دانند خداوندی که آسمان ها و زمین را آفریده و از آفرینش آن ها ناتوان شده قادر است بر اینکه مردگان را زنده کند آری او بر هر چیزی توانا است.

۳. احیای زمین مرده: «والله الذی ارسل الریح فتثیر سحابا فسقناه الی بلمیت فاحینا به الارض بعد موتها کذلک النشور» (۲) خداوند آن کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده ای می رانیم و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می کنیم رستاخیز نیز همین گونه است.

۵. استدلال به اعجاز قرآن

قرآن کریم برای اثبات این که این کتاب آسمانی معجزه جاویدان پیامبر گرامی اسلام از ناحیه خداوند متعال است استدلال می کند به این که اولاً- اگر از ناحیه غیر خدا بود هر آینه اختلاف و تناقض گویی در آن مشاهده می شد اکنون که در آن اختلاف و تناقض نیست پس مردم باید بدانند که از طرف خداوند نازل شده است.

«افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً» (۳) آیا در باره قرآن نمی اندیشید که اگر از ناحیه غیر خدا بود اختلافات فراوانی در آن می یافتند؟ اگر با دقت نگاه کنیم هرگز نوشته های یک نفر نویسنده یکسان نیست، بلکه آغاز و انجام یک کتاب نیز تفاوت دارد مخصوصاً اگر کسی در کوران حوادث بزرگ قرار گرفته باشد، حوادثی که پایه یک انقلاب فکری و اجتماعی و عقیدتی همه

جانبه را پی ریزی کند. او هر قدر بخواهد سخنان خود

ص: ۱۶۷

۱- (۵۰۵) احقاف، ۳۳.

۲- (۵۰۶) نساء، ۸۲.

۳- (۵۰۷) فاطر، ۹.

را یکسان و یک نواخت کند و عطف به سابق تحویل دهد قادر نیست. اما قرآن که در مدت ۲۳ سال بر طبق احتیاجات مردم در شرایط مختلف نازل شده هیچگونه اختلافی بین مطالب او دیده نمی شود.

ثانیاً در آیات مختلف دعوت به تحدی نموده و مبارز طلبیده است و این نوع استدلال شاهدهی بر این معناست که قرآن از ناحیه خداوند متعال است نه ساخته و پرداخته فکر بشر «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بهذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً» (۱).

بگو: اگر تمام جن و انس اجتماع کنند تا کتابی همانند قرآن بیاورند نمی توانند، اگر چه نهایت همفکری و همکاری را به خرج دهند و پشتیبان یکدیگر باشند. آیات تحدی نیز در سوره بقره آیه ۲۳ و هود آیه ۱۳ و ۱۴ و یونس در آیه ۳۸ آمده است.

۶. استدلال بر ضرورت جهاد و دفاع

قرآن کریم برای اثبات لزوم تشریح جهاد و دفاع استدلال می کند به این که اگر دفاع خداوند از مظلومین نباشد و به آن ها اذن جهاد و پیکار را با ستمگران ندهد، هر آینه مراکز مذهبی ویران می گردد و دیگر مردم نمی توانند عبادت خدا کنند. در بعضی آیات می فرماید: اگر دفاع نباشد، هر آینه زمین را فساد و تباهی می گیرد. روشن است که این دو مسأله در طول هم هستند، یعنی اگر مراکز مذهبی و مساجد و کلیساها و

صومعه ها نابود شد و امور دینی و معارف حق در آن بیان نشد، در این صورت زمین را فساد و معصیت فرا می گیرد. در سوره حج می فرماید: «و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله کثیراً» (۲). اگر خداوند بعضی از آن ها

ص: ۱۶۸

۱- (۵۰۸) اسراء، ۸۸.

۲- (۵۰۹) حج، ۴۰.

را به وسیله بعضی دفع نکند، دیرها و صومعه ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود ویران می گردد.

و در سوره بقره می فرماید: «ولولا- دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لكن الله ذو فضل على العالمين» (۱) و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، زمین را فساد می گیرد، ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

۷. استدلال بر عدم مجازات ستمگران در دنیا

«ولو يؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترك عليها من دابة و لكن يؤخرهم الى اجل مسمى» (۲) اگر خداوند مردم را به خاطر ستمشان (در دنیا) مجازات کند جنبه ای را بر روی زمین باقی نخواهد گذارد ولی مجازات آن ها را تا زمان معین به تأخیر می اندازد.

روشن است که اگر بنا بر مجازات فوری باشد دامن همه را خواهد گرفت، لکن معصومین علیهم السلام مستثنی هستند چون آن ها قطعاً ظالم نیستند، البته آیه شریفه یک حکم نوعی را بیان می کند نه کلی.

دومین روش: فراگیری علم و دانش

یکی از روش های مؤثر در جنبه تربیت عقلانی و از عوامل مهم در پرورش نیروی خرد و اندیشه را قرآن کریم لزوم فراگیری علم و کسب دانش می داند.

لذا قرآن می فرماید: اگر کسی عالم بود و از دانش بهره مند بود می تواند نشانه های حق را بفهمد و تعقل کند «و تلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون» (۳)

ص: ۱۶۹

۱- (۵۱۰) بقره، ۲۵۱.

۲- (۵۱۱) نحل، ۶۱.

۳- (۵۱۲) عنکبوت، ۴۳.

اسلام با ارزش ترین افراد را کسانی می داند که از بهره علمی بیشتری برخوردار هستند رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «اکثر الناس قیمة اکثرهم علماً و اقلّ الناس قیمة اقلّهم علماً»^(۱) ارزشمندترین مردم کسانی اند که علم بیشتری دارند و کم ارزش ترین آنان کسانی هستند که علم و دانش کمتری دارند.

۱۱۹- تأثیر علم در تربیت عقلانی

راه رشد « تأثیر علم در تربیت عقلانی

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مؤید العقل العلم»^(۲) علم باعث تأیید و تحکیم عقل می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «کثره النظر فی العلم یفتح العقل»^(۳)

مطالعه و دقت زیاد در مسایل علمی اندیشه انسان را به کار می اندازد. حضرت علی علیه السلام از علم به عنوان چراغ و روشن کننده خرد تعبیر نموده است: «العلم مصباح العقل»^(۴) و نیز می فرماید: «العلم منیر العقل»^(۵) عقل استعدادی است که به وسیله علم و تجربه ها زیاد می گردد.

در قرآن هدف آفرینش جهان، علم و دانش معرفی شده که بر اساس علم انسان، نیروی عقلانی او زیاد می گردد که در نتیجه معرفت انسان به خداوند بیشتر و عبودیت بشر زیادتیر می گردد «اللّٰهُ الَّذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهنّ یتنزل الامر بینهنّ لتعلموا ان اللّٰه علی کل شیء قدیر»^(۵۱۸) خداوند کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن را؛ فرمان او در میان آن ها پیوسته نازل می شود تا بدانید که

خداوند بر هر چیز تواناست.

(۵۱۸) طلاق، ۱۲.

ص: ۱۷۰

۱- (۵۱۳) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- (۵۱۴) مستدرک، ج ۲، ص ۳۸۷.

۳- (۵۱۵) بحارالانوار، ج ۱، ص ۵۲.

۴- (۵۱۶) غررالحکم.

۵- (۵۱۷) غررالحکم.

راه رشد « فضیلت علم در قرآن

۱. اهمیت علم: قرآن تا آن جا به تحصیل علم و دانش اهمیت قایل شده که مسلمانان را ملزم می سازد که همه در میدان جنگ شرکت نکنند، بلکه گروهی بمانند و معارف اسلامی را بیاموزند. «و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقه منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون» (۱) شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروهی طایفه ای از آنان کوچ

نمی کنند و (طایفه ای بمانند) تا در دین (و احکام و معارف اسلام) آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن ها را انذار نمایند تا از (مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

۲. هدف از بعثت انبیا تعلیم دانش و تربیت: قرآن می فرماید: «كما ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا و يذكركم و يعلمكم الكتاب و الحكمة و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون» (۲) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی دانستید به شما یاد دهد.

۳. تقرب به خداوند متناسب با درجات علم: قرآن می فرماید: «يرفع الله الذين آمنوا منكم و الذين اتوا العلم درجات» (۳) خداوند متعال کسانی را که از علم بهره دارند درجات عظیمی می بخشد اگر برای مؤمن درجه است، برای مؤمن عالم درجات خواهد بود. منظور از بالا بردن درجات قطعاً بالا بردن مکانی نیست بلکه بالا بردن از نظر مقام قرب پروردگار است.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید از آیه استفاده می شود که مؤمنان دو گروه هستند: مؤمن

ان عالم، مؤمنان غیرعالم و مؤمنان عالم برتر و بالاتر هستند

ص: ۱۷۱

۱- (۵۱۹) توبه، ۱۲۲.

۲- (۵۲۰) بقره، ۱۵۱.

۳- (۵۲۱) مجادله، ۱۱.

سپس به آیه «هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون» استدلال می نمایند.

۴. نام راسخان در علم کنار نام خدا: «وما يعلم تأويله الا الله والراسخون في العلم يقولون امنا به» (۱) حقایق قرآن را جز خداوند و راسخان در علم نمی دانند. در عظمت علم واقعی و علمای حقیقی همین بس که نام آنان در ردیف نام مقدس خداوند آمده و مقامشان بعد از مقام الهی است.

۵. علم شرط زمامداری: «ان الله قد بعث لكم طالوت ملكاً و زاده بسطه في العلم و الجسم» (۲) خداوند طالوت را به عنوان زمامدار برای شما برگزیده و علم و قدرت جسمی او را وسعت بخشیده است.

۶. علم شرط مدیریت: «اجعلني على خزائن الارض اني حفيظ علم» (۳) حضرت یوسف علیه السلام هنگامی که پیشنهاد مقام مهمی در حکومت مصر به او داده شد، گفت: مرا به سرپرستی خزائن بگمارید و دو دلیل برای این مدیریت ذکر کرد: امانتداری و علم و آگاه بودن.

۷. فراگیری علم مفید: «هل اتبعك على ان تعلمن مما علمت به رشداً» (۴) موسی علیه السلام به خضر علیه السلام گفت: آیا من از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟

۸. طلب فزونی در علم: «و قل رب زدني علماً» (۵) بگو پروردگارا! علم و دانش مرا زیاد کن.

۹. دانشمندان در ردیف ملائکه: «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائماً بالقسط» (۶) در این آیه شریفه دانشمندان واقعی در ردیف فرشتگان قرار گرفته اند و این خود، امتیاز دانشمندان را بر دیگران اعلام می کند و نیز از

ص: ۱۷۲

۱- (۵۲۲) آل عمران، ۷.

۲- (۵۲۳) بقره، ۲۴۷.

۳- (۵۲۴) یوسف، ۵۵.

۴- (۵۲۵) کهف، ۶۶.

۵- (۵۲۶) طه، ۱۱۴.

۶- (۵۲۷) آل عمران، ۱۸.

آیه استفاده می شود امتیاز دانشمندان از این نظر است که در پرتو علم خود به حقایق اطلاع یافته و به یگانگی خدا که بزرگ ترین حقیقت است معترفند. (۱)

۱۰. ویژگی های دانشمندان الهی:

الف) ایمان و عقل: «الراسخون فی العلم یقولون امنا به کل من عند ربنا و ما یدکر الا اولوالالباب» (۲) راسخان در علم می گویند: به همه آن ایمان آوردیم همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان اندیشه متذکر نمی شوند.

ب) خشیت از خدا: «انما یخشی الله من عباده العلماء» (۳) همانا بندگان دانشمند از خداوند خشیت دارند.

ج) سجده و گریه: «ان الذین اتوا العلم من قبله اذا يتلى عليهم یخرون للذقان سجداً» (۴) آن ها که پیش از این، علم و دانش به آنان داده شده هنگامی که این آیات بر آنها خوانده می شود، به خاک می افتند و سجده می کنند. «ویخرون للذقان بیكون و یزیدهم خشوعاً» (۵) آن ها (بی اختیار) به زمین می افتند و سجده می کنند و اشک می ریزند و هر زمان خشوعشان بیشتر می شود.

د) درک اسرار هستی: «ومن آیاته خلق السموات والارض و اختلاف السنتکم و الوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین» (۶) و از آیات او آفرینش آسمان ها و زمین و تفاوت زبان ها و رنگ های شماست؛ در این، نشانه هایی است برای عالمان.

۱۱. خداوند معلم حقیقی: «الرحمن علم القرآن» هر چند معلمان بکوشند و استادان تلقین کنند همه این ها اسباب هستند و آموزنده حقیقی خداوند است.

الف) حضرت آدم علیه السلام را علم اسامی آموخت: «و علم الاسماء کلها» (۷)

ص: ۱۷۳

۱- (۵۲۸) نمونه، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲- (۵۲۹) آل عمران، ۷.

۳- (۵۳۰) فاطر، ۲۸.

۴- (۵۳۱) اسراء، ۱۰۷.

۵- (۵۳۲) اسراء، ۱۰۹.

۶- (۵۳۳) روم، ۲۲.

۷- (۵۳۴) بقره، ۳۱.

ب) حضرت داوود علیه السلام را زره سازی آموخت: «علمناه صنعه لبوس لكم» (۱)

ج) حضرت عیسی علیه السلام را حکمت آموخت: «یعلمه الكتاب والحکمه» (۲)

د) حضرت خضر را علم و معرفت آموخت: «وعلمناه من لدنا علماً» (۳)

ه) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را اسرار نظام جهان آموخت: «علمک ما لم تکن تعلم» (۴)

و) عالمیان را بیان بی‌آموخت: «خلق الانسان علمه البيان» (۵)

۱۲۱- علم وسیله است نه هدف

راه رشد « علم وسیله است نه هدف

در قرآن، علم هدف شمرده نشده است بلکه وسیله ای است برای رشد و هدایت و رسیدن به مقصد. در مورد حضرت موسی علیه السلام و خضر قرآن چنین بیان می کند: «قال له موسى هل أتبعك على ان تعلمن مما علمت رشداً» (۶) آیا من اجازه دارم از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح من است به من بیاموزی؟ از تعبیر رشداً چنین استفاده می شود که علم هدف نیست بلکه برای راه یافتن به مقصود و

رسیدن به خیر و صلاح می باشد. چنین علمی ارزشمند است و باید از استاد آموخت.

۱۲۲- فضیلت علم در احادیث

راه رشد « فضیلت علم در احادیث

۱. فضیلت و برتری علم: قال علی علیه السلام «لاکنز انفع من العلم» (۷) هیچ گنجی سودمند تر از علم نیست. قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «سارعوا فی طلب العلم فالحدیث من صادق خیر من الدنیا و ما علیها من ذهب و فضّه» (۸) در طلب علم شتاب کنید خبری از یک راستگو (شنیدن) بهتر است از دنیا و آنچه طلا و نقره در آن است.

ص: ۱۷۴

۱- (۵۳۵) انبیاء، ۸۰.

۲- (۵۳۶) آل عمران، ۴۸.

۳- (۵۳۷) کهف، ۶۵.

۴- (۵۳۸) نساء، ۱۱۳.

۵- (۵۳۹) الزّحمن، ۴؛ کشف الاسرار، ج ۹، ص ۴۱۹.

۶- (۵۴۰) کهف، ۶۶.

٧-٥٤١) كافي، ج ٨، ص ١٩.
٨-٥٤٢) كنز العمال، ج ١٠، ص ١٥٤.

۲. طلب علم و جهاد در راه خدا: قال علی علیه السلام: «الشخص فی طلب العلم کالمجاهد فی سبیل اللّٰه انّ طلب العلم فریضه علی کل مسلم و کم من مؤمن یرجع من منزله فی طلب العلم فلا یرجع الاّ مغفوراً» (۱) آن که برای تحصیل علم بیرون رود، همانند مجاهد در راه خداست. همانا تحصیل دانش بر هر مسلمانی واجب است و چه بسا مؤمنی که از خانه خود برای تحصیل دانش خارج شود به خانه بر نمی گردد جز آن که آمرزیده شده

باشد.

۳. زندگی در پرتو کسب علم: قال علی علیه السلام: «اکتسبوا العلم یکسبکم الحیاه» (۲) علم و دانش تحصیل کنید که در پرتو آن حیات را به دست آورید. قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «طالب العلم بین الجهال کالحیّ بین الاموات» (۳) طلب کننده دانش در میان نادانان، مانند زنده در بین مردگان است.

۴. عبادت خداوند در پرتو علم: قال علی علیه السلام: «تعلموا العلم فانّ تعلمه حسنه... بالعلم یطاع الله ویُعبد بالعلم یعرف الله ویوحّد بالعلم توصل الراحام و به یعرف الحلال والحرام» (۴) دانش بیاموزید که آموزش آن حسنه است... به وسیله علم، خداوند اطاعت و عبادت می شود و با علم خداوند شناخته می شود و به وسیله علم صله ارحام انجام می شود و حلال و حرام الهی شناخته می گردد.

۵. برتری علم بر عبادت: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «فضل العلم احبّ الی من فضل العباده» (۵) فضیلت دانش محبوب تر است نزد من از فضیلت عبادت.

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «قلیل العلم خیر من کثیر العباده» (۶) علم اندک برتر از عبادت فراوان است.

ص: ۱۷۵

۱- (۵۴۳) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲- (۵۴۴) غررالحکم.

۳- (۵۴۵) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴- (۵۴۶) امالی صدوق، ج ۱، ص ۴۹۲.

۵- (۵۴۷) بصائر الدرجات، ج ۳، ص ۷.

۶- (۵۴۸) محجه البیضاء، ج ۱، ص ۲۲.

۶. زکات علم: قال الصادق علیه السلام: «انّ لكل شیء زکاه و زکاه العلم ان یعلمه اهله» (۱) هر چیزی زکاتی دارد و زکات علم، تعلیم به کسانی است که اهلیت آن را دارند.

۷. پاداش آموزش علم: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «من تعلّم لله و علم لله دُعی فی ملکوت السموات عظیماً» (۲) هر که تحصیل علم برای خدا کند و آن را برای خدا به دیگران بیاموزد در ملکوت آسمان ها بزرگ خوانده می شود.

۸. فراگیری علوم مهم: قال علی علیه السلام: «العمر اقصر من ان تعلم کلّ ما یحسن بک علمه فتعلّم الأهمّ فالأهمّ» (۳) عمر، کوتاه تر از آن است که همه چیز را خوب بدانی، پس هر دانشی را که مهم و مهم تر باشد فراگیر.

۹. حیات علم در پرتو مذاکره: «عن ابی عبدالله رحم الله عبداً احیی العلم قال قلت و ما حیاءه قال ان یذکر به اهل الدین و اهل الورع» (۴) خدا رحمت کند بنده ای را که علم را زنده کند راوی گفت: عرض کردم: زنده کردن علم چیست؟ فرمود، با دینداران و اهل ورع مذاکره کردن.

۱۰. استغفار برای طالب علم: قال الصادق علیه السلام: «طالب العلم یستغفر له کل شیء حتی الحیتان فی البحر» (۵) برای طالب علم همه موجودات طلب مغفرت می کنند حتی ماهیان دریا.

۱۱. تواضع معلم و شاگرد: قال علی علیه السلام: «تواضعوا لمن تعلّمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم» (۶) فروتنی کنید برای کسی که به او علم می آموزید و فروتنی کنید نسبت به کسی که از او علم یاد می گیرید.

۱۲. ویژگی های عالم: قال لقمان لابنه وهو یعظه للعالم ثلاث علامات العلم بالله

ص: ۱۷۶

۱- (۵۴۹) تحف العقول، ص ۳۶۴.

۲- (۵۵۰) کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

۳- (۵۵۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۲.

۴- (۵۵۲) روضه المتقین، ج ۱۲، ص ۱۶۶.

۵- (۵۵۳) کنز العمال، ۲۸۶۵۳.

۶- (۵۵۴) امالی صدوق، ص ۲۹۴.

و بما یحبّ و بما یکره. (۱) لقمان در موعظه به فرزندش می گوید: برای دانشمند سه نشانه هست: شناخت خدا و شناخت آنچه مورد محبت و کراهت خداست.

۱۳. منزلت عالم: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «فضل العالم علی غیره کفضل النبی علی امته» (۲) برتری دانشمند بر دیگران مانند برتری پیامبر بر امت است. قال علی علیه السلام: «العالم امین الله فی الارض» (۳) دانشمند امین خدا در زمین است.

۱۴. غرور به علم: قال علی علیه السلام: «من ادعی من العلم غایته فقد اظهر من جهله نهایته» (۴) هر کس ادعا کند به نهایت علم دست یافته نهایت نادانی خود را ابراز داشته است. قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «من قال انا عالم فهو جاهل» (۵) هر کس ادعا کند که او دانشمند است در حقیقت نادان است.

۱۵. تکریم عالم: قال علی علیه السلام: «من وقرّ عالماً فقد وقرّ ربّه» (۶) هر کس عالمی را تکریم و احترام کند خداوند را تکریم و احترام کرده است. «اذا رأیت عالماً فکن له خادماً» هر گاه عالمی را دیدی برای او خدمتگزار باش.

۱۶. آفت تحصیل علم برای غیر خدا: قال علی علیه السلام: «من تعلّم العلم ریاءً و سمعه یرید به الدنیا نزع الله برکته و ضیق علیه معیشته و وکله الله الی نفسه و من وکله الله الی نفسه فقد هلک» (۷) هر کس علمی را به عنوان ریا و سمعه بیاموزد و اراده بهره دنیوی نماید خداوند برکت را از او می برد و زندگی او سخت می شود و خداوند او را به خودش رها می کند که در نتیجه هلاک می گردد.

۱۷. وظیفه متعلم: قال علی علیه السلام: «علی المتعلّم ان یدأب نفسه فی طلب العلم و لا یملّ من تعلّمه و لا یستکثر ما علم» (۸) وظیفه متعلم و دانش آموز آن است که خود را

ص: ۱۷۷

۱- (۵۵۵) خصال، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲- (۵۵۶) کنز العمال، ۲۸۷۹۸.

۳- (۵۵۷) کنز العمال، ۲۸۶۷۱.

۴- (۵۵۸) غررالحکم.

۵- (۵۵۹) منیه المرید، ص ۱۳۷.

۶- (۵۶۰) غررالحکم.

۷- (۵۶۱) غررالحکم.

۸- (۵۶۲) غررالحکم.

به طلب علم و فراگیری آن عادت دهد و از تحصیل علم خسته نشود و علم خود را زیاد نشمرد.

۱۸. وظیفه عالم: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ينبغي للعالم ان يكون قليل الضحك كثير البكاء ولا يجادل...» (۱) سزاوار است که عالم کم بخندد زیاد گریه کند و مجادله نکند.

۱۹. خطر عمل بدون علم: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من عمل على غير علم كان ما يفسد اكثر مما يصلح» (۲). هر کس بدون دانش عمل کند فسادش بیش از اصلاح او خواهد بود.

۲۰. خطر علم بدون عمل: قال على عليه السلام: «من تعلم العلم و لم يعمل بما فيه حشره الله يوم القيمة اعمى» (۳). هر کس علم را فرا گیرد و به آن عمل نکند، روز قیامت خداوند او را کور محشور خواهد کرد.

۱۲۳- رفع محدودیت در طلب علم

راه رشد « رفع محدودیت در طلب علم

در ضرورت فراگیری علم و لزوم کسب دانش، همین بس که اسلام خصوصیتی برای آن قایل شده که برای هیچ موضوعی قایل نشده و آن این که محدودیت از چهار جهت برداشته شده و همه انسان های مسلمان را به تحصیل و فراگیری دانش دعوت نموده است.

۱. طایفه و نژاد: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم: «طلب العلم فریضه على كل مسلم» (۴). طلب علم و دانش بر هر مسلمان لازم است.

۲. مکان: پیامبر گرامی اسلام می فرماید: طلب علم و دانش کنید گرچه

ص: ۱۷۸

۱- (۵۶۳) کنز العمال.

۲- (۵۶۴) محاسن، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳- (۵۶۵) مکارم الاخلاق، ص ۳۴۸.

۴- (۵۶۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵.

مسافت های دوری را بیماید. «اطلبوا العلم و لو بالصین» (۱) طلب کنید علم را گرچه به چین مسافرت کنید.

۳. زمان: امام صادق علیه السلام می فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل حال» (۲) طلب علم واجب است در هر حالی و در هر زمانی.

۴. معلم: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الحکمه ضاله کل مؤمن فخذوها و لو من افواه المنافقین» (۳) حکمت گمشده هر مؤمن است، آن را فراگیرید گرچه از منافقین باشد، بنابر تحقیقی که صورت گرفته جمله «اطلب العلم من المهد الی اللحد» در جوامع روایی دیده نشد فقط در نهج الفصاحه، ص ۶۴ آمده است.

سؤمین روش تربیت عقلانی: آزاد اندیشی و پرهیز از تقلید

یکی از عوامل بسیار مؤثر در تربیت عقلانی مسأله آزاداندیشی و پرهیز از تقلید و تبعیت از نیاکان است. و قرآن کریم پیروی جاهلان از نیاکان را مردود می داند چرا که باعث رکود عقل و خرد انسانی است. «قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آبائنا او لو کان ابائهم لا یعقلون شیئاً و لا یهتدون» (۴) مشرکان گویند: ما پیرو کیش پدران خود هستیم (و به آیین خدایی نمی گرویم) آیا آنان باید تابع پدران خود باشند اگر چه

آنان از خرد بی بهره بوده اند؟

در جای دیگر می فرماید: «و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل اللّٰه و الی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه اباءنا اولوکان آباءهم لا یعلمون شیئاً و لا یهتدون» (۵) هرگاه به آن ها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید می گویند: آنچه را از پدران خود یافته ایم ما را بس است آیا نه چنین است که

ص: ۱۷۹

۱- (۵۶۷) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- (۵۶۸) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳- (۵۶۹) تصنیف غرر، ص ۵۸.

۴- (۵۷۰) بقره، ۱۷۰.

۵- (۵۷۱) مائده، ۱۰۴.

پدران آنها چیزی نمی دانستند و هدایت نیافته بودند؟ نظیر همین معنا در سوره زخرف آیه ۲۳

و سوره لقمان آیه ۲۱ آمده است.

موضوع تقلید از نیاکان، در زمان جاهلیت به شدت رایج بود و به همین دلیل در آیات مختلفی از قرآن منعکس است مسأله افتخار به نیاکان و احترام بی قید و شرط و تا سر حد پرستش در برابر افکار و عقاید آنان جزء رسوم دیرینه آن ها بود متأسفانه امروز هم این مسأله در جوامع بشری و ملل مختلف انسانی وجود دارد و این عمل در واقع یک نوع بت پرستی و منطق جاهلی است که باید با آن مبارزه شود.

۱۲۴- تشویق قرآن به آزاداندیشی

راه رشد « تشویق قرآن به آزاد اندیشی

بسیاری از مذاهب پیروان خود را از مطالعه و بررسی سخنان دیگران نهی می کنند چرا که می ترسند منطق دیگران برتری پیدا کند و پیروانشان را از دستشان بگیرد امّا قرآن کریم در این قسمت بندگان راستین خداوند را کسانی می داند که اهل تحقیقند. نه از شنیدن سخنان دیگران وحشت دارند و نه تسلیم بی قید و شرط می شوند و نه هر وسوسه ای را می پذیرند. قرآن کریم انسان ها را به آزاد اندیشی تشویق می نماید و

می فرماید: «فبشّر عباد الذین یستمعون القول فیتّبعون احسنه اولئک الذین هدیهم اللّهُ و اولئک هم اولوا الالباب» (۱) بندگان مرا بشارت بده کسانی که سخنان را شنونده و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند آن ها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن ها خردمندانند.

در این آیه شریفه بندگان خدا و خردمندان را این طور توصیف می کند که آن ها به سخنان این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش

ص: ۱۸۰

فرا می دهند و با نیروی عقل و خرد بهترین آن ها را بر می گزینند، هیچ تعصبی در آن ها نیست و هیچ گونه محدودیتی در اندیشه آنان وجود ندارد و آن ها جویای حقد و تشنه حقیقت. هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می کنند.

چهارمین روش: ایجاد زمینه سالم تربیتی

یکی از روش های مفید در تربیت عقلانی و نیروی اندیشه افراد، ایجاد زمینه سالم تربیتی است. دین اسلام به این موضوع عنایت خاصی دارد و برای ایجاد زمینه سالم تربیتی از نظر خرد و اندیشه و جلوگیری از ضایعاتی که ممکن است از طریق وراثت و همسرگزینی اتفاق افتد، رعایت برخی از امور را لازم می شمارد و در این زمینه دستورات تربیتی خاصی دارد که عبارتند از:

۱. هنگام ازدواج باید به خصوصیات شخصی و نحوه تربیت همسر توجه گردد زیرا کودکان تحت تأثیر آن خصوصیات قرار می گیرند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «یا ایها الناس ایاکم و خضراء الدمن قیل یا رسوالله و ما خضراء الدمن قال المرأه الحسناء فی منبت السوء» یعنی از ازدواج با فردی که مانند سبزه ای در جای کثیفی رشد یافته اجتناب کنید. گفتند: منظور از خضراء دمن چیست؟ فرمودند: مقصود زن زیبایی است که در خانواده ای فرومایه رشد یافته است. در ازدواج باید به انتقال ویژگی های پدر و مادر به فرزندان

توجه نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «تخیروا لنطفکم فان العرق دساس»^(۱) در انتخاب همسر دقت کنید زیرا ویژگی های پدر و مادر از طریق توارث منتقل می شود.

۲. اسلام برای جلوگیری از ضایعات احتمالی که در اثر وراثت پیش می آید

ص: ۱۸۱

تأکید می کند که برخی از ازدواج ها صورت نپذیرد. اسلام افراد را از ازدواج با انسان احمق که از نظر هوشی عقب مانده است برحذر می دارد. امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «ایاکم و تزوج الحمقاء فان صحبتها بلاء و ولدها ضیاع»^(۱) یعنی با زن احمق ازدواج نکنید زیرا همنشینی با او بلا و مصیبت است و فرزند حاصل از این ازدواج باعث تباهی است.

۳. از نظر اسلام با کسی که مرتکب شرب خمر می شود نباید ازدواج کرد. امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که فرمود: «من زوّج کریمته شارب الخمر فقد قطع رحمها»^(۲) یعنی کسی که دختر خود را به شرابخوار بدهد رحم او را قطع کرده است شاید مراد از قطع رحم او این باشد که با این ازدواج سبب نازایی او شده است و یا مراد این است که او را از یک پیوند درست و ازدواج محکم و استوار محروم ساخته است.

۴. اسلام تأکید فراوان دارد که همسری را انتخاب کنید که دارای تعهد دینی و مذهبی باشد گرچه از نظر امکانات مالی واز جهت حسن ظاهر محروم است چون کسی که به خاطر مال و جمال حاضر به ازدواج گردد به هدفش نمی رسد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «من تزوج امرأه لمالها و کله الله الیه و من تزوجها لجمالها رأی فیها ما یکره و من تزوجها لدینها جمع الله له ذلک»^(۳) کسی که ازدواج کند به خاطر ثروت زن، خداوند او را می گذارد و هر کس ازدواج کند به خاطر جمال می بیند در زن چیزی را که باعث ملالت و کراهت او شود و هر کس به خاطر دین زن ازدواج کند خداوند امور دیگر را برای او فراهم می سازد.

ص: ۱۸۲

۱- (۵۷۴) فروع کافی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲- (۵۷۵) فروع کافی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳- (۵۷۶) وسائل، ج ۷، ص ۳۱.

قرآن یکی از روش های مؤثر در تربیت عقلانی را مسأله تمثیل می داند ولذا در بسیاری از آیات برای پرورش خرد و اندیشه انسان ها مَثَل ذکر شده است.

مثل بیان یک موضوع است به صورت دیگری، به نوعی که بین آن دو شباهت وجود داشته باشد و با ذکر آن، موضوع اول روشن گردد(۱) مثل آنچه را که پوشیده و نامعلوم است آشکار و معلوم می کند و ماهیت امور را روشن می سازد(۲) مثل زدن پرده های ابهام را کنار می زند و معقولات را همچون محسوسات جلو چشم آدمی ترسیم می نماید.

قرآن کریم از مثل برای بیان حقایق و روشن نمودن مفاهیم استفاده نموده تا انسان ها را هدایت و تربیت کند و عقل ها را از آمیختگی به محسوسات و متخیلات به درک معقولات و حقایق برساند. لذا مثال را وسیله ای برای تفکر و تذکر می داند و می فرماید: «و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم یتذکرون»(۳) یعنی ما در این قرآن از هر چیزی برای مردم مثلی زده ایم، شاید متذکر شوند «تلك الامثال

نضربها للناس لعلهم یتفکرون» یعنی ما این مثل ها را برای مردم می آوریم، شاید بیاندیشند.

۱۲۵- نقش مؤثر مثال

راه رشد « نقش مؤثر مثال

نقش مثال در توضیح و تفسیر مباحث، نقش انکار ناپذیری است. لذا در هیچ علمی از ذکر مثال برای اثبات حقایق و روشن ساختن آن بی نیاز نخواهیم بود. گاهی یک مثال بجا که با مقصود ما هماهنگ است، مطلب را از آسمان به زمین می آورد و برای همه قابل فهم می سازد. بنابراین می توان گفت: مثال در

ص: ۱۸۳

۱- (۵۷۷) مفردات راغب، ص ۴۶۲.

۲- (۵۷۸) تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳- (۵۷۹) زمر، ۲۷.

مباحث علمی، تربیتی، اجتماعی، اخلاقی و غیر آن نقش های مؤثر زیر را دارد.

۱. مثال مسایل را حسّی می کند.

۲. مثال راه را نزدیک می کند.

۳. مسایل را همگانی می سازد.

۴. ذکر مثل، درجه اطمینان به مسایل را بالا می برد.

در قرآن تمثیل های فراوانی ذکر شده است از جمله: تمثیل انفاق در راه خدا به دانه پر برکت (۱) تمثیل زندگانی دنیا به بازی و سرگرمی (۲) تمثیل اعمال کافران به خاکستر در برابر باد (۳) تمثیل حق و باطل به آب زلال و کف روی آب (۴) تمثیل عالم بی عمل به حیوان (۵) تمثیل افراد بی ایمان به چهارپایان (۶) تشبیه منافقان به چوبهای خشک (۷) در اینجا به سه نمونه از آن اشاره می کنیم:

۱ تمثیل روشن برای بیان ضعفها

قرآن می فرماید: «یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له و ان یسلبهم الذباب شیئاً لایستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب ما قد روا الله حق قدره ان الله لقوی عزیز» (۸) ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید؛ کسانی را که غیر از خدا می خوانید هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند، و هر گاه چیزی

از آن ها بر باید نمی توانند آن را باز پس بگیرند. هم این

ص: ۱۸۴

۱- (۵۸۰) بقره، ۲۶۱.

۲- (۵۸۱) حدید، ۲۰.

۳- (۵۸۲) ابراهیم، ۱۸.

۴- (۵۸۳) رعد، ۷.

۵- (۵۸۴) جمعه، ۵.

۶- (۵۸۵) انفال، ۵۵.

۷- (۵۸۶) منافقون، ۴.

۸- (۵۸۷) حج، ۷۳.

طلب کنندگان ناتوانند و هم آن مطلوبان (هم این عابدان و هم آن معبودان) آن ها خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

۲. تمثیل گویایی برای غیبت کردن

قرآن کریم برای این که مردم را از غیبت کردن بر حذر دارد و قبح و زشتی این عمل را کاملاً مجسم سازد آن را در ضمن یک مثال گویا بیان می کند و می فرماید آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد «ایحِبُّ احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً» به یقین همه شما از این امر کراهت دارید «فکر هتموه» تعبیر به (مرده) به خاطر آن است که غیبت در غیاب افراد صورت می گیرد و آنان همچون مردگان قادر بر

دفاع از خویشان نیستند.

۳. مثال جالب برای مقام والای مجاهدان

خداوند برای مقام و منزلت مجاهدان در راهش، مثالی جالب ذکر می کند، به این صورت که خود را خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده، می گوید: خداوند از مؤمنان جان ها و اموالشان را خریداری می کند و در برابر این متاع، به آنها بهشت می دهد «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة» و چون در هر معامله ای در حقیقت پنج رکن اساسی وجود دارد که عبارتند از: خریدار، فروشنده، متاع،

قیمت و سند معامله خداوند در این آیه به تمام ارکان آن اشاره نموده، خود را (خریدار) و مؤمنان را (فروشنده) و جان ها و اموال را (متاع) و بهشت را (ثمن و قیمت) برای این معامله قرار داده و به دنبال آن به (اسناد) معتبر و محکم این معامله که پنجمین رکن است اشاره کرده، می فرماید: این وعده حقی است بر عهده خداوند که در سه کتاب آسمانی (تورات، انجیل، قرآن) آمده است. «وعداً علیه حقاً فی التوراه و الانجیل و

القرآن» (۱)

ص: ۱۸۵

۱. مَثَلُ مُؤْمِنٍ: قَالَ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمُؤْمِنُ كَمَثَلِ الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ» (۱) مؤمن همانند دو کفه ترازوست، هر اندازه در ایمانش فزونی باشد در گرفتاریش فزونی است. قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل المؤمن كمثل الارض منافعهم منها و اذا هم عليها» (۲) مثل مؤمن همانند زمین است، منافع و سودهای مردم از آن است و آزار و اذیت مردم بر آن.

۳. مثل مؤمنان در محبت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل المؤمنين في توادهم و تراحمهم و تعاطفهم كمثل الجسد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر و الحمى» (۳) مثل مؤمنین در دوستی و رحمت و عطوفت و ورزیدن به یکدیگر، همانند یک پیکر است هنگامی که عضوی از آن به درد آید سایر اعضا گرفتاری بیداری و تب پیدا می کنند.

۳. مثل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل اهل بيتي كمثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق» مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است، هر کس بر آن سوار شود نجات یابد و هر که تخلف ورزد غرق گردد. (۴)

۴. مثل عالم بی عمل: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل من يعلم الناس الخير و ينسى نفسه كمثل المصباح الذي يضيئ للناس و يحرق نفسه» (۵) مثل کسی که به مردم خیر و خوبی بیاموزد و خود را فراموش کند، همانند چراغ است که برای مردم نور و روشنایی بخشد و خود بسوزد.

۵. مثل همنشین صالح: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل الجليس الصالح مثل العطار ان لم يعطك من عطر اصابك من ريحه» (۶) مثل همنشین شایسته چون

ص: ۱۸۶

۱- (۵۸۹) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۰.

۲- (۵۹۰) سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰.

۳- (۵۹۱) کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴- (۵۹۲) کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۵.

۵- (۵۹۳) کنز العمال، ج ۱۶، ص ۸۲.

۶- (۵۹۴) کنز العمال، ج ۱، ص ۲۲.

عطرفروش است اگر از عطرش به تو نبخشد، از بوی عطرش بهره مند شوی.

۶. مثل دانشمندان: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ان مثل العلماء فى الارض كمثل النجوم فى السماء يهتدى بها فى ظلمات البرّ و البحر»^(۱) همانا مثل دانشمندان در زمین، مانند ستارگان آسمان است که در تاریکی ها خشکی و دریا به وسیله آن ها هدایت حاصل می شود.

۷. مثل برادر دینی: «مثل الاخوين مثل الیدین تغسل احدهما الاخرى»^(۲)

دو برادر (دینی) همچون دو دست باشند که یکی دیگری را بشوید.

۸. مثل حریص به دنیا: قال الباقر علیه السلام: «مثل الحریص على الدنيا مثل دوده القزّ كلما ازدادت من القزّ على نفسها لفاً كان ابعدها من الخروج حتى تموت غمّاً»^(۳)

مثل حریص بر دنیا همانند کرم ابریشم است که هر اندازه بر اطراف خود تار بتند او را از بیرون آمدن باز دارد تا از روی اندوه بسیار بمیرد.

۹. مثل نمازهای پنج گانه: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل الصلوات الخمس كمثل نهر جار عذب على باب احدكم يغسل فيه كل يوم خمس مرّات فما يبقى ذلك من الدّنس»^(۴) مثل نمازهای پنجگانه همچون نهري است که آب گوارای آن بر جلو در خانه یکی از شما جاری باشد و هر روز پنج مرتبه خود را در آن بشوید و هیچ آلودگی از وی به جای نماند.

۱۰. مثل تعلیم علم در کودکی: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل الذى يتعلّم فى صغره كالنقش فى الحجر و مثل الذى يتعلّم فى كبره كالذى يكتب على الماء»^(۵) مثل کسی که در کودکی علم فرا گیرد، چون نقش بر روی سنگ باشد و کسی که در بزرگی دانش آموزد همچون نوشتن بر آب باشد.

ص: ۱۸۷

۱- (۵۹۵) بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵.

۲- (۵۹۶) نهج الفصاحه، ص ۵۶۶.

۳- (۵۹۷) کافی، ج ۲، ص ۳۱۶.

۴- (۵۹۸) کنز العمال، ج ۱، ص ۲۱۹۱.

۵- (۵۹۹) کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۴۹.

یکی از روش های تربیت عقلانی مسأله مشورت کردن با افراد صاحب خرد و اندیشه است. چون یک انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد نسبت به مسایل مختلف تنها از یک یا چند بعد می نگرد و ابعاد دیگر بر او مجهول می ماند اما هنگامی که مسایل در شورا مطرح گردد و عقل ها و تجربه ها و دیدگاه های مختلف به کمک هم بشتابند، مسایل کاملاً پخته و کم عیب و نقص می گردد و از لغزش دورتر است.

اصولاً مردمی که کارهای مهم خود را با مشورت و صلاح اندیشی یکدیگر انجام می دهند کمتر گرفتار اشتباه می شوند؛ به عکس افرادی که گرفتار استبداد رأی هستند و خود را بی نیاز از افکار دیگران می دانند هر چند از نظر فکری فوق العاده باشند غالباً گرفتار خطاها و اشتباهات خطرناک و دردناکی می شوند.

یکی دیگر از فواید مشورت این است که انسان ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آن ها را با خود درک خواهد کرد.

قرآن کریم برای این موضوع اهمیت خاصی قایل شده تا آن جا که آن را یک برنامه مستمر مؤمنان می شمرد نه یک کار زودگذر و موقت. می فرماید کارهای آنها در میانشان به صورت شورایی است «و امرهم شوری بینهم»^(۱)

و جالب این که خود پیامبر با این که عقل کل به شمار می رود خداوند به او خطاب می کند: «و شاورهم فی الامر»^(۲) در کارها با مسلمانان مشورت کن گرچه کلمه (الامر) در آیه شریفه مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می شود ولی مسلّم این است که پیامبر هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی کرد بلکه در آن ها صرفاً تابع وحی بود. بنابراین، مورد مشورت تنها

ص: ۱۸۸

۱- (۶۰۰) شوری، ۳۸.

۲- (۶۰۱) آل عمران، ۱۵۹.

الهی بود و به عبارت دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در قانون گزاری هیچ وقت مشورت نمی کرد و تنها در طرز اجرای قانون نظر مسلمانان را می خواست و به رأی و نظر آن ها احترام قایل می شد و گاهی نظر آن ها را مقدم می داشت و ترجیح می داد با این که مشکلاتی از این ناحیه حاصل می شد که نمونه مشورت پیامبر را در جنگ احد ملاحظه می کنیم.

پیامبر اکرم قبل از مبارزه با دشمنان خود همه اصحاب و اهل مدینه را دعوت کرد و برای رسیدگی به این مسأله جلسه ای تشکیل داد و موضوع دفاع را آشکارا با آن ها در میان گذاشت؛ سپس در این که در داخل مدینه به پیکار دست زنند و یا از شهر خارج شوند با مسلمانان به مذاکره و مشورت پرداخت و عده ای گفتند: از مدینه خارج نشویم و در کوچه های تنگ شهر با دشمن بجنگیم، زیرا در این صورت حتی مردان ضعیف و زنان و

کنیزان نیز به لشکر می توانند کمک کنند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز با این نظریه موافق بود که از مدینه خارج نشوند ولی گروهی از جوانان و جنگجویان با این رأی مخالف بودند. سعد بن معاذ و چند نفر از قبیله اوس برخاستند و گفتند: ای پیامبر! در گذشته کسی از عرب قدرت این که در ما طمع کند نداشته است با این که در آن موقع ما مشرک و بت پرست بودیم و هم اکنون تو در میان ما هستی چگونه

می توانند در ما طمع کنند؟ نه، حتماً باید از شهر خارج شده، با دشمن بجنگیم اگر کسی از ما کشته شود شربت شهادت نوشیده و اگر هم کسی نجات یافت به افتخار جهاد در راه خدا نایل شده است.

این گونه سخنان و حماسه ها طرفداران خروج از مدینه را بیشتر کرد به طوری که طرح عبدالله بن ابی در اقلیت افتاد؛ خود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با این که به خروج از مدینه تمایل نداشت، به این مشورت احترام گذاشت و نظریه طرفداران خروج از مدینه را انتخاب کرد.

در روایات اسلامی تأکید زیادی روی مشاوره شده است:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «انه ما من رجل یشاور احداً الاّ هدی الی الرشد» احدی در کارهای خود مشورت نمی کند مگر این که به راه راست و مطلوب هدایت می شود (۱).

۲. حضرت علی علیه السلام: «من استبدّ برأیه هلك و من شاور الرجال شارکها فی عقولها» کسی که استبداد به رأی داشته باشد هلاک می شود و کسی که با افراد بزرگ مشورت کند در عقل آن ها شریک شده است (۲). البته این معنا روشن است که هر کس نمی تواند طرف مشورت قرار گیرد زیرا برخی افراد نقاط ضعفی دارند که مشورت با آن ها نه تنها موجب تربیت عقلانی و نیروی خرد و اندیشه انسان نیست بلکه مایه بدبختی و عقب افتادگی است.

۳. حضرت علی علیه السلام: می فرماید: با سه طایفه مشورت نکن «لاتدخلن فی مشورتک بخيلاً يعدل بک عن الفضل و يعدک الفقر» با افراد بخیل مشورت نکن زیرا تو را از بخشش و کمک به دیگران باز می دارند و از فقر می ترسانند.

«ولاجباً يضعفك عن الامور» همچنین با افراد ترسو مشورت نکن زیرا آن ها تو را از انجام کارهای مهم باز می دارند.

«ولا حريصاً يزين لك الشرّ بالجور» و با افراد حریص مشورت نکن که آن ها برای جمع آوری ثروت و کسب مقام، ستمگری را در نظر تو جلوه می دهند. (۶۰۴)

(۶۰۴) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

ص: ۱۹۰

۱- (۶۰۲) نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۸۴.

۲- (۶۰۳) نهج البلاغه.

۱۲۶- اهداف تربیت

راه رشد « اهداف تربیت

عناوینی در قرآن کریم و روایات مطرح شده که ناظر به اهداف تربیت نفس و تزکیه روح است، البته این اهداف در سطح هم نیستند، برخی مقدمه برای برخی دیگر است و به تعبیر دیگر بعضی اهداف متوسط هستند و بعضی اهداف عالی. مثلاً هدف از عبادت و بندگی تحصیل تقواست «و اعبدوا ربکم... لعلکم تتقون» (۱) و هدف از تقوا فلاح و رستگاری است «و اتقوا الله لعلکم تفلحون» (۲) چه این که هدف از اقامه نماز یاد خداوند است «اقم

الصلوه لذکری» (۳) و هدف از یاد خداوند آرامش قلب و طمأنینه روح است «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (۴) و هرگاه انسان به مقام اطمینان نفس دست پیدا کند، به مقام رضای حق و قرب پروردگار نائل می شود. «یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» (۵)

۱۲۷- پرورش روح ایمان و عمل صالح

راه رشد « پرورش روح ایمان و عمل صالح

یکی از اهداف بزرگ تربیت از دیدگاه قرآن کریم آن است که انسان ها دارای روح ایمان و اعتقاد به ماورای طبیعت باشند که سعادت و کمال هر انسان در گرو ایمان محکم و اعتقاد راسخ به امور غیبی است گرچه ایمان و

ص: ۱۹۱

۱- (۶۰۵) بقره، ۲۱.

۲- (۶۰۶) بقره، ۱۸۹.

۳- (۶۰۷) طه، ۱۴.

۴- (۶۰۸) رعد، ۲۸.

۵- (۶۰۹) فجر، ۱۲۷.

عمل صالح از عوامل مهم و از ارکان مؤثر در تربیت است لیکن مراحل اولیه آن، این چنین است اما مراحل عالی آن از اهداف مهم تربیت نفس است. قرآن کریم می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا آمنوا باللّه و

رسوله» (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! ایمان (واقعی) به خدا و پیامبرش بیاورید. در این آیه خداوند به تمام مؤمنانی که ظاهراً اسلام و ایمان به خداوند را پذیرفته اند اما هنوز ایمان در اعمال جان آن ها نفوذ نکرده است می فرماید: از صمیم دل ایمان بیاورند.

۱۲۸- معنای ایمان

راه رشد « معنای ایمان

ایمان به معنای تسلیم توأم با اطمینان خاطر است. مرحوم طبرسی می فرماید: ازهری می گوید: علمای اتفاق دارند ایمان به معنای تصدیق است.

علامه طباطبایی آن را استقرار اعتقاد در قلب معنا نموده و راغب ایمان را به معنی تصدیق توأم با اطمینان خاطر گفته است. لکن قرآن کریم ایمان به معنای اعتقاد را تأیید نمی کند بلکه بهترین معنای آن همان تسلیم است زیرا می بینیم کسانی را که اعتقاد دارند ولی تسلیم عقیده خویش نیستند کافر می شمارد «وجحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلماً و علواً» (۲) فرعونیان در باطن و نفس خویش عقیده داشتند که آیات

موسی از قبیل عصا و غیره از جانب خداست ولی در ظاهر تسلیم نشدند... یا این که شیطان به خدا عقیده داشت می گفت: «خلقتنی من نار» (۳) و به انبیا نیز معتقد بود که نمی تواند آن ها را بفریبد و می دانست به بندگان با اخلاص راه ندارد «فبعزتك لاغوينهم اجمعين الاعدادك منهم المخلصين» (۴) و به قیامت نیز معتقد بود، لذا می گفت: تا روز قیامت مهلتم

ص: ۱۹۲

۱- (۶۱۰) نساء، ۱۳۶.

۲- (۶۱۱) نمل، ۱۴.

۳- (۶۱۲) حجر، ۴۰.

۴- (۶۱۳) اعراف، ۱۴.

بده «انظرنی الی یوم یبعثون» (۱) با همه این ها قرآن

درباره اش می فرماید: «ابی و استکبر و کان من الکافرین» (۲) او امتناع و استکبار کرد و از کافران گردید.

بسیاری از اهل کتاب به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عقیده داشتند و می دانستند او پیامبر است و حتی او را مانند پسران خود می شناختند ولی حق را کتمان می کردند و به عقیده خویش تسلیم نبودند «الذین اتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم و ان فریقاً منهم لیکتمون الحق و هم یعلمون» (۳) بنابراین، ایمان به معنای اعتقاد تنها نیست بلکه به معنای تسلیم در ظاهر و باطن است و مؤمن آنست که

به حق تسلیم شود. (۴) «انما المؤمنون الذین امنوا باللّه و رسوله ثم لم یرتابوا» (۵)

حقیقت ایمان چیست؟

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «ان من حقیقه الایمان ان تؤثر الحق و ان ضرک علی الباطل و ان نفعک» (۶) حقیقت ایمان این است که حق و حقیقت را بپذیری و اختیار کنی اگر چه برای تو ضرر دارد بر باطل، گرچه باطل برای تو سود و منفعت دارد. (۷) و نیز می فرماید: «لا یصدق ایمان عبد حتی یکون بما فی یدالله اوثق منه بما فی یده» (۸) ایمان بنده صادق نیست و حقیقی نیست مگر این که اعتمادش به خداوند بیشتر باشد از

آنچه که در اختیار خودش می باشد.

«اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن باللّه و الیوم الاخر و

ص: ۱۹۳

۱- (۶۱۴) بقره، ۳۴.

۲- (۶۱۵) نحل، ۱۴.

۳- (۶۱۶) قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۴.

۴- (۶۱۷) حجرات، ۱۵.

۵- (۶۱۸) فاطر، ۱۰.

۶- (۶۱۹) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۰۶.

۷- (۶۲۰) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۰۷.

۸- (۶۲۱) بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷.

جاهد فی سبیل اللّٰه» (۱) عباس عمومی پیامبر و شبیه هر کدام بر دیگری افتخار می کردند، عباس به آبرسانی خود به زائران خانه خدا مباحثات می کرد و شبیه به کلیدداری. حضرت علی علیه السلام فرمود: من با سنّ کم خود به این افتخار می کنم که من با شمشیر جهاد کردم تا شما به خدا و پیامبر ایمان آوردید. آن ها ناراحت شده، نزد

پیامبر آمدند و جریان را گفتند. در این هنگام آیه فوق نازل شد.

از این آیه استفاده می شود که ارزش عمل به زنده بودن آن و داشتن روح ایمان است و اما عمل بی ایمان که همچون لاشه ای بی روح است از نظر دین و در بازار حقیقت، هیچ وزن و ارزشی ندارد. پس مؤمنین نباید ظاهر اعمال را معتبر شمرده، آن را ملاک فضیلت و مایه قرب به خدا بدانند، بلکه باید آن را بعد از نظر داشتن حیات که همان ایمان و خلوص است به حساب بیاورند. (۲)

۱۲۹- شرایط ایمان واقعی

راه رشد « شرایط ایمان واقعی

«فلا و ربك لا يؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً» (۳) خداوند در آیه فوق سوگند یاد می کند که مردم ایمان واقعی پیدا نمی کنند مگر اینکه سه شرط را دارا باشند:

الف) به هنگام اختلاف و نزاع، به پیامبر مراجعه کنند نه به طاغوت.

ب) در دل خود هیچ گونه احساس ضیق و دلتنگی از قضاوت پیامبر نکنند.

ج) در برابر قضاوت پیامبر تسلیم محض باشند. (۶۲۵)

(۶۲۵) تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

ص: ۱۹۴

۱- (۶۲۲) توبه، ۱۹.

۲- (۶۲۳) المیزان، ج ۹، ص ۲۰۵.

۳- (۶۲۴) نساء، ۶۵.

۱۳۰- ایمان بدون عمل فاقد ارزش

راه رشد « ایمان بدون عمل فاقد ارزش

قرآن وقتی پیروان حقیقی تورات را توصیف می کند می فرماید آنان کسانی هستند که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تبعیت می کنند. «الذین يتبعون الرسول النبي الأمي» (۱)

در این آیه به جای کلمه (یؤمنون) کلمه (یتبعون) به کار رفته و این بهترین تعبیر است؛ زیرا ایمان به آیات خدای سبحان و ایمان آوردن به انبیا و شرایع ایشان با طاعت و تسلیم در برابر دستورات ایشان است و تعبیر به (یتبعون) دلالت بر همین معنا می کند و می فهماند که ایمان به معنای اعتقاد تنها فایده ای ندارد، چون هر قدر هم شخص به حقانیت آیات و شرایع الهی اعتقاد داشته باشد با این حال وقتی اطاعت و

تسلیم در کارش نباشد، عملاً حق بودن آن آیات را تکذیب کرده است. (۲)

۱۳۱- اوصاف مؤمنان حقیقی

راه رشد « اوصاف مؤمنان حقیقی

تعبیر «اولئک هم المؤمنون حقاً» که حکایت از ایمان حقیقی افراد می کند در دو مورد در قرآن کریم ذکر شده و تحقق ایمان حقیقی در صورتی است که انسان دارای اوصاف زیر باشد.

۱. تکان خوردن دل به هنگام یاد الهی.

۲. افزوده شدن ایمان به هنگام تلاوت قرآن.

۳. توکل به خداوند.

۴. برپا داشتن نماز.

۵. انفاق در راه خدا. قابل توجه این که اوصاف سه گانه اول، حالات قلبی و

ص: ۱۹۵

۱- (۶۲۶) اعراف، ۱۵۷.

۲- (۶۲۷) المیزان، ج ۸ ص ۲۷۹.

مترتب بر یکدیگر است و دو وصف اخیر مربوط به اعمال ظاهری است. «انما المؤمنون اذا ذكر الله و جلت قلوبهم و اذا تليت عليهم آياته زادتهم ايماناً و على ربهم يتوكلون الذين يقيمون الصلوه و مما رزقناهم ينفقون اولئك هم المؤمنون حقاً» (۱)

۶. هجرت در راه خدا.

۷. جهاد در راه خداوند.

۸. پناه دادن و یاری کردن مسلمانان. «والذين آمنوا و هاجروا و جاهدوا فى سبيل الله و الذين اووا و نصرؤا اولئك هم المؤمنون حقاً» (۲)

۱۳۲- آیا ایمان صرف اعتقاد قلبی است؟

راه رشد « آیا ایمان صرف اعتقاد قلبی است؟

بعضی از علما گویند: ایمان فقط صرف اعتقاد قلبی است و عمل به جوارح و ارکان از شرایط آن است و به دو دلیل استناد جسته اند اول این که: ایمان جایگاه آن قلب و جان آدمی است قرآن کریم می فرماید: «كتب فى قلوبهم الايمان» (۳) «و لما يدخل الايمان فى قلوبكم» (۴) علاوه بر این که قرآن کریم بعد از ایمان، عمل صالح را بیان می کند و عمل صالح غیر از ایمان است، زیرا اگر یکی باشند لازم می آید عطف شئ بر نفس

خود که از نظر ادبی باید بین معطوف و معطوف علیه تغایر باشد نه اتحاد.

امّا برخی دیگر از علما معتقدند ایمان اعم از اعتقاد و عمل صالح است. مرحوم علامه مجلسی معتقد است عمل جزء ایمان است و لذا بابی را تحت عنوان «ان العمل جزء الايمان» در جلد ۶۹ بحار الانوار مطرح نموده و روایات مختلفی را ذکر کرده است. از جمله از حضرت رضاعلیه السلام نقل می کند: «الايمان

ص: ۱۹۶

۱- (۶۲۸) انفال، ۴-۲.

۲- (۶۲۹) انفال، ۷۴.

۳- (۶۳۰) مجادله، ۲۲.

۴- (۶۳۱) حجرات، ۱۴.

عقد بالقلب لفظ باللسان عمل بالجوارح لا يكون الايمان الا هكذا»

مشهور بين علماء آنست که ايمان صرف اعتقاد قلبی است و عمل جزء کمال ايمان است. شاهدش رواياتی است که گوید ايمان کامل نمی گردد مگر به بعضی از امور مانند تفقه در دين و اندازه گیری در زندگی و صبر در مصائب.

۱۳۳- تأثیر متقابل ايمان و عمل صالح

راه رشد « تأثیر متقابل ايمان و عمل صالح

قرآن کریم هر جا سخن از ايمان آورده در کنارش عمل صالح را ذکر نموده که ۵۲ مرتبه ايمان و عمل صالح در قرآن همراه با یکدیگر ذکر شده است، به نحوی که گویی دو امر جدا ناپذیر در رشد و تعالی انسان هستند و راستی هم چنین است زیرا ايمان و عمل صالح مکمل یکدیگرند و تأثیر متقابل در یکدیگر دارند. ايمان اگر در اعماق جان نفوذ کند حتماً شعاع آن در اعمال انسان خواهد تابید و عمل او را عمل صالح خواهد کرد، همچون

چراغ فروزانی که از درون اتاق نور به بیرون می تابد و چنین است چراغ پر فروغ ايمان که اگر در قلب انسان روشن شود آثارش از چشم و گوش و زبان و دست و پای او آشکار می گردد و اصولاً ايمان همچون ریشه است و عمل صالح میوه آن. وجود میوه شیرین دلیل بر سلامت ریشه است و وجود ریشه سالم سبب پرورش میوه های مفید است،^(۱) لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «فبالايمان يستدل علی الصالحات و بالصالحات

يستدل علی الايمان» (۶۳۳) به وسیله ايمان می توان به اعمال شایسته استدلال نمود و به سبب اعمال صالح می توان بر وجود ايمان نیز استدلال کرد.

(۶۳۳) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

ص: ۱۹۷

۱- (۶۳۲) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۴۱.

راه رشد « آثار ایمان و عمل صالح

۱. رسیدن به حیات طیب: «من عمل صالحاً من ذکر و ائتی و هو مؤمن فلنحییته حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما كانوا یعملون»(۱) هر کس عمل صالحی انجام دهد چه مرد باشد چه زن در حالی که ایمان دارد او را زنده می کنیم به زندگی پاک و پاکیزه ای و پاداش می دهیم او را به بهتر از آنچه عمل می کنند.

۲. پوشاندن لغزش ها و اصلاح کارها: «والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بهم» کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده و همه حق است و از سوی پروردگار نیز ایمان آوردند خداوند گناهانشان را می بخشد و کارهایشان را اصلاح می کند.

۳. مشمول رحمت الهی شدن: «فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیدخلهم ربهم فی رحمته»(۲) کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پروردگارشان آن ها را در رحمت خود وارد می کند

۴. محبوبیت در جان مردم: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات، سیجعل لهم الرحمن ودا»(۳) کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند خداوند رحمن محبت آن ها را در دل های مردم می افکند.

۵. رستگاری: «قد افلح المؤمنون» به تحقیق اهل ایمان رستگار شده اند در صورتی که آثار عملی در خارج، از آن ها مشاهده شود که قرآن می فرماید «الذین هم فی صلواتهم خاشعون و الذین هم عن اللغو معرضون و الذین هم للزکوة فاعلون»(۴) آنها که در نمازشان خشوع دارند و از لغو و بیهودگی روی گردانند

ص: ۱۹۸

۱- (۶۳۴) نحل، ۹۷.

۲- (۶۳۵) جاثیه، ۳۰.

۳- (۶۳۶) مریم، ۹۶.

۴- (۶۳۷) مؤمنون، ۴-۱.

و زکات را انجام می دهند.

۶. بهترین بندگان خداوند شدن: «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریّه» (۱) به تحقیق اهل ایمان و عمل صالح بهترین بندگان خداوند هستند و بهترین مردمان هستند. روایات فراوانی از طرق شیعه و سنی آمده که آیه «اولئک هم خیر البریه» به حضرت علی علیه السلام و شیعیان او تفسیر شده است. ابن عباس می گوید: هنگامی که این آیه شریفه نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام

فرمود: «هو انت و شیعتک تأتی انت و شیعتک یوم القیمه راضیین مرضیین و یاتی عدوک غضبانا مقمحين»

منظور از این آیه تو و شیعیانت هستید که در روز قیامت وارد عرصه محشر می شوید در حالی که شما از خداوند راضی و خداوند هم از شما راضی است و دشمنت خشمگین وارد محشر می شود و به جهنم به زور می رود. (۲)

۷. شکرگزاری خداوند: «فمن یعمل من الصالحات و هو مؤمن فلا کفران لسعیه» (۳) هر کس چیزی از اعمال صالح انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد تلاش و کوشش او مورد ناسپاسی قرار نمی گیرد.

۱۳۵- درجات ایمان

راه رشد « درجات ایمان

از نظر قرآن کریم ایمان دارای درجات و مراتبی است لذا به اهل ایمان دستور به ایمان می دهد که مقصود ایمان درجه برتر و بالاتر است. «یا ایها الذین آمنوا آمنوا باللّه و رسوله» (۴)

لذا اصحاب پیامبر اکرم از نظر ایمان و اعتقاد در یک درجه نبودند بعضی از

ص: ۱۹۹

۱- (۶۳۸) بینه، ۷.

۲- (۶۳۹) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۷.

۳- (۶۴۰) انبیاء، ۹۴.

۴- (۶۴۱) نساء، ۱۳۶.

آن‌ها در راه خدا جان می‌دادند و پیامبر را در جبهه جنگ تنها نمی‌گذاشتند «انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله و اذا كانوا معه على امر جامع لم يذهبوا حتى يستأذنوه» (۱) اما بعضی از اصحاب پیامبر به خاطر رسیدن به مسایل مادی، پیامبر را در مراسم نماز جمعه تنها گذاشتند. «و اذا راؤا تجاره او لهواً انفضوا اليها و تركوك

قائماً» (۲) در شأن نزول این آیه می‌خوانیم: وقتی بعضی از مسلمانان خبر آمدن کاروان تجارتي را شنیدند نماز جمعه را ترک کردند و به سوی کاروان تجارتي رفتند.

قال الصادق عليه السلام: «يا عبدالعزيز ان الايمان عشر درجات بمنزله السلم يصدر منه مرقاه بعد مرقاه فلا يقولن صاحب الاثني لصاحب الواحد لست على شى حتى ينتهي الى العاشر فلا تسقط من هو دونك فيسقطك من هو فوقك و اذا رأيت من هو اسفل منك بدرجه فارقه اليك برفق و لا تحملن عليه ما لا يطيق فتكسره فان من كثر مؤمناً فعليه جبره» (۳) امام صادق عليه السلام می‌فرماید: ای عبدالعزیز! ایمان مانند

نردبام است که ده پله دارد و مؤمنان پله ای را بعد از پله دیگر بالا می‌روند؛ پس کسی که در پله دوم است نباید به آنکه در پله اول است بگوید: تو هیچ ایمان نداری تا برسد به دهمی. (که نباید چنین سخنی به نهمی بگوید) پس آن که را از تو پایین تر است دور نیانداز که بالا-تر از تو را دور می‌اندازد و چون فردی را پایین تر از خود دیدی با ملا-یمت او را به سوی خود کشان و چیزی را هم که طاقت ندارد بر او تحمیل مکن

که او را بشکنی زیرا هر که مؤمنی را بشکند بر او لازم است جبران‌ش کند.

از این روایت به دست می‌آید که خداوند متعال به هر یک از افراد انسان

ص: ۲۰۰

۱- (۶۴۲) نور، ۶۲.

۲- (۶۴۳) جمعه، ۱۱.

۳- (۶۴۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷.

استعداد و قابلیت مخصوصی عنایت نموده که ممکن نیست از آن مقدار تجاوز کند و به درجه بالاتر که استعدادش را ندارد برسد البته عطای خداوند قابلیت است و خود انسان باید با مجاهدت و کوشش در اکتساب، استعداد خود را به مرحله فعلیت برساند ولی روایت ناظر به کسانی است که در برخورد با دیگران اگر از نظر ایمان از آن ها کمتر هستند آن ها را توییح و سرزنش و تحقیر نکنند در واقع این روایت شریف بهترین روش تعلیم و تربیت را به انسان می آموزد.

اولاً می فرماید: اگر تو در پله دوم و دیگری در پله اول از معارف و علوم و اخلاق است ولی استعداد ترقی به پله دوم را دارد او را مأیوس و شکسته دل مکن و به او مگو تو قابل نیستی چیزی نخواهی شد. ثانیاً در صدد تعلیم و تربیت او باش ثالثاً از او توقع نداشته باش که در یک روز با چند جمله به درجه تو رسد بلکه با نرمی و ملایمت و آهسته از او دستگیری کن تا بذر استعدادش ترقی کند. رابعاً بدان که اگر دل مؤمنی را

شکستی و او را از تحصیل معارف دلسرد کردی بر تو لازم است این شکست را جبران کنی و دوباره به تشویق و ترغیب او پرداز.

امام صادق علیه السلام در بیانی دیگر می فرماید ایمان دارای ده درجه و مرتبه است همانند نردبام که ده پله دارد که از پله ای به پله دیگری ترقی حاصل می شود و بعد می فرماید: مقدار در پله هشتم و ابوذر در پله نهم است و سلمان در پله دهم است که تمام مراحل ایمان را طی کرده است. «ان الایمان عشر درجات بمنزله السلم یصدر منه مرقاه بعد مرقاه و کان المقداد فی الثامنه و ابوذر فی التاسعه و سلمان فی

العاشره» (۶۴۵)

(۶۴۵) بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱.

ص: ۲۰۱

راه رشد « تقوا

یکی از اهداف تربیت نفس آن است که انسان در جمیع اعمال و کردار تقوا پیدا کند، به حدّی که تمام دستورات الهی را انجام دهد و از آنچه خداوند نهی کرده دوری کند، امام صادق علیه السلام می فرماید: «التقوی ان لا یفقدک اللّٰه حیث امرک و لا- یراک حیث نهاک» (۱) تقوا تنها به یک مورد از موارد زندگی مربوط نیست بلکه در جمیع شئون زندگی باید تقوا بر زندگی انسان حاکم باشد لذا قرآن کریم می فرماید: «یا ایها

الذین آمنوا اتقوا لله حق تقاته ولا تموتن الا و انتم مسلمون» (۲) قرآن کریم در این آیه خطاب به افراد با ایمان از آن ها می خواهد که حق تقوا را پیشه خود سازند. حق تقوا یعنی رعایت آخرین درجه تقوا در تمام ابعادش از تقوای فرهنگی و اخلاقی و سیاسی گرفته تا نظامی و اقتصادی و....

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: حقّ تقوی چیست؟ امام فرمود: حقّ تقوا این است که همواره اطاعت خدا کنی و هیچ گاه گناه نکنی و همواره به یاد خدا باشی و هرگز او را فراموش نکنی و پیوسته شکر او را به جا آوری و هیچ گاه ناسپاسی نکنی. (۳)

تقوا در قرآن

رعایت تقوا در همه ابعاد زندگی

از نظر قرآن کریم موضوع رعایت تقوا از اهمیت ویژه ای برخوردار است، لذا در نوع مسایل زندگی به آن سفارش شده است از جمله:

۱. تقوا در جهاد: «ان تمسکم حسنه تسؤهم و ان تصبکم سیئه یفرحوا بها و ان

ص: ۲۰۲

۱- (۶۴۶) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.

۲- (۶۴۷) آل عمران، ۱۰۲.

۳- (۶۴۸) المیزان، ج ۳، ص ۴۱۶.

تصبروا و تتقوا لا يضرکم کیدهم شیئاً» (۱) اگر نیکی به شما برسد آن ها ناراحت می شوند و اگر حادثه ناگواری رخ دهد خوشحال می شوند اما اگر در برابر آن ها صبر کنید و تقوا پیشه کنید نقشه های خائانه آن ها در شما تأثیر نمی کند.

۲. تقوا در غذا خوردن: «وکلوا مما رزقکم اللّٰه حلالاً طیباً واتقوا اللّٰه» (۲) از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خدا به شما روزی داده بخورید و تقوا پیشه کنید.

۳. تقوا در معامله: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا الربا اضعافاً مضاعفه و اتقوا اللّٰه لعلکم تفلحون» (۳) ای اهل ایمان! (سود پول) را چند برابر نخورید و از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید.

۴. تقوا در پیروی از پیامبر: «و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا اللّٰه» (۴) آنچه را که پیامبر آورده بپذیرید و اجرا کنید و آنچه را که از آن نهی کرده خودداری کنید و تقوا پیشه کنید.

۵. تقوا در معاشرت با مردم: «ولا یغتب بعضکم بعضاً ایحبّ احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً فکر هتموه و اتقوا اللّٰه» (۵) غیبت نکنند برخی از شما از برخی دیگر؛ آیا دوست دارد یکی از شما گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس کراهت دارید و تقوا پیشه کنید.

۶. تقوا در انفاق: «فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسنیسره لیسری» (۶) آن کس که در راه خدا انفاق کند و تقوا پیشه کند و جزای نیک الهی را تصدیق نماید ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم.

۷. تقوی در برخورد با مشرکان: «ولا یجرمنکم شأن قوم الا تعدلوا اعدلوا هو

ص: ۲۰۳

۱- (۶۴۹) آل عمران، ۱۲۰.

۲- (۶۵۰) مائده، ۸۸.

۳- (۶۵۱) آل عمران، ۱۳۰.

۴- (۶۵۲) حشر، ۷.

۵- (۶۵۳) حجرات، ۱۲.

۶- (۶۵۴) لیل، ۷.

اقرب للتعوی و اتقوا الله» (۶۵۵) دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه ترک عدالت نکشانند عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است و از خدا بپرهیزید.

۱۳۷- آثار تقوا

راه رشد « آثار تقوا

۱. قوه تشخیص حق از باطل: «ان تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً» (۱) ای اهل ایمان! اگر پرهیزکاری پیشه کنید خداوند برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرار می دهد.
۲. عدم ترس در قیامت: «فمن اتقى و اصلح فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون» (۲) هر کس تقوا پیشه کند و کارهای خویش را اصلاح نماید برای او در قیامت ترس و حزنی نخواهد بود.
۳. نزول برکات: «ولو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا عليهم برکات من السماء و الارض» (۳) اگر مردمی که در شهرها و آبادی ها زندگی می کنند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشاییم.
۴. نجات از جهنم: «ثم ننجى الذين اتقوا و نذر الظالمين فيها جثياً» (۴) پس آن ها را که تقوا پیشه کردند از دوزخ رهایی می بخشیم و ظالمان را در حالی که از (ضعف و ذلت) به زانو در آمده اند در آن رها خواهیم کرد.
۵. عدم تأثیر مکر دشمنان: «وان تصبروا و تتقوا لا يضرکم کیدهم شيئاً» (۵) اگر صبر کنید و تقوا پیشه کنید و مکر دشمنان به شما آسیب نخواهد رساند.

ص: ۲۰۴

۱- ۶۵۶ انفال، ۲۹.

۲- ۶۵۷ اعراف، ۳۵.

۳- ۶۵۸ اعراف، ۶۹.

۴- ۶۵۹ مریم، ۷۲.

۵- ۶۶۰ آل عمران، ۶۵۵. ۱۲۰. مائده، ۸.

۶. پذیرش اعمال: «انما يتقبل الله من المتقين» (۱) منحصرأ خداوند اعمال پرهیزگاران را می پذیرد.

۷. رسیدن به رستگاری: «ان للمتقين مفازاً» (۲) به درستی که برای پرهیزکاران است.

۸. محبوب خداوند شدن: «ان الله يحب المتقين» (۳) به درستی که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

۱۳۸- تقوی امری قلبی

راه رشد « تقوی امری قلبی

«و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب» (۴)

از نظر قرآن کریم منشأ تعظیم شعایر الهی، تقوای قلب انسان است و اضافه «تقوا» به قلوب، اشاره به این است که حقیقت تقوا و اجتناب از گناهان، امری است معنوی که وابسته به قلب است و منظور از قلب، دل و نفس انسانی است بنابراین تقوا قائم به اعمال که عبارت از حرکات بدنی و سکونات است نیست، چون حرکات و سکونات در اطاعت و معصیت مشترک است مثلاً دست زدن و لمس کردن بدن جنس مخالف در نکاح و زنا و همچنین کشتن

انسان در قصاص و جنایت و نیز نماز برای خدا و برای ریا و مانند این ها از نظر ظاهری یکی است، پس اگر یکی حلال و دیگری حرام و یکی زشت و دیگری معروف است به خاطر همان امر معنوی درونی و تقوی قلبی است نه خود عمل. (۶۶۵)

(۶۶۵) المیزان، ج ۱۴، ص ۴۱۰.

ص: ۲۰۵

۱- (۶۶۱) مائده، ۲۷.

۲- (۶۶۲) نبأ، ۲۱.

۳- (۶۶۳) آل عمران، ۷۶.

۴- (۶۶۴) حج، ۳۲.

راه رشد « تقوا در احادیث

۱. اهمیت تقوی

الف) خیر دنیا و آخرت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من رزق التقى رزق خیر الدنيا والآخرة» کسی که دارای تقو است خیر دنیا و آخرت را داراست.

ب) مبدأ اخلاق: قال علی علیه السلام: «التقوی رئیس الاخلاق»^(۱)

ج) کلید شایستگی ها: قال علی علیه السلام: «التقوی مفتاح الصلاح»^(۲) تقوی کلید شایستگی هاست.

۲. درجات تقوا

قال الصادق علیه السلام: «التقوی علی ثلاثه اوجه تقوی بالله و هو ترک الحلال فضلاً عن الشبهه و هو تقوی خاص الخاص و تقوی من الله و هو ترک الشبهات فضلاً عن الحرام و هو تقوی الخاص و تقوی من خوف النار و العقاب و هو ترک الحرام و هو تقوی العام»^(۳) تقوا سه گونه است: تقوا نسبت به خدا و آن عبارت است از ترک حلال تا چه رسد به ارتکاب شبهات و این تقوای خاص الخاص است نوع دیگر تقوا به عنوان ترس از خداست

و این تقوا همان است که آدمی از شبهات چشم می پوشد تا به حرام آلوده نشود و این نوع از تقوا تقوای خاص است. نوع سوم از تقوا آن است که آدمی به خاطر ترس از کیفر و عذاب الهی مراعات کند و این همان ترک حرام است که تقوای عام نامیده می شود.

۳. نشانه های تقوا

الف) اخلاص در عمل: قال علی علیه السلام: «للمتقی ثلاث علامات اخلاص العمل و قصر الامل و اغتنام المهل»^(۴) انسان پرهیز کار سه نشانه دارد: اخلاص در عمل،

ص: ۲۰۶

۱- (۶۶۶) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۹.

۲- (۶۶۷) غرر الحکم.

۳- (۶۶۸) مشکوه الانوار، ص ۴۵.

۴- (۶۶۹) معجم غرر الحکم، ص ۴۷.

کوتاهی آرزوها، بهره برداری از فرصت ها.

ب) پرهیز از تکلفات: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «انا و اتقياء امتى براء من التكلف»^(۱) پیامبر فرمود: من و پرهیز کاران امتم از تکلف دوریم.

ج) محاسبه نفس: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا اباذر لا يكون الرجل من المتقين حتى يحاسب نفسه اشد من محاسبه الشريك شريكه فيعلم من اين مطعمه و من اين مشربه و من اين ملبسه امن حل ذلك ام من حرام»^(۲)

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود ای اباذر! آدمی به تقوا دست نمی یابد جز آن که خود را به شدیدترین وجه به محاسبه گیرد، همچون محاسبه شریک در مورد شریک خود و بداند که خوراک و پوشاک وی از چه راهی به دست می آید آیا از راه مشروع و یا از طریق نامشروع.

د) مخالفت نفس: «اجعلوا قلوبكم بيوتاً للتقوى و لا تجعلوا قلوبكم مأوى الشهوات»^(۳) دل‌های خود را پایگاه تقوی قرار دهید و آن را جایگاه شهوات نفسانی و شیطانی قرار ندهید.

ه) تسلیم در برابر حق: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اتقى الناس من قال الحق فيماله و عليه»^(۴) انسان با تقوی کسی است که سخن حق بگوید، خواه به نفع وی تمام شود یا بر ضرر او.

۴. آثار و فواید تقوا

الف) نیل به مقصود: قال على عليه السلام: «اعلموا انه من يتقى الله يجعل له مخرجاً من الفتن و نوراً من الظلم و يخلمده فيما اشتتهت نفسه و نيل له منزله الكرامه عنده»^(۵)

ص: ۲۰۷

۱- (۶۷۰) حدائق، ج ۳، ص ۱۰۶۷.

۲- (۶۷۱) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۸۶.

۳- (۶۷۲) بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۴۶.

۴- (۶۷۳) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۸.

۵- (۶۷۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱.

آگاه باشید کسی که تقوا پیشه کند، خداوند برای او راهی در جهت رهایی از فتنه ها فراهم خواهد ساخت و در گمراهی ها نور و بصیرتی را به او ارزانی می دارد و وی را بدانچه که تمایل دارد نایل خواهد ساخت و در جوار خویش جایش خواهد داد.

ب) مصونیت: قال علی علیه السلام: «اعلموا عبادالله ان التقوی حصن حصین و الفجور حصن ذلیل»^(۱) بندگان خدا! بدانید که تقوا دژ مستحکم الهی است و گناه و تبهکاری، جایگاه ذلت و خواری است.

ج) درمان: قال علی علیه السلام: «انّ تقوی الله دواء داء قلوبکم و بصر عمی افئدتکم و شفاء مرض اجسادکم و صلاح فساد صدروکم و ظهور دنس انفسکم و جلا غشاء ابصارکم»^(۲) تقوا دواي درد قلب و روح و مایه بینایی دیدگان دل و باعث درمان بیماری و روان و نیز سبب طهارت و پالایش دل از آلودگی هاست.

د) عزت: قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم «من اراد ان یكون اعز الناس فلیتق الله»^(۳)

کسی که می خواهد عزیزترین افراد باشد باید تقوا الهی را پیشه خود سازد.

ه) تقویت اوصاف نفسانی:

قال علی علیه السلام: «العقل شجره اصلها التقی و فرعها الحیاء و ثمرتها الورع فالتقوی تدعوا الی خصال ثلاث الی التفقه فی الدین و الزهد فی الدنیا و الانقطاع الی الله تعالی...»^(۶۷۸) عقل درختی است که ریشه آن تقوا و شاخه آن حیا و میوه آن ورع و پارسایی است. پس تقوا آدمی را به سه خصلت فرا می خواند: آگاهی در دین زهد و بریدن از دنیا و الفت به لقاء الله.

^(۶۷۸) مواعظ العدویه، ص ۸۵.

ص: ۲۰۸

۱- (۶۷۵) تحف العقول، ص ۱۶۰.

۲- (۶۷۶) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۴.

۳- (۶۷۷) بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۶۸.

۱۴۰- دعا و نیایش

راه رشد « دعا و نیایش

یکی از اهداف مهم تربیت در قرآن کریم، نیایش است. دعا و درخواست از خداوند را می توان گرایش روحی انسان به مبدأ هستی دانست که به صورت تضرع و درخواست و طلب نصرت بروز می کند. دعا و خواستن قلبی، حالتی عرفانی است که در آن وجود انسان مجذوب خداوند می گردد.

استاد شهید مرحوم مطهری می گوید: دعا هم طلب است هم مطلوب، هم وسیله است و هم غایت هم مقدمه است و هم نتیجه اولیای خدا هیچ چیز را به اندازه دعا خوش نداشتند. همه خواهش های خویش و آرزوهای دل را با محبوب واقعی در میان می گذاشتند و بیش از آن اندازه که به مطلوب های خود اهمیت می دادند به خود طلب و راز و نیاز اهمیت می دادند، هیچ گونه احساس خستگی و ملالت نمی کردند اگر دعا از حد لقلقه زبان

بگذرد و دل با زبان هماهنگی کند و روح انسان به اهتزاز آید، یک روحانیت بسیار عالی دارد مثل این است که انسان خود را غرق در نور می بیند. (۱)

۱۴۱- دعا در قرآن

راه رشد « دعا در قرآن

۱. دعا یک نوع عبادت است. «و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین» (۲) پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند.

۲. اگر دعا نبود خداوند به انسان ها اعتنا نمی کرد. «قل ما یعوبأبکم ربی لولا

ص: ۲۰۹

۱- (۶۷۹) بیست گفتار، استاد شهید مطهری، ص ۲۸۶.

۲- (۶۸۰) مؤمن، آیه ۶۰.

دعاؤکم» (۱) بگو: پروردگار من به شما اعتنا نمی کند اگر دعای شما نباشد.

۳. خداوند دعاها را مستجاب می کند. «و اذا سألك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوه الداع...» (۲) هرگاه بندگان من از تو سؤال کنند درباره من، به درستی که من نزدیک هستم و خواسته دعا کننده را اجابت خواهم کرد.

۱۴۲- آداب و شرایط استجاب

راه رشد « آداب و شرایط استجاب

الف) دعا از روی خوف و طمع: «و ادعوه خوفاً و طمعاً ان رحمه الله قريب من المحسنين» (۳) خداوند را از روی ترس و طمع بخوانید به درستی که رحمت خدا به احسان کنندگان نزدیک است.

ب) دعا از روی تضرع و در پنهانی «ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه» (۴)

ج) ایمان و عمل صالح «و يستجيب الذين امنوا و عملوا الصالحات و يزیدهم من فضله» (۵) و درخواست کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند اجابت می کند و از فضلش بر آنها می افزاید.

د) اخلاص «فادعوا الله مخلصين له الدين» (۶) تنها خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید.

ه) وفا به عهد الهی «اوفوا بعهدي اوف بعهدکم» (۷) به عهد من وفا کنید به عهد شما وفا خواهم کرد.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه «اذا سألك عني عبادي» می فرماید: این آیه شریفه موضوع دعا را با بهترین مضمون و شیواترین اسلوب

ص: ۲۱۰

۱- (۶۸۱) فرقان، آیه ۷۷.

۲- (۶۸۲) بقره، آیه ۱۸۶.

۳- (۶۸۳) شوری، آیه ۲۶.

۴- (۶۸۴) اعراف، ۵۵.

۵- (۶۸۵) شوری، ۲۶.

۶- (۶۸۶) مؤمن، آیه ۱۴.

۷- (۶۸۷) بقره، آیه ۴۰.

مطرح کرده است و نکات دقیقی در آن به کار رفته که از اهمیت فوق العاده استجاب دعا حکایت می کند.

۱. اساس سخن در این آیه بر سخن خداوند از متکلم وحده نهاده شده و هیچگونه غیبت ومانند آن در آن منظور نشده و این اهمیت مطلب را می رساند.

۲. تعبیر خداوند متعال به (عبادی) (بندگانم) به جای (الناس) بر عنایت و رأفت خداوند نسبت به بندگان خویش دلالت دارد.

۳. در پاسخ، واسطه را حذف نموده و مستقیماً خود جواب فرموده به جای اینکه بفرماید: «اذا سألك عبادي عني فقل اني قريب» فرموده است «فأني قريب»

۴. پاسخ را با کلمه (انّ) (فأني) مورد تأکید قرار داده است.

۵. موضوع قرب به خدا با وصف (قريب) آمده که دلالت بر ثبات و دوام این قرب دارد.

۶. موضوع اجابت دعا به صورت جمله فعلیه و با فعل مضارع (اجيب) آورده شده که دلالت بر استمرار و تجدد می کند.

۷. اجابت دعا به جمله (اذادعان) مقید شده یعنی در صورتی که مرا بخواند و این قید چیزی بر اصل مطلب نیست چون فرض کلام خواندن خداست و این نشان گر آن است که دعای دعاکنندگان بدون هیچ قید و شرطی مورد پذیرش قرار می گیرد. این نکته نیز از آیه شریفه «ادعونی استجب لکم» به دست می آید.

هر یک از این نکات به نوبه خود بر شدت عنایت به امر دعا دلالت دارد و از خصوصیات این آیه شریفه آن است که با همه اختصارش هفت مرتبه ضمیر متکلم در آن تکرار شده است.

فخر رازی گوید: انسانی که دعا می کند، مادامی که ذهن او به غیر خدا

مشغول است در حقیقت دعا نمی کند لذا هرگاه انسان از تمام اسباب قطع علاقه کرد آن گاه قرب و نزدیکی حاصل می شود و هرگاه به خودش توجه داشته باشد به خداوند نزدیک نیست، چون همین توجه به نفس، انسان را از خدا دور می کند از این جا معنای قرب به خدا در پرتو دعا که عبارت است از قطع علاقه از همه چیز و فقط توجه به خداوند روشن می شود.

مرحوم فیض کاشانی گوید:

گفتم که روی خوبت از ما چرانهانست

گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان ست

گفتم فراق تا کی گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است گفتا سخن همانست

سعدی گوید:

دوست نزدیک تر از من به من است

وین عجب تر که من از وی دورم

۱۴۳- دعا در روایات

راه رشد « دعا در روایات

۱. فضیلت دعا: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: دعا کردن برتر است از قرائت قرآن. «الدعاء افضل من قرائه القرآن»^(۱) و نیز می فرماید: دعا سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمان و زمین است. «الدعاء سلاح المؤمن و عمود الدین و نور السموات و الارض»^(۲) حضرت علی علیه السلام می فرماید: بهترین سلاح دعا نمودن است «نعم السلاح الدعاء»^(۳).

ص: ۲۱۲

۱- (۶۸۸) المیزان، ج ۲، ص ۳۴.

۲- (۶۸۹) کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۳- (۶۹۰) غرر الحکم.

امام صادق علیه السلام می فرماید: دعا کردن نفوذش بیشتر از نوک نیزه است «الدعاء انفذ من السنان» (۱) حضرت علی علیه السلام می فرماید: عالم ترین مردم کسی است که بیشتر دعاء و سؤال می کند «اعلم الناس بالله اكثر هم له مسئله» (۲)

۲. دفع بلاء به وسیله دعا: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ادفعوا ابواب البلاء بالدعاء» (۳) به وسیله دعا، درهای گرفتاری ها را به روی خود ببندید.

۳. تمام نیازها را باید از خداوند خواست: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ليسأل احدكم ربه حاجته كلها حتى يسأله شمع نعله اذا انقطع» (۴) هر یک از شما نیاز خود را از خداوند بخواهد حتی اگر بند کفش او پاره شود. «یا موسی سلنی کل ما تحتاج الیه حتی علف شاتک و ملح عجینک» (۵) ای موسی! همه نیازها حتی علف گوسفند و نمک غذای خود را از من بخواه.

۴. شرایط اجابت دعا:

۱. معرفت خداوند: قال قوم للصادق علیه السلام: «ندعوا فلا یتجاب لنا؟ قال لانکم تدعون من لاتعرفونه» (۶) گروهی به امام صادق علیه السلام گفتند: ما دعا می کنیم و مستجاب نمی شود حضرت فرمود: کسی را می خوانید که به او شناخت ندارید.

۲. عمل شایسته: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «یکفی من الدعاء مع البر ما یکفی الطعام من الملح» (۷) با عمل نیک، دعا به اندازه نمک برای طعام کفایت می کند.

۳. غذای حلال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: « - لمن قال له أحب ان یتجاب دعائی - طهر ما کلک و لا تدخل فی بطنک الحرام» (۸) پیامبر به کسی که عرض کرد:

ص: ۲۱۳

۱- (۶۹۱) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۵.

۲- (۶۹۲) تصنیف غرر، ص ۱۹۲.

۳- (۶۹۳) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۸.

۴- (۶۹۴) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۵.

۵- (۶۹۵) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۳.

۶- (۶۹۶) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶.

۷- (۶۹۷) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶.

۸- (۶۹۸) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۳.

دوست دارم دعایم مستجاب شود؛ فرمود: غذای خود را پاک کن و از حلال استفاده کن و حرام را در شکم خود داخل نکن.

۴. حضور قلب: قال الصادق علیه السلام: «ان الله لا يستجيب دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبك ثم استيقن بالاجابه» (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: دعای کسی که قلب او متوجه خدا نیست مستجاب نمی شود؛ هرگاه خدا را خواندی با قلب خود به خدا رو بیاور آن گاه یقین به اجابت داشته باش.

۱۴۴- آداب دعا

راه رشد « آداب دعا

۱. توجه به اوقات شریفه مانند: روز عرفه، ماه رمضان، روز جمعه و سحر.

۲. توجه به احوال شریفه مانند: زمانی که مجاهدان در برابر دشمن آماده نبرد می باشند. وقت نزول باران، بین اذان و اقامه، بعد از نماز و قرائت قرآن.

۳. دعا را رو به قبله انجام دهد و دست های خود را به طرف آسمان بلند کند.

۴. صدای خود را پایین آورد به گونه ای که فریاد نکشد و زیاد آهسته نیز دعا نکند.

۵. با حال تضرع و خشوع دعا کند.

۶. در دعا اصرار کند.

۷. با نام خدا و ذکر خدا دعا را شروع کند.

۸. قبل از دعا خداوند را تمجید کند.

۹. به پیامبر و آل او صلوات بفرستد.

۱۰. به پیامبر و امامان علیهم السلام توسل پیدا کند.

ص: ۲۱۴

۱۱. قبل از دعا دو رکعت نماز بخواند.

۱۲. دعا را کوچک بشمارد.

۱۳. در میان جمعیت و همراه با آنان دعا کند.

۱۴. در حال دعا گریه و زاری نماید.

۱۵. در دعا و درخواست از خداوند بلند نظر و با همت باشد.

۱۶. به گناهان خود اعتراف کند.

۱۷. برای همه مؤمنان دعا کند و دعایش عمومی باشد.

۱۸. با اطمینان و یقین به اجابت دعا کند.

۱۹. از گناهان توبه نماید و مظالم بندگان را رد کند.

۲۰. از همه انسان ها قطع امید کند. (۱)

۱۴۵- چرا دعا مستجاب نمی شود؟

راه رشد « چرا دعا مستجاب نمی شود؟

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: دعاهایی که به اجابت نمی رسد به خاطر یکی از دو امر است: یا خواست حقیقی در آن ها نیست، بلکه به واسطه روشن نبودن مطلب برای دعا کننده اشتبهاً چیزی را می خواهد که اگر بر حقیقت امر مطلع می شد نمی خواست مثلاً دعا کننده کسی را مریض پنداشته و شفایش را از خدا می خواهد، در صورتی که عمرش تمام شده و شفای مرض در آنجا مورد ندارد، بلکه باید زنده کردن او را از خدا

خواست و او چون از زنده شدن مرده به واسطه دعای مأیوس است حقیقتاً آن را خواستار نمی شود. البته اگر کسی مانند پیامبران چنین امیدی را داشته باشد و دعا کند مستجاب می شود و یا اینکه سؤال

ص: ۲۱۵

هست، ولی حقیقتاً از خدا نیست، مثل این که حاجتی را از خدا بخواهد ولی دل به اسباب عادی یا امور وهمی بسته باشد که گمان دارد کفایت امرش می کند. در این صورت خواستن به حسب حقیقت از خدا نیست، زیرا خدایی که دعاها را

مستجاب می کند کاری را با شرکت اسباب و اوهام انجام نمی دهد. (۱)

۱۴۶- فلسفه دعا

راه رشد « فلسفه دعا

فلسفه دعا و هدف نهایی از دعا کردن، اجابت نیست؛ اصولاً اجابت و گرفتن پاسخ یکی از فواید مهم دعاست ولی هدف نیست، به خاطر دو جهت که مطرح می شود:

الف) اگر هدف نهایی از دعا، اجابت کردن باشد بنابراین از هر کسی که بتواند خواهش ما را اجابت کند می توان در خواست کرد و دیگر نباید مورد خطاب فرق کند، خداوند باشد یا غیر خداوند. ممکن است سراغ یک فرد متمول و قدرتمند و دلسوز برویم و برخی امکانات را از او بخواهیم که البته از نظر محسوس بودن پاسخ در نظر عام چه از نظر اجابت کردن خواهش های دنیوی؛ او از خداوند (معاذ الله) خواسته ما را زودتر اجابت

کند. امّا این کار با روح توحید که نفی عبودیت غیر خداست مخالف است امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که یکی از شما اراده می کند که چیزی از خدایش درخواست کند که حتماً به او عطا شود، باید از جمیع مردم مأیوس و ناامید شود. «اذا اراد احدکم ان لا یسأل ربّه شیئاً الاّ اعطاه فلیأس من الناس کلّهم» (۲)

ب) اگر فلسفه دعا و هدف از آن اجابت و گرفتن حاجت باشد دیگر تأخیر

ص: ۲۱۶

۱- (۷۰۱) المیزان، ج ۲، ص ۳۲.

۲- (۷۰۲) وسائل، ابواب الدعاء، باب ۶۵، حدیث ۱.

در اجابت معنا ندارد و تأخیر در اجابت از جانب خدای حکیم (معاذالله) کاری عبث و بیهوده خواهد بود که البته چنین نیست. چگونه ممکن است خداوند مَنَّان به خاطر دادن نعمتی، امر به دعا کند. در صورتی که اولاً بسیاری از نعمت ها را بی دعا می دهد و بسیاری از افراد هستند که در تمام طول عمر خود هرگز دعا نمی کنند اما غرق در نعمت های دنیوی

خدا هستند و چگونه ممکن است خداوند متعال خود نقض غرض کند امر به دعا کند آن گاه که بنده دعا کرد اجابت دعا را تأخیر بیاندازد؟ روایتی از امام علیه السلام نقل شده که دو نفر یکی محبوب خداوند و دیگر مبعوض پروردگار است با هم دعا می کنند خداوند به ملائکه فرمان می دهد به آن که مبعوض پروردگار است زودتر پاسخ داده شود و به محبوب خدا دیرتر. راستی اگر فلسفه دعا پاسخ گرفتن باشد این امر چه معنا می دهد

که شخص بدکار و مبعوض در گاه الهی زودتر پاسخ بشنود؟ آیا مزد بدکاری و دوری از خدا می گیرد؟ و یا نه مزد را دیگری، با دیرتر پاسخ شنیدن می برد که البته باید چنین باشد.

۱۴۷- ذکر الهی

راه رشد « ذکر الهی

یکی از اهداف مهم تربیت نفس این است که انسان به مقام و مرتبه ای برسد که در همه اوقات و لحظات زندگی به یاد خداوند باشد و لحظه ای از او غافل نشود نگاهی به تعالیم اسلام این نکته را به وضوح به ثبوت می رساند که از نظر دین اسلام هیچ چیز به اندازه یاد خداوند از ارزش و اهمیت برخوردار نیست بلکه تمام امور دیگر برای تسهیل توجه انسان به خداست.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «و من اعظم النعم علينا جریان ذکرک علی الستتنا واذنک لنا بدعائک» از بزرگ ترین نعمت ها که به ما داده ای روان شدن یاد

ص: ۲۱۷

تو بر زبان واذنی است که به ما داده ای تا تو را بخوانیم. سپس می فرماید: «استغفرک من کل لذه بغیر ذکرک ومن کل راحه بغیر انسک ومن کل سرور بغیر قربک ومن کل شغل بغیر طاعتک» (۱). خداوندا! از تو آمرزش می طلبم از هر لذت، اگر در آن جز به

یاد تو باشم و از هر راحت اگر جز به تو انس داشته باشم و از هر شادمانی اگر غیر از نزدیکی تو باشد و از هر شغل که طاعت تو در آن نباشد.

۱۴۸- حقیقت ذکر الهی

راه رشد « حقیقت ذکر الهی

مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند: حقیقت ذکر عبارت است از توجه قلبی انسان به ساحت قدس پروردگار و اگر به ذکر لفظی نیز عنوان ذکر اطلاق می شود به خاطر این است که ذکر لفظی از آثار ذکر قلبی است یعنی گفتگو کردن درباره چیزی، ناشی از یاد کردن آن در دل است و گرنه ذکر حقیقی همانا ذکر قلبی و توجه دل به سوی پروردگار است. (۲).

ذکر الهی در قرآن کریم

۱. یاد خداوند آرامش قلب: «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (۳) آگاه باشید با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.

۲. یاد خداوند عامل یاد خداوند از بنده: «فاذکرونی اذکرکم» (۴) مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

۳. اعراض از یاد خداوند عامل تنگدستی: «و من اعرض عن ذکرى فان له معیشه ضنکاً» (۵) هر کس از یاد من اعراض کند و روی گردان شود، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت.

ص: ۲۱۹

۱- (۷۰۳) مفاتیح الجنان (مناجات الذاکرین).

۲- (۷۰۴) المیزان، ص ۳۳۹.

۳- (۷۰۵) رعد، ۲۸.

۴- (۷۰۶) بقره، ۱۵۲.

۵- (۷۰۷) طه، ۱۲۴.

۴. اعراض از یاد حق و قرین بودن با شیطان: «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین» (۱) و هر کس از یاد خدا روی گردان شود، شیطان را به سراغ او می فرستیم و همواره قرین او باشد.

۵. فراوان به یاد خداوند بودن: «یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرأ کثیراً» (۲) ای اهل ایمان خداوند را فراوان یاد کنید.

۶. یاد خداوند در تمام احوال: «فاذا قضیتیم الصلاه فاذکروا لله قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم» (۳) و هنگامی که نماز را به پایان رسانیدید خدا را یاد کنید در حال ایستادن و نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده اید.

۷. یاد خدا از روی تضرع و خوف: «و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه» (۴) پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف و آهسته و آرام یاد کن.

۸. کسب و تجارت، مردان الهی را از یاد خدا باز نمی دارد: «رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلاه» (۵) مردانی که نه تجارت و نه داد و ستد آن ها را از یاد خدا و برپا داشتن نماز غافل نمی سازد.

۹. یاد نعمت های الهی: «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم» (۶) ای بنی اسرائیل به یاد نعمتی که به شما دادم باشید.

۱۰. فرار اهل کفر از یاد الهی: «و اذا ذکرک ربک فی القرآن وحده ولّوا علی ادبارهم نفوراً» (۷) هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می کنی، پشت می کنند و از تو روی بر می گردانند.

۱۱. مال و فرزند نباید انسان را از یاد حق باز دارد: «یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله» (۸) ای اهل ایمان! ثروت های شما و فرزندان شما را از یاد خدا باز ندارد.

۱۲. شیطان عامل فراموشی خداوند: «استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله» (۹) شیطان بر آن ها چیره شد و یاد خدا را از خاطر آن ها برده است.

۱۴۹- مراحل ذکر الهی

راه رشد « مراحل ذکر الهی

مرحله اول، ذکر نام پروردگار است مانند: «و اذکر اسم ربک» (۱۰) در مرحله دوم نوبت به یادآوری ذات پاک خداوند در قلب می رسد: «و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه» (۱۱) پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف یاد کن. در مرحله سوم از مقام ربوبیت خداوند فراتر می رود و به مقام مجموعه صفات جلال و جمال خدا که در «الله» جمع است می رسد چنان که می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اذکروا لله» (۱۲) ای کسانی

که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید؛ به این ترتیب این ذکر همچنان ادامه می یابد و مرحله به مرحله تکامل پیدا می کند و صاحب آن را با خود به اوج کمال می برد. (۱۳)

۱۵۰- حدّ نداشتن ذکر الهی

راه رشد « حدّ نداشتن ذکر الهی

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر چیزی اندازه ای دارد که وقتی به آن رسد پایان می پذیرد، جز ذکر خداوند که پایان ندارد و حدّ و اندازه برای آن نیست.

ص: ۲۲۰

-
- ۱- (۷۰۸) زخرف، ۳۶.
 - ۲- (۷۰۹) احزاب، ۴۱.
 - ۳- (۷۱۰) نساء، ۱۰۳.
 - ۴- (۷۱۱) اعراف، ۲۰۵.
 - ۵- (۷۱۲) نور، ۳۷.
 - ۶- (۷۱۳) بقره، ۴۰.
 - ۷- (۷۱۴) اسراء، ۴۶.
 - ۸- (۷۱۵) منافقون، ۹.
 - ۹- (۷۱۶) مجادله، ۱۹.
 - ۱۰- (۷۱۷) مزمل، ۸.
 - ۱۱- (۷۱۸) اعراف، ۲۰۵.
 - ۱۲- (۷۱۹) احزاب، ۱۴۱.
 - ۱۳- (۷۲۰) تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۱۷۷.

«عن ابی عبداللہ قال ما من شیء الا و له حد ینتہی الیہ الا الذکر فلیس له حد ینتہی الیہ» سپس امام علیہ السلام می افزاید: خداوند نمازهای فریضه را واجب نمود. هر کس آن ها را ادا کند حد آن تأمین شده، ماه مبارک رمضان را هر کس روزه بگیرد حدش تأمین شده و حج را هر کس یک مرتبه انجام دهد همان، حد آن است جز ذکر خداوند که به مقدار کم راضی نگشته است و برای کثیر آن حدی قایل نشده سپس به عنوان شاهد این

آیه شریفه را تلاوت کردند: «یا ایها الذین آمنوا اذکروا اللہ ذکراً کثیراً»^(۱)

۱۵۱- معنای ذکر کثیر

راه رشد « معنای ذکر کثیر

«یا ایها الذین آمنوا اذکروا اللہ ذکراً کثیراً»^(۲) ای اهل ایمان خداوند را زیاد یاد کنید. در این که مقصود از ذکر کثیر چیست؟ در روایات اسلامی و کلمات مفسران تفاسیر گوناگون شده که ظاهراً همه از قبیل ذکر مصداق است و مفهوم وسیع آن شامل همه آن ها می شود از جمله در حدیثی از پیامبر اکرم می خوانیم: «اذا ایقظ الرجل اهله من اللیل فتوضاء و صلیا کتبا من الذاکرین اللہ کثیراً و الذاکرات»^(۳)

هنگامی که مرد همسرش را شبانگاه بیدار کند و هر دو وضو بگیرند و نماز شب بخوانند از مردان و زنانی خواهند بود که بسیار یاد خدا می کنند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم هر کس تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را در شب بگوید مشمول این آیه است. عن ابی عبداللہ علیه السلام قال تسبیح فاطمه الزهراء علیها السلام من الذکر الکثیر الذی قال اللہ عزوجل اذکروا اللہ ذکراً کثیراً.^(۴)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سؤال نمودند: «ای العباد درجه عندالله یوم القیمه» کدام

ص: ۲۲۱

۱- (۷۲۱) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۶۱.

۲- (۷۲۲) احزاب، ۴۱.

۳- (۷۲۳) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۵۸.

۴- (۷۲۴) نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۸۶.

یک از بندگان در روز قیامت مقامشان از همه برتر است؟ فرمود: «الذاکرون الله كثيراً»^(۱) آنها که خدا را بسیار یاد می کنند.

۱۵۲- اهمیت ذکر الهی در موارد خاص

راه رشد « اهمیت ذکر الهی در موارد خاص

۱. در جنگ و مقابله با دشمن: «یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم فئه فاثبتوا و اذکروا الله كثيراً»^(۲) ای اهل ایمان! هرگاه گروهی (از دشمنان) را ملاقات کردید، ثابت قدم بایستید و خدا را فراوان یاد کنید.

قال علی علیه السلام: «اذا لقیتم عدوکم فی الحرب فاقولوا الکلام و اکثروا ذکر الله عزوجل»^(۳) هرگاه با دشمن خود در جنگ ملاقات کردید پس کم سخن بگویید و زیاد یاد خدا کنید.

۲. هنگام ورود به بازار: قال علی علیه السلام: «اکثروا ذکر الله عزوجل اذا دخلتم الاسواق و عند اشتغال الناس فانه كفاره الذنوب و زیاده فی الحسنات و لا تکتبوا فی الغافلین»^(۴) هرگاه داخل بازار شدید و مردم مشغول کار و کسب بودند فراوان به یاد خدا باشید زیرا یاد الهی مایه تکفیر گناهان و زیادی در حسنات است و شما از غافلان محسوب نمی شوید.

۳. هنگام خشم: قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: «اوحی الله الی نبی من انبیائه یابن آدم اذکرنی عند غضبک اذکرک عند غضبی»^(۵)

۴. در تنهایی و خلوت: قال الباقر علیه السلام: «فی التوراه مکتوب... یاموسی... اذکرنی فی خلواتک و عند سرور لذاتک اذکرک عند غفلاتک...»^(۶) ای موسی در خلوت

ص: ۲۲۲

۱- (۷۲۵) المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۳.

۲- (۷۲۶) انفال، ۴۵.

۳- (۷۲۷) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۵۴.

۴- (۷۲۸) بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹۲.

۵- (۷۲۹) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱.

۶- (۷۳۰) بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۲۸.

وبه هنگام سرور و شادی از من یاد کن به هنگام غفلت تو من از تو یاد می کنم.

۵. هنگام تصمیم گیری.

۶. هنگام سخن گفتن و قضاوت.

۷. هنگام تقسیم کردن.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اذكروا الله عند هممك اذا هممت و عند لسانك اذا حكمت و عند يدك اذا اقسمت» (۱)

۸. بعد از انجام مناسک حج: «فاذا قضيت مناسككم فاذكروا الله كذا كرم ابائكم او اشد ذكراً» (۲) هرگاه مناسک حج را به جا آوردید خداوند را همانند یادی که از پدران خود می کنید بلکه شدیدتر یاد کنید.

۹. بعد از نماز جمعه: «فاذا قضيت الصلوه فانتشروا في الارض وابتغوا من فضل الله واذكروا الله كثيراً لعلكم تفلحون» (۳) هرگاه نماز جمعه انجام شد در زمین متفرق شوید و از فضل خدا طلب کنید و خدا را زیاد یاد کنید شاید رستگار شوید.

۱۵۳- آثار ذکر الهی

راه رشد « آثار ذکر الهی

۱. نیکو شدن اعمال: «من عمر قلبه بدوام الذکر حسنت افعاله في السرّ والجهر» (۴)

۲. کلید شایستگی: «مداومه الذکر قوت الارواح و مفتاح الصلاح...» (۵)

۳. زنده شدن قلب: «في الذکر حياه القلوب» (۶)

۴. نورانی شدن قلب: «عليك بذكر الله فانه نور القلب» (۷)

۵. کلید انس با پروردگار متعال: «الذکر مفتاح الانس» (۸)

ص: ۲۲۳

۱- (۷۳۱) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۹.

۲- (۷۳۲) بقره، ۲۰۰.

۳- (۷۳۳) جمعه، ۱۰.

۴- (۷۳۴) تصنیف غرر.

٥-٧٣٥) تصنیف غرر.

٦-٧٣٦) تصنیف غرر.

٧-٧٣٧) تصنیف غرر.

٨-٧٣٨) تصنیف غرر.

۶. مایه راندن شیطان: «ذکر الله مطرده الشيطان» (۱)

۷. پاکی از نفاق: «من اکثر ذکر الله فقد برئ من النفاق» (۲)

۸. غذای روح و همنشینی با محبوب: «ذکر الله قوت النفوس و مجالسها المحبوب» (۳)

۹. مایه آرامش جان: «ذکر الله جلاء الصدور و طمأنينه القلوب» (۴)

۱۰. سرور اهل تقوا و لذت اهل یقین: «ذکر الله مسره کل متقی ولذه کل موقن» (۵)

۱۱. جلای دیدگان و نور باطن: «الذکر جلاء البصائر و نور السرائر» (۶)

۱۲. مایه شرح صدر: «الذکر شرح الصدر» (۷)

۱۳. مایه نزول رحمت الهی: «بذکر الله تنزل الرحمه» (۸)

۱۴. مایه هدایت عقل و فکر: «الذکر هدايه العقول و تبصره النفوس، دوام الذکر ينير القلب و الفكر» (۹)

۱۵. مشمول عطیه و لطف الهی شدن: «عن ابي عبدالله عليه السلام قال ان الله يقول من شغل بذكرى عن مسألتي اعطيته افضل ما اعطى من سألتني» (۱۰)

۱۶. در سایه بهشت الهی به سر بردن: «من اكثر ذكر الله اظله الله في جنّته» (۱۱)

۱۷. شفا یافتن قلب: «يا من اسمه دواء و ذكره شفاء» (۱۲)

۱۸. محبوب خداوند شدن: «من اكثر ذكر الله احبه» (۱۳)

۱۹. کفاره گناهان: «اذكروا الله كثيراً يكفر سيئاتكم» (۱۴)

۲۰. کفایت نمودن خداوند: «يا بن آدم اذكرني بعد الصبح ساعه و بعد العصر ساعه اكفك ما اهلك» (۷۵۳)

(۷۵۳) حدیث قدسی) منهج الصادقین، ج ۱، ص ۴۱۷.

ص: ۲۲۴

۱- (۷۳۹) تصنیف غرر.

۲- (۷۴۰) تصنیف غرر.

۳- (۷۴۱) تصنیف غرر.

- ۴- ۷۴۲) تصنیف غرر.
- ۵- ۷۴۳) تصنیف غرر.
- ۶- ۷۴۴) تصنیف غرر.
- ۷- ۷۴۵) تصنیف غرر.
- ۸- ۷۴۶) تصنیف غرر.
- ۹- ۷۴۷) تصنیف غرر.
- ۱۰- ۷۴۸) محجه البيضاء، ج ۲، ص ۲۶۸.
- ۱۱- ۷۴۹) محجه البيضاء، ج ۲، ص ۲۶۸.
- ۱۲- ۷۵۰) اقبال الاعمال، ص ۷۰۹ (دعای کمیل).
- ۱۳- ۷۵۱) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۶۰.
- ۱۴- ۷۵۲) بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۳۲۳.

۱۵۴- راه آرامش قلب

راه رشد « راه آرامش قلب

همیشه اضطراب و نگرانی یکی از بزرگ ترین بلاهای زندگی انسان بوده و هست و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است و همیشه آرامش یکی از گمشده های مهم بشر بوده و به هر دری می زند تا آن را پیدا کند. تاریخ بشر پر است از صحنه های غم انگیزی که انسان برای تحصیل آرامش به هر چیزی دست انداخته و در هر وادی گام نهاده است و تن به انواع اعتیادها داده است ولی قرآن کریم با یک جمله کوتاه و

پر مغز مطمئن ترین و نزدیک ترین راه را نشان داده و می گوید: بدانید که یاد خداوند آرامش دل هاست برای روشن شدن این حقیقت باید به عوامل نگرانی توجه کنیم.

۱۵۵- عوامل پریشانی و نگرانی

راه رشد « عوامل پریشانی و نگرانی

۱. گاهی اضطراب و نگرانی به خاطر تاریکی آینده است که در برابر فکر انسان خودنمایی می کند. احتمال زوال نعمت ها، بیماری و ناتوانی و احتیاج انسان را رنج می دهد، اما ایمان به خداوند مهربان که همواره کفالت بندگان خویش را به عهده دارد می تواند این گونه نگرانی ها را از بین ببرد.

۲. گاه گذشته تاریک زندگی، فکر انسان را به خود مشغول می کند و همواره او را نگران می سازد. نگرانی از گناهایی که انجام داده از کوتاهی ها، لغزش ها، اما توجه به این که خداوند توبه پذیر و مهربان است به او آرامش می دهد.

۳. ضعف و ناتوانی انسان در برابر عوامل طبیعی و گاه در مقابل انبوه دشمنان داخلی و خارجی او را نگران می سازد که من در برابر این همه دشمن نیرومند در میدان جهاد چه کنم؟ اما هنگامی که به یاد خدا می افتد و متکی به قدرت و رحمت او می شود قدرتی که برترین قدرت هاست و هیچ چیز در

ص: ۲۲۵

برابر او یارای مقاومت ندارد قلبش آرام می گیرد.

۴. عامل دیگر نگرانی آن است که انسان گاهی برای رسیدن به یک هدف زحمت زیادی را تحمل می کند اما کسی را نمی بیند که برای زحمت او ارج نهد و قدردانی و تشکر کند این ناسپاسی او را شدیداً رنج می دهد اما هنگامی که احساس کند کسی از تمام تلاش های او آگاه است و به آن ها ارج می نهد پاداش می دهد دیگر چه جای نگرانی و بی قراری است. البته عوامل دیگری هم برای نگرانی هست ولی بیشتر عوامل به یکی از عوامل

فوق باز می گردد. (۷۵۴)

۱۵۶- توبه

راه رشد « توبه

یکی از اهداف تربیت در قرآن مسأله توبه و رجوع به خداوند است، به این معنا که انسان همیشه در زندگی توبه و رجوع و انابه به سوی خداوند داشته باشد و از عوامل و افکار سابق خود واقعاً نادم و پشیمان باشد.

همه انسان ها در هر سطحی که باشند لازم است توبه کنند، چون هر کس نسبت به مقام و منزلتی که دارد طبعاً یک خطاهایی و تقصیراتی در زندگی و در اعمال دارد که باید از آنها در نزد پروردگار استغفار کند.

خداوند به اندازه ای لطف و مرحمت نسبت به بندگان دارد که پذیرش توبه را مستقیم به خود نسبت می دهد و کسی را در قبولی توبه واسطه و شفیع قرار نمی دهد. قرآن می فرماید: «هو الذی یقبل التوبه عن عباده» (۱) او خداوندی است که توبه بندگان را قبول می کند. در آیه دیگر می فرماید: «غافر الذنب و قابل التوب» (۲) خداوند گناه بندگان را می بخشد و توبه آنان را می پذیرد.

(۷۵۴) نمونه، ج ۱۰، ص ۲۱۰.

ص: ۲۲۶

۱- (۷۵۵) توبه، ۱۰۴.

۲- (۷۵۶) غافر، ۳.

۱۵۷- کَمِّت و کِیْفِیَّت در توبه

راه رشد « کَمِّت و کِیْفِیَّت در توبه

یکی از اهداف قرآن کریم در تزکیه روح بشر این است که انسان‌ها دارای روحیه توبه و انابه باشند و همیشه خود را بنده مقصر خداوند بدانند، لذا در قرآن کریم مسأله توبه از نظر کمی و کیفی بیان شده است. اما از نظر کمیت قرآن می‌فرماید: «توبوا الی اللّٰه جمیعاً» (۷۵۷) همه انسان‌ها به سوی خداوند از همه گناهان توبه کنند. امّا از نظر کیفیت «توبوا الی اللّٰه توبه نصوحاً» (۱) نصوح از نصح (به ضم) مشتق است و به

معنای اخلاص است.

«قیل للامام علی علیه السلام ما التوبه النصوح فقال علیه السلام ندم بالقلب و استغفار باللسان و القصد علی ان لا یعود» (۲) از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: توبه نصوح چیست؟ فرمود: پشیمانی قلبی و استغفار به زبان و تصمیم بر ترک گناه.

۱۵۸- تعریف توبه

راه رشد « تعریف توبه

الف) بازگشت از خطا به طاعت و پشیمانی از گناه. «انه من عمل سوء بجهاله ثم تاب من بعده و اصلح» (۳)

ب) به معنای بخشش و پذیرش توبه: هرگاه با حرف (علی) همراه باشد از سوی خداوند مانند: «فتلقی آدم من ربّه کلمات فتاب علیه» (۴)

به صورت اسم فاعل مذکر و مؤنث به معنی توبه کننده از گناه «التائبون

ص: ۲۲۷

۱- (۷۵۸) تحریم، ۸.

۲- (۷۵۹) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۴۸.

۳- (۷۶۰) انعام، ۵۴.

۴- (۷۶۱) بقره، (۳۷.۷۵۷) نور، ۳۱.

العابدون الحامدون...» (۱)، «عسى ربّه ان طلقنّ... مسلمات مؤمنات قانتات تائبات» (۲)

به صورت صیغه مبالغه (توّاب) به دو معنا آمده است:

(الف) بسیار توبه کننده: «ان الله يحب التوابين»

(ب) بسیار توبه پذیر و بخشنده: «انه هو التواب الرحيم» (۳)

۱۵۹- شرایط پذیرش توبه

راه رشد « شرایط پذیرش توبه

(الف) تقوا: «واتقوا الله ان الله هو التواب الرحيم» (۴) تقوا پیشه کنید، به درستی که خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.

(ب) تسییح واستغفار: «فسبح بحمد ربك واستغفره انه كان تواباً» (۵) پروردگار را تسییح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است.

(ج) استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: «و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً» (۶) ای پیامبر! اگر مخالفانی که به خود ستم کردند نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

(د) فضل و رحمت الهی: «و لو لا- فضل الله عليكم و رحمته و ان الله تواب رحيم» (۷۶۸) اگر فضل و رحمت الهی نبود و این که او توبه پذیر و حکیم است (بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می شدید).

(۷۶۸) نور، ۱۰.

ص: ۲۲۸

۱- (۷۶۲) بقره، ۲۱۲.

۲- (۷۶۳) تحریم، ۵.

۳- (۷۶۴) بقره، ۳۷؛ دانشنامه قرآن، ج ۸، ص ۸۱۴.

۴- (۷۶۵) حجرات، ۱۲.

۵- (۷۶۶) نصر، ۳.

۶- (۷۶۷) نساء، ۶۴.

راه رشد « آثار توبه

الف) غفران و رحمت الهی: «انه من عمل منکم سوءاً بجهاله ثم تاب من بعده و اصلاح فانه غفور رحیم» (۱) هر کس از شما از روی نادانی عمل بدی را مرتکب شود سپس توبه کند و کارهایش را اصلاح کند خداوند آمرزنده و مهربان است.

ب) هدایت الهی: «و انی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحاً ثم اهدی» (۲) به تحقیق که من (خداوند) آمرزنده هستم برای کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که در نتیجه هدایت می شود.

ج) تبدیل سیئات به حسنات: «الّا من تاب و امن و عمل صالحاً فاولئک یدلّ اللّٰه سیئاتهم حسنات» (۳) کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند اعمال زشت این افراد را به نیکویی مبدل می سازد.

د) رستگاری: «فاما من تاب و آمن و عمل صالحاً فعسی ان یکون من المفلحین» (۴) کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است که از رستگاران باشد.

ه) پاک شدن و محبوبیت الهی: «ان اللّٰه یحب التوابین و یحب المتطهرین» (۵) به تحقیق که خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد.

و) ورود به بهشت: «الّا من تاب و امن و عمل صالحاً فاولئک یدخلون الجنه» (۷۷۴) کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد این افراد داخل بهشت می شوند.

(۷۷۴) مریم، ۶۰.

ص: ۲۲۹

۱- (۷۶۹) انعام، ۱۵۴.

۲- (۷۷۰) توبه، ۸۲.

۳- (۷۷۱) فرقان، ۷۰.

۴- (۷۷۲) قصص، ۶۷.

۵- (۷۷۳) بقره، ۲۲۲.

۱۶۱- پذیرش توبه مشروط به دو توبه خداوند

راه رشد « پذیرش توبه مشروط به دو توبه خداوند

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: توبه در لغت به معنای برگشت است و توبه از بنده برگشت اوست به سوی پروردگارش با پشیمانی، و توبه از بنده به سوی خدا مساوی با دو برگشت خداوند است به سوی بنده؛ زیرا توبه یک عمل پسندیده ای است که محتاج به نیروست و نیرو دهنده هم خداست، پس توفیق کار خیر را اول خداوند عنایت می کند، تا بنده قادر به توبه می شود و از گناه خود بر می گردد سپس وقتی موفق به توبه شد

محتاج تطهیر از آلودگی گناهان و آمرزش است؛ آن جا نیز بار دیگر مشمول عنایت و رحمت الهی می شود و این دو عنایت و برگشت خداوند دو توبه ای هستند که توبه بنده را در میان گرفته اند. قرآن می فرماید: «ثم تاب عليهم ليتوبوا» این همان توبه اول است و می فرماید: «فاولئك اتوب عليهم» این نیز توبه دومی است. بنابراین در میان این دو توبه، توبه بنده قرار می گیرد. (۱)

۱۶۲- پذیرفته شدن توبه و رد آن

راه رشد « پذیرفته شدن توبه و رد آن

انسان ها از نظر پذیرفته شدن توبه و رد آن سه گروه هستند:

الف) توبه گروهی قطعاً پذیرفته می شود و آنان کسانی اند که از روی نادانی و جهالت معصیت کرده اند «انما التوبه علی الله للذين يعملون السوء بجهالة» (۲)

ب) توبه گروهی از انسان ها قطعاً پذیرفته نمی شود و آنان کسانی اند که در حال احتضار توبه کنند یا در حال کفر از دنیا بروند. «وليس التوبه للذين يعملون السيئات حتى اذا حضر احدهم الموت قال اني تبت الان و لاالذين يموتون و

ص: ۲۳۰

۱- (۷۷۵) الميزان، ج ۹، ص ۴۰۰.

۲- (۷۷۶) نساء، ۱۷.

یک نمونه کسانی که توبه آنان پذیرفته نشد فرعون است «حتی اذا درکه الغرق قال امنت» (۲).

ج) گروهی نه توبه آن ها قطعاً پذیرفته می شود و نه قطعاً رد می شود بلکه به مشیت خداوند بستگی دارد و آن ها کسانی اند که از روی عمد و قصد گناه انجام داده اند. «و یغفر مادون ذلک لمن یشاء» (۳).

۱۶۳- توبه در روایات

راه رشد « توبه در روایات

۱. اهمیت توبه: قال الباقر علیه السلام: «ان الله اشد فرحاً بتوبه عبده من رجل اضل راحلته و زاده فی ليله ظلماء فوجدها فالله اشد فرحاً بتوبه عبده من ذلك الرجل براحلته حين وجدها» (۴).

امام باقر علیه السلام می فرماید: خداوند متعال خوشحال تر می شود به توبه بنده خود، از مردی که در شب تاریک در بیابانی مرکب و توشه خود را گم کند و ناگاه آن را بیاید.

۲. توبه مایه پاکی از گناه: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «التوبه تطهر القلوب و تغسل الذنوب» توبه، وسیله تطهیر و پاکی قلوب و باعث پاک شدن گناهان است و نیز می فرماید: «حسن التوبه یمحو الحوبه» (۵) نیکو توبه نمودن، معصیت را از بین می برد. (۶).

۳. توبه مایه نزول رحمت: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «التوبه تستنزل

ص: ۲۳۱

۱- (۷۷۷) توبه، ۱۸.

۲- (۷۷۸) یونس، ۹۰.

۳- (۷۷۹) نساء، ۴۸؛ تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۸.

۴- (۷۸۰) کافی، ج ۲، ص ۴۱۵.

۵- (۷۸۱) توبه.

۶- (۷۸۲) تصنیف غررالحکم.

الرحمه» توبه موجب نزول رحمت الهی است.

۴. آسان تر از توبه: قال علی علیه السلام: «ترك الذنب اهون من طلب التوبه»^(۱) ترك گناه، آسان تر از توبه است.

۵. عدم جواز تأخیر توبه: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا ابن مسعود لا تقدم الذنب ولا تؤخر التوبه و لكن قدم التوبه و اخر الذنب»^(۲) پیامبر فرمود: ای پسر مسعود! گناه را جلو نیاورد و توبه را تأخیر نیاورد، بلکه توبه را مقدم بدار و گناه را به تأخیر بیاورد.

۶. نشانه های تائبان قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أتدرون من التائب؟ قالوا: اللهم لا. قال: اذا تاب العبد و لم يرض الخصماء فليس بتائب، من تاب و لم يزد في العباده فليس بتائب، من تاب و لم يغير لباسه فليس بتائب، من تاب و لم يغير رفقاءه فليس بتائب، من تاب و لم يفتح قلبه و لم يوسع كفه فليس بتائب، من تاب و لم يقصير امله و لم يحفظ لسانه فليس بتائب، من تاب و لم يغير خلقه و تيبته

فليس بتائب، من تاب و لم يغير خلقه و تيبته فليس بتائب، من تاب و لم يقدم فضل قوته من بدنه فليس بتائب، اذا استقام على هذه الخصال فذاك التائب»^(۳)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از اصحاب خود پرسیدند: آیا می دانید تائب چه کسی است؟ عرض کردند: نه، فرمود: اگر کسی توبه کند و کسانی را که به آنان بدی کرده است راضی نکند و لباس خود را تغییر ندهد و دوستان (منحرفش) را تغییر ندهد و قلب خود را باز نکند و بذل و بخشش پیدا نکند و آرزویش را کوتاه و زبانش را حفظ نکند و اخلاق و نیتش را تغییر ندهد و طعام خود را کم نکند، تائب نیست و هرگاه انسانی این صفات را

تحصیل کند توبه کننده واقعی است.

ص: ۲۳۲

۱- (۷۸۳) بحار، ج ۷۳، ص ۳۶۴.

۲- (۷۸۴) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۴.

۳- (۷۸۵) بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۵.

مرحوم فیض کاشانی می فرماید: توبه از امور اختصاصی نیست بلکه نسبت به اشخاص و احوال عمومیت دارد و هیچ کس از آن بی بهره نیست قال الله تعالی: «وتوبوا الى الله جميعاً» (۱) همگی به درگاه خدا توبه کنید. در این آیه خطاب عمومی است و اختصاص به گروه معینی ندارد.

اما این که بر هر انسانی لازم است در تمام حالات توبه و انابه نماید. برای آن است که هیچ کس از معصیت جوارحی بر کنار نیست و به فرض آن که گاهی از اوقات اعضا و جوارحش مرتکب معصیت نشود، در قلب مرتکب معصیت می شود و اگر قلباً به ارتکاب معصیت پردازد از وسوسه شیطان که او را از ذکر خدا غافل می سازد بر کنار نیست و ثابت است که همه این موضوعات موجبات نقص او را فراهم می سازند و هر یک از این ها دارای

اسبابی است و اسباب ترکشان همان است که به ضد آن ها پردازد و از آن ها رجوع کند و توبه هم به معنای رجوع است و هیچ کس خالی از این نقیصه نیست لیکن در مقدارش، متفاوتند و در اصل گناه مشترکند و اما گناه انبیا و اوصیا مانند گناه ما نیست گناه آن ها این است که از ذکر دایمی حق باز می مانند و به امور مباح می پردازند و چون از توجه به مباحات باز مانند اجرشان مضاعف گردد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم با آن که گناهی مرتکب نمی شد، در هر شبانه روز صد مرتبه استغفار می کرد. خداوند متعال اولیای خود را بدون هیچ گناهی به مصیبت ها و ناراحتی هایی دچار می فرماید تا اجرشان را مضاعف گرداند.

ص: ۲۳۳

و این که گناه را استثنا کرده برای آنست که گناه آنان مانند گناه ما نیست و گناه هر یک از آن ها به اندازه قرب منزلت اوست. قال الصادق علیه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يتوب الى الله و يستغفر في كل يوم و ليله مائة مرة من غير ذنب ان الله يخص اوليائه بالمصائب ليأجرهم عليها من غير ذنب يعني من غير ذنب كذوبنا فان ذنب كل احد انما هو بحسب قدره و منزلته عند الله. (۱)

کلام امام خمینی قدس سره

امام خمینی قدس سره می فرماید: «شخص تائب، پس از توبه نیز آن صفای باطنی برایش باقی نمی ماند، چنان که صفحه کاغذی را اگر سیاه کنند و باز بخواهند جلا دهند البته به حال جلای اولی بر نمی گردد یا ظرف شکسته ای را اگر اصلاح کنند باز به حالت اولی مشکل است عود کند. بسیار فرق است بین دوستی که در تمام عمر، با صفا و خلوص با انسان رفتار کند با دوستی که خیانت کند و پس از آن عذر تقصیر طلب نماید».

بنابراین، انسان باید حتی الامکان گناه نکند و اگر خدای نخواست گناه کرد هر چه زودتر در صدد توبه و علاج برآید. و بهار توبه ایام جوانی است که بار گناهان کم است. انسان در پیری حرص و طمع او بیشتر است. بفرض که انسان بتواند در ایام پیری توبه کند از کجا به پیری برسد و اجل به او مهلت دهد. کمیاب بودن پیران دلیل بر این است که مرگ به جوانان نزدیک تر است. انسان در یک شهر پنجاه هزار نفری، پنجاه نفر پیر

هشتاد ساله نمی بیند. (۷۸۸)

(۷۸۸) اربعین امام خمینی قدس سره، ص ۲۳۳.

ص: ۲۳۴

۱- (۷۸۷) حقایق، ص ۲۸۸؛ محجه البيضاء، ج ۷، ص ۱۷.

راه رشد « تواضع

یکی از اهداف مهم تربیت نفس پیدا کردن صفت تواضع در برابر خداوند و بندگان اوست. تواضع و انقیاد در برابر احکام و دستورات الهی و نیز فروتنی در برابر بندگان حق از طهارت نفس و تزکیه روح انسان حکایت دارد.

تواضع در قرآن

واژه «تواضع» که به معنای فروتنی است، در قرآن کریم ذکر نشده و لکن تعبیرهای مختلفی که مفهوم تواضع و فروتنی را در بر دارد مطرح شده است. مانند «خبت» «خفض جناح» «لین» «ذله» «هون»

آیات ذیل شاهد بر این مطلب است:

۱. «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات و اخیتوا الی ربهم اولئک اصحاب الجنة» (۱)

۲. «و بشرّ المحبتین» (۲)

۳. «و اخفض جناحک للمؤمنین» (۳)

۴. «فبما رحمہ من اللہ لنت لهم» (۴)

۵. «اذله علی المؤمنین اعزّه علی الکافرین» (۵)

۶. «عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً» (۷۹۴)

(۷۹۴) فرقان، ۶۳.

ص: ۲۳۵

۱- (۷۸۹) هود، ۲۳.

۲- (۷۹۰) حج، ۳۴.

۳- (۷۹۱) حجر، ۸۸.

۴- (۷۹۲) آل عمران، ۱۵۹.

۵- (۷۹۳) مائده، ۵۴.

راه رشد « ابعاد مختلف تواضع

- ۱- تواضع در برابر خداوند سبحان: «انّ الذين امنوا و عملوا الصالحات و اخبتوا الى ربّهم اولئك اصحاب الجنة» (۱)
- ۲- تواضع در برابر مؤمنان: «و اخفض جناحك للمؤمنين» (۲)
- «اذلّه على المؤمنين» (۳)
- ۳- تواضع در برابر مستمندان: «ولاتطرد الذين يدعون ربّهم بالغداه و العشي» (۴)
- ۴- تواضع در برابر والدين: «و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه» (۵)
- ۵- تواضع در برابر استاد: «قال له موسى هل اتبعك على ان تعلمن ممّا علّمت رشداً» (۶)
- ۶- تواضع مسئولين نسبت به مردم: «فبما رحمه من الله لنت لهم» (۷)
- ۷- تواضع در راه رفتن: «و لا تمش في الارض مرحاً» (۸)
- ۸- تواضع در سخن گفتن: «فقولا له قولاً لينا» (۹)
- ۹- تواضع در نشستن: قال الصادق عليه السلام: «انّ من التواضع ان يجلس الرجل دون شرفه» (۱۰)
۱۰. تواضع در شیوه زندگی: «عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هوناً» (۱۱)

ص: ۲۳۶

-
- ۱- (۷۹۵) هود، ۲۳.
 - ۲- (۷۹۶) حجر، ۸۸.
 - ۳- (۷۹۷) مائده، ۵۴.
 - ۴- (۷۹۸) انعام، ۵۲.
 - ۵- (۷۹۹) اسراء، ۴.
 - ۶- (۸۰۰) كهف، ۶۶.
 - ۷- (۸۰۱) آل عمران، ۱۵۹.
 - ۸- (۸۰۲) اسراء، ۳۷.
 - ۹- (۸۰۳) طه، ۴۴.

١٠-١٠٤) اصول کافی، ج ٢، ص ١٠٠.

١١-١٠٥) فرقان، ٦٣.

چرا باید انسان متواضع باشد؟

پاسخ: به دلایل ذیل:

۱- چون انسان از خاک خلق شده است: «و الله خلقکم من تراب» (۱)

۲- چون از آب پست خلق شده است: «ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین» (۲)

۳- انسان ضعیف است: «خلق الانسان ضعيفاً» (۳)

۴- انسان محتاج و نیازمند است: «يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغني الحميد» (۴)

۵- علم و دانش انسان محدود است: «و ما اوتيتم من العلم الا قليلاً» (۵)

۶- قدرت انسان در معرض زوال است: «هلك عني سلطانيه» (۶)

۷- ثروت انسان کار ساز نیست: «ما اغني عني ماله» (۷)

«ما اغني عنه ماله و ما كسب» (۸)

۸- عدم توانایی انسان بر جلب منفعت و دفع ضرر: «قل لا املك لنفسي ضراً و لا نفعاً الا ما شاء الله» (۸۱۴)

۸۱۴ اعراف، ۱۸۸.

ص: ۲۳۷

۱- ۸۰۶ فاطر، ۱۱.

۲- ۸۰۷ سجده، ۸.

۳- ۸۰۸ نساء، ۲۸.

۴- ۸۰۹ فاطر، ۱۵.

۵- ۸۱۰ اسراء، ۸۵.

۶- ۸۱۱ حاقه، ۲۹.

۷- ۸۱۲ حاقه، ۳۰.

۸- ۸۱۳ مسد، ۲.

راه رشد « تواضع در احادیث

۱. اهمیت تواضع

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: تحقیقاً نزدیک ترین و محبوب ترین شما در نظر من در روز قیامت، آن فردی است که اخلاق او نیکوتر و تواضع وی بیشتر باشد و البته دورترین افراد نسبت به من در روز قیامت کسی است که اهل تکبر باشد. قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انّ احبکم و اقربکم منی يوم القیمه مجلساً احسنکم خلقاً و اشدکم تواضعاً و انّ ابعدکم يوم القیمه منی الثرثارون و هم

المستکبرون(۱)

۲. نشانه های تواضع

الف) عدم تقیّد به مکان مخصوص در مجالس.

ب) سلام نمودن به همه مردم.

ج) ترک جدال.

د) عدم علاقه به ستایش.

قال الصادق علیه السلام «انّ من التواضع ان یرضی الرجل بالمجلس دون المجلس وان یسلّم علی من یلقی وان یترک المرء وان کان محقّاً ولا یحبّ ان یحمد علی التقوی»(۲)

۳. تواضع بزرگ ترین عبادت

قال علی علیه السلام: «علیک بالتواضع فانه من اعظم العباده»(۳) بر تو باد به تواضع زیرا بزرگترین عبادت است.

۴. تواضع از بهترین اعمال

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «افضل الاعمال ثلاثه التواضع عند الدوله و العفو عند القدره و العطیه بغير المنه»(۴).
برترین اعمال سه چیز است: تواضع در هنگام

ص: ۲۳۸

- ٢-٨١٦) بحارالانوار، ج ٧٥، ص ١١٨.
- ٣-٨١٧) كافي، ج ٢، ص ١٢٣.
- ٤-٨١٨) نهج الفصاحة، حديث ٢٤٨٤.

توانمندی و عفو و گذشت هنگام قدرت بر انتقام و بخشش بدون منت.

۵. تواضع نعمت بدون حسد

قال العسکری علیه السلام: «التواضع نعمه لا تحسد» (۱) تواضع نعمتی است که مورد حسادت دیگران قرار نمی گیرد.

۶. تواضع برترین عبادت

قال الصادق علیه السلام: «افضل العباده العلم بالله و التواضع له» (۲) برترین عبادت، علم و آگاهی نسبت به خدا و تواضع در پیشگاه اوست.

۷. تواضع از اوصاف پرهیزکاران

قال علی علیه السلام «مشيهم التواضع» (۳)

۸. تواضع از اوصاف عاقل

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «صفه العاقل ان يحلم عمين جهله عليه و يتجاوز عمين ظلمه و يتواضع لمن هودونه....» (۴)

۹. تواضع استاد و شاگرد نسبت به یکدیگر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم و لا تكونوا علماء جبارين فيذهب باطلکم بحقکم» (۵) فروتنی کنید نسبت به کسی که به او تعلیم می دهید و فروتنی نمائید نسبت به کسی که از او علم می آموزید و از دانشمندان جبار نباشید که حق شما به وسیله باطل از بین برود.

۱۰. تواضع مایه حلاوت عبادت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مالي لا اري عليكم حلاوه العباده؟ قالوا: و ما حلاوه العباده؟ قال: التواضع» (۶) چرا حلاوت و شیرینی عبادت را از شما نمی بینم؟ اصحاب گفتند: شیرینی عبادت چیست؟ فرمود: تواضع و فروتنی.

۱۱. زیبایی تواضع ثروتمندان در برابر تهیدستان

قال علی علیه السلام: «ما احسن تواضع

ص: ۲۳۹

٢- ١٢٠) تحف العقول.

٣- ١٢١) نهج البلاغه، خطبه همام.

٤- ١٢٢) نهج الفصاحه، ١٨٣٦.

٥- ١٢٣) اصول كافي، ج ١، ص ٤٤.

٦- ١٢٤) تنبيه الخواطر، ص ١٦٦.

الاغنياء للفقراء طلباً لما عند الله و احسن منه تيه الفقراء على الاغنياء اتكالا على الله» (۱) چه نيكوست تواضع و فروتنی اغنيا در برابر فقرا جهت دريافت پاداش مهم الهي و نيكوتر از آن عدم كرنش فقرا در برابر ثروتمندان است به خاطر توجه آنان به خداوند.

۱۲. تواضع نكردن در برابر سه گروه

اسلام، در باره تواضع و فروتنی سفارش فراوان کرده است، لكن اين همه ترغيب و تشويق به تواضع به اين معنا نيست كه تواضع در همه جا و در برابر همه افراد صفت نيكوبي است بلكه در موارد خاصي از آن نهی و مذمت شده است مانند:

الف) تواضع در برابر گناهكاران: قال على عليه السلام: «امرنا رسول الله ان نلقى اهل المعاصي بوجه مكفهره» (۲) پيامبر ما را فرمان داد تا با اهل گناه با چهره ای گرفته برخورد كنيم.

ب) تواضع در برابر ثروتمندان: قال على عليه السلام: «من اتى غنياً فتواضع له لغناه ذهب ثلثا دينه» (۳) هر كسي برای ثروت شخص ثروتمند فروتنی كند دوسوم دين او از بين رفته است.

ج) تواضع در برابر متكبران: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم «اذا رأيتم المتواضعين من امتي فتواضعوا لهم و اذا رأيتم المتكبرين فتكبروا عليهم فان ذلك لهم مذله و صغار» (۴) هنگامي كه متواضعان امت من راديد، در برابر آنان تواضع كنيد و هرگاه متكبران را مشاهده كرديد بر آنان تكبر كنيد چرا كه تكبر بر متكبران يك نوع ذلت و خواری برای آنان محسوب می شود.

ص: ۲۴۰

۱- (۸۲۵) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۳.

۲- (۸۲۶) نهج الفصاحه، ص ۱۶.

۳- (۸۲۷) نهج البلاغه، حكمت ۱۸۷.

۴- (۸۲۸) جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۶۳.

الف) سربلندی: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما تواضع احد الا رفعه الله» (۱)

ب) كسب سلامت: قال على عليه السلام: «التواضع يكسبك السلامة» (۲)

ج) مهابت: قال على عليه السلام: «التواضع يكسوك المهابه» (۳)

د) منظم شدن امور: قال على عليه السلام: «بخفض الجناح تنتظم الامور» (۴)

ه) ترقی: قال على عليه السلام: «التواضع سلم الشرف» (۵)

و) تمام شدن نعمت: قال على عليه السلام: «بالتواضع تتم النعمه» (۶)

ز) عدم خستگی از طاعت الهی: قال على عليه السلام: «من تواضع قلبه لله لم يسأم بدنه من طاعه الله» (۷)

ح) محبت: قال على عليه السلام: «ثمره التواضع المحبه» (۸)

۱۶۷- حد و مرز تواضع

راه رشد « حد و مرز تواضع

برخی از صفات چنان در مجاورت یکدیگر قرار دارد که اگر انسان مراقب نباشد، یک صفت پسندیده مبدل به یک صفت ناپسند می گردد. مانند تواضع و ذلت و تکبر و عزت.

تواضع صفتی پسندیده است لکن بعضی از افراد به خیال تواضع خود را در نزد دیگران تحقیر می کنند و کلماتی را بر زبان جاری می سازند یا اعمالی را انجام می دهند که از آن ذلت احساس می شود، چنان که عزت یک صفت زیبا

ص: ۲۴۱

۱- ۸۲۹ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۰.

۲- ۸۳۰ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۰.

۳- ۸۳۱ غرر الحکم.

۴- ۸۳۲ غرر الحکم.

۵- ۸۳۳ غرر الحکم.

۶- ۸۳۴ نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴.

۷- ۸۳۵ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۹.

و شایسته ای است لکن در صورت غفلت گاهی به جای این که انسان عزت خود را حفظ کند دچار تکبر می شود. امام سجاده علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق به پیشگاه خداوند عرضه می دارد. «و

اعزنی ولا تبلینی بالکبر» پروردگارا! به من عزت نفس عطا فرما و مرا به تکبر مبتلا مکن.

۱۶۸-اخلاص

راه رشد « اخلاص

یکی از اهداف اساسی تربیت نفس و تزکیه روح، اخلاص در عبادت و بندگی خداوند متعال است، به این معنا که انسان در عبادت الهی هیچ قصد دنیوی و مادی نداشته باشد و جز رضایت الهی را در نظر نگیرد.

مرحوم فیض کاشانی می گوید: حقیقت اخلاص آن است که انسان، نیت خود را از هرگونه شرک ظاهر و باطن پاک کند. قرآن کریم می فرماید: «و انّ لکم فی الانعام لعیبره نسقیکم مما فی بطنه من بین فرث و دم لبناً خالصاً سائغاً للشاربین» (۱) در چهارپایان برای شما درس های عبرتی وجود دارد چرا که از درون شکم آن ها در میان غذاهای هضم شده و خون شیر خالص و گوارا به شما می نوشانیم.

شیر خالص آن است که نه خون در آن باشد نه آلودگی های دیگر صاف و پاک باشد و نیت و عمل خالص آن است که از هرگونه اغراض دنیوی منزّه و پاک باشد. (۲)

ص: ۲۴۲

۱- (۸۳۷) نمل، ۶۶.

۲- (۸۳۸) محجه البیضاء، ج ۸ ص ۱۲۸.

موضوع اخلاص با تعبیرهای مختلفی در قرآن مطرح شده است، مانند: «فی سبیل اللّٰه»، «ابتغاء مرضات اللّٰه»، «لوجه اللّٰه»، «قربات عند اللّٰه» و مانند آن.

۱. مأموریت به اخلاص در دین «و ما امروالّا لیعبدوا الله مخلصین له الدین» (۱) به آن ها دستوری داده نشد جز این که خدا را پرستش کنند، در حالی که اخلاص در دین دارند.

۲. یاد قیامت عامل اخلاص: «انا اخلصناهم بخالصة ذکرى الدار» (۲) به درستی آن ها را (پیامبران) خالص گردانیدیم زیرا زیاد به یاد قیامت بودند.

۳. جلوه اخلاص در تمام ابعاد زندگی: «قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتى لله رب العالمین» (۳) بگو: نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.

۴. اخلاص برنامه دایمی ابرار: «ان الابرار یشربون من كأس کان مزاجها کافوراً... انما نطعمکم لوجه اللّٰه لا نرید منکم جزاء و لا شکوراً» (۴) به درستی که نیکان از جامی نوشند که با عطر خوش آمیخته است... و می گویند ما برای خدا به شما اطعام می کنیم و هیچ پاداشی و تشکری از شما طلب نمی کنیم.

۵. نمونه افراد مخلص:

حضرت موسی علیه السلام: «و اذکر فی الکتاب انه کان مخلصاً» (۵)

حضرت یوسف علیه السلام: «انه من عبادنا المخلصین» (۶)

ص: ۲۴۳

۱- ۸۳۹) بیّنه، ۵.

۲- ۸۴۰) ص، ۴۶.

۳- ۸۴۱) انعام، ۱۶۱.

۴- ۸۴۲) انسان، ۵ و ۹.

۵- ۸۴۳) مریم، ۵۱.

۶- ۸۴۴) یوسف، ۲۴.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم: «ان صلاتی ونسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» (۱)

حضرت علی علیه السلام: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رءوف بالعباد» (۲)

اخلاص در روایات

اهمیت اخلاص: قال علی علیه السلام: «طوبی لمن اخلص لله العباده والدعاء ولم يشغل قلبه بما تری عیناه ولم ینس ذکر الله بما تسمع اذناه ولم یحزن صدره بما اعطی غیره» (۳) خوشا به حال کسی که عبادت و دعای خویش را خالصانه انجام می دهد و قلب خود را به آنچه دیدگانش می بیند گرفتار نمی سازد و همواره به یاد خدا هست و شنیدنی ها او را از یاد خدا غافل نمی سازد و از آنچه دیگران دارند، محزون

نمی شود.

۱۶۹- آثار اخلاص

راه رشد « آثار اخلاص

۱. زهد: قال علی علیه السلام: «طوبی لمن اخلص لله عمله و علمه و حبه و بغضه و اخذه و ترکه و کلامه و صمته و فعله و قوله لایکون المسلم مسلماً حتی یکون ورعاً و لایکون ورعاً حتی یکون زاهداً» (۴) خوشا به حال کسی که خالص گرداند برای خدا عمل و علم و دوستی و دشمنی و پذیرفتن و ترک کردن و گفتن و لب فرو بستن و گفتار و کردار خود را و نیز انسان مسلمان، مسلمان نیست، مگر آن که پارسا و پرهیزگار باشد و پارسایی نیز

به دست نمی آید مگر آن که انسان، زاهد باشد.

ص: ۲۴۴

۱- (۱۴۵) انعام، ۱۶۱.

۲- (۱۴۶) بقره، ۲۰۷.

۳- (۱۴۷) کافی، ج ۲، ص ۱۶.

۴- (۱۴۸) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۲۹.

۲. محبوبیت نزد خداوند: قال علی علیه السلام: «احبّ عبادالله من اخلص»^(۱) محبوب ترین بندگان خدا کسی است که دارای اخلاص باشد.

۳. سرانجام نیک: قالت فاطمه الزهراء علیها السلام: «من اصعد الی الله خالص عبادته اهبط الله عزوجل الیه افضل مصلحته»^(۲) کسی که عبادت با اخلاص را به سوی خدا تقدیم بدارد خداوند هم برترین مصلحت ها را برای او منظور می دارد.

۴. آزادگی: قال علی علیه السلام: «بالاخلاص یکون الخلاص»^(۳) به وسیله اخلاص است که انسان از اسارتها آزاد می شود.

۵. جاری شدن حکمت از قلب بر زبان: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «ما اخلص عبدالله عزوجل اربعین صباحاً الا جرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه»^(۴) کسی که تا چهل شبانه روز برای خدا اخلاص پیشه کند، چشمه سار حکمت از قلب وی بر زبانش جاری می شود.

۶. سعادت: قال علی علیه السلام: «السعید من اخلص الطاعه»^(۵) سعادت مند کسی است که طاعت خود را برای خدا خالص گرداند.

۷. رسیدن به هدف و مقصود: قال علی علیه السلام: «اخلص تنل»^(۶) اخلاص بورز تا به مقصد برسی.

۸. معرفت و بصیرت: قال علی علیه السلام: «عند تحقق الاخلاص تستنیر البصائر»^(۷) با وجود اخلاص بصیرت ها و بینش ها نافذ و نورانی می شود.

۹. ملاک پذیرش اعمال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «اذا عملت عملاً فاعمل لله خالصاً

ص: ۲۴۵

۱- (۱۴۹) نهج البلاغه، خ ۸۷.

۲- (۱۵۰) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۰.

۳- (۱۵۱) کافی، ج ۲، ص ۳۴۰.

۴- (۱۵۲) بحار، ج ۷۰، ص ۲۴۲.

۵- (۱۵۳) غرر، ج ۱، ص ۴۶.

۶- (۱۵۴) غررالحکم.

۷- (۱۵۵) غررالحکم.

لأنه لا يقبل الله من عباده الاعمال الا ما كان خالصاً» (۱) هرکاری که انجام می دهی خالصانه و برای رضا خدا انجام ده، زیرا جز عمل خالص در پیشگاه خداوند پذیرفته نمی شود.

۱۷۰- نشانه های اخلاص

راه رشد « نشانه های اخلاص

۱. رضا و توکل: «جاء جبرئیل الى النبی صلی الله علیه وآله وسلم فقال له النبی: یا جبرئیل ما تفسیر الاخلاص؟ قال: المخلص الذی لا یسأل الناس شیئاً حتی یجد و اذا وجد رضی و اذا بقی عنده شی اعطاه... و اذا اعطی لله عزوجل فهو علی حدّ الثقه برّبه عزوجل» (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به جبرئیل فرمود: اخلاص چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: مخلص کسی است که دست حاجت به سوی دیگران دراز نکند و تلاش کند تا بی نیاز شود و بدانچه دست یافت بدان راضی باشد و از بقیه آن به دستگیری نیازمندان پردازد... و هنگامی که به دستگیری نیازمندان پرداخت پس به خدای خویش اعتماد دارد.

۲. عدم انتظار ستایش: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «لکل حق حقیقه و ما بلغ عبد حقیقه الاخلاص حتی لا یحبّ ان یحمد علی شیء من عمل لله» (۳) برای هر چیزی حقیقتی است. انسان مؤمن به حقیقت اخلاص نمی رسد، جز آن که دوست ندارد در برابر کاری که برای خدا انجام می دهد مورد ستایش دیگران قرار می گیرد.

۳. برابری ستایش و نکوهش: قال الصادق علیه السلام: «لا یصیر العبد عبداً خالصاً لله عزوجل حتی یصیر المدح و الذمّ عنده سواء» (۴) آدمی بنده خالص خدا نخواهد بود جز آن که به مقامی رسد که ستایش و نکوهش مردم پیش او مساوی باشد

ص: ۲۴۶

۱- (۸۵۶) بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۳۰.

۲- (۸۵۷) بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۷۴.

۳- (۸۵۸) بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۴.

۴- (۸۵۹) بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۴.

۴. اجتناب از حرام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من قال لا اله الا الله مخلصاً دخل الجنة و اخلاصه بها ان يحجزه لا اله الا الله عمّا حرم الله» (۱) کسی که ذکر (لا اله الا الله) را با اخلاص به زبان آورد، داخل بهشت خواهد شد و البته نشانه اخلاص این است که ذکر (لا اله الا الله) وی را از ارتکاب معاصی باز دارد.

۵. پرهیز از خودبینی: قال الصادق عليه السلام: «و ادنى حدّ الاخلاص بذل العبد طاقته ثم لا يجعل لعمله عند الله قدراً فيوجب به على ربه مكافاه بعمله لعلمه انه لو طال به بوفاء حق العبودية لعجز» امام صادق عليه السلام فرمود: کم ترین نشانه اخلاص آن است که آدمی در اطاعت و عبادت کوشا باشد و برای عمل خود اهمیتی قایل نباشد و خود را در برابر خدا طلب کار نداند، زیرا بنده می داند که اگر خدا از

بندگان خود عبادت واقعی را خواستار بشود همگان عاجز خواهند بود.

۶. پرهیز از مردم آزاری: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «و اما علامه المخلص فاربعه يسلم قلبه و يسلم جوارحه و بذل خيره و كف شرّه» نشانه های اخلاص چهار چیز است داشتن قلب سلیم و اعضا و جوارح سالم و توسعه در خیر و نیکی و پرهیز از بدی ها.

۱۷۱- هدف نهایی از تربیت، تکامل و قرب به خداوند

راه رشد « هدف نهایی از تربیت، تکامل و قرب به خداوند

هدف نهایی از تربیت روحی تکامل یافتن و به مقام قرب الهی رسیدن است. قرآن کریم و احادیث دلالت روشن بر این مطلب دارند. باید دانست که حرکت انسان یک حرکت واقعی و حقیقی است نه اعتباری. این حرکت مربوط به روح مجرد است نه جسم در این حرکت گوهر ذات انسان تلاش می کند و

ص: ۲۴۷

دگرگون می شود. بنابراین، مسیر حرکت انسان نیز یک طریق واقعی است نه اعتباری و مجازی، امّا مسیر حرکت از ذات متحرک جدا نیست بلکه متحرک

در باطن ذات خود حرکت می کند و مسیر را به همراه خود می برد و این حرکت یک روزی باید آرام بگیرد و به مقصد و غایتی نایل گردد. اکنون این سؤال به ذهن می آید که غایت و نهایت حرکت انسان چیست؟ و در این جهان انسان ها به سوی چه غایتی در حرکت هستند و سرنوشتشان بالاخره به کجا خواهد رسید؟ از قرآن کریم و احادیث استفاده می شود که نهایت حرکت بشر به سوی خداست «انا لله و انا الیه راجعون» (۸۶۱) و غایتی که

برای حرکت انسان مقدر شده، قرب به خداوند است لکن همه انسان ها به مقام قرب الهی نایل نمی شوند، بلکه کسانی که دارای ایمان و عمل صالح هستند به درجات و مراتب اخروی در بهشت نایل می گردند.

۱۷۲- معنای قرب به خداوند

راه رشد « معنای قرب به خداوند

اکنون باید دید که مقصود از قرب به خدا چیست و چگونه می توان تصور کرد که انسان به خدا نزدیک می شود؟ قرب به معنای نزدیکی است و در سه مورد استعمال می شود.

قرب مکانی: وقتی دو موجود که از جهت مکان به هم نزدیک باشند گفته می شود قریب به هم هستند.

قرب زمانی: در صورتی که دو چیز از جهت زمان نزدیک به هم باشند، گفته می شود این دو به یکدیگر قریب هستند. البته روشن است که قرب بندگان خدا

ص: ۲۴۸

از این دو قسم نخواهد بود زیرا خداوند در ظرف زمان و مکان واقع نمی شود تا چیزی نسبت به او قرب زمانی یا مکانی داشته باشد بلکه خداوند خالق زمان و مکان و محیط به آن هاست.

قرب مجازی: گاهی می گویند فلان شخص به فلان شخص قریب و نزدیک است. مقصودشان این است که مورد احترام و علاقه می باشد و به تقاضاهایش ترتیب اثر می دهد. این نوع نزدیکی، قرب مجازی و اعتباری و تشریفاتی است نه حقیقی. آیا قرب بنده به خدا می تواند از این قسم باشد یا نه؟

البته این مطلب صحیح است که خداوند به بندگان شایسته اش علاقه و محبت دارد و خواسته های آن ها را اجابت می کند، لکن قرب خداوند به بنده را از این نوع نمی توان دانست؛ زیرا در علوم عقلیه به اثبات رسیده و آیات و احادیث هم دلالت دارند که حرکت ذاتی انسان و مسیر و صراط مستقیم او اموری واقعی و حقیقی هستند نه اعتباری و مجازی. رجوع به خداوند هم که در آیات قرآن آمده حقیقت دارد و نمی تواند اعتباری

باشد. از باب نمونه خداوند در قرآن می فرماید: «من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها ثم الی ربکم ترجعون» (۱) هر کس عمل صالحی انجام دهد سودش به خود او خواهد رسید و هر کس عمل زشتی مرتکب شود به زیان خودش عمل کرده، آن گاه همه شما به سوی پروردگارتان رجوع خواهید کرد یا این که می فرماید: «الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون» (۲) کسانی که به هنگام مصیبت می گویند: ما مملوک

خدا هستیم و به سوی او رجوع خواهیم کرد.

به هر حال رجوع الی الله و استکمال نفس، اموری واقعی هستند نه

ص: ۲۴۹

۱- (۱۶۲) جاثیه، ۱۵.

۲- (۱۶۳) بقره، ۱۵۶.

اعتباری. حرکت انسان به سوی خدا یک حرکت آگاهانه و اختیاری است که نتیجه آن بعد از مرگ ظاهر می گردد. از آغاز وجود این حرکت شروع می شود و تا هنگام مرگ ادامه دارد. بنابراین، قرب به خدا هم یک امر واقعی است. بندگان شایسته الهی واقعاً به خدا نزدیک می شوند و بندگان غیر صالح و گنهکار واقعاً از خدا دورند. بنابراین باید دید معنای قرب به

خدا چیست؟

۱۷۳- حقیقت قرب به خداوند

راه رشد « حقیقت قرب به خداوند

قرب به خداوند از قرب های متعارف نیست، بلکه نوع دیگری است که می توان آن را قرب کمالی و درجه وجودی نامید. برای روشن شدن مطلب به یک مقدمه اشاره می کنیم:

در کتب حکمت و فلسفه اسلامی به اثبات رسیده که وجود و هستی حقیقتی است مشکک و دارای مراتب و درجات مختلف وجود که مانند نور است که مراتب شدید و ضعیف دارد. پایین ترین مرتبه نور مثلاً یک وات نور است تا عالی ترین مراتب نور که آن هم چیزی جز نور نیست در بین مرتبه اعلا- و پایین، مراتبی از نور وجود دارد که همه نور هستند و تفاوت آن ها به شدت و ضعف می باشد.

وجود هم به همین گونه دارای مراتب مختلفی است که تفاوت آن ها به واسطه شدت و ضعف می باشد. پایین ترین مراتب وجود طبیعت و ماده است و عالی ترین مراتب وجود، ذات مقدس خداوند است که از جهت کمال وجودی غیر متناهی است. در بین این دو مرتبه درجاتی از وجود داریم که تفاوت آن ها نیز به واسطه شدت و ضعف می باشد. پس، از این جا روشن می شود که وجود هر چه قوی تر و درجه اش بالاتر باشد به همان نسبت به ذات

خداوند نزدیک تر

ص: ۲۵۰

خواهد بود. اکنون با توجه به مقدمه مذکور می توان معنای قرب بنده به خداوند متعال را تصور کرد. انسان از جنبه روح حقیقت مجردی است که از جهت فعل به ماده تعلق دارد و به همین جهت می تواند حرکت کند و کامل و کامل تر گردد تا به مرتبه نهایی وجود خود برسد. از آغاز حرکت تا رسیدن به مقصد، یک شخص و یک حقیقت بیشتر نیست لیکن هر چه بیشتر کسب کمال و فضایل نماید و در مراتب وجود سیر و صعود

کند به همان نسبت تکامل روح خود به منبع وجود یعنی ذات مقدس خداوند نزدیک تر می شود.

۱۷۴- قرب به خداوند در قرآن کریم

راه رشد « قرب به خداوند در قرآن کریم

هدف نهایی از تربیت و تزکیه، که قرب به خداوند و نزدیکی معنوی و واقعی در نزد پروردگار است در قرآن کریم به صورت های مختلف بیان شده است.

گاهی به صورت لفظ (قرب و قربه) مطرح شده و گاهی به صورت های دیگر مانند «عند ربهم» یا «عند ملیک مقتدر» یا «لهم درجات» و مانند آن که حاکی از تقرب و منزلت انسان نزد پروردگار است ذکر شده است که در حدود ۳۵ مرتبه جمله «عند ربهم» نزد پروردگارش در قرآن آمده است. گاهی قرآن می فرماید: ایمان و عمل صالح انسان موجب تقرب به خداوند می شود نه اولاد و اموال. «و ما اموالکم و لا اولادکم بالتی تقرّبکم

عندنا لئی الامن آمن و عمل صالحاً» اموال و اولاد، شما را نزد ما مقرب نمی سازد و نزدیک نمی کند مگر کسانی که ایمان و عمل صالح داشته باشند. گاهی قرآن می فرماید: سجده و خضوع در برابر خداوند مایه تقرّب است: «و اسجد و اقترب» (۱) سجده کن و

ص: ۲۵۱

تقرب به سوی خداوند بجوی. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «أقرب ما يكون العبد من الله إذا كان ساجداً»^(۱) نزدیک ترین حالت بنده به خداوند

زمانی است که در سجده باشد. گاهی قرآن می فرماید: مؤمنین افرادی هستند که انفاق در راه خدا می کنند و آن را مایه تقرب خود نزد پروردگار می دانند و جالب این است که این طرز تفکر مؤمنین را تصدیق می کند و می فرماید: آری این انفاق مایه تقرب به خداوند است.

«و من الاعراب من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر و يتخذ ما ينفق قربات عند الله و صلوات الرسول الا انها قربه لهم سيدخلهم الله في رحمته ان الله غفور رحيم»^(۲) گروهی از اعراب به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارند و انفاق خویش را باعث تقرب نزد خداوند می دانند و مایه دعای پیامبر اکرم محسوب می دارند آگاه باشید که این انفاق باعث تقرب و نزدیکی این هاست، خداوند به زودی آن ها را در رحمت

خود وارد خواهد ساخت چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

خداوند متعال در قرآن مردم را به سه دسته تقسیم می نماید:

۱. اصحاب میمنه ۲. اصحاب مشئمه ۳. سابقون.

گروه اول افراد سعاتمند هستند. و گروه دوم افراد بدبخت و شقاوتمند هستند گروه سوم پیشگامان در ایمان و عمل صالح هستند که این گروه را به عنوان مقربین معرفی می نماید. «و کنتم ازواجاً ثلثه فاصحاب المیمنه ما اصحاب المیمنه و اصحاب المشئمه ما اصحاب المشئمه و السابقون السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم»^(۳) در آن روز (قیامت) شما به سه گروه تقسیم خواهید شد

ص: ۲۵۲

۱- (۸۶۵) نمونه، ذیل آیه شریفه.

۲- (۸۶۶) توبه، ۹۹.

۳- (۸۶۷) واقعه، ۱۲-۸۸.

میمنه ای گروه دیگر اصحاب شومند چه اصحاب شومی و سومین گروه پیشگامان هستند، پیشگام آن ها مقربانند در باغ های پر نعمت بهشت جایی دارند.

در جای دیگر می فرماید: «فاما ان كان من المقرّبين فروح و ريحان و جنّ نعيم»^(۱) اما اگر او از مقربان باشد در روح و ريحان و بهشت پر نعمت است.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید مراد از مقرّبين در این آیه که برای آن ها روح و ريحان و جنّت نعيم است همان مقربين هستند که سابقون در ايمان و عمل صالح بودند و در آیات اولیه سوره واقعه ذکر شده اند.^(۲)

خداوند متعال در مورد عاقبت و سرنوشت نهایی متقين می فرماید: «انّ المتّقين في جنات و نهر في مقعد صدق عند مليك مقتدر»^(۳) پرهیزکاران در باغ ها و نهراهای بهشتی جای دارند، در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر. در مورد دیگر تقاضای همسر فرعون را چنین بیان می کند: «رب ابن لي عندك بيتاً في الجنة»^(۴) پروردگارا! برای من خانه ای نزد خود در بهشت بنا کن. در سوره انفال می فرماید: مؤمنان حقیقی، برای

آن ها درجات و مراتبی (فوق العاده) در نزد پروردگارشان است و برای آن ها آمرزش و روزی بی نقص و بی عیب می باشد. «لهم درجات عند ربهم و مغفرة و رزق كريم»^(۸۷۲) در جای دیگر می فرماید: کسانی که مطیع فرمان خداوند هستند و از خشنودی و رضایت او پیروی می کنند این گروه در بهشت خود دارای درجه و

ص: ۲۵۳

۸۷۲ انفال، ۴.

۱- ۸۶۸ (واقعه، ۱۲-۸۸.

۲- ۸۶۹ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۹.

۳- ۸۷۰ قمر، ۵۵.

۴- ۸۷۱ تحریم، ۱۱.

موقعیتی هستند «هم درجات عندالله»^(۱) جالب این که در این آیه نمی فرماید برای این ها درجه و مرتبه ای است؛

اگر چه در آیات دیگر می فرماید: «لهم درجات» اما در این آیه می فرماید: خود این ها درجه و مرتبه هستند «هم درجات» و این تفاوتِ تعبیر دلالت بر تفاوت منزلت و تقرب آن ها نزد پروردگار است.

در جای دیگر می فرماید: «لهم دار السلام عند ربهم و هو ولیهم مما كانوا يعملون»^(۸۷۴) برای آن ها خانه امن و امان نزد پروردگارشان خواهد بود و او ولی و یاور آن هاست به خاطر اعمالی که انجام دادند.

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

(۸۷۴) انعام، ۱۲۷.

ص: ۲۵۴

۱- (۸۷۳) آل عمران، ص ۱۶۳.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

